

وزارت کشور



سازمان شهرداری و دهیاری های کشور

ماده ۷۷ قانون شهرداری کمیسیون



سری منابع آموزشی شهرداری ها

تهیه کننده:
معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی
سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کمیسیون ماده ۷۷

قانون شهرداری

تهیه و تدوین:
عبدالرضا عباس زاده

پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی
سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور

تهیه کننده: معاونت آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی سازمان
شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور

مدیر طرح : حسین رجب صلاحی
جمع آوری و تدوین: عبدالرضا عباس زاده
ناظران پروژه: جواد نیکنام، عارف موسوی
با تشکر از: دفتر امور شهری استانداری گلستان و شهرداری آمل

چاپ اول: بهار ۱۳۸۹
اجرا و چاپ: شرکت استاتیرا داده (www.ie24.ir)
شمارگان: ۵۰۰۰

نشانی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی: تهران، بلوار کشاورز، ابتدای خیابان
نادری، پلاک ۱۷
تلفن: ۸۸۹۸۶۳۹۸
نشانی سایت: www.imo.org.ir

حق چاپ برای تهیه کننده محفوظ است.

غیر قابل فروش

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۲	پیش‌گفتار
۳	فصل اول: آشنایی با کمیسیون ماده ۷۷
۵	هدف کلی:
۶	واژگان کلیدی
۱۷	سازمان و تشکیلات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری
۱۸	تشکیلات و تعداد کمیسیون ماده ۷۷ در هر شهرداری
۱۹	دبیرخانه کمیسیون
۲۰	وظایف دبیرخانه کمیسیون
۲۰	صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷
۲۰	الف) صلاحیت ذاتی
۲۴	ب) صلاحیت محلی
۲۵	نحوه رسیدگی و صدور رأی
۲۵	رسمیت جلسه
۲۵	نحوه رسیدگی
۲۶	کیفیت آراء کمیسیون ماده ۷۷
۲۶	خصوصیات آراء کمیسیون ماده ۷۷
۲۷	مراحل مقدماتی تشکیل پرونده وارجاع به کمیسیون ماده ۷۷
۲۹	آئین نامه اجرائی وصول عوارض و درآمد و بهای خدمات شهرداری
۵۲	موادی از قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷/۹/۷ با اصلاحات بعدی
۵۳	موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران
۵۶	موادی از قانون مالیات بر ارزش افزوده
۵۷	موادی از قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱
۸۰	آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷

فصل دوم: آشنایی با سیر تحولات تعیین و دریافت عوارض ----- ۸۹

- هدف کلی ----- ۹۱
- واژگان کلیدی ----- ۹۲
- عوارض شهرداری ها ----- ۹۷
- سیر تحولات تعیین و دریافت "عوارض" ----- ۱۰۰
- الف - قبل از انقلاب اسلامی ----- ۱۰۰
- ب- پس از انقلاب اسلامی ----- ۱۰۳
- انواع عوارض ----- ۱۰۵
- الف) عوارض ملی ----- ۱۰۵
- ب) عوارض محلی ----- ۱۱۲
- آیین نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر ----- ۱۱۳
- نکات قابل توجه در برقراری عوارض محلی: ----- ۱۲۱
- آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مرتبط با وضع و وصول عوارض ----- ۱۲۴

فصل سوم: آشنایی با مقررات اسناد لازم الاجرا ----- ۱۹۳

- هدف کلی ----- ۱۹۵
- واژگان کلیدی ----- ۱۹۶
- اجراء آراء کمیسیون ماده ۷۷ ----- ۲۰۱
- مراحل اجراء آراء کمیسیون ماده ۷۷ ----- ۲۰۱
- الف - قبل از درخواست اجرائیه ----- ۲۰۱
- ب- درخواست صدور اجرائیه ----- ۲۰۲
- شرح وظایف واحد اجراء ثبت ----- ۲۰۲
- اعتراض به اقدامات و عملیات اجراء ثبت: ----- ۲۱۳
- رسیدگی آراء کمیسیون های ماده ۷۷ و اجراء ثبت توسط دیوان عدالت اداری ----- ۲۱۶
- موادی از قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵/۳/۹) ----- ۲۱۷
- موادی از: قانون اجراء احکام مدنی - مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ ----- ۲۲۴
- آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ----- ۲۴۵
- خودآزمایی ----- ۲۵۴

مقدمه

اداره صحیح شهرها و ارائه خدمات مطلوب به شهروندان و همچنین کنترل و هدایت پروژه‌های عمرانی، رفاهی، خدماتی و نگهداری تأسیسات زیربنایی در حوزه فعالیت شهرداری‌ها منجمله فضاهای سبز، پارک‌ها، جمع‌آوری و دفن بهداشتی زباله و... مستلزم اعتبارات مستمر می‌باشد.

از طرفی شهرداری‌ها فاقد هرگونه اعتبار مستقل در بودجه کل کشور می‌باشند فلذا شهرداری با محور قرار دادن درآمدهای خود بودجه سالانه و پنج ساله خود را بایستی تنظیم و اجراء نمایند.

شناخت درآمد در ادبیات شهرداری از مقوله‌های چندگانه می‌باشد که گاهاً وصول درآمد در شهرداری با وظایف چندین سازمان و ارگان گره می‌خورد و حتی عوارض ملی نیز در اغلب اوقات با چالش‌های جدی وصول و توزیع مناسب مواجه می‌باشد.

همچنین افزایش تورم در جامعه و تغییرات درآمدی شهروندان و تغییر الگوی زیستی در هر منطقه اثرات مستقیمی بر درآمد و هزینه‌های شهرداری دارد.

شناخت صحیح درآمدهای شهرداری و همچنین آشنایی با ابزارهای وصول درآمد بخصوص عوارض و چگونگی استفاده از اهرم‌های اجرایی وصول آن یکی از مهمترین ضروریات شهرداری‌ها تلقی می‌گردد.

به منظور رفع مشکلات اجرایی شهرداری‌ها در خصوص عوارض و همچنین آموزش پرسنل شهرداری‌ها برای افزایش آگاهی و توان تخصصی در برخورد با پرونده‌های عوارض، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور تصمیم گرفت کتاب آموزشی پیوست تحت عنوان **کمیسیون ماده ۷۷** را تهیه نماید.

هر چند تلاش شده است تا مجموعه‌ای کامل تهیه شود ولی یقیناً نقایص بی‌شماری دارد که لازم است دوستان و دست‌اندرکاران نقطه نظرات خود را منعکس تا انشا... در مرحله بعدی مورد بهره برداری قرار گیرد. در پایان جا دارد از جناب آقای مهندس رجب صلاحی معاون آموزشی پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی و جناب آقای محمد ابراهیم کریمی مدیر کل دفتر امور شهری استانداری گلستان به جهت همکاری در تهیه این کتاب قدردانی می‌گردد.

محمد رضا بمانیان

رئیس پژوهشکده مدیریت شهری و روستایی

سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور

پیش‌گفتار

با توجه به مفاد ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها و به منظور برقراری ارتباط منطقی بین مطالب کتاب این مجموعه به سه فصل تقسیم گردیده است که بشرح ذیل توضیح داده می‌شود.

فصل اول

در این فصل آشنایی با کمیسیون، تعداد کمیسیونهای شهرداری نحوه شکل‌گیری، وظایف کمیسیون و نحوه رسیدگی و ارسال آنها به کمیسیون ماده ۷۷ بصورت کامل تشریح گردیده است.

فصل دوم

آشنایی با سیر تحولات تعیین و دریافت عوارض، انواع عوارض و نکات قابل توجه در برقراری عوارض محلی در این فصل تشریح و آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مرتبط با موضوع فصل نیز در انتها درج گردیده است.

فصل سوم

در این فصل آشنایی با مقررات اسناد لازم‌الاجرا، چگونگی اعلام موارد به ثبت و مقررات و ضوابط ابلاغ، تهیه لیست اموال منقول و غیرمنقول تشریح و آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مرتبط با موضوع فصل نیز در انتها درج گردیده است.

فصل اول:

آشنایی با کمیسیون ماده ۷۷

هدف کلی:

آشنایی با: کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری

هدف های رفتاری:

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:

- ۱- سازمان و تشکیلات کمیسیون ماده ۷۷ را شرح دهید.
- ۲- وظایف دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷ را ذکر نمایید.
- ۳- صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ و خصوصیات آراء صادره توسط کمیسیون مذکور را بیان فرمایید.
- ۴- نحوه رسیدگی و تصمیم گیری در خصوص اختلافات شهرداری با مؤدی ناشی از عوارض را بنویسید.
- ۵- مراحل مقدماتی تشکیل پرونده تا ارجاع به کمیسیون ماده ۷۷ را توضیح دهید.
- ۶- مأمور تشخیص و مأمور وصول شهرداری را شرح دهید.

چکیده:

شناخت سازمان و تشکیلات کمیسیون ماده ۷۷ و همچنین چگونگی تشکیل جلسات، وظایف دبیرخانه و صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ و نحوه رسیدگی و تصمیم گیری و اجراء آراء آن یکی از مهمترین مراحل اجرایی در شهرداری می باشد. مراحل تشکیل پرونده تا صدور رأی و وظایف مأمورین شهرداری در خصوص کمیسیون ماده ۷۷ در این فصل توضیح داده شده است.



واژگان کلیدی

آیین نامه؛ (حقوق عمومی)

الف – مقرراتی که مقامات صلاحیتدار مانند وزیر یا شهردار و غیره وضع و در معرض اجراء می گذارند خواه هدف آن تسهیل اجراء و تشریح قانونی از قوانین موضوعه باشد خواه در مواردی باشد که اساساً قانونی وضع نشده است در همین مورد، لفظ نظامنامه هم استعمال شده است. گاه خود مجلس وضع نظامنامه می کند. در حقوق اسلام اینگونه مقررات را "حکم" می گفتند و آنرا در مقابل "شرع" به کار می بردند. وضع اینگونه مقررات را (که بنا به تدوین آن نداشتند) حکومت می نامیدند.

ب – آیین نامه یا نظامنامه عبارت است از مقررات کلی که توسط مراجع اجرائی قانون به منظور اجراء وظایف اجراء و تحقق بخشیدن به آنها وضع شده باشد و شامل آیین نامه های مصوب پارلمان نمی باشد (آیین نامه مصوب پارلمان داخل در مفهوم قانون به معنی اعم که شامل کلیه مصوبات کلی پارلمان است می شود). آیین نامه به این معنی مفهوم عامی دارد که جز قانون (یعنی مصوبات کلی پارلمان) و بخشنامه همه چیز را شامل است و مفهوم تصویب نامه از تحت آن خارج نیست و معنی درست آیین نامه همین است. (لنگرودی جعفری، محمد جعفر: ۱۳۷۶)

آیین نامه اجرائی؛ (حقوق عمومی) آیین نامه که برای اجراء یک قانون مقرر می شود. ممکن است آیین نامه اجرائی را خود مجلس یا دولت و یا مقامات اداری کشور در حدود صلاحیتی که دارند تهیه و به معرض اجراء بگذارند. (مرجع قبلی)

آیین نامه مستقل؛ (حقوق عمومی) آیین نامه ای که مقام رسمی صلاحیتدار در حدود اختیار خود (و بدون اینکه به منظور اجراء قانون معینی از قوانین موضوعه باشد) وضع کند. (مرجع قبلی)

ابلاغ؛ (دادرسی مدنی) رساندن یک سند رسمی (خواه از اوراق دعوی باشد خواه از اوراق اجراء احکام یا اجراء اسناد لازم الاجراء و غیره) با اطلاع شخص یا اشخاص معین با رعایت تشریفات قانونی مخصوص. (مرجع قبلی)

ابلاغ قانونی؛ هر گونه ابلاغی که مطابق مقررات قانونی بوده ولی به صورت ابلاغ واقعی نباشد اصطلاحاً ابلاغ عادی نامیده می شود (ماده ۱۷۵ آیین نامه دادرسی مدنی) ابلاغ عادی – مرادف ابلاغ قانونی است. (مرجع قبلی)

(سابقه) ابلاغ؛ (آیین نامه دادرسی مدنی) هر گاه در یک دعوی اوراق دعوی نسبت به یکی از طرفین آن در محلی مطابق مقررات ابلاغ شده باشد و در جریان دادرسی به ابلاغ دیگری حاجت افتد تغییر محل اقامت (یا محلی که برای ابلاغ برگ ها انتخاب شده است) عنوان شود ابلاغ سابق را سابقه ابلاغ نامند. سابقه ابلاغ در مرحله بدوی برای مرحله پژوهشی هم کافی است. (مرجع قبلی)

ابلاغ نامه؛ برگ رسمی متضمن اخطار امری از امور مربوط به مرافعات در دادگاهها و یا امورحسبی که از طرف دادگاه به عمل می آید. (ماده ۹۷ آیین دادرسی مدنی) (مرجع قبلی)

اخطار؛ در لغت به معنی یادآوری کردن و خاطر نشان نمودن است. در اصطلاحات اداری (اعم از قضائی و غیره) یادآوری کردن رسمی یک یا چند مطلب در حدود مقررات جاری است مانند اخطارهای مالیاتی و اخطارهایی که از طرف وزارت دادگستری یا ثبت برای اشخاص در حدود قانون فرستاده می شود. (مرجع قبلی)

اخطار قبلی؛ یا پیش آگهی، آگهی مختصری است که پیش از موعد پرداخت دین برای بدهکار فرستاده می شود. (مرجع قبلی)

اخطار نامه؛ ورقه رسمی متضمن اخطار را می گویند. (مرجع قبلی)

اظهارنامه؛ نوشته ای است که مطابق مقررات قانونی تنظیم می شود و وسیله قانونی بیان مطالب است و اظهاریه هم گفته می شود. (ماده ۷۰۹ آیین دادرسی مدنی) (مرجع قبلی)

اعلام؛ در لغت به معنی آگاه کردن است، در اصطلاح، اعلام رای که در قبال ابلاغ رای دادگاه استعمال می شود و آن چنان است که متن رای به سمع محکوم علیه در دادگاه رسانده شود. (مرجع قبلی)

اعلان؛ در لغت به معنی آشکارا ساختن است، در اصطلاح به معنی اظهار چیزی از طریق نشر در کتب و جرائد و رادیو و امثال آنها را گویند. (مرجع قبلی)

آگهی؛ اعلان و نوشته ای است که خبر تازه ای را به خوانندگان بدهد. (مرجع قبلی)



پیش آگهی؛ اسم دیگر آن اخطار قبلی است. (ر-ک اخطار قبلی) (مرجع قبلی)

تاخیر؛ در لغت به معنی پس انداختن و دیر کردن است تا اینجا در اصلاحات ذیل به کار رفته است: تاخیر بیان از وقت حاجت، (خسارت) تاخیر، (نرخ قانونی بهره پول که بر اثر تاخیر مدیون و در پرداخت آن به حکم قانون با ید بستانکار بدهد و صرف تاخیر مدیون، به آن بهره عنوان خسارت را می دهند). در همین معنی (خسارت تاخیر تادیه) و اخسارت تاخیر اداء و خسارت دیر کرد و زیان دیر کرد هم استعمال شده است. (مرجع قبلی)

کمیسیون؛ (حقوق اداری) عده معدودی از اعضاء دولت (غالباً) و یا مرکب از اعضاء دولت و غیره که بطور اتفاقی یا موقت یا دائم در زمینه کارهای اداری یا قضائی با یکدیگر همکاری و تبادل نظر کنند و تصمیم بگیرند. (مرجع قبلی)

آیین دادرسی مدنی؛ مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن هستند به کار می رود. (ماده ۱ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی)

اقامتگاه؛ هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آن جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن جا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن ها خواهد بود. (ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی)

اقامتگاه شخص حقوقی؛ محلی است که اداره شخص حقوقی در آن جا است. (ماده ۵۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳)

بهای خواسته؛ به ترتیب زیر تعیین می شود: ۱- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود. ۲- در دعاوی چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نمایند بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت هایی که مطالبه می شود. ۳- در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت گردد، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می داند. در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده یا

مادام‌العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند. ۴- در دعاوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد. (ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

بهای خواسته: از نقطه نظر صلاحیت و هزینه دادرسی مبلغی است که در دادخواست قید شود. (ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵)

تأمین: در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول. (ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

تسجیل: عبارت است از تعیین میزان بدهی قابل پرداخت به موجب اسناد و مدارک اثبات کننده بدهی. (ماده ۲۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱)

رای قطعی: آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشند. (ماده ۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

حکم قطعی: احکام حضوری که در رسیدگی پژوهشی صادر می‌شود و همچنین احکامی که غیاباً صادر شده و در موعد مقرر دادخواست اعتراض نسبت به آن داده نشده باشد قطعی محسوب می‌شود. (ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵)

حکم نهایی: عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضا مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود. (تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶)

خسارات دادرسی: عبارت است از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی. (ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)



رأی دادگاه؛ پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد: ۱- تاریخ صدور رأی. ۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه. ۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین. ۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آنها صادر شده است. ۵- مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه. (ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

دلیل؛ عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. (ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

سند؛ عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. (ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی)

سواد مصدق؛ مدعی باید سواد اسنادی را که به آنها استناد کرده مصدق نموده ضمیمه عرضحال کند مقصود از سواد مصدق سواد است که دفتر محکمه‌ای که عرضحال به آنجا داده می‌شود یا دفتری که از محاکم دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد حاکم محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل تصدیق کرده باشد. در صورتی که سواد سند در خارجه تهیه شده باشد باید در دفتر یکی از سفارت خانه‌ها یا قنصل‌گری‌های ایران مصدق شود. هرگاه اسناد مفصل باشد مثل دفتر تجارتي یا اساسنامه شرکت و امثال آن قسمت‌هایی که مدرک ادعا است خارج نویسی شده ضمیمه عرضحال می‌گردد. (ماده ۷۱ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۱۳۱۴/۱۰/۲۸)

صلاحیت ذاتی؛ رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد. (ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

عدم صلاحیت ذاتی؛ عبارت است از عدم صلاحیت محکمه صلحیه نسبت به امور راجعه به ابتدایی و بالعکس و عدم صلاحیت محکمه حقوق نسبت به امور جزایی و محکمه جزایی نسبت به حقوقی و محکمه ابتدایی نسبت به استیناف و بالعکس و محاکم عمومی نسبت به محاکم شرع و برعکس و عدم صلاحیت محاکم عدلیه نسبت به امور راجعه به محاکم غیرعدلیه. (تبصره ماده ۱ قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹/۴/۳)

عذر موجه؛ جهات زیر عذر موجه محسوب می‌گردد: ۱- مرضی که مانع از حرکت است. ۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد. ۳- حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که برائرت آن تقدیم دادخواست و خواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد. ۴- توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست و خواهی تقدیم کرد. (از ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

علی الحساب؛ عبارت است از پرداختی که به منظور ادای قسمتی از تعهد با رعایت مقررات صورت می‌گیرد. (لنگرودی جعفری، محمد جعفری: ۱۳۷۶)

قصور؛ عبارت است از کوتاهی غیرعمدی در اجرای وظایف اداری. (ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۵)

کارشناس رسمی؛ کلیه کارشناسان رسمی عضو کانون کارشناسان رسمی محسوب می‌شوند و تابع مقررات این قانون و نظامات کانون می‌باشند. (از ماده ۱ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۸/۱ شورای انقلاب)

کفالت؛ عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می‌گویند. (ماده ۷۳۴ قانون مدنی)

ماه؛ از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

محل سکونت؛ مکانی است که شخص اظهار می‌دارد که در آن جا زندگی می‌کند. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون الزام اختصاص شماره ملی و کد پستی برای کلیه اتباع ایرانی مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱ هیأت وزیران)

مدرک حکم محکمه؛ دلایل کتبی است که طرفین به محکمه تقدیم می‌کنند و همچنین دلایل شفاهی آنان که در حین مذاکره شفاهی اظهار می‌دارند و در صورت مجلس نوشته شده به امضای طرفین می‌رسد. (ماده ۲۴۵ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۹۰/۸/۱۸)



موارد ابلاغ؛ مواردی را که مدعیان عمومی باید مداخله در محاکمات حقوقی کنند موارد ابلاغ گویند. (ماده ۶۵ از قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۷۰/۴/۲۷)

وکالت؛ عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید. (ماده ۶۵۶ قانون مدنی)

وکالت انتخابی؛ مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون در امور حقوقی به آن‌ها ارجاع می‌شود. (تبصره ماده ۳۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵)

وکالت در اقرار؛ مقصود اقرار در ماهیت دعوی یا به امری است که کاملاً قاطع دعوی باشد. (بند ۹ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵)

اثبات؛ (فقه) مرحله علم به چیزی را مرحله اثبات آن چیز نامند و چون در علم خطا هم واقع می‌شود بنا بر این ممکن است مرحله اثبات مطابق مرحله ثبوت (واقع) نباشد. (در مقابل ثبوت استعمال می‌شود) به جای اثبات، عبارت "به ثبوت رساندن" را بکار می‌برند و این از اغلاط است. (آیین دادرسی) اقامه دلیل بر مورد ادعاء برای ترتب آثار قانونی آن بر آن. (لنگرودی جعفری، محمد جعفر: ۱۳۷۶)

اعتبار امر مختوم؛ (دادرسی مدنی) ارزش قضائی دعوی است که منتهی به نظر نهایی دادگاه (در هر درجه) شده باشد یعنی دادگاه ختم دادرسی را اعلان نموده و نظر قطعی خود را داده باشد. (ماده ۱۵۵-۱۸۹ آیین دادرسی مدنی)

اعتراض؛ در لغت به معنی منع و جلوی کسی یا چیزی را گرفتن است. فرهنگستان لغت و خواهی را به جای آن نهاده است.

اموال؛ جمع مال است و مال فعل ماضی از "میل" است به معنی خواستن و در فارسی هم به آن "خواسته" گویند و آن چیزی است که ارزش مبادله را دارا باشد. (مرجع قبلی)

ایراد سمت؛ (دادرسی مدنی) کسی که به عنوان نماینده غیر در دعوی دخالت کند و دلیل مثبت سمت خود را ندهد می‌توان از این جهت به ورود او در دعوی ایراد کرد و این ایراد را ایراد سمت نامند. (ماده ۱۹۹ دادرسی مدنی)

پرداخت؛ اجرای تعهدی که موضوع آن وجه نقد باشد (مرجع قبلی)

پرونده؛ سند ها و نوشته های راجع به یک موضوع یا یک کار یا یک نفر را که یک جا جمع آوری شده و غالباً خلاصه مطالب آن نوشته ها را برای آسانی در پشت پوشه های آن می نویسند پرونده گویند. (مرجع قبلی)

پشتوانه؛ سپرده ای است که کسی برای اعتبار خود در بانک معین می کند. (مرجع قبلی)

تامین؛ در لغت به معنی قرار دادن در امن و آسایش است در اصطلاح به معنی وثیقه و تضمین است و قرار تامین قرارداری است که در حقیقت وثیقه ای برای متقاضی آن مقرر می دارد. در آیین دادرسی مدنی توقیف مال را گویند (ماده ۲۴۰ آیین دادرسی مدنی) بنا بر این به عنوان تامین نمی توان از ادامه ساختمان جلوگیری نمود بلکه باید این منظور را ضمن دستور موقت عملی ساخت (ماده ۷۷۸ دادرسی مدنی) (مرجع قبلی)

تخطی؛ عبارت است از صفت عملی (اعم از فعل یا ترک) که بر آن عمل یک اثر (از نوع مؤاخذنده) مترتب گردد. خواه آن مؤاخذنده مدنی یا کیفری یا انضباطی باشد. (مرجع قبلی)

تعرفه؛ صورت قیمت ارقام کالاف صورتی که در آن به حسب ماخذ مقرر قانونی یا قراردادی، حقوقی به شخص تعلق می گیرد مانند تعرفه گمرکی و تعرفه مالیاتی و تعرفه حق الوکاله وکیل دادگستری و غیره. (مرجع قبلی)

شخص حقیقی؛ به معنی شخص طبیعی است (رک. شخص طبیعی)

شخص طبیعی؛ به معنی شخص طبیعی است و شخص طبیعی افراد انسانی را گویند که موضوع حق و تکلیف می باشند (ماده ۹۵۸ - ۹۶۱ ق-م) و شخص حقیقی هم می نامند. در مقابل شخص حقوقی استعمال می شود. (مرجع قبلی)

شخص حقوقی؛ (مدنی) عبارت است از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد مانند شرکت تجاری و انجمن ها و دولت و شهرداری و صندوق (الف) و (ب) اداره تصفیه (ماده ۵۱ قانون تصفیه ۱۳۱۸/۴/۲۴) شخص حقوقی موضوع هر حق و تکلیفی است جز آنچه که اختصاص به طبیعت انسان دارد. (ماده ۵۸۸ قانون تجارت)



شخص حقوقی؛ در حقوق خصوصی، هر گاه شخص حقوقی موضوع حق در حقوق خصوصی باشد آن را شخص حقوقی در حقوق خصوصی نامند. مانند شرکت های تجاری. پس بانک ها که دارای شخصیت حقوقی در حقوق خصوصی می باشند مشمول احکام شخص حقوقی حقوق خصوصی می باشند حتی بانک هایی که سرمایه آنها متعلق به دولت است. پس معافیت دولت از هزینه دادرسی شامل حال این بانک ها نیست. (مرجع قبلی)

شخص حقوقی؛ در حقوق عمومی (مدنی)، هر گاه شخص حقوقی موضوع حقوق عمومی هم باشد آنرا شخص حقوقی در حقوق عمومی نامند مانند دولت و شهرداری و وزارتخانه ها و مؤسسات انتفاعی دولت (نه مؤسسات بازرگانی که طبق اصول بازرگانی اداره می شوند). (مرجع قبلی)

شخصیت حقوقی؛ (مدنی) حالت تشخیص شخص حقوقی از حیث اینکه موضوع حق و تکلیف است. (ر.ک. شخص حقوقی)

شرح دعوی؛ (دادرسی) مقدمه ای است در دادنامه که شامل امور ذیل است:

الف- اسم اصحاب دعوی یا طرفین حسبی

ب- اقامتگاه آنان

ج- اموری که منشاء دعوی شده است. مجموع این سه قسمت را ماهیت دعوی نامند (صدر ماده ۵۵۱ دادرسی مدنی) دیوان کشور در ماهیت دعوی به موجب این ماده نظارت در امر دادگاههای ماهویی دارد ولی نقض و ابرام در فرجام راجع به ماهیت دعوی نیست. (ماده ۵۵۸ آیین دادرسی مدنی)

د- مستندات و ادله طرفین.

ه- خلاصه مسائل معروضه و مورد ترافع که در دادگاه طرح شده است.

این دو قسمت خارج از ماهیت دعوی است و مورد اظهار نظر دیوان کشور و مصب نقض و ابرام است. (مرجع قبلی)

رسید؛ نوشته ای که دریافت چیزی را معین می کند. (مرجع قبلی)

رسیدگی؛ مطلق تحقیق را گویند (ر.ک. تحقیق)

(دادرسی مدنی) عناصر رسیدگی (وجودی باشد یا عدمی) از این قرار است:

الف- لازم نیست رسیدگی در دادگاه باشد ولی اصل این است که رسیدگی در دادگاه باشد (ماده ۳۶۰ دادرسی مدنی)

ب- رسیدگی ممکن است بدلائل دعوی باشد (ماده ۳۵۹ دادرسی مدنی)

ج- حضور اصحاب دعوی شرط رسیدگی نیست ولی باید موضوع رسیدگی و مکان رسیدگی و زمان رسیدگی قبلا به آنان اعلام شود (ماده ۳۶۲ دادرسی مدنی)

د- دخالت دادرس یا نماینده او شرط رسیدگی است.

ه- رسیدگی شامل مرحله تبادل لوایح هم هست زیرا ماده ۲۹۰ بیصد قانون آیین دادرسی مدنی شامل این مرحله هم می باشد.

و- تقدیم دادخواست شرط شروع به رسیدگی است ولی خود این عمل اقدام به شروع برسیدگی را ندارد و ماده ۲۷۳ آیین دادرسی مدنی خلاف این نظر (و خلاف ماده ۷۰ آئین دادرسی مدنی) را می رساند ولی ظاهر ماده ۲۷۳ مقصود مقنن نیست زیرا تقدیم دادخواست جنبه فاعلی دارد و شروع برسیدگی (و رسیدگی) جنبه قابلی دارد و این دو جنبه ضد یکدیگر ندو هیچ چیز متصف بصد خود نمی شود یعنی دادخواست، موصوف به عنوان رسیدگی نمیشود.

ز- رسیدگی قائم به تشکیل جلسه هم رسیدگی می کند مانند رسیدگی عادی در موردی که نیاز به دان جلسه نداشته باشد.

ح- در غیر ساعات اداری هم رسیدگی مقدور است (ماده ۷۷۵ آیین دادرسی مدنی)

ط- رسیدگی شامل تجدید جلسه زیرا تجدید جلسه به معنی تعویق رسیدگی، ضد رسیدگی است و هیچ چیز متصف بصد رسیدگی است و هیچ چیز متصف بصد خود نمی شود. (مرجع قبلی)

گزارش؛ در لغت به معنی شرح و بیان است در اصطلاح عبارت است از شرح و بیان واقعه ای با مشخصات ذیل:

الف- موضوع مورد گزارش وقوع حادثه ای باشد.

ب- گزارش دهنده مامور به تهیه گزارش قبلا شده باشد و یا سمت او اقتضا کند که گزارش تهیه کند.



ج- مقامی که به آن گزارش داده می شود مقام ما فوق باشد خواه مقام رسمی باشد یا غیر رسمی. فرق نمی کند که گزارش کتبی باشد یا شفاهی. (مرجع قبلی)

ماده ۷۷ قانون شهرداری (اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)

رفع هر گونه اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهر ارجاع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است. بدهی‌هایی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص داده شود طبق مقررات اسناد لازم الاجرا، به وسیله اداره ثبت قابل وصول می‌باشد، اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید، در نقاطی که سازمان قضائی نباشد رئیس دادگستری شهرستان یک نفر را به نمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید و در غیاب انجمن شهر انتخاب نماینده انجمن از طرف شورای شهرستان به عمل خواهد آمد.

سازمان و تشکیلات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری

"عوارض" یکی از منابع مهم در آمدی شهرداری ها محسوب می گردد. تنوع و گستردگی عوارض و قوانین و مقررات گوناگونی که در این رابطه به تصویب رسیده است اختلاف بین مؤدی و شهرداری را اجتناب ناپذیر نموده است، به نحوی که قانونگذار مرجع مستقلی را برای رسیدگی به این امر پیش بینی نموده است.

اعضاء کمیسیون

اعضاء کمیسیون عبارتند از:

- ۱- نماینده وزارت کشور
- ۲- نماینده دادگستری
- ۳- نماینده انجمن شهر (شورای اسلامی شهر)

" **نماینده وزارت کشور**" از سوی وزیر کشور انتخاب می شود، مگر اینکه وزیر کشور اختیارات خود را در این زمینه تفویض نموده باشد. معمولاً بر اساس سیاستهای عمومی دولت و در راستای تحقق اصل تمرکز زدایی و کاهش تشریفات و مکاتبات اداری و تسریع در روند انجام امور و بهبود روش های مدیریت، بسیاری از اختیارات قانونی وزیر کشور از جمله انتخاب نماینده وزارت کشور در کمیسیون ماده ۷۷ به استانداران تفویض می گردد. بند ۳ آخرین تفویض اختیارات وزیر کشور به استانداران عبارت است از: " تعیین نمایندگان وزارت کشور در کمیسیون های موضوع ماده ۷۷ و تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ و ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، منحصرأ از بین کارکنان وزارت کشور (استانداری، فرمانداری، بخشداری و ترجیحاً فرماندار و بخشدار) در شهرداری های تابعه استان و مراقبت کامل و مستمر بر حسن جریان امور کمیسیون های مذکور و عملکرد نمایندگان موصوف."



لازم به ذکر است اختیارات قانونی از سوی مقام مافوق تفویض می‌شود، و بر اساس حقوق اداری ایران که در متن تفویض اختیار فوق نیز مورد ملاحظه واقع شده است، اختیارات تفویضی قابل تفویض به غیر نمی‌باشد. لذا پس از تفویض وزیر کشور، عضویت نماینده وزارت کشور در کمیسیون ماده ۷۷ پس از صدور و ابلاغ حکم استاندار رسمیت می‌یابد.

" نماینده دادگستری " برخلاف تشکیلات کمیسیون ماده صد که الزاماً باید عضو قضایی از قضات دادگستری باشد، در کمیسیون ماده ۷۷ چنین صراحتی وجود ندارد. اطلاق ماده ۷۷ قانون شهرداری موجود این ابهام است که می‌توان نمایندگان قوه قضائیه را از بین کارکنان اداری دادگستری تعیین کرد. بدیهی است با توجه به اهمیتی که حضور قاضی دادگستری خصوصاً در ارتباط با تشکیلات مراجع قضات خارج از دادگستری دارد و اینکه حضور عالم حقوق قسم یاد کرده موجب تضمین حقوق شهر وندان و شهرداری در ارتباط با موضوع اختلافی می‌گردد، بایستی پذیرفت که نماینده قوه قضائیه از بین قضات دادگستری باشد. وزیر دادگستری نیز می‌تواند اختیار انتخاب نمایندگان دادگستری را به عنوان عضو کمیسیون به ریاست دادگستری استان و یا هر مقام دیگری تفویض نماید. همچنین با توجه به قسمت آخر ماده قانون مزبور "در نقاطی که سازمان قضائی نباشد رئیس دادگستری شهرستان یک نفر را به نمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید."

" نماینده شورای اسلامی شهر " بر اساس مقررات ماده ۱۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) و بند های ۴ و ۶ ماده ۶ آیین نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهرها (مصوب ۱۳۷۸/۱/۱۱ هیات وزیران) یکی از اعضای شورای شهر در جلسه رسمی شورا، به عنوان نماینده شورای اسلامی شهر برای مدت معین و یا باقیمانده دوره شورا تعیین، و در کمیسیون ماده ۷۷ عضویت می‌یابد. در غیاب انجمن شهر انتخاب نماینده انجمن از طرف شورای شهرستان به عمل خواهد آمد.

تشکیلات و تعداد کمیسیون ماده ۷۷ در هر شهرداری

کمیسیون ماده ۷۷ در شهرداری تشکیل می‌شود. البته این مرجع جزء لاینفک شهرداری محسوب نمی‌شود، بلکه دارای شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری است، و به عنوان یک مرجع شبه قضایی و بی طرف براساس ضوابط و مقررات تصمیم گیری می‌نماید.

تصمیمات کمیسیون مزبور قطعی است، بنابراین ضرورتی برای تشکیل بیش از یک کمیسیون وجود ندارد، ولی در صورت نیاز به تشکیل بیش از یک کمیسیون، به دلیل حجم پرونده ها، ایجاد کمیسیون های متعدد منع قانونی ندارد. بدیهی است کمیسیون ها به عنوان بدوی و تجدید نظر تلقی نمی‌شود بلکه در عرض همدیگر قرار دارند. به منظور

انجام تشریفات قانونی و پیگیری تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ بایستی در هر شهرداری متناسب با حجم پرونده ها و اقداماتی که در این رابطه انجام آنها ضرورت دارد، تشکیلات لازمه پیش بینی شود. تبصره ۱ ماده ۸ قانون نوسازی و عمران شهری نیز در این رابطه بیان می دارد: "... تعداد... کمیسیون‌های رفع اختلاف را در هر شهرداری با توجه به وسعت شهر و میزان اعتراضات تعیین می کند."

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضائیه در مورد تعدد کمیسیون‌های رفع اختلاف در هر شهرداری " نظریه شماره ۷/۷۹۴۷ مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۹"

کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری، منحصر به یک کمیسیون نیست و بر حسب ضرورت، شهرداری می تواند چند کمیسیون تشکیل دهد.

سوال: در اجرای ماده ۷۷ قانون شهرداری و به منظور رفع اختلاف فی ما بین مودی و شهرداری، امر حل اختلاف به رای کمیسیون ارجاع شده است، از آنجایی که شهرداری ها به دلیل افزایش تعداد پرونده در این خصوص وجود تنها یک کمیسیون را کافی برای رسیدگی به همه پرونده ها نمی دانند آیا با عنایت به ماده ۷۷ امکان افزایش کمیسیون به بیش از یک واحد مقرر است یا خیر؟

جواب: "از مفهوم ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۳۴ انحصاراً و فقط تشکیل یک کمیسیون استنباط نمی گردد چنانچه افزایش پرونده ها ضرورت به تشکیل کمیسیون بیشتر از یک کمیسیون را ایجاب نماید، تشکیل چند کمیسیون هم عرض با رعایت همان قانون بلاشکال به نظر می رسد." (کامیار، غلامرضا: ۱۳۸۵)

دبیرخانه کمیسیون:

دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷ در شهرداری مستقر است. معمولاً یکی از کارکنان مجرب شهرداری به عنوان دبیر کمیسیون تعیین می گردد. اکثراً دبیرخانه جزئی از واحد یا مدیریت در آمد شهرداری محسوب می گردد. در شهرداری های کوچک مسئول درآمد به عنوان دبیر کمیسیون نیز وظایف مربوطه را انجام می دهد. به هر حال تصمیم چگونگی اداره دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷ با شهرداری می باشد که با در نظر گرفتن جوانب امر و تشکیلات سازمان شهرداری تصمیم مناسب اتخاذ خواهد نمود.



وظایف دبیرخانه کمیسیون:

- ۱- انجام تشریفات قانونی به منظور ثبت و تکمیل و طبقه بندی پرونده های ارجاعی به کمیسیون.
- ۲- برنامه ریزی جهت تشکیل جلسات با توجه به تعداد پرونده های واصله و دعوت از اعضاء کمیسیون یا کمیسیون ها برای شرکت در جلسات.
- ۳- شرکت در جلسات کمیسیون ها جهت رفع ابهامات و ادای توضیح درباره پرونده هایی که مطرح می شود.
- ۴- حفظ ارتباط با سایر واحدهای شهرداری مرتبط با موضوعات و پرونده هایی که به کمیسیون ارجاع می شود، به ویژه با واحد درآمد شهرداری، واحد حقوقی و...
- ۵- دعوت از مؤدیانی که پرونده آنها در کمیسیون مطرح است برای ارائه لایحه دفاعیه و یا حضور در کمیسیون و دفاع قانونی از خود.
- ۶- دعوت از کارشناسان ذیربط در شهرداری برای حضور در جلسه و ارائه توضیحات لازم و دفاع از حقوق شهرداری.
- ۷- تنظیم تصمیم اعضاء کمیسیون به تفکیک هر پرونده. (تنظیم صورتجلسات)
- ۸- ابلاغ قانونی آراء صادره کمیسیون به مؤدیان و شهرداری.
- ۹- حفظ و نگهداری کلیه مکاتبات اداری و سوابق آرای صادره.
- ۱۰- مراقبت بر اینکه تعیین اعضاء کمیسیون وفق مقررات انجام شده باشد و پیگیری جهت اعضایی که جدیداً تعیین می شوند.

صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷

الف) صلاحیت ذاتی:

- ۱- "رسیدگی به اختلافات بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض، در صلاحیت ذاتی کمیسیون ماده ۷۷ قرار دارد." ماهیت حقوقی "عوارض" با سایر مطالبات شهرداری از قبیل "جرایم تخلفات ساختمانی"، "بهای خدمات"، "مطالبات ناشی از خسارت به اموال شهرداری"، "تأخیر در انجام تعهدات" تفاوت دارد. از این جهت کمیسیون در

رسیدگی به اختلافات اخیرالذکر صلاحیت رسیدگی ندارد. نظریه شماره ۷/۶۵۳ مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه براین معنا تاکید دارد که با عنایت به نص مادتين ۷۷ و ۱۱۰ قانون شهرداری وظیفه کمیسیون رفع اختلاف، صرفاً اتخاذ تصمیم نسبت به اختلاف بین مؤدی و شهرداری است و غیر از رسیدگی به اختلاف و صدور رأی وظیفه دیگری ندارد چنانچه مؤدی پس از ابلاغ رأی عوارض مورد تأیید کمیسیون را نوعاً نپردازد، شهرداری باید به استناد رأی مزبور از طریق اجرای ثبت نسبت به وصول طلب خود اقدام کند. " (کامیار، غلامرضا: ۱۳۸۵)

۲- رسیدگی به اعتراض مالکین در مورد صورت حساب های موضوع ماده ۱۱۰ قانون شهرداری. ماده ۱۱۰ قانون شهرداری مقرر می دارد: "نسبت به زمین یا بناهای مخروبه و غیر مناسب با وضع محل و یا نیمه تمام واقع در محدوده شهر که در خیابان یا کوچه و یا میدان قرار گرفته و منافی با پاکیزگی و زیبایی شهر یا موازین شهرسازی باشد، شهرداری با تصویب انجمن شهر می تواند به مالک اخطار کند منتها ظرف دو ماه به ایجاد نرده یا دیوار و یا مرمت آن که منطبق با نقشه مصوب انجمن شهر باشد اقدام کند اگر مالک مسامحه و یا امتناع کرد شهرداری می تواند به منظور تأمین نظر و اجرای طرح مصوب انجمن در زمینه زیبایی و پاکیزگی و شهرسازی هر گونه اقدامی را که لازم بداند معمول و هزینه آن را به اضافه صدی ده از مالک یا متولی و یا متصدی موقوفه دریافت نماید در این مورد صورت حساب شهرداری بدواً به مالک ابلاغ می شود. در صورتی که مالک ظرف پانزده روز از تاریخ ابلاغ به صورت حساب شهرداری اعتراض نکرد صورتی حساب قطعی تلقی می شود و هر گاه ظرف مهلت مقرر اعتراض واقع نشده و همچنین آراء کمیسیون مذکور در ماده ۷۷ ارجاع خواهد شد. صورت حساب هائی که مورد اعتراض واقع نشده و است بر طبق مقررات اجرای اسناد رسمی لازم الاجراء نسبت به وصول طلب شهرداری اجرائیه صادر و به مورد اجراء بگذارد."

در هر دو مورد از موارد مزبور آراء کمیسیون رفع اختلاف ماده ۷۷ در حکم سند قطعی و لازم الاجراء است. بر خلاف آراء کمیسیون ماده صد که توسط مأمورین شهرداری اجراء می شود، اجراء آراء این مرجع به وسیله اجراء ثبت و از طریق صدور اجرائیه انجام می پذیرد، این مورد در بخش های آتی به تفصیل شرح داده خواهد شد.

۳- بررسی و تصمیم گیری در مورد ادعای خسارت صاحبان دکه های نصب شده قبل از تاریخ ۱۳۴۵/۱۱/۲۷، موضوع تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری که مقرر می دارد: "سد معابر عمومی و اشغال پیاده روها و استفاده غیرمجاز آنها و میدانها و پارکها و باغهای عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند. در مورد دکه های منصوب قبل از تصویب این قانون، شهرداری مکلف است نسبت به برداشتن آنها اقدام و



چنانچه صاحبان این قبیل دکه‌ها ادعای خسارتی داشته باشند با نظر کمیسیون مقرر در ماده ۷۷ نسبت به جبران خسارت آنها اقدام کند ولی کسانی که بعد از تصویب این قانون اقدام به نصب دکه‌هایی در معابر عمومی کنند شهرداری موظف است رأساً و به وسیله مأمورین خود در برداشتن این قبیل دکه‌ها و رفع سد معبر اقدام کند و اشخاص مزبور حق ادعای هیچگونه خسارتی نخواهند داشت.^{۱۱} این مورد در حال حاضر موضوعیت ندارد.

۴- تقسیط مطالبات ناشی از عوارض شهرداری ها، موضوع ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها که قبل از اصلاحیه سال ۱۳۸۰ بیان می داشت " شهرداری مجاز به تقسیط مطالبات خود ناشی از عوارض نیست مگر در مواردی که به تشخیص کمیسیون منظور در ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۴۴ مؤدی قادر به پرداخت تمام بدهی خود به طور یکجا نباشد که در این صورت ممکن است بدهی مؤدی برای مدتی که از سه سال تجاوز نکند با بهره متداول بانک ملی ایران تقسیط شود ولی در هر حال صدور مفاصاحساب موکول به وصول کلیه بدهی است."^{۱۲}

ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها به موجب ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ به این شرح اصلاح گردیده است: "به شهرداری های کل کشور اجازه داده می شود تا مطالبات خود را با اقساط حداکثر سی و شش ماهه مطابق دستورالعملی که به پیشنهاد شهردار به تصویب شورای اسلامی شهر مربوطه می رسد دریافت نماید، در هر حال صدور مفاصا حساب موکول به تأدیه کل بدهی مؤدی خواهد بود."^{۱۳}

در اصلاحیه مزبور صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ در مورد تقسیط مطالبات ناشی از عوارض سلب شده است. ولی امکان جمع بین آنها وجود دارد. از آنجا که مرجع رفع اختلاف مؤدی و شهرداری در مورد عوارض اختصاصی و متفاوت از سایر مطالبات، شهرداری می باشد می توان در دستور العمل مربوطه که بر مبنای ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها باید تهیه و تصویب شود مقررات قبلی در خصوص تقسیط عوارض کماکان گنجانده شود. در این صورت ضمن اینکه این اقدام راهکار پسندیده ای است برخی شبهات رفع می گردد. همچنین نظریه دیگری در این مورد وجود دارد که جهت اطلاع بیشتر خوانندگان محترم عیناً درج می گردد.

" این ماده نسبت به مصادیق خود عمومیت داشته و شامل تمامی موارد می گردد علاوه بر این آخرین اراده قانونگذار در زمینه موضوع مورد بحث محسوب می شود. بنابراین به استناد اطلاق کلام می توان گفت قانونگذار در راستای کاهش حدود صلاحیت کمیسیون، این امکان را ایجاد کرده است که شهرداری ها با رعایت دستورالعمل شورای اسلامی رأساً مطالبات ناشی از عوارض را تقسیط نمایند."^{۱۴}

لازمه پذیرش این نظریه "ترک" ماده ۳۲ آئین نامه مالی شهرداریها است. به نظر ما می توان شیوه ای اتخاذ نمود که هریک از مواد قانونی مذکور در حدود خود قابل اجراء باشند. ماده ۳۲ آئین نامه مالی شهرداریها مربوط به مطالبات ناشی از "عوارض" است لیکن ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مطلق "مطالبات" را موضوع حکم

قرار داده است. بنابراین می توان بر این عقیده باقی بود که قانون اولی خاص مقدم و قانون ثانوی عام مؤخر است، ظهور خاص قوی تر از ظهور عام است و عام مؤخر قدرت زایل نمودن آنرا ندارد از این حیث در حدود موضوع حکم خود باقی است. بنابراین تقسیط مطالبات ناشی از عوارض کماکان تحت صلاحیت ذاتی کمیسیون ماده ۷۷ قرار دارد. بنابراین دادگاههای عمومی دادگستری نمی توانند به استناد صلاحیت عام خود، نسبت به تقسیط مطالبات ناشی از عوارض اقدام نمایند.

به نظر می رسد دیوان عدالت اداری نیز درخصوص تعلق یا عدم تعلق عوارض و تقسیط مطالبات ناشی از آن ابتدائاً صلاحیت رسیدگی ندارد. "الجمع مهمامکن اولی من الطرح" اگر بین ادله به ظاهر تعارض وجود داشته باشد و امکان جمع بین آنها وجود داشته باشد اجتماع سزاوارتر است. (کامیار، غلامرضا: ۱۳۸۵)

ملاحظه - به موجب ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها اصلاح گردیده است، در این خصوص دو ماده قانونی وجود ندارد که جمع بین آنها وجود داشته باشد.

۵- رسیدگی به اختلافات شهروندان و شهرداری ناشی از اجرای قانون نوسازی و عمران شهری (به جز اعتراضات راجع به ممیزی). ماده ۸ قانون مذکور عبارت است از: "اعتراضات راجع به ممیزی در مورد اختلاف مساحت اراضی و مستحدثات و محل وقوع ملک و تطبیق مشخصات ملک با ضوابط موضوع ماده ۴ اعلام شده از طرف شهرداری در شهرهای مشمول ماده ۲ این قانون و همچنین رسیدگی به اعتراضات راجع به ارزیابی املاک و حقوق کسب و پیشه و میزان آن مربوط به اجرای طرحهای نوسازی و اصلاح و توسعه معابر در کلیه شهرداریهای کشور در کمیسیونی مرکب از سه نفر افراد محلی بصیر و مطلع در تقویم املاک که یک نفر آن از طرف انجمن شهر و یک نفر از طرف رئیس دادگاه شهرستان و یک نفر از طرف وزارت کشور تعیین می شود به عمل خواهد آمد، تصمیم اکثریت اعضاء کمیسیون در این مورد قطعی و لازم الاجرا است و رسیدگی به سایر اختلافات ناشی از اجرای این قانون منحصرأ در صلاحیت کمیسیون رفع اختلاف موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری می باشد."

همچنین ماده ۳ قانون مزبور مقرر می دارد "در مورد عوارض سطح شهر و اراضی و ساختمان هائی که در اجرای این قانون در هر یک از شهرها ملغی می گردد بقایای مطالبات شهرداری غیرقابل توافق و بخشودگی است و در صورت بروز اختلاف در اصل عوارض طبق ماده ۷۷ قانون شهرداری ها عمل خواهد شد ولی هر گاه مؤدیان عوارض مذکور ظرف یک سال از تاریخ اجرای این قانون به شهرداری مراجعه و نسبت به پرداخت اصل بدهی خود در هر مرحله که باید، نقداً اقدام کنند و یا قرار تقسیط حداکثر سه ساله با منظور نمودن سود صدی شش از تاریخ تقسیط با شهرداری بگذارند، از پرداخت زیان دیرکرد و جرائم متعلقه معاف خواهند بود."

هرچند برخی از اختیارات کمیسیون موضوع ماده ۷۷ بر اثر اصلاح و تغییر مقررات سلب شده است، ولیکن با عنایت به مراتب فوق الذکر به نظر می رسد در حال حاضر اکثر شهرداری ها از تمامی ظرفیت کمیسیون ماده ۷۷ به ویژه در رابطه با اجرای قانون نوسازی و عمران شهری بهره لازم را نمی برند. در صورتی که این کمیسیون با توجه به ترکیب



و اختیارات قانونی که از آن برخوردار است قادر خواهد بود بسیاری از اختلافات بین شهرداری و شهروندان را رفع رجوع نماید.

ب) صلاحیت محلی:

صلاحیت محلی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری تابع قلمرو جغرافیائی شهرداری است. اینکه کمیسیون مزبور در چه محدوده ای می تواند وارد رسیدگی شده و تصمیم گیری نماید، بستگی به محدوده ای دارد که در آن محدوده عوارض وضع شده است. بر اساس ماده صد قانون شهرداری مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. به موجب ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر،... حریم شهر عبارت است از قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر که نظارت و کنترل شهرداری در آن ضرورت دارد و از مرز تقسیمات کشوری شهرستان و بخش مربوط تجاوز ننماید... نظارت بر احداث هر گونه ساختمان و تأسیسات که به موجب طرحها و ضوابط مصوب در داخل حریم شهر مجاز شناخته شده و حفاظت از حریم به استثنای شهرکهای صنعتی (که در هر حال از محدوده قانونی و حریم شهرها و قانون شهرداریها مستثنی میباشند) به عهده شهرداری مربوط می باشد. با توجه به تبصره ۱ ماده ۳ قانون مزبور، روستاهایی که در حریم شهرها واقع می شوند مطابق طرح هادی روستایی دارای محدوده و حریم مستقل بوده و شهرداری شهر مجاور حق دخالت در ساخت و ساز و سایر امور روستا را ندارد. همچنین تبصره ۵ این ماده قانونی مقرر می دارد، در هر محدوده و یا حریمی که شهرداری عوارض ساختمانی و غیره را دریافت می نماید موظف به ارائه کلیه خدمات شهری می باشد.

نظر به عموماًت قانون شهرداری و مواد قانونی فوق الذکر شهرداری ها در محدوده و حریم شهرها مسئولیت ارائه کلیه خدمات شهری را عهده دار می باشند. از طرفی به موجب بند ب ماده ۶ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ عوارض حاصل از اجرای این قانون در مورد واحدهای تولیدی، خدماتی و مشترکین واقع در داخل حریم شهرها باید به حساب شهرداری محل تولید یا فعالیت واریز گردد. همچنین بند الف ماده ۳۹ قانون مالیات بر ارزش افزوده مقرر می دارد عوارض وصولی بند (الف) ماده (۳۸) در مورد مؤدیان داخل حریم شهرها به حساب شهرداری محل واریز گردد و عوارض تبصره یک این ماده در مورد واحدهای تولیدی آلاینده محیط زیست همچنین پالایشگاههای نفت و واحدهای پتروشیمی، که مشمول پرداخت یک درصد (۱٪) از قیمت فروش به عنوان عوارض آلاینده می باشند در داخل حریم شهرها، به شهرداری محل استقرار واحد تولیدی تعلق دارد.

بنابراین کمیسیون ماده ۷۷ در مواردی که صلاحیت ذاتی رسیدگی و تصمیم گیری دارد در هر حوزه جغرافیایی که بر اساس قانون و یا توسط مراجع ذی ربط در حد صلاحیت قانونی خود در آن محدوده عوارض وضع شده است، اعم از محدوده یا حریم شهر صلاحیت رسیدگی و تصمیم گیری خواهد داشت.

نحوه رسیدگی و صدور رأی

رسمیت جلسات:

در خصوص اینکه جلسات کمیسیون با حضور چند نفر از سه نفر اعضاء قانونی آن، رسمیت می یابد، در این ماده اشاره نشده است. اما با تکیه بر روح قانون و تعداد اعضاء و حاکمیت قاعده "اعتبار اکثریت آراء به صورت نصف به علاوه یک" در غالب کمیسیون ها، می توان نتیجه گرفت که جلسه با حضور هر سه عضو آن رسمیت می یابد. نظر به اینکه ارزش رأی هر عضو، مساوی با هر کدام از آرای دیگر است، و از این نظر فرقی بین رأی اعضاء وجود ندارد. برای حصول اعتبار رأی، اکثریت آراء یعنی حداقل دو رأی از سه رأی کفایت می کند، ولی نفر سوم باید با ذکر دلیل یا دلایل مخالفت خود را در ذیل برگه رأی درج و آن را امضاء نماید.

نحوه رسیدگی:

کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری فاقد آئین نامه دادرسی خاص خود می باشد. در این ماده نحوه ابلاغ، دعوت از مؤدی و شهرداری و امکان یا عدم امکان حضور آنان ذکر نشده است. بنابراین می توان از اصول کلی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی بهره جست، تا این مرجع شعبه قضایی بتواند در تمیز حق از اصول دادرسی عادلانه استفاده نماید. ضمن اینکه علاوه بر دبیر کمیسیون، حضور نماینده شهرداری برای ادای توضیحات و دفاع از حقوق شهرداری ضروری به نظر می رسد.

دعوت از مؤدی یا وکیل قانونی وی برای حضور در جلسه کمیسیون و یا اعلام به وی جهت ارائه لایحه دفاعیه منع قانونی ندارد. ممکن است برخی از اعضاء کمیسیون جهت جلوگیری از طولانی شدن بررسی، صرف ارسال لایحه دفاعیه کتبی از طرف مؤدی را کافی دانسته و حضور مؤدی یا وکیل قانونی وی در جلسه را ضروری ندانند. از آنجا که لوائح دفاعیه اکثراً توسط مؤدی که الزاماً آشنایی به قواعد و مقررات حقوقی ندارند تنظیم می گردد، و غالباً بجای استدلال قانونی، بر مسائل اخلاقی و عاطفی تکیه می کنند، به نظر می رسد توضیح کتبی کافی نباشد. از طرفی بمنظور رعایت اصل بی طرفی اعضاء کمیسیون و نیز به منظور اعتبار رأی، و اطمینان مؤدیان از اینکه براساس حق رأی صادر می گردد، ضرورت دارد امکان دفاع آزاد برای طرفین دعوی فراهم آید.



موضوع حائز اهمیت دیگر در بررسی پرونده ها استفاده از نظر کارشناسی است. با توجه به پیچیدگی و تنوع عوارض شهرداری و نیز نحوه محاسبه، در صورت درخواست مؤدی و قبول پرداخت هزینه کارشناسی، استفاده از کارشناس مورد قبول اعضاء کمیسیون منع قانونی ندارد. ضمن اینکه در صورت تشخیص کمیسیون، بدون درخواست مؤدی نیز شهرداری باید زمینه استفاده از کارشناس خبره را فراهم آورد.

کیفیت آراء کمیسیون ماده ۷۷ (قطعی بودن آراء)

تصمیم کمیسیون در خصوص اختلاف بین مؤدی و شهرداری (موضوع ماده ۷۷) قانون شهرداری و نیز صورتحساب هایی که بر اثر عدم توجه مالکین زمین و بناهای مخروبه و یا نیمه تمام توسط شهرداری هزینه و اعلام می شود (موضوع ماده ۱۱۰ قانون شهرداری) قطعی است، و مرجع تجدید نظر به این منظور پیش بینی نشده است. لذا باید دقت لازم معمول گردد تا آراء از اطمینان و استحکام لازم برخوردار باشد. آرای قطعی، آرای هستند که قابلیت اجرایی دارند. ماده یک قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است "هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجراء گذاشته نمی شود، مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند، صادر شده باشد." با صدور رأی قطعی در حقیقت باب رسیدگی از حیث ماهیتی بسته می شود. قطعیت آراء دارای اهمیت است و آثار حقوقی خاص خودش را در پی دارد. بنابراین آراء کمیسیون ماده ۷۷ باید از خصوصیات ویژه ای برخوردار باشد، که ذیلا به آنها اشاره می شود.

خصوصیات آراء کمیسیون ماده ۷۷:

الف) مستند و مستدل بودن

اصولاً انسان اعمال و برخوردهای خود را بر مبنای دلیل یا دلائل استوار می کند. دلائلی که حداقل مورد قبول خود او باشد. ادله در هر دعوائی راهنمای دادرس و داور برای کشف حقیقت و اقتناع وجدان او به منظور صدور رأی و حل مرافعه است. در هر دعوائی که به وسیله مرجع ذیصلاح رسیدگی می شود، آنچه موجب محق شناخته شدن یکی و غیر ذیحق دانسته شدن دیگری می شود، دلائل ابرازی طرفین دعوا است. با دلائل موجود در پرونده هائی که نزد کمیسیون مطرح می شود، حق تمیز داده می شود. به این ترتیب تمام احکام و آراء صادره از ناحیه مراجع ذیصلاح باید متکی به دلائل، یعنی مستدل باشد.

دامنه دلائل غیر محصور نیست و ارزش دلائل نیز قبلاً در سیستمهای حقوقی هر کشوری مورد شناسایی واقع و در مقام صدور آراء مورد استفاده قرار می گیرد. در نظام حقوقی ما اینگونه مباحث به صورت "قانون نوشته" است. هنگام صدور رأی در هر مورد از پرونده ها که مورد رسیدگی قرار می گیرد باید جایگاه واقعی آن در قالب های قانونی مشخص شود، و رأی منطبق با قانون صادر شود. نمی توان به جای مصداق، از عموم و کلیت قاعده استفاده کرد. ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی حاکی است "دادگاه هر دعوا را با قانون تطبیق کرده و حکم آن را تعیین می نماید، و نباید بطور عموم و قاعده کلی حکم بدهد"

در همین زمینه بند ۹ ماده ۱۵۹ همان قانون در احصاء مطالب محتوای دادنامه، ضرورت قید "جهات و دلائل و مواد استنادیه" را متذکر شده است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی می گوید "احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است." این قاعده اختصاص به آراء محاکم دادگستری ندارد بلکه رعایت اصول عدالت و انصاف و پرهیز از شبهه اعمال حبّ و بغض یا تأثیر نفوذ اشخاص اطراف پرونده و یا سایر عوامل غیر قانونی مؤثر احتمالی در قضیه، ایجاب می کند که رأی صادره از هر مرجع ذیصلاح رسیدگی کننده به دعوا، براساس استدلال و پس از آن تطبیق با قانون باشد. (صمدی قوشچی، زیداله: ۱۳۷۷)

ب) عدم امکان اعمال تعلیق و تخفیف و تشدید و تبرئه

همانگونه که در متن ماده ۷۷ قانون شهرداری به صراحت قید شده است، صلاحیت کمیسیون تشخیص بدهی مؤدی در مورد عوارض، شهرداری است. لذا در صورتی که شهرداری مستدل و مستند به قوانین، عوارضی را محاسبه نموده باشد، و مودی دلیل قانونی بر رد دلائل ابرازی شهرداری ارائه ننماید، و یا اگر ارائه نمود در عوارض محاسبه شده منظور گردد، کمیسیون نمی تواند تخفیف و یا آن را تشدید نماید.

مراحل مقدماتی تشکیل پرونده و ارجاع به کمیسیون ماده ۷۷

۱- **شناسائی مؤدی:** به موجب ماده ۳۰ و ۳۱ آئین نامه مالی شهرداری ها، هر شهرداری باید دارای تعرفه‌ای باشد که در آن کلیه انواع عوارض که به وسیله شهرداری و مؤسسات تابعه و وابسته به آن وصول یا تحویل می شود درج و هر نوع عوارض جدیدی که وضع و تصویب می گردد یا هر تغییری که در نوع و میزان نرخ آنها صورت می گیرد در تعرفه مذکور منعکس می شود. تطبیق وضع هر مؤدی یا هر مورد با تعرفه عوارض درآمدها و تعیین و تشخیص بدهی مؤدی به عهده مأمورین تشخیص یا کسانی است که از طرف شهرداری یا سازمان‌های تابعه و وابسته اختیار تشخیص به آنها داده شده است. مأمورین مذکور مکلفند کمال دقت بی نظری را در تشخیص‌های خود به کار برند و در



صورت تخلف به وضع آنها در دادگاه اداری شهرداری رسیدگی و تنبیهات مقرر درباره آنها اتخاذ و به موقع اجراگذارده خواهد شد.

بر اساس مقررات فوق مأمورین تشخیص شهرداری باید نسبت به شناسائی مؤدیان مشمول پرداخت هر مورد از تعرفه عوارض اقدام نمایند.

۲- محاسبه عوارض: برای محاسبه عوارض با توجه به نوع آن چند صورت متصور است

الف- عوارضی که نیاز به بررسی دفاتر مالی مؤدی دارد، مانند عوارض واحدهای تولیدی و... که معمولاً میزان عوارض نسبتی از درآمد مؤدی است. برای محاسبه عوارض مأمورین شهرداری به واحد مربوطه مراجعه و با بررسی درآمد مشمول پرداخت عوارض، میزان عوارض متعلقه را محاسبه می نمایند.

ب- برخی از انواع عوارض مانند عوارض نوسازی که بر مبنای ممیزی شهرداری صورت می گیرد و یا عوارض کسب وپیشه یا عوارض سلانه خودرو که میزان آن هر ساله بر اساس اطلاعات موجود در شهرداری قابل محاسبه است.

ج- عوارضی که مؤدی بر اثر نیاز به شهرداری مراجعه و درخواست محاسبه و پرداخت آن را دارد، مانند عوارض صدور پروانه ساختمانی، نقل و انتقال املاک و موارد مشابه.

بویژه در مورد بند الف، احتمال عدم همکاری مؤدی با مأمورین شهرداری وجود دارد. درهنگامی که مؤدی از ارائه و دراختیار گذاشتن مدارک و دفاتر خودداری نماید مأمورین تشخیص باید با تشخیص علی الراس (تشخیصی است که مأمور تشخیص براساس قرائن و امارات موجود) میزان عوارض متعلقه را محاسبه نمایند. بدیهی است پس از تشخیص میزان عوارض و اعلام، در صورت درخواست مؤدی مدارک و مستندات وی مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

۳- ابلاغ پیش آگهی به مؤدی: پیش آگهی، آگهی مختصری است، حاوی مشخصات منبع عوارض و مؤدی یا

مؤدیان، مستند قانونی، نوع و میزان عوارض و مبلغ آن و تاریخ مهلت پرداخت عوارض و شماره حساب بانکی شهرداری و نام و آدرس بانک که بعد از سر رسید موعد پرداخت عوارض برای بدهکار عوارض و یا مؤدی عوارض، فرستاده می شود.

۴- اخطار: اخطاریه نیز آگهی مختصری است که پس از انقضای مهلت قید شده در ابلاغیه پیش آگهی، در صورت

عدم توجه مؤدی برای آگاهی و گوشزد به بدهکار عوارض و یا مودی عوارض که پرداخت بدهی ناشی از عوارض خود را به تأخیر انداخته است، فرستاده می شود. پیش آگهی و اخطاریه بایستی برابر مقررات به مؤدی ابلاغ قانونی شود.

۵- **وصول:** ماده ۷۵ قانون شهرداری مقرر می دارد، "عوارض و درآمد شهرداری به وسیله مأمورین مخصوصی که از طرف شهرداری به نام مأمور وصول تعیین می شوند دریافت خواهد شد و مأمورین وصول باید طبق مقررات امور مالی تضمین کافی بسپارند. " مأمور وصول شهرداری وظیفه پیگیری وصول عوارض محاسبه شده را بر عهده دارد. بدیهی است در صورت نیاز با توجه به حجم پرونده ها امکان تعیین بیش از یک مأمور وصول وجود دارد.

۶- **ارسال پرونده به کمیسیون:** در صورت اعتراض مؤدی در هر مرحله از موارد فوق و عدم امکان حل و فصل موضوع در شهرداری و یا در صورت عدم توجه مؤدی به اخطار پس از اتمام مهلت مندرج در برگ اخطاریه، پرونده جهت بررسی و تصمیم گیری به کمیسیون ماده ۷۷ ارسال خواهد شد.

آئین نامه اجرائی وصول عوارض و درآمد و بهای خدمات شهرداری

در اجرای ماده ۷۴ قانون شهرداری اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ که مقرر داشته است "شهرداری با تصویب انجمن شهر آئین نامه اجرائی وصول عوارض شهرداری و...را تدوین و تنظیم می نماید." نمونه تیپ آئین نامه اجرائی وصول عوارض و درآمد و بهای خدمات شهرداری ذیلا درج می گردد.

آئین نامه اجرائی وصول عوارض و درآمد و بهای خدمات شهرداری

فصل اول: تعاریف

ماده ۱ - عبارات و کلمات مندرج در آئین نامه معادل تعریفی است که در ذیل مقابل آنها برای هر یک به عمل آمده است.

۱- **عوارض،** عبارت است از مبلغ یا مبالغی که مستند به قوانین جاری، نوع و میزان آن به تصویب مرجع قانونی رسیده و به صورت آگهی عمومی توسط شهردار اعلام می شود.

۲- **منبع عوارض،** عبارت است از ملک، اموال، کالا، خدمات، حقوق و غیره که برابر تعرفه ملاک اعمال عوارض قرار می گیرد.

۳- **نوع عوارض،** عوارض ممکن است از لحاظ تعلق به منبع عوارض، یکی یا اختلاطی از حالات ذیل را داشته باشد.

۱-۳- **مستقیم،** از قبیل نوع عوارض متعلق به زمین و ساختمان و اموال غیر منقول و منقول.



- تبصره:** ساختمان از نظر آئین نامه، کلیه اقداماتی است که حاصل آن احداث یکی از انواع سازه ها اعم از راه، ابنیه، تأسیسات، (انواع تأسیسات منصوبه، برای انتقال نیروی برق یا ایجاد ارتباطات مخابراتی نظیر تیرها و دکل ها و یا پست برق و گاز و غیره)، بنا و امثالهم باشد.
- ۲-۳- غیر مستقیم، از قبیل انواع عوارض متعلق به منابع عوارض نظیر کالاها و خدمات.
- ۳-۳- عمومی باشد و کلیه منابع عوارض را بدون استثناء شامل شود.
- ۳-۴- خاص باشد و فقط منبع عوارض مشخصی را شامل شود.
- ۳-۵- محدود، چه از لحاظ مکانی (مثلاً عوارض یک نمایشگاه خاص) چه از لحاظ زمانی (مثلاً برای چند ماه یا فصلی از سال نظیر عوارض استفاده از تأسیسات ساحلی در تابستان یا پیست اسکی در زمستان و غیره).
- ۳-۶- مستمر یا غیر مستمر باشد.
- ۳-۷- عوارض محلی، منطقه ای (استانی) و یا ملی باشد.

عوارض محلی: عمدتاً عوارضی است که فارغ از تولید (اعم از کالا و محصول ویا خدمات) به منبع عوارض، مستمر و یا موجود در حدود شهر (محدوده قانونی، حریم، حوزه شهری) تعلق می گیرد. از انواع عوارض محلی می توان عوارض وضع شده برای زمین، ساختمان، اتومبیل، ماشین آلات و عوارض کسب و پیشه را نام برد.

عوارض منطقه ای (استانی): به عوارضی اطلاق می شود (اعم از کالا، محصول یا خدمات) که اثرات ناشی از مسایل اجتماعی و اقتصادی آنها بر یک و یا چند شهرستان و یا در استان مرتبت بوده و ملاک تشخیص آن با استاندار است.

عوارض ملی: به عوارضی اطلاق می شود که یا به موجب قانون و مصوبات و تعرفه های قانونی می بایستی به حساب وزارت کشور جهت توزیع بین شهرداری ها واریز شود و یا از محل عوارض حاصل از تولیدات (اعم از کالا، محصول و یا خدمات) تولید کنندگان فهرست شده صفحات توسط شهرداری محل، وصول و برابر جدول مربوطه به نسبت های مشخص به شهرداری محل و استانداری و وزارت کشور تسهیم گردد.

بدیهی است فهرست تولید کنندگان جدید و همچنین سهمیه بندی قابل تجدید نظر و اصلاح خواهد بود.

۴- بهای خدمات، مبلغی است که شهرداری برابر مجوز قانونی در ازای خدمات ارائه شده به طور مستقیم از متقاضیان دریافت خدمات وصول می نماید.

۵- تعرفه های عوارض و بهای خدمات و سایر درآمدها، صورتی است تهیه شده براساس مفاد ماده ۳۰ آئین نامه مالی شهرداری ها از کلیه انواع عوارض و بهای خدمات و سایر درآمدهائی که به وسیله شهرداری و مؤسسات تابعه و وابسته به آن وصول یا تحصیل می شود. درج هر نوع عوارض یا بهای خدمات جدیدی که وضع و تصویب می گردد یا هر تغییر که در نوع و میزان نرخ آنها صورت می گیرد در تعرفه مذکور طبق دستور العمل وزارت کشور منعکس می گردد.

۶- مؤدی عوارض یا درآمد شهرداری، شخص (حقیقی یا حقوقی) تأدیه کننده عوارض یا درآمد به شهرداری است که ممکن است منبع عوارض یا درآمد متعلق به وی باشد یا وی وسیله وصول و ایصال عوارض و درآمد باشد، نظیر اشخاص موضوع ماده ۷۸ قانون شهرداری.

۷- مأمور تشخیص، کسی است که از طرف شهرداری یا سازمان های تابعه و وابسته به شهرداری با توجه به ماده ۳۱ آئین نامه مالی شهرداری، اختیار تطبیق وضع هر مؤدی یا هر مورد باتعریفه عوارض، درآمدها و تشخیص بدهی مؤدی، کتباً به عهده او گذاشته می شود.

۸- تشخیص علی الراس، تشخیصی است که مأمور تشخیص به رعایت مفاد مواد ۸ و ۹ این آئین نامه براساس قرائن و امارات موجود، درهنگامی که مؤدی از ارائه و دراختیار گذاشتن مدارک و دفاتر خودداری نماید، خواهد داد.

۹- مأمور وصول، مأمور مخصوصی است که از طرف شهرداری با توجه به ماده ۷۵ قانون شهرداری بنام مأمور وصول تعیین می شود.

۱۰- آگهی عمومی، شهردار در اجرای ماده ۴۷ قانون شهرداری مکلف است مصوبات شورای اسلامی شهر را که جنبه عمومی دارد (از جمله عوارض) به وسایل ممکنه برای اطلاع عمومی آگهی نماید، برابر ماده ۵۷ قانون شهرداری، مقررات شهرداری که جنبه عمومی دارد و به تصویب شورای اسلامی شهر رسیده است پس از اعلام برای کلیه ساکنین شهر لازم الرعایه است.

۱۱- پیش آگهی، آگهی مختصری می باشد (برابر مفاد فرم نمونه ضمیمه) که حاوی مشخصات منبع عوارض و مؤدی یا مؤدیان است، با ذکر مستند قانونی و نوع و میزان عوارض و مبلغ آن و تاریخ مهلت پرداخت عوارض و شماره حساب بانکی شهرداری و نام و آدرس بانک که بعد از سر رسید موعد پرداخت عوارض برای بدهکار عوارض و یا مؤدی عوارض، فرستاده می شود.



۱۲- اخطاریه، آگهی مختصری می باشد (برابر مفاد فرم نمونه ضمیمه) که بعد از صدور و ارسال پیش آگهی برای آگاهی و گوشزد به بدهکار عوارض و یا مودی عوارض که پرداخت بدهی ناشی از عوارض خود را به تأخیر انداخته است فرستاده می شود.

۱۳- ابلاغیه، رساندن پیام حکمی است که برله یا علیه بدهکار عوارض و یا مودی عوارض صادر شده است.

۱۴- صندوق ثبت، منظور از صندوق ثبت مندرج در این آئین نامه، صندوق ثبت موجود در شهر یا در شهر مجاور است که صورت حساب های بدهی توسط شهرداری معرفی شده و صندوق مذکور نیز به وسیله شهرداری از این اقدام آگاه می شود.

۱۵- صورت حساب بدهی، صورت حسابی شامل میزان بدهی اشخاص حقیقی یا حقوقی به شهرداری یا مؤسسات تابعه یا وابسته به شهرداری (برابرمفاد فرم نمونه ضمیمه) است، اعم از اینکه در ارتباط با موضوع تبصره ذیل بند ۱۴ ماده ۵۵ و نیز ماده ۱۱۰ قانون شهرداری و یا از بابت انواع عوارض متعلق به ملک یا منبع عوارض و یا مقررات قانونی باشد و نیز نحوه محاسبه و مستند قانونی عوارض یا بدهی می باشد که با درخواست مودی یا دفترخانه اسناد رسمی توسط شهرداری تنظیم و تسلیم و یا ارسال می شود. چنانچه صورت حساب بدهی به منظور اعلام میزان بدهی ملک به شهرداری و در پاسخ استعلام دفاتر اسناد رسمی برای انجام معامله صادر شود، میبایستی تذکر داده شود که انجام معامله منوط به ارائه مفاسد حساب و یا تودیع مبلغ تعیین شده در صورت حساب بدهی به صندوق ثبت معرفی شده از سوی شهرداری خواهد بود و چنانچه صورت حساب بدهی غیر از مورد انجام معامله صادر شود، میبایستی شماره حساب بانکی شهرداری (اعم از حساب جاری و یا سپرده) نیز به اطلاع دریافت کننده صورت حساب برسد.

۱۶- رسید دریافت وجه، سندی است (برابر مفاد فرم نمونه ضمیمه) که به موجب آن شهرداری به دریافت وجه اعم از وجوه نقدی واریز شده به صندوق شهرداری و یا حساب بانکی شهرداری نزد بانک و یا وجوه غیرنقدی مانند چک و یا اسناد دریافتی، نظیر سفته اقرار می نماید و حاوی مشخصات کامل مودی، علت دریافت وجه و سایر اطلاعات مورد نیاز شامل مشخصات درآمد و یا منبع عوارض یا بهای خدمات و شماره حساب بانک و نیز مشخصات چک یا سفته یا سند دریافتی می باشد.

۱۷- تقسیط عوارض، عبارت است از تقسیم عوارض متعلق به منبع عوارض و پرداخت آن توسط مؤدی در زمان های معین بر اساس مفاد ماده ۳۲ آئین نامه مالی شهرداری.

۱۸- تسویه حساب، عملیات حسابداری است که براساس مدارک معتبر موجود در شهرداری یا مؤسسات تابعه و وابسته و یا ارائه شده توسط مؤدی، مانده حساب مؤدی (اعم از طلب یا بدهی) با شهرداری یا مؤسسه تابعه و وابسته را به صورت تزارمالی در تاریخ معین نشان داده و در پرونده مؤدی نگهداری و نتیجه را به صورت درخواست مؤدی در اختیار وی قرار می دهد.

۱۹- مفاسا حساب، برگ شناسائی است که پس از تسویه حساب منجر به پرداخت کامل بدهی مؤدی به شهرداری و یا اثبات عدم بدهی مؤدی (شخص حقیقی و حقوقی) به شهرداری در تاریخ معین برای برهه (مقطع) زمانی مشخص صادر می شود و در آن می بایستی مشخصات کامل پرداخت کننده عوارض و منبع عوارض (ملک اموال، کالا، خدمات، حقوق و غیره) و حسب مورد مبلغ و شماره و تاریخ فیش بانکی محل پرداخت درج شود.

۲۰- برگ اعتراض، نامه کتبی است (برابر مفاد فرم نمونه ضمیمه) که توسط مؤدی یا نماینده قانونی وی در دوندسته تنظیم و طی آن به منبع عوارض و یا نوع و میزان آن و یا نحوه محاسبه و غیره کلی یا جزئی به صورت مستند و مستدل ایراد گرفته شده و درخواست رسیدگی می گردد. نسخه اول فرم مذکور به شهرداری تحویل و رسید آن در نسخه دوم اخذ و نزد اعتراض کننده باقی می ماند.

۲۱- صورت جلسه توافق، صورت جلسه ای که براساس مفاد بند ب تبصره دو (۲) ماده شش (۶) این آئین نامه تنظیم می گردد.

۲۲- هدیه تلاش، به منظور ایجاد انگیزه و تلاش و افزایش ابتکار عمل و خلاقیت در کارکنان ذی ربط هدیه تلاش برابر دستورالعمل مصوب که به ضمیمه این آئین نامه است تعلق خواهد گرفت.

فصل دوم: کلیات

ماده ۲: منظور از عوارض، درآمد و بهای خدمات مندرج در این آئین نامه کلیه مواردی است که مستند به قوانین و مقررات مربوطه تعیین و وضع و در قالب تعرفه درآمدی شهرداری (موضوع ماده ۳۰ آئین نامه مالی شهرداری ها)



وصول آن دارای اعتبار قانونی شود و نیز بقایای عوارض لغو شده ای که به موجب قوانین و مقررات برقرار شده ولیکن لاوصول مانده اند.

ماده ۳: شهردار می بایست در اجرای قسمت اخیر ماده ۴۷ قانون شهرداری، مصوبات مربوط به عوارض را که جنبه عمومی دارد با وسایل ممکنه یا اعلان آگهی به اطلاع عموم و مؤدیان عوارض برساند و ضمن آن تاریخ تحقق و مهلت پرداخت عوارض و نحوه پرداخت و در صورت لزوم شماره حساب بانکی و آدرس مراجعه اشخاص را معین نماید. برابر ماده ۵۷ قانون شهرداری اجرای مقررات مذکور پس از اعلام برای کلیه ساکنین شهر لازم الرعایه است.

ماده ۴: شهرداری مکلف است برای وصول عوارض، درآمد و بهای خدمات قطعی شده از مؤدیان، طبق این آئین نامه عمل نماید، در صورتی که به هنگام برقراری آنها نحوه خاصی برای وصول پیش بینی شده باشد طبق آن عمل خواهد شد.

ماده ۵: شهرداری مکلف است در موقع پاسخ به استعلامات مراجع قانونی نظیر اتحادیه های صنفی (موضوع ماده ۱۵ قانون نظام صنفی) و غیره و نیز هنگام صدور پروانه اقدامات عمرانی و شروع یا تکمیل و اتمام ساختمان و یا تفکیک اراضی یا ساختمان، میزان عوارض و نیز بقایای عوارض قانونی متعلق به همان ملک یا منبع عوارض را که برابر مقررات و تعرفه مصوب و معتبر محاسبه شده است در فرم صورت حساب بدهی به مالک و یا نماینده قانونی وی و یا ذی نفع (درخواست کننده پروانه و استعلام) و نیز مرجع استعلام کننده ظرف مهلت های مقرر قانونی ابلاغ و پاسخ استعلام و صدور پروانه را منوط به صدور مفاسا حساب نماید و به مجرد پرداخت عوارض های مربوطه از ناحیه اشخاص ذی نفع، شهرداری موظف است مفاسا حساب مربوط به منبع عوارض را صادر و پاسخ استعلام را داده و پروانه اقدامات عمرانی و شروع یا تکمیل و اتمام ساختمان و یا تفکیک اراضی و یا ساختمان را برابر مقررات صادر نماید، مگر آنکه در تعرفه عوارض و مقررات موضوعه نحوه خاص دیگری پیش بینی شده باشد.

تبصره ۱- چنانچه اشخاص مذکور در این ماده نسبت به نوع و میزان و یا نحوه محاسبه عوارض یا بقایای عوارض (عوارض لغو شده و لاوصول مانده) تعیین شده از طرف مأمور تشخیص شهرداری یا سازمان های تابعه و وابسته که ضمن صورت حساب بدهی به آنان، توسط شهرداری ابلاغ و تسلیم می شود، اعتراض داشته باشند، موظفند فرم برگ اعتراض (برابر مفاد فرم نمونه ضمیمه) که شامل شماره حساب بانکی مؤدی برای برگشت مطالبات بیش از میزان بدهی متعلقه و آدرس مکاتبات است را تکمیل و میزان عوارض درخواستی شهرداری را به عنوان امانت (موضوع تبصره ۲ ماده ۷۸ قانون شهرداری) به حساب سپرده شهرداری در نزد بانک تودیع و با ارائه فیش بانکی، از شهرداری

رسید وجه دریافت نماید. شهرداری مکلف است بلافاصله نسبت به صدور رسید وجه اقدام و مورد را به همراه برگ اعتراض به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارجاع و بدون انتظار نتیجه کار کمیسیون، نسبت به صدور پروانه و پاسخ استعلام مورد نظر برابر مقررات اقدام نماید. بدیهی است شهرداری در صورت انصراف مالک یا قائم مقام قانونی مالک از اعتراض (که می بایستی کتباً ارائه شود) یا توافق مالک با شهرداری (مستند به صورت جلسه توافق، موضوع بند ب تبصره دو ماده شش آئین نامه) و یا رأی صادره از سوی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که قطعی شده باشد حق برداشت مبلغ به امانت گذارده شده در حساب سپرده را که به شهرداری تعلق یافته به صورت کلی یا جزئی دارد و مابقی را که متعلق به سپرده گذار است (به هر میزان که باشد) و ممکن است شامل تمام یا قسمتی از وجه تودیع شده باشد. همزمان با برداشت سهم خود به حساب بانکی ذی نفع (پرداخت کننده) که در برگ اعتراض قید شده است واریز و یا طی چک مسترد دارد. بدیهی است در صورت عدم معرفی شماره حساب بانکی و یا عدم مراجعه مالک برای دریافت سهم خود، برابر مفاد تبصره ۲ ماده ۷۸ قانون شهرداری رفتار خواهد شد.

تبصره ۲- در صورت درخواست تقسیط عوارض از طرف مؤدی، شهرداری موظف است مراتب را جهت اخذ تصمیم به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارجاع و بر اساس نظریه کمیسیون و طبق ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها اقدام نماید.

ماده ۶: شهرداری موظف است در پاسخ به استعلام دفاتر اسناد رسمی که مکلفند در اجرای تبصره ذیل ماده ۷۴ قانون شهرداری قبل از انجام معامله کتباً مفاصا حساب نسبت به عوارض ملک مورد معامله را خواستار شوند، ظرف مدت ده روز پس از وصول نامه دفتر خانه اسناد رسمی، عوارض یا بقایای عوارض متعلق به ملک را محاسبه و میزان بدهی ملک را تعیین نماید. در صورت پرداخت بدهی توسط مالک یا ذی نفع و یا بدهکار نبودن ملک از بابت عوارض و معافیت آن، مفاصا حساب با ذکر کامل مشخصات ملک و مالک و احیاناً مبلغ و شماره و تاریخ فیش بانکی مؤید پرداخت به حساب بانکی شهرداری تنظیم و نسخه ای به پرداخت کننده (در صورت مراجعه) تسلیم و نسخه دیگری به دفترخانه ارسال خواهد شد، در صورت بدهکار بودن ملک و عدم پرداخت توسط مالک یا ذی نفع، صورت حساب بدهی ملک با ذکر مشخصات کامل ملک، میزان بدهی از بابت هر یک از عوارض متعلق به ملک، شماره حساب بانکی شهرداری و آدرس بانک شهرداری تنظیم و ظرف مدت ده روز صادر شده، نسخه ای از آن به ذی نفع (در صورت مراجعه) تسلیم و نسخه ای دیگر ظرف مهلت مذکور (ده روز از تاریخ وصول نامه دفترخانه) به دفترخانه استعلام کننده جهت اطلاع، اقدام و ابلاغ به مالک یا ذی نفع ارسال خواهد شد.



تبصره ۱: چنانچه مالک قصد انجام معامله را داشته باشد ملزم به پرداخت عوارض تعیین شده در صورت حساب بدهی و اخذ مفاسد حساب از شهرداری و ارائه آن به دفترخانه می باشد و اگر به تشخیص شهرداری اعتراض داشته باشد مبلغ تعیین شده در صورت حساب بدهی تنظیمی از طرف شهرداری را در صندوق ثبت معرفی شده از سوی شهرداری به ودیعه خواهد گذاشت، رسید ثبت (صندوق معرفی شده از سوی شهرداری) به منزله مفاسد حساب برای دفتر خانه تلقی شده و معامله انجام خواهد شد.

تبصره ۲: صندوق ثبت معرفی شده از سوی شهرداری مستند به تبصره ذیل ماده ۷۴ قانون شهرداری مکلف است، صورتی با قید مشخصات کامل تودیع کنندگان عوارض ملک مورد معامله را بلافاصله بعد از تودیع به شهرداری ارسال دارد، شهرداری میبایستی با مسئولان صندوق ثبت (اداره ذی ربط) معرفی شده مکاتبه کرده و هماهنگی های لازم را در خصوص اجرای مفاد ماده ۷۴ قانون شهرداری فراهم آورد، ممکن است صورت ارسالی از صندوق ثبت فاقد اعتراض کتبی مالک یا به همراه اعتراض کتبی مالک باشد و یا مالک ضمن تودیع مبلغ تعیین شده از طرف شهرداری به صندوق ثبت، اعتراض مستدل و کتبی خود را به شهرداری تسلیم کرده باشد، در این صورت شهرداری به یکی از دو طریق ذیل اقدام خواهد کرد.

الف: اگر صورت ارسالی از صندوق ثبت فاقد اعتراض کتبی مالک باشد، شهرداری بلافاصله پرونده ای متضمن نسخه ای از صورت ارسالی صندوق ثبت و نسخه ای از صورت حساب بدهی ارسالی به دفترخانه اسناد رسمی را به همراه مستندات و استدلال خود تنظیم و برای رسیدگی و صدور رأی به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارسال کرده و رأی صادره را برای دریافت مبلغی که کمیسیون تشخیص داده به صندوق ثبت ارسال می نماید.

ب: اگر صورت ارسالی از صندوق ثبت همراه با اعتراض کتبی و مستدل مالک باشد و یا اعتراض کتبی و مستدل مالک همزمان یا قبل از وصول صورت صندوق ثبت توسط شهرداری دریافت شده باشد، شهرداری ظرف یک هفته از تاریخ وصول صورت صندوق ثبت، اعتراض مالک و مدارک وی را بررسی و چنانچه اشتباهی در تعیین مصداق و یا میزان و یا تعلق عوارض مشاهده نماید، مالک را با مهلت حداقل ده روز کتباً برای رسیدگی حضوری دعوت می نماید. صورت جلسه توافق مالک و مأمور تشخیص شهرداری که براساس مفاد تعرفه و مقررات جاری شهرداری تنظیم شده و به تأیید شهردار رسیده باشد برای پرداخت تمام یا قسمتی از مبلغ تودیع شده به حساب شهرداری و یا استرداد به مالک، به صندوق ثبت ارسال می گردد و شهرداری مفاسد حساب براساس صورت جلسه توافق تنظیم و صادر خواهد کرد و چنانچه در جلسه مذکور حضور نیابد، شهرداری بلافاصله پرونده را مطابق بند

«الف» تبصره فوق تنظیم و به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری تسلیم می دارد. تشکیل جلسات توافق به شرح فوق برای موارد موضوع تبصره یک ماده ۵ این آئین نامه نیز مجاز است.

فصل سوم: تشخیص

ماده ۷: تشخیص بدهی اشخاص ناشی از عوارض یا بهای خدمات و تطبیق وضع هر مؤدی یا هر مورد، با تعرفه عوارض و درآمدهای مصوب موضوع ماده ۳۰ آئین نامه مالی شهرداری، به عهده مأمورین تشخیص یا کسانی است که از طرف شهرداری یا سازمان های تابعه و وابسته با رعایت ماده ۳۱ آئین نامه مالی شهرداری ها طی ابلاغ رسمی، دارای اختیار تشخیص بدهی عوارض باشند.

ماده ۸: شهرداری می تواند به وسیله مأموران تشخیص خود که دارای کارت شناسائی معتبر و معرفی نامه از شهرداری باشند، دفاتر قانونی و پرونده های مؤسسات و کارخانجات و شرکتهائی را که در اجرای ماده ۷۸ قانون شهرداری مکلف به وصول عوارض به نفع شهرداری و ایصال آن به حساب شهرداری یا حساب بانکی معرفی شده در تعرفه عوارض می باشند کنترل و دفاتر و مأخذ موجود را برای احراز اینکه صاحب مؤسسه و یا کارخانه و یا شرکت و یا کارمندی که دفاتر نزد اوست به تکالیف خود در امر وصول و ایصال عوارض مقرر رفتار کرده یا نه، رسیدگی کنند و صاحبان این قبیل مؤسسات و نیز مؤدیان عوارض شهرداری به ویژه مؤدیان عوارض کسب مکلفند موجبات تسهیل رسیدگی را برای مأمور تشخیص شهرداری فراهم آورند.

تبصره: دفاتر قانونی عبارت است از دفتر روزنامه (اعم از نقدی و یا غیر نقدی)، دفتر انبار کالاها و محصولات تولید شده و مواد اولیه و قطعات، دفتر کل موضوع قانون تجارت و یا دفاتر مخصوصی که وزارت امور اقتصادی و دارائی به عنوان دفتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه) تهیه و در دسترس مؤدیان قرار می دهد.



ماده ۹: در صورتی که مؤسسات مذکور در ماده هشت از وصول و ایصال عوارض یا ارائه دفاتر قانونی و مدارک مثبت (اثبات و ثبت شده) خودداری کنند یا مدارک و دفاتر ارائه شده فاقد اصالت و صحت باشد، مأموران تشخیص می توانند با ذکر دلائل و مستندات مبنی بر دفاتر و مدارک بر مبنای امارات و قرائن موجود، میزان عوارض را به طور علی الرأس تعیین کنند تا از طریق صدور پیش آگهی و اخطاریه از مؤسسات مربوطه مطالبه گردد. میزان تشخیص عوارض به طور علی الرأس تا مبلغ یک میلیون ریال به عهده مأمور تشخیص و مازاد بر آن به عهده کمیسیون سه نفره تشخیص علی الرأس مرکب از مأمور تشخیص اصلی و یک نفر مأمور تشخیص با انتخاب رئیس امور مالی (در شهرداری های دارای پست معاون مالی و اداری با انتخاب وی) و رئیس درآمد شهرداری (و در شهرداری های دارای مناطق، مسئول در آمد منطقه شهرداری با تأیید رئیس درآمد شهرداری) خواهد بود، کمیسیون می تواند در هنگام تشخیص از مؤدی نیز دعوت به عمل آورد بدیهی است در صورت اعتراض مؤدی به تشخیص مذکور، به اعتراض واصله طبق ماده ۷۷ قانون شهرداری رسیدگی خواهد شد.

تبصره: مأمورین تشخیص که در اجرای ماده ۸، دفاتر قانونی و مدارک مؤدی را مورد رسیدگی قرار می دهند مکلفند از افشای اطلاعات مکتسبه، جز در موارد مربوط به تشخیص عوارض و اعلام آن به سازمان ها و مدیران ذی صلاح خودداری نمایند. مأموران مذکور مکلفند کمال دقت و بی نظری را در تشخیص های خود به کار برند و در صورت تخلف به وضع آنها در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی و تنبیهات مقرر در باره آنها اتخاذ و به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

فصل چهارم: صدور پیش آگهی

ماده ۱۰: در صورت امتناع مؤدی از پرداخت عوارض در مهلت مذکور ماده ۳، شهرداری مبادرت به صدور پیش آگهی می نماید:

تبصره ۱: پیش آگهی های صادره شامل موارد زیر بوده و هرگاه مؤدی منبع عوارض یک شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) باشد پیش آگهی با ذکر نام و مشخصات وی و اگر متعدد باشد حتی الامکان با ذکر نام و مشخصات کلیه اشخاص در دو نسخه تهیه خواهد شد.

الف) مشخصات مؤدی یا مؤدیان شامل نام و نام خانوادگی افراد و نام رسمی یا عرفی اشخاص و مؤسسات که مؤدی مورد نظر شهرداری می باشند.

ب) موضوع عوارض و میزان و مبلغ آن با ذکر مشخصات کامل و مستندات قانونی آن.

ج) مهلت اعتراض (حداقل یک هفته) و ذکر اینکه در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر در پیش آگهی عوارض به منزله قبول از ناحیه مؤدی تلقی شده و قطعی و لازم الاجراء خواهد بود.

د) ذکر اینکه هزینه اجرائی وصول عوارض، در صورت اقدام به عملیات اجرائی از طرف شهرداری به عهده مؤدی یا مؤدیان خواهد بود.

تبصره ۲: پیش آگهی عوارض باید براساس مأخذ صحیح قانونی متکی به دلایل باشد و به نحوی تنظیم گردد که کلیه مشخصات منبع عوارض و همچنین میزان بدهی ناشی از عوارض مربوطه و نحوه تشخیص اعم از قطعی یا علی الرأس در آن قید گردد و برای مؤدی روشن باشد.

تبصره ۳: امضاء کنندگان پیش آگهی عوارض باید نام کامل و سمت خود را در برگ پیش آگهی عوارض به طور خوانا قید و برگ مذکور را ممهور به مهر مجازی که شهردار برای این منظور تعیین می کند نمایند و مسئول مندرجات برگ پیش آگهی عوارض و نظریه خود خواهند بود و در صورت استعلام مؤدی از نحوه تشخیص و محاسبه عوارض مکلفند مراتب را با صدور صورت حساب بدهی به مؤدی ابلاغ و توضیحات لازم را در این خصوص به او بدهند.

ماده ۱۱: پیش آگهی عوارض مربوط به وزارتخانه ها و ادارات و سازمان ها و مؤسسات دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی و غیر دولتی باید به رئیس دفتر وزارت خانه یا رئیس ادارات و سازمان ها به شرح فوق ابلاغ گردد.

تبصره ۱: در صورتی که پیش آگهی مربوط به شرکت باشد به مدیر یا رئیس دفتر بر طبق مقررات این آئین نامه ابلاغ می شود.

تبصره ۲: چنانچه پیش آگهی مربوط به شرکت یا بازرگانان متوقف باشد علاوه بر ابلاغ پیش آگهی به متوقف یک نسخه پیش آگهی جهت اقدام به مدیر تصفیه یا اداره ورشکستگی ارسال می شود.

ماده ۱۲: روز ابلاغ پیش آگهی و روز تسلیم اعتراض و تعطیلات پس از انقضای مدت، جزء مهلت مقرر محسوب نخواهد شد.



تبصره: هرگاه مؤدی در داخل کشور و در خارج از حوزه شهرداری سکونت داشته باشد ۲۰ روز و در صورتی که خارج از کشور ساکن باشد دوماه مهلت به مدت اعتراض در پیش آگهی اضافه خواهد شد.

فصل پنجم: نحوه ابلاغ پیش آگهی، اخطاریه، ابلاغیه

ماده ۱۳: پیش آگهی باید با ابلاغ قانونی، طبق موارد مذکور در فصل ابلاغ، قانون آئین دادرسی مدنی به مؤدی یا مؤدیان ابلاغ گردد و در پیش آگهی قید شود که عوارض متعلقه را ظرف مهلت معینی (حداقل یک هفته) از تاریخ رؤیت پیش آگهی به حساب (معرفی شده در پیش آگهی) درآمد شهرداری واریز و رسید دریافت نمایند و هرگاه نسبت به میزان عوارض مندرج در پیش آگهی اعتراض دارند ظرف مدت مذکور، موارد اعتراض خود را کتباً همراه با مدارک مثبت به شهرداری تسلیم و رسید دریافت دارند و یا به هنگام رویت پیش آگهی، اعتراض خود را در ذیل نسخه دوم پیش آگهی مرقوم و امضاء نموده و به مأمور ابلاغ تحویل نمایند.

در این صورت شهرداری پرونده را جهت رسیدگی و صدور رأی قطعی به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارسال خواهد داشت. چنانچه میزان عوارض مندرج در پیش آگهی مورد قبول مؤدی واقع شود و نسبت به عوارض تعیین شده اعتراضی نداشته باشد و لیکن خواستار تقسیط عوارض متعلقه گردد در این حالت مؤدی میبایستی در ذیل نسخه دوم اعلام قبولی نماید، از این لحظه به بعد عوارض قطعی شده است، لکن دریافت آن به صورت قسطی منوط به رأی کمیسیون ماده ۷۷ خواهد بود، شهرداری مکلف است بلافاصله پرونده مربوط را همراه با فرم اعلام قبولی مؤدی برای اتخاذ تصمیم در خصوص تقسیط عوارض به کمیسیون ماده ۷۷ ارسال دارد.

تبصره ۱: پیش آگهی، اخطاریه، ابلاغیه با اخذ رسید در دفتر مخصوص که اوراق آن برگ شماری شده و نخ کشی و پلمپ سربی داشته باشد و برای هر سال یک جلد جداگانه تهیه می شود، به مأمور ابلاغ تسلیم و مأمور ابلاغ موظف است ظرف مدت ۳ روز آنرا به رویت مخاطب رسانیده و یک نسخه آنرا به وی تسلیم و نسخه دوم رؤیت شده را با ذکر

تاریخ و گواهی امضاء دریافت کننده پیش آگهی، اختاریه، ابلاغیه جهت ثبت در دفتر مذکور و ضبط در پرونده به دفتر شهرداری عودت دهد.

تبصره ۲: هرگاه مؤدی مخاطب، در محل کسب و پیشه یا سکونت خود حاضر نباشد، پیش آگهی یا اختاریه و یا ابلاغیه به متصدی امور و یا کسانی که در محل با وی زندگی کرده و یا همکاری می کنند ابلاغ می شود، مشروط بر اینکه سن ظاهری آنان به حدی از رشد رسیده باشد که اهمیت پیش آگهی و اختاریه و ابلاغیه را تمیز دهند.

تبصره ۳: هرگاه اشخاص نامبرده در تبصره ۲ و یا مؤدی مخاطب در پیش آگهی یا اختاریه و یا ابلاغیه از رویت امتناع کنند مأمور ابلاغ مکلف است پیش آگهی، اختاریه و ابلاغیه را با حضور یک نفر مأمور انتظامی و یا دو نفر شاهد به محل کسب و پیشه و یا سکونت مؤدی الصاق و مراتب امتناع از رویت را با ذکر مشخصات و محل اقامت شهود قید و به امضاء آنان برساند، هرگاه مأمور ابلاغ مأمور انتظامی باشد حضور مأمور انتظامی دیگر و شهود الزامی نیست.

فصل ششم: وصول عوارض

ماده ۱۴: در صورت انقضای مهلت مندرج در پیش آگهی (حداقل یک هفته) و عدم اعتراض مؤدی، پیش آگهی صادره به منزله قبولی از ناحیه مؤدی تلقی شده و عوارض مربوطه به مرحله قطعی رسیدگی و شهرداری مکلف است ظرف مدت ده روز پس از انقضای مهلت مقرر در پیش آگهی، میزان بدهی قطعی شده مؤدی را با صدور اختاریه به وی ابلاغ نماید، و در برگ اختاریه متذکر گردد و هرگاه وی ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ اختاریه نسبت به پرداخت بدهی عوارض خود اقدام ننماید به استناد ماده ۲۸ و تبصره های ذیل ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری از طریق عملیات اجرائی نسبت به وصول بدهی عوارض اقدام خواهد شد در این صورت هزینه عملیات اجرائی وصول عوارض به عهده مؤدی خواهد بود.

تبصره ۱: در صورتی که میزان بدهی مؤدی و یا نحوه تقسیط عوارض طبق رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری تعیین گردد، شهرداری مکلف است ظرف یک هفته با ابلاغ رأی کمیسیون مذکور به مؤدی، به نامبرده ابلاغ نماید ظرف مدت ۱۵ روز نسبت به پرداخت بدهی و یا عوارض خود اقدام نماید در غیر این صورت به استناد ماده ۷۷ قانون شهرداری و ماده ۲۸ و تبصره های ذیل ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری از طریق عملیات اجرائی نسبت به وصول بدهی و عوارض اقدام خواهد شد و هزینه عملیات اجرائی وصول به عهده مؤدی خواهد بود.



تبصره ۲: شهرداری در خصوص بدهی و عوارض متعلق به وزارت خانه ها و مؤسسات دولتی که در صورت عدم اعتراض به پیش آگهی به مرحله قطعیت رسیده و یا براساس رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مکلف به پرداخت بدهی و عوارض شده اند، در صورت عدم پرداخت عوارض از ناحیه آنان، مطابق " قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی " عمل خواهد نمود.

ماده ۱۵: به منظور ترغیب و افزایش مشارکت شهروندان در تأمین به موقع هزینه های شهرداری، شهردار میتواند با تصویب شورای شهر در اجرای بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب سال ۷۵ در خصوص عوارض محلی، عوارض شهر (نظیر عوارض اتومبیل، کسب و غیره...) به مؤدی ای که کل عوارض متعلقه مربوط به هر سال را قبل از اتمام سال پرداخت نماید جایزه خوش حسابی در نظر گرفته و با استفاده از مصوبه شورای اسلامی شهر اقدام نماید.

تبصره: در خصوص عوارضی که به صورت غیر محلی (منطقه ای یا ملی) وضع و وصول آن به عهده شهرداری قرار می گیرد هر نوع تخفیف یا تغییر در میزان عوارض منوط به اخذ مصوبه از وزارت کشور است.

ماده ۱۶: مؤسسات و سازمان ها و شرکت ها اعم از دولتی، عمومی، خصوصی باربری و مسافری اعم از هوایی، زمینی، دریایی، راه آهن مکلفند به استناد ماده ۷۸ قانون شهرداری عوارض مصوب شهرداری را در بلیت یا برنامه قید و از مؤدی دریافت و حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به حسابی که از طرف شهرداری اعلام می شود واریز نمایند.

تبصره ۱: صاحبان سینماها، تأترها، لوناپارک ها، شهربازی ها، هتل ها و به طور کلی برگزارکنندگان کنسرت، مسابقات ورزشی، استخرهای شنا و هرگونه نمایشات که به هر عنوان با فروش بلیت برگزار می شود، در صورت تعلق عوارض به اینگونه اماکن و یا فعالیت آنان، مکلفند از تاریخ شروع مراسم مراتب را کتباً به شهرداری اطلاع داده و در این قبیل موارد بلیت و یا برگه ها یا کارت های ورودی مربوط به محل مراسم پس از تهیه و چاپ توسط شهرداری و دریافت هزینه چاپ و عوارض مقرر به مهر شهرداری مههور و با درج بهای فروش در اختیار آنان گذارده می شود و هرگاه بدون اطلاع شهرداری اقدام به چاپ بلیت و فروش بلیت و برگه کارت نمایند، شهرداری مبلغ عوارض را براساس قرائن و شواهد موجود علی الراس تشخیص و طبق مقررات این آئین نامه نسبت به وصول آن اقدام خواهد کرد. هرگاه برگزار کنندگان چند فرد یا شخص باشند به صورت تضامنی مسئول پرداخت عوارض و هزینه های مربوطه خواهند بود، این قبیل مؤسسات موظفند بلیت ها، برگه ها و کارتها را از محل مخصوص و معین شده در روی آنها در موقع ورود تماشاچیان به داخل محل های فوق الذکر پاره کرده و نصف آن را در اختیار مشتری قرار دهند،

استفاده مکرر از این بلیت ها، برگه ها و کارت ها مطلقاً ممنوع بوده و در صورت تخلف برابر مقررات قانونی با آنها عمل خواهد شد.

تبصره ۲: نقش مهرهائی که بر روی اوراق و اسناد شهرداری موضوع این آئین نامه منقش می شود، می باستی به نحو مقتضی به اطلاع اشخاص ذی ربط رسیده و در صورت لزوم آگهی شوند.

ماده ۱۷: این آئین نامه در شش فصل، هفده ماده، بیست و یک تبصره، بیست و هشت بند، هفت زیر بند در ... صفحه در اجرای مفاد ماده ۶۲ قانون شهرداری جهت ایجاد هماهنگی تنظیم و در اجرای مفاد ماده ۷۴ قانون شهرداری و ماده ۲۸ قانون نوسازی و عمران شهری و قسمت اخیر ماده ۳۰ آئین نامه مالی شهرداری ها و نیز مفاد بند ۱۶ و قسمت اخیر مفاد بند ۹ ماده ۷۱ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران در تاریخ به رعایت وظایف وزارت کشور و به جانشینی شوراهای اسلامی شهر تصویب و از تاریخ تصویب، هرگونه آئین نامه وصول عوارض و فرم که مغایر این آئین نامه و ضوابط باشد لغو و بلااثر می باشد. فرم های ضمیمه آئین نامه جزء لاینفک آئین نامه بوده و به صورت هماهنگ در سراسر کشور به موقع اجراء گذارده خواهد شد. هر نوع رفع ابهام احتمالی در خصوص مفاد آئین نامه به عهده وزارت کشور بوده و نیز هرگونه تغییر در مفاد آئین نامه و فرم های آن منوط به تأیید وزارت کشور خواهد بود.



(پیش آگهی عوارض و درآمد شهرداری)

آرم شهرداری

نام شهرداری

شماره:.....

تاریخ:.....

الف:

۱/الف: مشخصات مؤدی یا مؤدیان مخاطب:.....

نام و نام خانوادگی اشخاص حقیقی:.....

نام رسمی یا عرفی اشخاص حقوقی:.....

۲/الف: آدرس محل کار یا سکونت گیرندگان پیش آگهی:.....

ب:

مودی محترم عوارض/درآمد شهرداری، پیرو آگهی عمومی/اطلاعیه شماره مورخ:...../.../... .. بدهی شما به استناد

قانون:.....

تصویب نامه:..... به شرح ذیل تشخیص و تعیین می گردد تا ظرف مدت از تاریخ رؤیت پیش آگهی

آیین نامه:.....

بدهی خود را به حساب در آمد شهرداری به شماره..... نزد بانک..... واقع در..... واریز نمایید.

مبلغ	نحوه تشخیص		از بابت سال			میزان واحد عوارض یا درآمد	واحد منبع عوارض و درآمد	نام منبع عوارض یا درآمد	ردیف
	قطعی	علی الراس	سال	ماه	روز				

جمع.....

ج: چنانچه نسبت به بدهی تعیین شده در این پیش آگهی اعتراض دارید، اعتراض خود را به موجب ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی وصول عوارض ظرف مدت کتبا با ارائه مدارک و اسناد و دلائل مثبت به شهرداری..... واقع در..... تسلیم نمایید و یا به هنگام رؤیت این پیش آگهی اعتراض خود را در ذیل نسخه دوم این پیش آگهی مرقوم و امضاء نموده، به مأمور ابلاغ تحویل نمائید تا پرونده بدهی شما جهت رسیدگی و صدور رای قطعی به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ارجاع گردد، بدیهی است پس از انقضای مدت مذکور، حق اعتراض شما ساقط گردیده و مبالغ مندرج در این پیش آگهی مندرج در بند ج ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی وصول عوارض به منزله قبولی از ناحیه شما تلقی شده که در این صورت بدهی قطعی است و برای شهرداری لازم اجراء خواهد بود و در صورت عدم پرداخت بدهی مذکور با توجه به ماده ۲۸ و تبصره های ذیل ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری با صدور اجرائیه از طریق عملیات اجرایی توسط اداره اجرائیات، نسبت به وصول بدهی اقدام خواهد شد و هزینه عملیات اجرایی وصول عوارض به عهده شما خواهد بود.

نام و نام خانوادگی ذیحساب اول شهرداری..... نام و نام خانوادگی ذیحساب دوم شهرداری

د:

۱- نام و نام خانوادگی تنظیم کننده پیش آگهی..... ۲- نام و نام خانوادگی تشخیص و تعیین کننده عوارض و یا درآمد شهرداری.....

ه:

تاریخ رؤیت پیش آگهی توسط مؤدی به حروف..... امضاء:.....

و:

محل درج اعتراض مؤدی نسبت به پیش آگهی:..... تاریخ:..... امضاء:.....

ز:

نام و نام خانوادگی اشخاص حقیقی / نام اشخاص حقوقی..... که در غیاب مؤدی پیش آگهی به آنان ابلاغ می شود.

تاریخ:...../...../..... امضاء:.....

ح:

نام اشخاص شاهد و یا مامور انتظامی، در صورت امتناع از رویت پیش آگهی توسط مؤدی و یا اشخاصی که در محل با او زندگی و یا کار می کنند که با حضور آنها پیش آگهی به محل کسب یا سکونت مؤدی الصاق می شود. تاریخ: ... / ... / ... امضاء:.....

ط:

نام و نام خانوادگی مامور ابلاغ:.....

*** (سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور: ۱۳۷۹)**

توضیح ۱- در مورد تقسیط عوارض، از آنجا که آیین نامه مزبور قبل از اصلاح ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها تدوین گردیده است، تبصره ۲ ماده ۵ با توجه به اصلاح ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها بر اساس دستورالعمل مصوب شورای شهر اقدام می گردد.



فرم ارسال پرونده به دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷

دبیرخانه محترم کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری

به پیوست یک جلد پرونده عوارض..... مربوط به مودی، شخص حقیقی: آقای...../ شخص حقوقی: آقای..... سمت..... شامل موارد ذیل ارسال می گردد. خواهشمند است دستور فرمایید در جلسه هیئت حل اختلاف کمیسیون ماده ۷۷ مطرح و نتیجه را اعلام نمایید.
شهردار.....

۱- نوع عوارض..... مستند وصول عوارض:

۲- نحوه محاسبه (خلاصه)

۳- یک برگ پیش آگهی ابلاغ شده به مودی:

۴- یک برگ اخطاریه ابلاغ شده به مودی:

۵- اعتراضیه مودی (در صورت اعتراض)

۶- یک برگ دعوت نامه کتبی از مودی:

فرم چک لیست

چک لیست بررسی پرونده مودی..... توسط دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷
 نام مودی..... نوع عوارض..... شماره پرونده.....

ردیف	نوع	کامل	ناقص	توضیحات
۱	مبلغ عوارض مشخص شده است			
۲	مستند وصول عوارض			
۳	تصویر مستندات وصول عوارض			
۴	پیش آگهی ابلاغ شده به مودی			
۵	اخطاریه ابلاغ شده به مودی			
۶	دعوت ابلاغ شده به مودی			
۷	خلاصه محاسبه عوارض			
۸	اعتراضیه مودی			
۹	لایحه دفاعیه مودی			
در تاریخ..... پرونده فوق بررسی گردید کامل است کامل نیست نقائص:.....				
شهرداری محترم..... پرونده فوق دارای نقائص ذکر شده می باشد لطفا دستور فرمایید پس از تکمیل اعاده فرمایند. دبیر کمیسیون ماده ۷۷				



فرم رأی کمیسیون ماده ۷۷

بسمه تعالی

کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ها

به تاریخ / / جلسه هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری ها با حضور کلیه اعضاء به منظور بررسی پرونده عوارض مورد اختلاف، آقای..... سمت..... نوع فعالیت..... نشانی..... به تقاضای..... تشکیل گردید. پس از بررسی مندرجات پرونده و مشورت به شرح ذیل اتخاذ تصمیم می نماید:

رای کمیسیون

در خصوص اختلاف فی مابین مودی و شهرداری موضوع پرداخت عوارض مصوب بند... ماده... قانون... / عوارض مصوبه شماره..... شورای اسلامی شهر مصوب مجلس شورای اسلامی بابت..... سالهای..... تا..... که شهرداری برابر تعرفه مصوب مبلغ..... ریال تعیین و به مودی ابلاغ نموده است با توجه به دعوت از مودی به منظور حضور در جلسه مورخه / / مودی در جلسه کمیسیون حاضر شده/ نشده و لایحه دفاعیه در رد خواسته شهرداری ارائه نموده است/ ننموده است. کمیسیون با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات کتبی و شفاهی مودی و توضیحات نماینده شهرداری خواسته شهرداری را در خصوص مطالبه عوارض مودی به مبلغ..... ریال تایید می نماید تصمیم اتخاذ شده قطعی و لازم الاجرا است و شهرداری بایستی برابر مقررات نسبت به وصول آن اقدام نماید.

نماینده دادگستری

نماینده شورای اسلامی شهر

نماینده وزارت کشور

مواد قانونی

الف - موادی از قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴/۴/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی

ماده ۴۵- وظایف انجمن به قرار ذیل است:

۸- تصویب لوایح برقراری یا الغاء عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن. { بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران جایگزین این بند گردیده است. }
تبصره - وضع عوارض هر شهر نباید تأثیر سوئی در اقتصاد عمومی کشور و رواج صادرات یا نشو و نمای صنایع داخلی داشته باشد تشخیص اینگونه عوارض با وزارت کشور است.

ماده ۵۵ - وظایف شهرداری به شرح ذیل است:

۲- نظیف و نگهداری و تسطیح معابر و انهار عمومی آبها و فاضلاب و تنقیه قنوات مربوط به شهر و تأمین آب و روشنایی به وسائل ممکنه.

تبصره ۱- سد معبر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز آنها و میدان‌ها و پارک‌ها و باغ‌های عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند. در مورد دکه‌های منصوب قبل از تصویب این قانون، شهرداری مکلف است نسبت به برداشتن آنها اقدام و چنانچه صاحبان این قبیل دکه‌ها ادعای خسارتی داشته باشند با نظر کمیسیون مقرر در ماده ۷۷ نسبت به جبران خسارت آنها اقدام کند ولی کسانی که بعد از تصویب این قانون اقدام به نصب دکه‌هایی در معابر عمومی کنند شهرداری موظف است رأساً و به وسیله مأمورین خود در برداشتن این قبیل دکه‌ها و رفع سد معبر اقدام کند و اشخاص مزبور حق ادعای هیچگونه خسارتی نخواهند داشت.
 ماده ۶۶- سال مالی شهرداری یک سال تمام شمسی است که از اول فروردین ماه شروع و در آخر اسفند ماه خاتمه می‌یابد.

ماده ۷۳- کلیه عوارض و درآمد هر شهرداری منحصراً به مصرف همان شهر خواهد رسید و در نقاطی که به موجب تبصره ۲ ماده ۱ این قانون جمعاً یک شهرداری تشکیل می‌شود تقسیم هزینه به نسبت درآمد هر یک از محل‌ها می‌باشد.

ماده ۷۴- (اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷) شهرداری با تصویب انجمن شهر آئین نامه اجرائی وصول عوارض شهرداری و آب بها و امثال آن را تدوین و تنظیم می‌نماید. { بند ۹ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران جایگزین این ماده قانون شهرداری است. }



تبصره ۵ - (اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷) دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام معامله از شهرداری کتباً مفصلاً حساب نسبت به عوارض ملک مورد معامله خواستار شوند و شهرداری موظف است ظرف مدت ده روز پس از وصول نامه دفتر خانه اسناد رسمی مفصلاً حساب را ارسال یا میزان بدهی ملک را به دفترخانه اعلام دارد.

مالک ملزم است عوارض تعیین شده از طرف شهرداری را برای امکان انجام معامله به بانک پرداخت نماید و اگر مالک به تشخیص شهرداری اعتراض داشته باشد مبلغ تعیین شده از طرف شهرداری را در صندوق ثبت به ودیعه خواهد گذاشت و رسید ثبت به منزله مفصلاً حساب تلقی و معامله انجام خواهد شد.

صندوق ثبت مکلف است صورتی با قید مشخصات کامل تودیع کنندگان عوارض و ملک مورد معامله را بلافاصله بعد از تودیع به شهرداری ارسال دارد و به محض اعلام شهرداری مستند به رأی کمیسیون رفع اختلاف یا مراجع توافق و یا انصراف کتبی مالک از اعتراض مبلغ تودیع شده را به نام هر مؤدی تفکیکاً به حساب بانکی شهرداری پرداخت کند و هر گاه کمیسیون رفع اختلاف یا مراجع توافق اعتراض مالک را کلاً یا بعضاً وارد تشخیص بدهد صندوق ثبت تمام یا قسمتی از وجه تودیع شده را بر حسب مورد به مالک مسترد می‌دارد.

ماده ۷۵- عوارض و درآمد شهرداری به وسیله مأمورین مخصوصی که از طرف شهرداری به نام **مأمور وصول** تعیین می‌شوند دریافت خواهد شد و مأمورین وصول باید طبق مقررات امور مالی تضمین کافی بسپارند.

ماده ۷۷- (اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷) رفع هر گونه اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهر ارجاع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است. بدهی‌هایی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص شود طبق مقررات اسناد لازم الاجرا، به وسیله اداره ثبت قابل وصول می‌باشد اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید در نقاطی که سازمان قضائی نباشد رئیس دادگستری شهرستان یک نفر را به نمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید و در غیاب انجمن شهر انتخاب نماینده انجمن از طرف شورای شهرستان به عمل خواهد آمد.

ماده ۷۸- عوارضی که توأم با مالیات‌های دولتی اخذ می‌شود به وسیله دارائی وصول و همچنین عوارض کالاهائی که باید شرکت‌ها و مؤسسات بپردازند به ترتیبی که شهرداری مقرر می‌دارد به وسیله همان مؤسسات دریافت می‌گردد. و کلیه وجوهی که جمع آوری می‌شود باید در صورت وجود بانک در بانک متمرکز و در صورت نبودن بانک در شهر یا در محل نزدیک به آن شهرداری با نظارت انجمن در شهرداری متمرکز شود.

تبصره ۱- اداره دارائی موظف است هر ۱۵ روز یکبار صورت درآمد شهرداری را که به بانک یا صندوق شهرداری تودیع کرده به شهرداری ارسال دارد. {در حال حاضر قانون مالیات بر ارزش افزوده در این خصوص جاری است.}

تبصره ۲- (اصلاحی مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷) وجوهی که به نام سپرده یا امانت به شهرداری داده می‌شود باید در حساب مخصوصی نگهداری شود و شهرداری به هیچ عنوان حق ندارد در وجوه سپرده و یا امانات دخل و تصرفی نماید. ولی پس از ده سال از تاریخ استحقاق مطالبه در صورت عدم مطالبه ذینفع شهرداری می‌تواند وجوه مطالبه نشده را به درآمد عمومی خود منظور نماید.

شهرداری باید هر سال اعتبار متناسبی در بودجه خود برای پرداخت این قبیل سپرده‌ها منظور نماید تا در صورت مراجعه ذینفع یا قائم مقام قانونی او و احراز استحقاق از اعتبار مزبور پرداخت شود. هر گاه این اعتبار کافی نباشد شهرداری مکلف است این قبیل وجوه را از درآمد جاری خود بپردازد.

ماده ۱۰۳- کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی موظفند قبل از هر گونه اقدامی نسبت به کارهای عمرانی واقع در مناطق مندرج در ماده ۹۷ و ۹۸ از قبیل احداث شبکه تلفن و برق و آب و سایر تأسیسات و همچنین اتصال راه‌های عمومی و فرعی رعایت نقشه جامع شهرسازی را بنمایند این قبیل اقدام باید با موافقت کتبی شهرداری انجام گیرد و مؤسسه اقدام کننده مکلف است هر گونه خرابی و زبانی را که در اثر اقدامات مزبور به آسفالت یا ساختمان معابر عمومی وارد آید در مدت متناسبی که با جلب نظر شهرداری تعیین خواهد شد ترمیم نموده و به وضع اول در آورد والا شهرداری خرابی و زیان وارده را ترمیم و به حال اول در آورده هزینه تمام شده را با ۱۰٪ (ده درصد) اضافه از طریق اجرای ثبت اسناد وصول خواهد کرد.

ماده ۱۱۰- نسبت به زمین یا بناهای مخروبه و غیر مناسب با وضع محل و یا نیمه تمام واقع در محدوده شهر که در خیابان یا کوچه و یا میدان قرار گرفته و منافی با پاکیزگی و زیبایی شهر یا موازین شهرسازی باشد، شهرداری با تصویب انجمن شهر می‌تواند به مالک اخطار کند منتها ظرف دو ماه به ایجاد نرده یا دیوار و یا مرمت آن که منطبق با نقشه مصوب انجمن شهر باشد اقدام کند اگر مالک مسامحه و یا امتناع کرد شهرداری می‌تواند به منظور تأمین نظر و اجرای طرح مصوب انجمن در زمینه زیبایی و پاکیزگی و شهرسازی هر گونه اقدامی را که لازم بداند معمول و هزینه آن را به اضافه صدی ده از مالک یا متولی و یا متصدی موقوفه دریافت نماید در این مورد صورت حساب شهرداری بدواً به مالک ابلاغ می‌شود در صورتی که مالک ظرف پانزده روز از تاریخ ابلاغ به صورت حساب شهرداری اعتراض نکرد صورتی حساب قطعی تلقی می‌شود و هر گاه ظرف مهلت مقرر اعتراض کرد موضوع به کمیسیون مذکور در ماده ۷۷ ارجاع خواهد شد.

صورت حساب‌هایی که مورد اعتراض واقع نشده و همچنین آراء کمیسیون رفع اختلاف مذکور در ماده ۷۷ در حکم سند قطعی و لازم الاجرا بوده و اجراء ثبت مکلف است بر طبق مقررات اجرای اسناد رسمی لازم الاجراء نسبت به وصول طلب شهرداری اجرائیه صادر و به مورد اجراء بگذارد.

موادی از قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷/۹/۷ با اصلاحات بعدی

ماده ۳ - در مورد عوارض سطح شهر و اراضی و ساختمان‌هائی که در اجرای این قانون در هر یک از شهرها ملغی می‌گردد بقایای مطالبات شهرداری غیرقابل توافق و بخشودگی است و در صورت بروز اختلاف در اصل عوارض طبق ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها عمل خواهد شد ولی هر گاه مؤدیان عوارض مذکور ظرف یک سال از تاریخ اجرای این قانون به شهرداری مراجعه و نسبت به پرداخت اصل بدهی خود در هر مرحله که باید نقداً اقدام کنند و یا قرار تقسیط حداکثر سه ساله با منظور نمودن سود صدی شش از تاریخ تقسیط با شهرداری بگذارند از پرداخت زیان دیرکرد و جرائم متعلقه معاف خواهند بود.

تبصره ۲: شهرداری مکلف است حداکثر ظرف پانزده روز بعد از مراجعه مؤدی میزان بدهی او را روشن و با دریافت مطالبات خود نقداً یا با قرار تقسیط به ترتیب فوق مفاصا حساب صادر کند.

ماده ۸ - اعتراضات راجع به ممیزی در مورد اختلاف مساحت اراضی و مستحقات و محل وقوع ملک و تطبیق مشخصات ملک با ضوابط موضوع ماده ۴ اعلام شده از طرف شهرداری در شهرهای مشمول ماده ۲ این قانون و همچنین رسیدگی به اعتراضات راجع به ارزیابی املاک و حقوق کسب و پیشه و میزان آن مربوط به اجرای طرح‌های نوسازی و اصلاح و توسعه معابر در کلیه شهرداری‌های کشور در کمیسیونی مرکب از سه نفر افراد محلی بصیر و مطلع در تقویم املاک که یک نفر آن از طرف انجمن شهر و یک نفر از طرف رئیس دادگاه شهرستان و یک نفر از طرف وزارت کشور تعیین می‌شود به عمل خواهد آمد، تصمیم اکثریت اعضاء کمیسیون در این مورد قطعی و لازم الاجرا است و رسیدگی به سایر اختلافات ناشی از اجرای این قانون منحصرأ در صلاحیت کمیسیون رفع اختلاف موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری می‌باشد.

تبصره ۱: تشریفات رسیدگی و پرداخت حق الزحمه اعضاء کمیسیون طبق آئین نامه‌ای که به تصویب وزارت کشور خواهد رسید مشخص می‌شود. وزارت کشور تعداد کمیسیون‌های رسیدگی و کمیسیون‌های رفع اختلاف را در هر شهرداری با توجه به وسعت شهر و میزان اعتراضات تعیین می‌کند.

موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

ماده ۱۲ - (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۱۶) شورای روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان در واحدهائی از تقسیمات کشوری تشکیل می‌شود که طبق قوانین و مقررات مربوط، به نام ده (روستا)، بخش، شهر، شهرستان و استان شناخته شده باشد.

ماده ۱۵ - (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۱۶) جلسات شوراها علنی و با حضور دو سوم اعضای اصلی رسمیت می‌یابد و تصمیمات با اکثریت مطلق آرای حاضرین معتبر است و تشکیل جلسات غیرعلنی منوط به تصویب دو سوم اعضای حاضر در جلسه می‌باشد.

ماده ۷۱ - وظایف شورای اسلامی شهر به شرح زیر است:

۳ - نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورا و طرح‌های مصوب در امور شهرداری و سایر سازمان‌های خدماتی در صورتی که این نظارت مخل جریان عادی این امور نگردد.

۹ - تصویب آیین‌نامه‌های پیشنهادی شهرداری پس از رسیدگی به آن‌ها با رعایت دستورالعمل‌های وزارت کشور تبصره - کلیه درآمدهای شهرداری به حساب‌هایی که با تأیید شورای شهر در بانک‌ها افتتاح می‌شود واریز و طبق قوانین مربوطه هزینه خواهد شد.

۱۶ - تصویب لوائح برقراری یا لغو عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن با در نظر گرفتن سیاست عمومی دولت که از سوی وزارت کشور اعلام می‌شود.

۲۰ - تصویب مقررات لازم جهت اراضی غیر محصور شهری از نظر بهداشت و آسایش عمومی و عمران و زیبایی شهر.

۲۲ - وضع مقررات و نظارت بر حفر مجاری و مسیرهای تأسیسات شهری.

۲۵ - تصویب مقررات لازم به پیشنهاد شهرداری جهت نوشتن هر نوع مطلب و یا الصاق هر نوع نوشته و آگهی و تابلو بر روی دیوارهای شهر با رعایت مقررات موضوعه و انتشار آن برای اطلاع عموم.

۲۶ - تصویب نرخ خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمان‌های وابسته به آن با رعایت آیین‌نامه مالی و معاملات شهرداری‌ها با رعایت مقررات مربوط.

۳۰ - نظارت بر حسن اداره امور مالی شهرداری و کلیه سازمانها، مؤسسات، شرکتهای وابسته و تابعه شهرداری و حفظ سرمایه، دارائی‌ها، اموال عمومی و اختصاصی شهرداری، همچنین نظارت بر حساب درآمد و هزینه آنها با انتخاب حسابرس رسمی واعلام موارد نقض و تخلف به شهردار و پیگیریهای لازم براساس مقررات قانونی.



- ۳۱ - شورا موظف است در پایان هر سال مالی صورت بودجه و هزینه خود را جهت اطلاع عموم منتشر نماید و نسخه‌ای از آن را جهت بررسی به شورای شهرستان و استان ارسال کند.
- ماده ۷۶ - (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۱۶) شورای شهر و شهرداری و شرکتها و سازمانهای وابسته موظفند به نحو مقتضی و در صورت امکان با راه‌اندازی پایگاه رایانه‌ای، زمینه اطلاع عموم مردم را به طور مستمر از مصوبات، تصمیمات، عملکرد، بودجه، هزینه و درآمد خود فراهم نمایند.
- ماده ۷۷ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) شورای اسلامی شهر می‌تواند نسبت به وضع عوارض، متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر طبق آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران اقدام نمایند.
- تبصره - عوارض یک ماه پس از ارسال هر مصوبه به وزارت کشور قابل وصول است. وزیر کشور می‌تواند در هر مقطعی که وصول هر نوع عوارض را منطبق بر آیین‌نامه مصوب نداند نسبت به اصلاح یا لغو آن اقدام نماید.
- ماده ۷۹ - به منظور رسیدگی به شکایات مبنی بر انحراف شوراها از وظایف قانونی، هیأت‌هایی به نام هیأت حل اختلاف و رسیدگی به شکایات به ترتیب زیر تشکیل می‌شود:
- ۱ - هیأت مرکزی حل اختلاف و رسیدگی به شکایات با عضویت یکی از معاونین رئیس جمهور به انتخاب و معرفی رئیس جمهور، معاون ذی‌ربط وزارت کشور، رئیس یابیکی از معاونین دیوان عدالت اداری به انتخاب رئیس این دیوان، یکی از معاونین دادستان کل کشور به انتخاب دادستان کل کشور، دونفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و تصویب مجلس شورای اسلامی، سه نفر از اعضای شورای عالی استانها به انتخاب آن شورا جهت رسیدگی به شکایات از شورای استان و شورای عالی استانها و شورای شهر تهران تشکیل می‌شود. هیأت در اولین جلسه یک رئیس و یک نایب رئیس از بین خود انتخاب خواهد نمود.
- ۲ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) هیأت حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان به عضویت و ریاست استاندار و عضویت رئیس کل دادگستری استان، یک نفر از اعضای شورای استان به انتخاب آن شورا و دونفر از نمایندگان استان مربوطه در مجلس شورای اسلامی جهت رسیدگی به شکایات از شورای شهر و شورای شهرستان تشکیل می‌شود.
- ۳ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) هیأت حل اختلاف و رسیدگی به شکایات شهرستان به عضویت و ریاست فرماندار و عضویت رئیس دادگستری شهرستان و دو نفر از اعضای شورای شهرستان به انتخاب آن شورا و یک نفر از اعضای شورای استان به انتخاب هیأت حل اختلاف استان جهت رسیدگی به شکایات از شورای روستا و بخش تشکیل می‌شود.
- تبصره ۱ - (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۱۶) دبیرخانه هیأت‌های حل اختلاف مرکزی، استان و شهرستان به ترتیب در وزارت کشور، استانداری و فرمانداری مستقر می‌شود. معاون ذی‌ربط وزارت کشور دبیر هیأت مرکزی خواهد بود.
- تبصره ۲ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) وزارت کشور براساس مسؤلیت نظارتی و اجرائی قانون شوراها می‌تواند موارد تخلف از قانون را به هیأت حل اختلاف ارجاع نماید.

ماده ۸۰ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) مصوبات کلیه شوراهای موضوع این قانون در صورتی که پس از دو هفته از تاریخ ابلاغ مورد اعتراض قرار نگیرد لازم الاجراء می‌باشد و در صورتی که مسئولین ذی‌ربط آن را مغایر با قوانین و مقررات کشور و یا خارج از حدود وظایف و اختیارات شوراهای تشخیص دهند می‌توانند با ذکر مورد و به طور مستدل حداکثر ظرف دو هفته از تاریخ ابلاغ مصوبه اعتراض خود را به اطلاع شورا رسانده و درخواست تجدیدنظر نمایند. شورا موظف است ظرف ده روز از تاریخ وصول اعتراض تشکیل جلسه داده و به موضوع رسیدگی و اعلام نظر نماید. در صورتی که شورا در بررسی مجدد از مصوبه مورد اختلاف عدول ننماید موضوع برای تصمیم‌گیری نهایی به هیأت حل اختلاف ذی‌ربط ارجاع می‌شود. هیأت مزبور مکلف است ظرف بیست روز به موضوع رسیدگی و اعلام نظر نماید.

تبصره ۱ - (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۱۶) اعتراض به مصوبات شوراهای روستا و بخش توسط بخشدار یا شورای شهرستان، در مورد مصوبات شوراهای شهر و شهرستان توسط فرماندار یا شورای استان و در مورد مصوبات شورای استان توسط استاندار، مسئولین دستگاههای اجرائی ذی‌ربط یا شورای عالی استانها و در مورد مصوبات شورای عالی استانها توسط وزیر کشور یا عالیترین مقامات دستگاههای ذی‌ربط صورت می‌گیرد. رسیدگی به اعتراض موضوع این قانون مانع از رسیدگی به شکایات سایر اشخاص در محاکم صلاحیتدار نخواهد بود.

تبصره ۲ - قطعی شدن مصوبات شورا، مانع از طرح رسیدگی آن دسته از مصوبات مغایر قانون در هیأت مرکزی حل اختلاف توسط اشخاص نمی‌باشد.

تبصره ۳ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) کلیه شوراهای موظفند هرگونه تصمیمی را که مربوط به دستگاههای اجرائی مختلف اتخاذ کرده‌اند، بلافاصله به دستگاه مربوطه ابلاغ نمایند.

ماده ۸۵ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) هر گاه انتخابات هر یک از شوراهای روستا و شهر و شهرک بنا به دلایل ذکر شده متوقف و یا پس از تشکیل طبق مقررات قانونی منحل شود تا برگزاری انتخابات مجدد و تشکیل شورای جدید، استاندار جانشین آن شورا خواهد بود.

تبصره ۱ - جانشین شورای شهر تهران، وزیر کشور خواهد بود.

تبصره ۲ - جانشین شورای روستا، شورای بخش می‌باشد.

ماده ۹۳ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) کلیه شوراهای موضوع این قانون مکلفند حداکثر ظرف مدت ده‌روز مصوبات خود را به نمایندگان حوزه انتخابیه و شورای مافوق، مسئولین اجرائی ذی‌ربط و عالیترین مقام اجرائی مربوط و در مورد شورای عالی استانها به مجلس شورای اسلامی و وزارت کشور ارسال نمایند.

ماده ۹۵ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند. موارد تخلف به مقامات مافوق اعلام و در مراجع ذی‌صلاح رسیدگی می‌شود.



ماده ۹۷ - (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) وزارت کشور مسئول اجرای این قانون است و موظف است ظرف دو ماه آیین‌نامه‌های اجرایی مورد نیاز را تهیه و هیأت وزیران موظف است ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون خارج از نوبت آیین‌نامه‌های مذکور را تصویب نماید.

موادی از قانون مالیات بر ارزش افزوده

ماده ۴۶ -

ب - وصول عوارض موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۴۳) این قانون به شهرداری محل محول می‌شود و عوارض مزبور نیز به حساب شهرداری محل فعالیت واریز می‌گردد.

هـ - اختلاف و استتکاف از پرداخت وجوه دریافتی موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۴۳) این قانون که توسط شهرداریها وصول می‌گردد، مشمول احکام ماده (۷۷) قانون اداره شهرداریها خواهد بود.

و - پرداخت مالیات و عوارض موضوع ماده (۴۳) این قانون پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه ای معادل دو درصد (۲٪) به ازاء هر ماه نسبت به مدت تأخیر خواهد بود.

ماده ۴۳ - مالیات و عوارض خدمات خاص به شرح زیر تعیین می‌گردد:

الف - حمل و نقل برون شهری مسافر در داخل کشور با وسایل زمینی (به استثنای ریلی)، دریایی و هوایی پنج درصد (۵٪) بهاء بلیط (به عنوان عوارض).

ب - عوارض سالیانه انواع خودروهای سواری و وانت دو کابین اعم از تولید داخل یا وارداتی حسب مورد معادل یک در هزار قیمت فروش کارخانه (داخلی) و یا یک در هزار مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها.

تبصره - عوارض موضوع بند (ب) این ماده در مورد خودروهای با عمر بیش از ده سال (به استثنای خودروهای گازسوز) به ازاء سپری شدن هر سال (تا مدت ده سال) به میزان سالانه ده درصد (۱۰٪) و حداکثر تا صد درصد (۱۰۰٪) عوارض موضوع بند مزبور این ماده افزایش می‌یابد.

موادی از آیین نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر، ... مصوب

(۱۳۷۸/۷/۷)

ماده ۸ - مرجع رسیدگی به شکایت در مورد میزان، نحوه محاسبه و وصول و سایر موضوعهای مربوط به عوارضی که توسط شوراها با رعایت آیین نامه وضع می‌شوند و یا عوارض محلی که قبلاً توسط مراجع ذیصلاح وضع شده و

موضوع تبصره ماده (۲) این آیین نامه نمی‌باشند، در مورد عوارض شهر به ترتیبی است که در ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها مقرر شده است و...

تبصره - در مورد عوارض شهر، مرجع رسیدگی به اعتراض از تصمیمات کمیسیون موضع ماده (۷۷) قانون شهرداری‌ها دیوان عدالت اداری است و در مورد نظر هیأت مذکور در قسمت اخیر ماده (۸) معترض می‌تواند به مرجع قانونی ذی ربط مراجعه نماید.

موادی از قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

ماده ۱ - آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

ماده ۲ - هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳ - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ۴ - دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵ - آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

ماده ۶ - عقود و قراردادهایی که محل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۷ - به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

ماده ۸ - هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آنهم در مواردی که قانون معین نموده باشد.



ماده ۹ - رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد. آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود. نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدید نظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

ماده ۱۰ - رسیدگی نخستین به دعوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری راتعیین کرده باشد.

ماده ۲۶ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۳۱ - هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۳۲ - وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیر دولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر بعنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱. دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط.

۲. دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی خواهد بود. ارائه معرفی‌نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۳ - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است.

ماده ۳۴ - وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت اخیر، درمورد وکالت‌نامه‌های تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالت‌نامه تأیید کند که وکالت‌نامه را موکل شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است. در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت‌نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورتجلسه قید و به امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره - در صورتی که موکل امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳۵ - وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالتنامه تصریح شود:

۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی.

۲- وکالت در مصالحه و سازش.

۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.

۴- وکالت در تعیین جاعل.

۵- وکالت در ارجاع دعوا به داور و تعیین داور.

۶- وکالت در توکیل.

۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.

۸- وکالت در دعوای خسارت.

۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.

۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث.

۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث.

۱۲- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال آن.

۱۳- وکالت در ادعای اعسار.

۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ۱ - اشاره به شماره های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی شود.

تبصره ۲ - سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشد.

ماده ۳۶ - وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالتنامه تصریح شده باشد.

ماده ۳۷ - اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ۳۸ - تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغ هایی که از طرف دادگاه به وکیل می شود مؤثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.



ماده ۳۹ - در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصا یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد.

وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، مکلف است آن را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به عهده موکل است.

ماده ۴۰ - در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می‌دهد که شخصا یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده ۴۱ - وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

- ۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.
 - ۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.
 - ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
 - ۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.
- وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۲ - در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آنها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد، حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۳ - عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده ۴۴ - در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچیک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی

را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، در صورت ضرورت، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می‌شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۵ - وکیلی که در وکالت‌نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفاء و از رؤیت رأی امتناع نماید، باید دادگاه رأی را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب است مگر اینکه موکل ثابت نماید از استعفاء وکیل بی‌اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زبانی به موکل وارد شود، وکیل مسؤول می‌باشد. در خصوص این ماده، دادخواست تجدید نظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به‌طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید.

ماده ۴۶ - ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

ماده ۴۷ - اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره - در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به‌وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می‌گردد.

ماده ۴۸ - شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.

ماده ۴۹ - مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آنرا ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.

ماده ۵۱ - دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱ - نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی‌الامکان شغل خواهان.

تبصره - در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

۲ - نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.

۳ - تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد.



۴ - تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵ - آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

۶ - ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می‌شود و اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند.

۷ - امضای دادخواست‌دهنده و در صورت عجز از امضاء، اثر انگشت او.

تبصره ۱ - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.

تبصره ۲ - چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد.

ماده ۵۲ - در صورتی که هریک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آنرا داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود.

ماده ۵۷ - خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچیک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آنرا با اصل گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارتخانه‌ها و یا کنسولگری‌های ایران گواهی شده باشد. هرگاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنها مفصل باشد، قسمت‌هایی که مدرک ادعاست خارج نویس شده پیوست دادخواست می‌گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می‌توانند مطابقت رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم نمایند.

ماده ۵۸ - در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود.

ماده ۵۹ - اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مُثبت سِمَت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می‌گردد.

ماده ۶۰ - دادخواست و کلیه برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود.

ماده ۶۶ - در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می‌شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می‌باشد، رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

ماده ۶۷ - پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آنرا در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه‌دیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد.

ماده ۶۸ - مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می‌نماید.

تبصره ۱ - ابلاغ اوراق در هریک از محل سکونت یا کار به عمل می‌آید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکتهای، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یادشده مسوول اجرای ابلاغ می‌باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌گردند.

تبصره ۲ - در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید.

ماده ۶۹ - هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خدامان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یادشده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آنرا اعاده کند.

ماده ۷۰ - چنانچه خواننده یا هریک از اشخاص یادشده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگ های اخطاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اخطاریه قید نموده نسخه دوم رابه نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت می‌دهد. در این صورت خواننده می‌تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۱ - ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. مأموران یادشده دادخواست و ضمایم آنرا وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد برای خواننده می‌فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می‌رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خواننده، مأموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می‌دهد.



ماده ۷۲ - هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (۵۴) رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه خوانده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۳ - در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنابه درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

ماده ۷۴ - در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می‌کند ابلاغ می‌شود.

ماده ۷۵ - در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و موسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری ها و نیز موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می‌شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می‌شود. در این مورد استتکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره ۵ - در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسؤول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۶ - در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضامم آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسؤول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ - در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ - در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اخطاریه و ضامم آن به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷ - اگر خواننده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضامم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله‌ای که ممکن باشد ابلاغ می‌شود و اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دوقبضه ابلاغ می‌شود. اشخاص یادشده برابر مقررات، مسؤول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸ - هریک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می‌توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اخطاریه و ضامم آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگه‌های راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ می‌گردد.

ماده ۷۹ - هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می‌شود.

ماده ۸۰ - هیچ یک از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی‌توانند مسافرت‌های موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعوی مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می‌شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت برخلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.***

ماده ۸۱ - تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می‌گردد.
تبصره - تاریخ امتناع خواننده از گرفتن اوراق یادشده در ماده (۶۷) و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (۶۸)، تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

ماده ۸۲ - مأمور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ‌نامه تصریح و امضاء نماید:

- ۱- نام و مشخصات خود به‌طور روشن و خوانا.
 - ۲- نام کسی که دادخواست به‌او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد.
 - ۳- محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.
- ماده ۸۳ - در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.
- ماده ۸۴ - در موارد زیر خواننده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند:
- ۱- دادگاه صلاحیت نداشته باشد.



- ۲- دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً" اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.
- ۳- خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.
- ۴- ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.
- ۵- کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او محرز نباشد.
- ۶- دعوای طرح شده سابقاً" بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.
- ۷- دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه بدون قبض.
- ۸- مورد دعوا مشروع نباشد.
- ۹- دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.
- ۱۰- خواهان در دعوای مطروحه ذی نفع نباشد.
- ۱۱- دعوا خارج از موعده قانونی اقامه شده باشد.
- ماده ۸۵ - خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد، اعتراض نماید.
- ماده ۸۶ - در صورتی که خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند.
- ماده ۸۷ - ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقباً" حادث شود.
- ماده ۸۸ - دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.
- ماده ۸۹ - در مورد بند (۱) ماده (۸۴) هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده (۲۷) عمل می کند و در مورد بند (۲) ماده (۸۴) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوادر آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یادشده در ماده (۸۴) قرار رد دعوا صادر می نماید.
- ماده ۹۰ - هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.
- ماده ۹۳ - اصحاب دعوا می توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.

ماده ۹۴ - هریک از اصحاب دعوا می‌توانند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند ولی در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می‌شود. در این صورت شخصاً مکلف به حضور خواهند بود.

ماده ۹۵ - عدم حضور هریک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ‌یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد.

ماده ۹۶ - خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خوانده باید به تعداد خواهانها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشتهای یادشده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می‌شود. در مورد این ماده هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد و الا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خوانده باشد از عداد دلایل او خارج می‌شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می‌گردد. در صورتی که خوانده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تأخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت، نسبت به موضوع رسیدگی می‌نماید.

ماده ۹۷ - در صورتی که خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۸ - خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۹ - دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یک بار به تأخیر بیندازد.

ماده ۱۰۰ - هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره - در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دوماه خواهد بود.



ماده ۱۰۲ - در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

- ۱- وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد.
 - ۲- وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.
 - ۳- در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بدانند.
- ماده ۱۰۸ - خواهان می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است:

- الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد.
- ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.
- ج - در مواردی از قبیل اوراق تجاری و اخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد.

د - خواهان، خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد.
تبصره- تعیین میزان خسارت احتمالی، بادر نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را می‌پذیرد. صدور قرار تأمین موکول به ایداع خسارت خواهد بود.

ماده ۱۱۱ - درخواست تأمین از دادگاهی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.
ماده ۱۱۲ - در صورتی که درخواست‌کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تأمین را لغو می‌نماید.

ماده ۱۱۳ - درخواست تأمین در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.
ماده ۱۲۱ - تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول.

ماده ۱۲۶ - توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خوانده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است، به ترتیبی است که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است.

ماده ۱۲۷ - از محصول املاک و باغها به مقدار دوسوم سهم خوانده توقیف می‌شود. اگر محصول جمع‌آوری شده باشد مأمور اجراء سهم خوانده را مشخص و توقیف می‌نماید. هرگاه محصول جمع‌آوری نشده باشد برداشت آن خواه، دفعتاً" و یا به دفعات با حضور مأمور اجراء به عمل خواهد آمد. خوانده مکلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجراء حق هیچ‌گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع‌آوری می‌شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.

تبصره - محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می‌گردد.

ماده ۱۲۸ - در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تأمین باشد درخواست کننده تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

ماده ۱۲۹ - در کلیه مواردی که تأمین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.

ماده ۱۴۹ - در مواردی که اشخاص ذی‌نفع احتمال دهند که درآینده استفاده از دلایل و مدارک دعوی آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است، متعذر یا متعسر خواهد شد، می‌توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند. مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت‌برداری از این‌گونه دلایل است.

ماده ۱۷۸ - در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۱۷۹ - در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هر کدام از آنان می‌توانند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید.

ماده ۱۸۴ - دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید مفاد سازش‌نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود نسبت به طرفین و وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۱۸۵ - هرگاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشت‌هایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده‌اند لازم‌الرعایه نیست.

ماده ۱۸۶ - هرکس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین بطور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند.

ماده ۱۹۴ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.

ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعی‌ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می‌شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می‌باشد.



ماده ۱۹۷ - اصل براءت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بردیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم براءت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ - در صورتی که حق یا دینی برعهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۹۹ - در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۰ - رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و مؤثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.

ماده ۲۰۲ - هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

ماده ۲۰۳ - اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

ماده ۲۰۴ - اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعواست پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.

ماده ۲۰۷ - سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد آنرا پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ - هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می تواند آنرا از جمله قرائن مشتبه بداند.

- ماده ۲۱۶ - کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز شود می‌تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می‌گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می‌تواند تردید کند.
- ماده ۲۱۷ - اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی‌الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.
- ماده ۲۱۸ - در مقابل تردید یا انکار، هرگاه ارائه‌کننده سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می‌کند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگی نماید.
- ماده ۲۲۳ - خط، مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی‌توان اساس تطبیق قرار داد، هرچند که حکم به صحت آن شده باشد.
- ماده ۲۴۸ - دادگاه می‌تواند راساً یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.
- ماده ۲۵۳ - طرفین دعوا می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به‌گواهی آنها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده‌اند نوشته و به امضای طرفین می‌رساند.
- ماده ۲۵۴ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.
- ماده ۲۵۵ - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد.
- ماده ۲۵۶ - عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجراء در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظر خواه می‌باشد. در صورتی که به‌علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدید نظر خواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.
- ماده ۲۵۷ - دادگاه می‌تواند راساً یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد.



ماده ۲۵۸ - دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می‌شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرارگیرد.

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ - ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آنرا پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود. هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظر خواه است، در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲۶۰ - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیاً یا اثباتاً بطور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یادشده، دادگاه پرونده راملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رأی می‌نماید.

ماده ۲۶۴ - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می‌کند. هرگاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می‌دهد.

ماده ۲۶۵ - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۲۶۹ - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس ربا ترازی تعیین نکرده باشند، دادگاه می‌تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجراء می‌شود واگذار نماید.

ماده ۲۹۵ - پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی می‌کند.

ماده ۲۹۶ - رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

۱- تاریخ صدور رأی.

- ۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه.
- ۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین.
- ۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آنها صادر شده است.
- ۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.
- ماده ۳۰۰ - مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً" یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید و الا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.
- ماده ۳۰۲ - هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجراء نمود مگر این‌که به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.
- تبصره** - چنانچه رأی دادگاه غیابی بوده و محکوم‌علیه مجهول‌المکان باشد، مفاد رأی بوسیله آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه‌خواهان برای یکبار به محکوم‌علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رأی محسوب می‌شود.
- ماده ۳۰۹ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی‌نفع، رأی را تصحیح می‌نماید. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.
- تبصره ۱** - در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام است تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود.
- تبصره ۲** - چنانچه رأی مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام نقض گردد رأی تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.
- ماده ۳۱۰ - دراموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذی‌نفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می‌نماید.
- ماده ۳۱۱ - چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.
- ماده ۳۱۶ - دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.
- ماده ۳۱۷ - دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.



ماده ۳۱۸ - پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوای خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.

ماده ۳۱۹ - دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تأمین می باشد.

ماده ۳۲۰ - دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجرا است و نظر به فوریت کار، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجراء شود.

ماده ۳۲۱ - در صورتی که طرف دعوا تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

ماده ۳۲۲ - هرگاه چستی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه صادرکننده دستور موقت آن را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی کننده، دستور را لغو خواهد نمود.

ماده ۳۲۳ - در صورتی که برابر ماده (۳۱۸) اقامه دعوا نشود و یا در صورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲۴ - در خصوص تأمین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن، چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه، از مال مورد تأمین رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۳۲۵ - قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض و تجدیدنظر و فرجام نیست. لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدیدنظر به اصل رأی نسبت به آن نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نماید. ولی در هر حال رد یا قبول درخواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست.

تبصره ۱ - اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی می باشد.

تبصره ۲ - درخواست صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعوی غیرمالی است.

ماده ۳۲۶ - آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد زیر نقض می گردد:

الف - قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه خود شود.

ب - قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد، متنبه شود.

ج - دادگاه صادرکننده رأی یا قاضی، صلاحیت رسیدگی را نداشته اند و یا بعداً کشف شود که قاضی فاقد صلاحیت برای رسیدگی بوده است.

- تبصره ۱** - منظور از قاضی دیگر مذکور در بند (ب) عبارت است از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس حوزه قضایی و یا هر قاضی دیگری که طبق مقررات قانونی پرونده تحت نظر او قرار می‌گیرد.
- تبصره ۲** - در صورتی که دادگاه انتظامی قضات تخلف قاضی را مؤثر در حکم صادره تشخیص دهد مراتب را به دادستان کل کشور اعلام می‌کند تا به اعمال مقررات این ماده اقدام نماید.
- ماده ۳۶۶** - رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی.
- ماده ۳۷۱** - در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد:
- ۱- دادگاه صادرکننده رأی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد.
 - ۲- رأی صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود.
 - ۳- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد امره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی ببیندازد.
 - ۴- آرای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد.
 - ۵- تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد.
- ماده ۳۷۲** - چنانچه رأی صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد، نقض نمی‌گردد.
- ماده ۳۷۳** - چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رأی یادشده نقض می‌گردد.
- ماده ۳۷۴** - در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین‌نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادرکننده رأی داده شود، رأی صادره در آن خصوص نقض می‌گردد.
- ماده ۳۷۵** - چنانچه عدم صحت مدارک، اسناد و نوشته‌های مبنای رأی که طرفین در جریان دادرسی ارائه نموده‌اند ثابت شود، رأی صادره نقض می‌گردد.
- ماده ۳۷۶** - چنانچه در موضوع یک دعوا آرای مغایری صادر شده باشد بدون این که طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب تجدیدنظر یا اعاده دادرسی رأی دادگاه نقض شود، رأی مؤخر بی‌اعتبار بوده و به درخواست ذی‌نفع بی‌اعتباری آن اعلام می‌گردد. همچنین رأی اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد، اعم از این که آرای یادشده از یک دادگاه و یا دادگاههای متعدد صادر شده باشند.



ماده ۴۱۷ - اگر درخصوص دعوایی، رأیی صادره شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می تواند نسبت به آن رأی اعتراض نماید.

ماده ۴۱۸ - درمورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاههای عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

ماده ۴۱۹ - اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است:

الف - اعتراض اصلی عبارتست از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد.

ب - اعتراض طاری (غیراصلی) عبارتست از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی آن رأی را ابراز نموده است.

ماده ۴۲۶ - نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱- موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.

۴- حکم صادره با حکم دیگری درخصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.

۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد.

۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.

ماده ۴۳۲ - اعاده دادرسی بر دو قسم است:

الف - اصلی که عبارتست از این که متقاضی اعاده دادرسی به طور مستقل آن را درخواست نماید.

ب - طاری که عبارتست از این که در اثنای یک دادرسی حکمی به عنوان دلیل ارائه شود و کسی که حکم یادشده علیه او ابراز گردیده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید.

ماده ۴۳۳ - دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می شود که صادرکننده همان حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسی طاری به دادگاهی تقدیم می گردد که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است.

تبصره - پس از درخواست اعاده دادرسی طاری باید دادخواست لازم ظرف سه روز به دفتر دادگاه تقدیم گردد.

ماده ۴۴۲ - مواعدی را که قانون تعیین نکرده است دادگاه معین خواهد کرد. موعد دادگاه باید به مقداری باشد که انجام امر مورد نظر در آن امکان داشته باشد. موعد به سال یا ماه یا هفته و یا روز تعیین خواهد شد.

ماده ۴۴۳ - از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است.

ماده ۴۴۴ - چنانچه روز آخر موعد، مصادف با روز تعطیل ادارات باشد و یا به جهت آماده نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدامی نباشد، آن روز به حساب نمی آید و روز آخر موعد، روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز می شوند.

ماده ۴۴۵ - مواعدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است، روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.

ماده ۴۴۶ - کلیه مواعد مقرر در این قانون از قبیل واخواهی و تکمیل دادخواست برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ می باشد.

ماده ۴۵۴ - کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاهها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

ماده ۴۵۷ - ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.

ماده ۴۵۸ - در هر مورد که داور تعیین می شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باید به طور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ شود.

ماده ۵۰۲ - هزینه دادرسی عبارتست از: ۱ - هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم می شود. ۲ - هزینه قرارها و احکام دادگاه.

ماده ۵۱۵ - خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خواننده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید. خواننده نیز می تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محقق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید. دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن



حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم‌علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

تبصره ۱ - در غیر مواردی که دعوی مطالبه خسارت مستقلاً یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارتهای موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست.

تبصره ۲ - خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می‌باشد.

ماده ۵۱۶ - چنانچه هریک از طرفین از جهتی محکوم‌له و از جهتی دیگر محکوم‌علیه باشند در صورت تساوی خسارت هریک در مقابل خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاثر خواهد شد در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می‌گردد.

ماده ۵۱۷ - دعوائی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد، مگر این‌که ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد.

ماده ۵۱۸ - در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، میزان آن را دادگاه تعیین می‌نماید.

ماده ۵۱۹ - خسارات دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به‌طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی.

ماده ۵۲۰ - درخصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیر این صورت دادگاه دعوی مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.

ماده ۵۲۱ - هزینه‌هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی‌توان مطالبه نمود.

ماده ۵۲۲ - در دعائی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این‌که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

ماده ۵۲۳ - در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می‌شود اجراء رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می‌باشد.

تبصره - احکام جزائی دادگاههای صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم علیه یا ضبط آن مستثنی می‌باشد.

ماده ۵۲۴ - مستثنیات دین عبارت است از:

- الف - مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شوون عرفی.
- ب - وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.
- ج - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- د - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.
- ه - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.
- و - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.
- ماده ۵۲۵ - در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبل با شوون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجراء، ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور بیش از حد نیاز و شوون محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده مازاد بر شأن، بابت محکوم به یا دین پرداخت می‌گردد.
- ماده ۵۲۶ - مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است.
- * نقل از مجموعه کامل قوانین و مقررات محشای حقوقی؛ غلامرضا حجتی اشرفی با نظر غلامعلی امیری؛ تهران؛ کتابخانه گنج دانش؛ ۱۳۸۰؛ ص. ۳ به بعد (سبز)
- ** ماده ۱۰۱۰ (قانون مدنی) - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.
- *** ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید مشروط بر این که مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.



آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷

۱۰۱- ۶۸.۱۰.۲۸ * ۲۶۶ - ۱۳۷۷/۱۲/۱۵ * ۷۰ - ۱۳۸۲/۲/۲۱ * ۱۳۸۶/۳/۲۲-۶۹۹

موضوع: رأی وحدت رویه در مورد ضرورت مستدل بودن آراء صادره از طرف مراجع مختلف قضایی و اداری *

شماره دادنامه ۱۰۱ - تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۲۸

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اصل ضرورت توجه به دلائل و مستندات و رعایت ارزش و اعتبار آنها در تصمیمات و آراء صادره از طرف مراجع مختلف قضایی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصرحات قانونی عدیده نیز در هر یک از مواضع مربوط مؤید آن می‌باشد. کما این که به صراحت ماده ۴۵ قانون بازسازی نیروی انسانی مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ آراء هیأت های بدوی و تجدید نظر بازسازی باید موجه و متکی به دلائل و مدارک معتبر و متقن باشد که عدم مراعات آن از مصادیق بارز عدول از اصول و قواعد امره بوده و از موجبات نقض آراء هیأت‌ها به شمار می‌رود. بنابراین دادنامه شماره ۱۸۶ - ۱۳۶۳/۲/۳۰ شعبه اول دیوان در حدی که مفید این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود مطابق قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری این رأی در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط لازم‌الاتباع است.

رییس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

* روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۷۴-۱۳۶۹/۳/۶

موضوع: صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری جهت رسیدگی به هر گونه اختلاف بین شهرداری و اشخاص در مورد مطالبه عوارض. *

شماره دادنامه ۲۶۶ - تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۵

مرجع رسیدگی: هیات عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای...

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از هیأت تجدید نظر دیوان عدالت اداری
 مقدمه: الف: ۱- شعبه یازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۲/۷۰ موضوع شکایت آقای... به طرفیت شهرداری
 منطقه ۱۶ تهران به خواسته الزام به صدور گواهی پایان کار طی دادنامه شماره ۲۶ مورخ ۱۳۷۱/۱/۲۴ چنین رأی
 صادره نموده است، به دلالت مدرک موجود در پرونده ارسالی از شهرداری منطقه ۱۶ آقای... در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۹
 طی در خواست تقدیمی به شهرداری ناحیه ۱۶ درخواست پایان کار نموده و این درخواست در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۳ در
 دفتر بازرسی فنی ثبت گردیده است و عدم صدور گواهی پایان کار به کیفیت فوق ناظر به اقدامات شهرداری و دادگاه
 بوده است، مطابق رأی شماره ۱۴۲ مورخ ۱۳۶۹/۶/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شکایت شاکی به نظر وارد
 تشخیص می شود و درخواست عوارض پذیره از طرف شهرداری فاقد وجاهت قانونی بوده، حکم بر الزام سازمان طرف
 شکایت به صدور گواهی پایان کار بدون اخذ عوارض پذیره صادر و اعلام می گردد. ۲- هیات تجدید نظر دیوان عدالت
 اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۳۷۰/۷۱/۳۷۰ موضوع تقاضای تجدید نظر شهرداری منطقه ۱۶ تهران نسبت به
 دادنامه شماره ۲۶ مورخ ۱۳۷۱/۱/۲۴ صادره از شعبه یازدهم دیوان در پرونده کلاسه ۱۳۲/۷۰ به طرفیت... به شرح
 دادنامه شماره ۵۶۳ مورخ ۱۳۷۱/۸/۵ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است.

ب: ۱- شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۹۱/۷۳ موضوع شکایت آقایان... و... به طرفیت منطقه ۴
 شهرداری تهران به خواسته اعلام عدم شمول عوارض پذیره نسبت به مستحقات ملکی و الزام خواننده به صدور گواهی
 پایان کار به شرح دادنامه شماره ۴۳۰ مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۱ چنین رأی صادر نموده است، شکات مدعی اند وضع پذیره
 مربوط است به املاکی که بعد از تصویب پذیره ساخته شود و یا مرتکب خلاف گردند، نه املاکی که قبل از آن بنا
 شده و تخلف آن محرز گردیده باشد که به نظر می رسد این استدلال به مورد باشد، بخصوص اینکه رأی شماره ۱۴۲
 مورخ ۱۳۶۹/۶/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز همین جهت را تأیید می نماید، بنابراین حکم به ورود شکایت
 شاکی و محکومیت خواننده دعوی به صدور پایان کار بدون دریافت حق پذیره صادر و اعلام می گردد. ۲- شعبه اول
 هیات تجدید نظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۶۰۳/۷۶/۱۱ موضوع شکایت اداره کل حقوق شهرداری تهران
 نسبت به دادنامه شماره ۴۳۰ مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۱ صادره از شعبه بیستم دیوان در پرونده کلاسه ۱۱۹۱/۷۳ به طرفیت... و
 غیره به شرح دادنامه شماره ۱۸۳۸ مورخ ۱۳۷۶/۹/۲۴ این چنین رأی صادر نموده است، چون به صراحت ماده ۷۷
 قانون شهرداری رسیدگی به هر گونه اختلاف بین شهرداری و اشخاص در خصوص مطالبه عوارض در صلاحیت
 کمیسیون مقرر در ماده مذکور قرار گرفته است، دادنامه بدوی فسخ و به اعتبار شایستگی کمیسیون مذکور قرار عدم
 صلاحیت دیوان صادر و اعلام می گردد.



هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست آیت الله موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی وانجام مشاوره با اکثریت آراء بشرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

چون به صراحت ماده ۷۷ قانون شهرداری رسیدگی به هر گونه اختلاف اعم از تعلق و یا عدم تعلق عوارض و میزان و مبلغ آن در صلاحیت کمیسیون مذکور در همان ماده قرار گرفته است، دادنامه شماره ۱۸۳۸ مورخ ۱۳۷۶/۹/۲۴ شعبه اول هیأت تجدید نظر دیوان در حدی که مبین این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان وسایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قائم مقام دیوان. محقق

* نقل از شماره ۱۵۸۸۰-۱۱/۶/۱۳۷۸ روزنامه رسمی

موضوع: صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری جهت رسیدگی دکه‌های منصوبه قبل از تاریخ تصویب قانون شهرداری.

شماره دادنامه: ۷۰ - تاریخ: ۱۳۸۲/۲/۲۱

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری. کلاس پرونده: ۲۸۷/۸۱

شاکی: اداره کل حقوقی شهرداری تهران.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعبه ۹ بدوی و ۴ تجدید نظر دیوان عدالت اداری. مقدمه:

الف- شعبه نهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۹۰۹/۷۷ موضوع شکایت آقای... بطرفیت شهرداری منطقه ۱۲ تهران بخواسته شکایت از اقدامات شهرداری منطقه ۱۲ تهران در خصوص برچیدن کیوسک مواد غذایی بشرح دادنامه شماره ۱۷۴۸ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ چنین رأی صادر نموده است، بموجب تبصره یک ذیل بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری "در مورد دکه‌های منصوب قبل از تصویب این قانون شهرداری مکلف است نسبت به برداشتن آنها اقدام و چنانچه صاحبان این قبیل دکه‌ها ادعای خسارتی داشته باشد با نظر کمیسیون مقرر در ماده ۷۷ نسبت به جبران خسارت آنها اقدام کند." بنابراین شکایت از عمل شهرداری در مورد برداشتن دکه مورد ادعای شاکی و درخواست الزام شهرداری

به نصب و واگذاری دکه وارد و موجه نیست و رد می‌شود و چنانچه شاکی خود را براساس تبصره مزبور مستحق دریافت خسارتی بداند می‌تواند به شهرداری و در صورت لزوم به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری مراجعه کند.

ب-۱- شعبه ۶ دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۹/۷۶ موضوع شکایت آقای... به طرفیت شهرداری منطقه ۱۲ تهران بخواسته شکایت از اقدام شهرداری در مورد برداشتن دکه یخ‌فروشی بشرح دادنامه شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۷۷/۵/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه پروانه کسب شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۷ بنام شاکی صادر و بر حسب پروانه کسب مذکور مجوز فروش یخ و نوشابه در کیوسک به وی داده شده است و پروانه مذکور در سال ۱۳۶۸ و مؤخر بر قانون شهرداری (تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری) صادر شده و دارای اعتبار قانونی است و رأی وحدت رویه شماره ۱۲۹ مورخ ۱۳۷۲/۷/۱۷ هیأت عمومی دیوان در مورد دکه‌هائی است که بدون مجوز احداث شده می‌باشد فلذا لایحه دفاعیه سازمان مشتکی‌عنه موجه نبوده و شکایت شاکی وارد تشخیص و حکم به الزام شهرداری منطقه ۱۲ تهران به استرداد دکه جمع‌آوری شده با جمیع وسائلی که ضبط گردیده و نصب آن در محل قبلی صادر می‌گردد. این رأی به شرح دادنامه شماره ۹۷۰ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۶ مورد تایید شعبه چهارم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری قرار گرفته است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین دری‌نصف‌آبادی و با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء بشرح آتی مبادرت بصدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

به صراحت تبصره یک ذیل بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری به منظور جلوگیری از سد معبر عمومی و اشغال پیاده‌روها و سایر اماکن عمومی، شهرداری مکلف به برداشتن دکه‌های منصوبه قبل از تاریخ تصویب قانون گردیده است. بنابه جهات فوق الذکر و عنایت به تاریخ نصب دکه‌های مورد ادعای شاکی دادنامه شماره ۱۷۴۸ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ شعبه نهم بدوی دیوان مبنی بر رد شکایت شاکی که بشرح دادنامه شماره ۷۴۲ شعبه دوم تجدیدنظر دیوان تایید شده است موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

موضوع: رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوانعالی کشور درخصوص قابل اعتراض بودن آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری توسط سازمانهای دولتی در مراجع دادگستری.



بسمه تعالی

الف- مقدمه: جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۸/۸۵ وحدت رویه، رأس ساعت ۹ بامداد روز سه‌شنبه مورخه ۱۳۸۶/۳/۲۲ به ریاست حضرت آیت‌الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت‌الله دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده درخصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۶۹۹ - ۱۳۸۶/۳/۲۲ منتهی گردید.

ب- گزارش پرونده: احتراماً معروض می‌دارد؛ بر اساس گزارش ۵۰/۲۱۰۵۷ - ۱۳۸۴/۱۲/۳- دادگستری کل استان تهران، از شعب ششم و سی و پنجم دادگاههای تجدیدنظر این استان طی پرونده‌های کلاسه ۲۹۷/۶/۸۱ و ۳۶۰/۸۰ در مورد مرجع رسیدگی‌کننده به شکایت مراجع دولتی از تصمیمات کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری آراء مختلف صادر گردیده‌است که خلاصه جریان هر یک از پرونده‌های مذکور بشرح ذیل گزارش می‌شود.

۱- طبق مندرجات پرونده کلاسه ۲۹۷/۸۱ شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شرکت دخانیات ایران در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۲ دادخواستی به طرفیت شهرداری تهران، اداره کل درآمد و کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری بخواسته صدور حکم به ابطال رأی شماره ۹۲ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۴ کمیسیون موضوع ماده مرقوم تقدیم که رسیدگی به شعبه ۲۰۳ دادگاه عمومی شهرستان ارجاع می‌گردد. شعبه مرجوع‌الیه پس از رسیدگی بموجب دادنامه ۷۷۰ - ۱۳۸۰/۱۰/۲۴ با این استدلال که... قانونگذار آراء قطعی صادره از مراجع غیر دادگستری از جمله کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری را حسب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، تنها در آن دیوان قابل طرح دانسته و در این باره نصی دایر بر رسیدگی در دادگاههای عمومی به آراء قطعی مراجع مذکور وجود ندارد، بنابراین چون خواهان شخصی دولتی است دعوی را غیرقابل استماع تشخیص و قرار رد آن را صادر و اعلام می‌نماید. به دنبال تجدیدنظرخواهی شرکت دخانیات، پرونده در شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفته و شعبه مذکور بموجب دادنامه شماره ۳۴۹ - ۱۳۸۱/۴/۲۵ با این استدلال که... در ماده ۷۷ قانون شهرداریها آراء کمیسیون مذکور قطعی و لازم‌الاجرا دانسته شده، نتیجتاً دادنامه بدوی را عیناً تأیید می‌نماید.

۲- برابر محتویات پرونده کلاسه ۳۶۰/۸۰ شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، شرکت دخانیات ایران در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۲۰ دادخواستی بطرفیت شهرداری منطقه ۱۶ و کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری منطقه مزبور بخواسته ابطال رأی کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری منطقه ۱۶ به شماره ۱۶۰/۴۸۰/۳۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۱ که متضمن محکومیت آن شرکت به پرداخت عوارض مورد اختلاف شرکت مذکور و شهرداری می‌باشد، تقدیم که رسیدگی به موضوع به شعبه ۹۰۵ دادگاه عمومی تهران ارجاع می‌گردد. شعبه مرقوم پس از رسیدگی، بموجب دادنامه ۳۲۱۸/۷۹ - ۱۳۷۹/۷/۱۰ با وارد دانستن دعوی، مستنداً به تبصره ۲ از ماده ۳ قانون وصول مالیات‌های غیرمستقیم و ماده ۳۰ قانون مدنی حکم به

ابطال رأی کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری منطقه ۱۶ تهران صادر و اعلام می‌نماید. به دنبال اعتراض شهرداری منطقه ۱۶ به این رأی پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال که رسیدگی آن به شعبه ۳۵ این دادگاه ارجاع می‌گردد. شعبه مذکور پس از رسیدگی بموجب دادنامه شماره ۳۲۷۲ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹ با رد اعتراض شهرداری، رأی بدوی را عیناً تایید می‌نماید. با توجه به موارد فوق و با عنایت به اینکه بموجب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری کلیه آراء قطعی صادره از دادگاههای تخلفات اداری و کمیسیون‌های مختلف مانند کمیسیون‌های مالیاتی، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و... قابل شکایت و تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری اعلام گردیده و برای اشخاص حق شکایت در نظر گرفته شده است اما چون بموجب رأی وحدت رویه شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیات عمومی دیوان عدالت اداری، شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح در آن مرجع تشخیص داده نشده و از طرف دیگر دو رأی متهاافت در موضوع واحد بر اساس استنباط از ماده ۷۷ قانون شهرداری از شعب مختلف دادگاههای تجدیدنظر استان تهران به شرحی که گذشت، صادر گردیده است؛ لذا مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقدیم می‌دارد.

ج- نظریه دادستان کل کشور: احتراماً؛ درخصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۸/۸۵ موضوع اختلاف نظر بین شعب ۶ و ۳۵ دادگاههای تجدید نظر استان تهران در موضوع مرجع رسیدگی به شکایت مراجع دولتی از تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری، با ملاحظه سوابق قانونی و مفاد گزارش تنظیمی بشرح آتی اظهارنظر می‌گردد. ظاهراً احکام مستند گزارش تنظیمی ناظر به قطعیت یا عدم قطعیت تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری می‌باشد. لیکن چون شخصیت مراجع دولتی در شمول اطلاق کلمه (مردم) به عنوان شاکی نیز محل اختلاف است لحاظ هر دو جنبه در بررسی موضوع حائز اهمیت است بی‌شک اجرای آرای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری نوعاً مستلزم تصرف در حقوق اشخاص می‌باشد و طبق اصول مندرج در قانون اساسی مصونیت حقوق افراد از تعرض تضمین گردیده است و استثنای این مصونیت موکول به حکم قانون است از لوازم تضمینات قانون اساسی حق مسلم افراد بر دادخواهی می‌باشد برای رسیدگی به دادخواهی افراد به موجب اصول ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی مراجعی با صلاحیت مشخص قانونی مقرر گردیده است. بنابراین عدم استماع دعوی و شکایات مردم از تصمیمات کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری به ادعای قطعیت تصمیمات مذکور مغایر اصول مذکور و ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری بوده که در نتیجه موجب نقض حقوق اساسی افراد به شرح اصل ۳۷ قانون اساسی خواهد بود و از طرفی مغایر وظیفه قوه قضائیه به شرح بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و اصول ۱۵۹ و ۱۷۳ همان قانون در مقام احقاق حق و فصل خصومت بوده و موجب تعطیلی وظیفه نظارتی قوه قضائیه بشرح مصرحات قانون اساسی و تکلیف ذاتی سازمانی آن می‌باشد و چون پذیرش مصونیت حقوق افراد از تعریض و قبول حق دادخواهی افراد در این خصوص ملازمه با وجود تشکیلات مناسب دارد که بشرح اصل ۱۷۳ قانون اساسی مقرر گردیده برای رسیدگی به شکایات، تظلمات و



اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی و احقاق حقوق آنان دیوان عدالت اداری تشکیل شود، صلاحیت دیوان مذکور بشرح مقررات قانون تشکیل دیوان عدالت اداری از جمله ماده ۱۱ آن احصاء گردیده است لیکن چون به قرینه کلمه مردم در اصل ۱۷۳ و قانون دیوان عدالت اداری طبق رأی شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ شاکی باید فردی از آحاد مردم باشد و این امر منصرف از مراجع عمومی و دولتی است دیوان عدالت اداری واجد صلاحیت قانونی برای رسیدگی به شکایات مطروحه از ناحیه آنان نخواهد بود لیکن نتیجه فقدان صلاحیت دیوان عدالت اداری غیرقابل استماع بودن شکایات مراجع مذکور نمی باشد بلکه با انصراف صلاحیت استثنایی دیوان عدالت اداری، طبق اصول کلی و صلاحیت عام مراجع قضایی دادگستری به شرح اصل ۱۵۹ قانون اساسی موضوع قابل استماع و رسیدگی در محاکم عمومی ذیصلاح خواهد بود. دین جهات چون رأی شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که به لحاظ این مراتب صادر گردیده است، در نتیجه منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید می باشد.

رأی وحدت رویه هیأت عمومی

قانونگذار برای آراء صادره از مراجع غیر دادگستری نوعاً مرجعی را برای رسیدگی به اعتراضات و رفع اشتباهات احتمالی تعیین نموده است، در حالی که برای رسیدگی با اعتراض نسبت به آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که ابتدائاً رسیدگی می نماید چنین مرجعی پیش بینی نشده است، بنا بر مراتب، همانطور که بموجب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مردم می توانند اعتراضات خود را در دیوان عدالت اداری مطرح نمایند، سازمانهای دولتی نیز می توانند برای رفع هر نوع تخلف احتمالی از قانون، در صدور آراء کمیسیون ماده ۷۷ از حیث نقض قوانین یا مقررات و مخالفت با آنها، به مراجع دادگستری که مرجع تظلم عمومی است مراجعه نمایند و بنظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در حدی که با این نظر تطابق داشته باشد صحیح تشخیص می گردد.

این رأی بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است.



فصل دوم

آشنایی با سیر تحولات تعیین و دریافت عوارض

هدف کلی:

آشنایی با سیر تحولات تعیین و دریافت عوارض

هدف‌های رفتاری:

انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:

- ۱- عوارض را تعریف نمایید.
- ۲- حوزه وصول عوارض در مقاطع مختلف زمانی را بشناسید.
- ۳- تقسیم‌بندی عوارض را تعریف نمایید.
- ۴- قوانین مرتبط با وضع و وصول عوارض را بیان نمایید.
- ۵- نحوه وصول عوارض را بیان نمایید.
- ۶- درآمدهای شهرداری را بیان نمایید.

چکیده:

شناخت واژه‌ها و مفاهیم در بحث وضع و وصول عوارض بخصوص با توجه به حوزه‌های وصول که یکی از مهمترین چالش‌های شهرداری‌ها بوده در این فصل توضیح داده شده است. تقسیم‌بندی عوارض از نظر مکانی (ملی - محلی، منطقه‌ای) و هم چنین از نظر مستقیم و غیرمستقیم و سیر تحولات تعیین و دریافت عوارض بصورت مفصل در این فصل توضیح داده شده است.



واژگان کلیدی

عناصر تقسیمات کشوری؛ عبارتند است از: روستا، دهستان، شهر، بخش، شهرستان و استان. (ماده ۱ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲/۴/۱۵)

مرکز استان؛ یکی از شهرهای همان استان است که مناسب ترین کانون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، طبیعی و اجتماعی آن استان شناخته می شود. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون فوق)

مرکز شهرستان؛ یکی از شهرهای همان شهرستان است که مناسب ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن محدوده شناخته می شود. (تبصره ۳ ماده ۷ از قانون فوق)

مرکز بخش؛ روستا یا شهری، از همان بخش است که مناسب ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن محدوده شناخته می شود. (تبصره ۳ ماده ۶ قانون فوق)

مرکز دهستان؛ منحصراً روستایی از همان دهستان است که مناسب ترین مرکز خدمات روستایی آن محدوده شناخته می شود. (تبصره ۳ ماده ۳ از قانون فوق)

شهر؛ محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل، دارای سیمایی با ویژگی های خاص خود بوده به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خودکفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد. (ماده ۴ قانون فوق)

منطقه شهری؛ در شهرهای بزرگ از به هم پیوستن چند محله، منطقه شهری تشکیل می شود. (تبصره ۳ ماده ۴ قانون فوق)

محله؛ مجموعه ساختمان های مسکونی و خدماتی است که از لحاظ بافت اجتماعی، ساکنانش خود را اهل آن محل می دانند و دارای محدوده معین است حدود محله های شهر تابع تقسیمات شهرداری خواهد بود. (تبصره ۲ ماده ۴ قانون فوق)

حوزه شهری؛ به کلیه نقاطی اطلاق می‌شود که در داخل و خارج محدوده قانونی شهر قرار داشته و از حدود ثبتی و عرفی واحدی تبعیت کنند. (تبصره ۴ ماده ۴ قانون فوق)

شهر جدید؛ به نقاط جمعیتی اطلاق می‌گردد که در چارچوب طرح مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران که از این پس به اختصار شورای عالی نامیده می‌شود در خارج از محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها (هر کدام که بزرگ‌تر باشد) برای اسکان حداقل سی‌هزار نفر به اضافه ساختمان‌ها و تأسیسات مورد نیاز عمومی، خدماتی، اجتماعی و اقتصادی ساکنان آن پیش‌بینی می‌شود. (ماده ۱ قانون ایجاد شهرهای جدید مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۱۶)

شهرک صنعتی؛ مکانی است دارای محدوده و مساحت معین، برای استقرار مجموعه‌ای از واحدهای صنعتی، پژوهشی و فناوری و خدمات و پشتیبانی از قبیل طراحی مهندسی، آموزشی، اطلاع رسانی، مشاوره‌ای، بازرگانی که تمام یا پاره‌ای از امکانات زیربنایی و خدمات ضروری را با توجه به نوع و وسعت شهرک صنعتی و ترکیب فعالیت‌های آن در اختیار واحدهای مذکور قرار می‌دهد. (بند الف ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۴ هیئت وزیران)

محدوده؛ حد پیدا کرده، حد و مرز، محدوده شهری = قسمتی از سطح شهر که مشمول خدمات شهرداری و مجاز به ساخت و ساز باشد (فرهنگ متوسط دهخدا / انتشارات دانشگاه تهران)

محدوده شهر؛ عبارت است از حد کالبدی موجود شهر و توسعه آتی در دوره طرح جامع و تا تهیه طرح مذکور در طرح هادی شهر که ضوابط و مقررات شهرسازی در آن لازم‌الاجرا می‌باشد. (ماده ۱ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴)

محدوده شهر؛ عبارت است از حد کالبدی موجود شهر و توسعه آتی در دوره طرح جامع و تا تهیه طرح مذکور در طرح هادی شهر که ضوابط و مقررات شهرسازی در آن لازم‌الاجرا می‌باشد. (ماده ۱ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴)

حریم؛ بازداشت کرده و حرام کرده شده / گرداگرد خانه و عمارت و جز آن، پیرامون، دور و بر، حریم شهر = گرداگرد شهر (فرهنگ متوسط دهخدا / انتشارات دانشگاه تهران)



حریم شهر؛ عبارت است از قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر که نظارت و کنترل شهرداری در آن ضرورت دارد و از مرز تقسیمات کشوری شهرستان و بخش مربوط تجاوز نماید. (ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا، شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴)

توسعه شهرها، شامل سطوحی از شهر که براساس طرح‌ها توسعه شهری اعم از طرح جامع و هادی، در درون محدوده قانونی شهر قرار می‌گیرد. (بند ب ماده ۱ قانون احداث تونل مشترک شهری مصوب ۱۳۸۴/۳/۱۱)

محدوده شهر جدید؛ آن بخشی از اراضی مکان‌یابی شده برای ایجاد شهر جدید است که برای سکونت و ایجاد ساختمان‌ها و تأسیسات مورد نیاز عمومی، خدماتی، اجتماعی و اقتصادی آن در یک دوره زمانی معین در طرح جامع شهر جدید مشخص و به تصویب شورای عالی برسد. (بند ۸ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون ایجاد شهرهای جدید مصوب ۱۳۸۲/۵/۱۵)

حوزه استحفاظی شهر جدید؛ آن بخش از اراضی پیرامون و متصل به محدوده شهر جدید که نظارت و کنترل هر گونه فعالیت عمرانی و ساخت و ساز در آن برای حفظ شهر، توسعه بلند مدت و برنامه‌ریزی شده آن ضرورت دارد. حوزه یاد شده منطبق بر حریم استحفاظی شهرهای جدید بوده و می‌باید در آن محدوده روستاهای موجود براساس طرح‌های توسعه و عمران روستائی مورد توجه قرار گیرد. (بند ۹ ماده ۱ آیین‌نامه اجرائی قانون ایجاد شهرهای جدید مصوب ۱۳۸۲/۵/۱۵ هیئت وزیران)

محدوده روستا؛ عبارت است از محدوده‌ای شامل بافت موجود روستا و گسترش آتی آن در دوره طرح‌های روستایی که با رعایت مصوبات طرح‌های بالا دست تهیه و به تصویب مرجع قانونی مربوط می‌رسد. دهیاری‌ها کنترل و نظارت بر احداث هر گونه ساخت و ساز در داخل محدوده را عهده دار خواهند بود. (ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و... مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۴)

شهرداری؛ بنگاهی است ملی و دارای شخصیت حقوقی. (ماده ۳ قانون تشکیل شهرداری‌ها و... مصوب ۱۳۲۸/۵/۴)

عوارض محلی؛ عوارضی است که به استناد تبصره (۱) ماده (۵) قانون و با رعایت مقررات مندرج در قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ و آیین‌نامه اجرایی آن توسط شوراهای اسلامی کشوری وضع می‌گردد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۲۸ هیئت وزیران)

قائم مقام تجارتي؛ کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوطه به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام‌آور است. سمت مزبور ممکن است کتباً داده شود یا عملاً. (ماده ۳۹۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳)

قرائن مالیاتی؛ عبارت است از عواملی که در هر رشته از مشاغل با توجه به موقعیت شغل برای تشخیص درآمد مشمول مالیات به طور علی‌الرأس به کار می‌رود و فهرست آن به شرح زیر می‌باشد: ۱- خرید سالانه. ۲- فروش سالانه. ۳- درآمد ناویژه. ۴- میزان تولید در کارخانجات ۵- جمع کل وجوهی که بابت حق‌التحریر و حق‌الزحمه وصول عوارض و مصرف تمبر عاید دفترخانه اسناد رسمی می‌شود یا میزان تمبر مصرفی آن‌ها. ۶- سایر عوامل به تشخیص کمیسیون تعیین ضرایب. (ماده ۱۵۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳)

مودى مالیاتی؛ کلیه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی که طبق قوانین مالیات بر درآمد مکلف به پرداخت مالیات می‌باشند مودی مالیاتی نامیده خواهند شد. (ماده ۱ لایحه قانونی مربوط به اصلاح قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۹/۳/۱۴)

سازمان دولتی؛ وزارتخانه، مؤسسه یا شرکتی است که مطابق قوانین و مقررات، اعمال حاکمیت یا تصدی دولت جمهوری اسلامی ایران را در امری به عهده دارد. در مواردی که موضوع در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های چند دستگاه باشد، تعیین دستگاه مسئول بر عهده هیأت وزیران است. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱/۲/۱۳ هیأت وزیران)

سازمان غیر دولتی؛ به تشکلهایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشند. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۹ هیأت وزیران)

مؤسسه؛ منظور از مؤسسه در این قانون هر نوع شخصیت حقوقی است که به ثبت رسیده یا تشکیل شده باشد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی و فوت مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۹)

مؤسسه؛ از لحاظ مقررات این فصل مؤسسه عبارت است از هر شخص حقیقی یا حقوقی که دارای دفاتر قانونی باشد. (تبصره ماده ۱۲۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵/۱۲/۲۸)



مؤسسه دولتی؛ واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد. (ماده ۳ از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱)

مؤسسه وابسته؛ از نظر این قانون واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیرتجارتی و غیرانتفاعی توسط یک یا چند مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالکیت آن متعلق به یک یا چند مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی باشد. (تبصره ۱ قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹)

مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی؛ از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد تشکیل شده و یا می‌شود. (ماده ۵ از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱)

دفتر اسناد رسمی [دفتر ثبت اسناد و املاک]؛ دفاتری است که ادارات و دوائر ثبت اسناد و املاک برابر ماده یک نظامنامه قانون ثبت (اصلاحی ۱۳۲۲) در اختیار دارند و قانوناً مکلف به نگهداری دائمی آن می‌باشند. متصدی دفترخانه را سردفتر گویند، که مأمور عمومی است و در محل صلاحیت خود همه عقود و اعمال حقوقی و قضایی را ذینفع " اجباراً " یا " اختیاراً " اقدام به بررسی نموده به ثبت می‌رساند. (فرخی، محمد: ۱۳۸۴)

تنفیذ؛ (مدنی - فقه) اجازه کردن عمل حقوقی غیر نافذ (مانند عقد فضولی و عقد مکره و معامله سفیه بدون اذن ولی و امثال آنها مرادف اجازه و امضاء (ماده ۲۰۹ ق.م) استعمال می‌شود. ماهیت تنفیذ از نظر اکثر فقهاء صرف اعلام رضایت است و از نظر دقیق در موارد مختلف فرق می‌کند. در مورد عقد فضولی و عقد مکره، تنفیذ متضمن قصد انشاء است و ماهیت ((قبول)) را دارد ولی در مورد معاملات سفید و نیز در مورد قبول وصیت تملیکی صرف اعلام رضا است. (لنگرودی جعفری، محمد جعفر: ۱۳۷۶)

درآمد؛ (مالیه) استفاده جنسی یا نقدی که شخص در سال از سرمایه یا معلومات یا نیروی کار خود کند و قابل تقویم به پول باشد. به همین معنی در اصطلاح ((مالیات بر درآمد)) بکار رفته است. درآمد در مقابل سرمایه Capital بکار می‌رود و شامل بهره ملک (مانند مال الاجاره و اجرت مزارعه و بهره مضاربه و هر نوع عائدی منظم که ناشی از کاری نباشد و نیز شامل استفاده کارفرما از بکار انداختن سرمایه و درآمد های کار (مانند مزد خدمات و حقوق و مواجبات و حقوق تقاعد و پانسیون ها) می‌شود در بیان ماهیت در آمد گفته اند.

درآمد چیزی است که می توان آن را خرج کرد بدون اینکه لطمه ای به سرمایه نخورد بنا بر این سرقفلی و حق الامتیاز و مانند اینها جزء دارایی و سرمایه است نه جزء درآمد. و مطالبه مالیات از فروش سرقفلی معنا ندارد. چنانکه ماده ۲۹ اساسنامه شرکت سهامی چاپخانه وزارت اطلاعات (شماره ۵۹۷۳ روزنامه رسمی مورخ ۱۳۴۴/۶/۳) سرقفلی و امتیاز را رسماً از ردیف درآمد خارج و جزء سرمایه و دارائی محسوب داشته است. (نگرودی جعفری، محمد جعفر: ۱۳۷۶)

عوارض شهرداری ها

مقدمه: شهرداری سازمانی مردمی است که اداره، مسئولیت و مدیریت امور شهری را بر اساس قانون، با مجوز دولت و با امکانات مردمی به دست آورده است تا به منظور ایجاد و اداره کردن تأسیسات عمومی و وضع و اجرای نظامات شهری و تأمین نیازمندی های مشترک محلی فعالیت کند، ضمناً هزینه خدماتی را که به عهده آن واگذار گردیده است با اسلوبی منطقی و عادلانه بین سکنه شهر و استفاده کنندگان توزیع و سرشکن نموده و از آنها وصول کند. در صورتی که هر یک از استفاده کنندگان از پرداخت سهمی که باید پرداخت نمایند خودداری نموده و یا نظامات شهری را رعایت نکنند شهرداری می تواند با استفاده از قوه قهریه که به حکم قانون بوسیله مردم شهر به آن داده شده است، آنها را وادار به پرداخت سهم خود و رعایت نظامات و مقررات شهری بنماید.

به موجب ماده ۲۹ آیین نامه مالی شهرداری ها، درآمد شهرداری ها به شش طبقه به شرح زیر تقسیم می شود:

- ۱- درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر).
- ۲- درآمدهای ناشی از عوارض اختصاصی.
- ۳- بهاء خدمات و درآمدهای مؤسسات انتفاعی شهرداری.
- ۴- درآمدهای حاصله از وجوه و اموال شهرداری.
- ۵- کمکهای اعطایی دولت و سازمانهای دولتی.
- ۶- اعانات و کمکهای اهدایی اشخاص و سازمانهای خصوصی و اموال و داراییهایی که به طور اتفاقی یا به موجب قانون به شهرداری تعلق می گیرد.

درآمدهای ناشی از "عوارض" سهم عمده ای از درآمد شهرداری ها را تشکیل می دهد تا در ازای آن وظایف چهارگانه (عمرانی، خدماتی، نظارتی و رفاهی اجتماعی) خود را به شهروندان ارائه نمایند.



تقسیم بندی عوارض:

بر مبنای سیستم دریافت عوارض و تحلیل نحوه و مراحل اجرائی آن عوارض به دو قسم مستقیم و غیر مستقیم طبقه بندی می شود:

الف: عوارض مستقیم، آن دسته از عوارض هستند که از مصرف کنندگان خدمات شهری به صورت مستقیم و بی واسطه دریافت می گردد، اینگونه عوارض توسط مصرف کنندگان به شهرداری پرداخت و مفاصا حساب دریافت می دارد. عوارضی چون نوسازی ساختمان، عوارض سالیانه خودرو، عوارض پروانه های ساختمانی، عوارض فخاری و... از جمله مواردی هستند که به صورت مستقیم دریافت می گردند.

ب: عوارض غیر مستقیم، آن دسته از عوارض را شامل می گردد که سهمی از بهای خدمات دولتی را در بر گرفته و پس از وصول وجوه مربوطه توسط دولت، حسب سهمیه ویژه تعیین شده به شهرداری پرداخت می گردد. اینگونه از عوارض توسط مصرف کننده نهایی به صورت مستقیم پرداخت نمی گردد بلکه سهم عوارض در قسمتی از قیمت کالا و یا خدمات محاسبه شده است عوارضی چون سهم شهرداری از مالیات بر درآمد، عوارض بر نوشابه های غیر الکلی، عوارض اسناد رسمی، عوارض تلفن و... از جمله مواردی هستند که به صورت غیر مستقیم توسط شهرداری ها دریافت می گردد.

بنا بر تعاریف فوق، تمامی وجوه دریافتی به عنوان عوارض، مستقیماً توسط شهرداری ها وصول نمی گردد و قسمت عمده ای از آن پس از دریافت وجوه مربوطه توسط دولت، سهم شهرداری ها محاسبه و پرداخت می گردد.

تحولات منطقه ای و ملی آثار تخریب محیط شهری و لزوم تجدید نظر در دریافت عوارض غیر مستقیم، اگر منشاء دریافت عوارض را هزینه های تخریب محیط شهری و هزینه های خدمات تعریف نمائیم، دریافت عوارض بخصوص در مورد عوارض غیر مستقیم، منطقه انتشار وسیعی را پیدا می کند. این مسئله به خصوص در مورد واحدهای تولیدی که کالای آنها در نقاط مختلف به مصرف می رسد مصداق دارد. به عنوان مثال یک کارخانه تولید کننده نوشابه در ظروف یکبار مصرف اثرات تخریب محیطی را در هریک از نقاطی که مصرف کننده، کالای آن کارخانه را مصرف کرده و قوطی ها را در فضای باز رها می کند و نوعی آلودگی به بار می آورد که در محیط های شهری، شهرداری ها موظف به بازسازی آن هستند. چنین عملی اثرات زیان باری را به عناصر محیط زیست و سلامتی محیط های شهری اعمال می کند و در نوع خود آلودگی پدید می آورد. بنا بر این میزان آلودگی و تخریب در محیط های شهری که از طریق تولید کنندگان اعمال می شود، متنوع می باشد. این نوع آلودگی ها را که لزوماً عرضه خدمات ویژه برای بازسازی و یا سالم سازی محیط لازم دارد به طریق شاخص های اقتصادی و میزان کل مصارف این کالا ها در نقاط مختلف کشور می توان به دست آورد. مثلاً مقدار آثار تخریبی یک کالای معین در هر شهری متناسب با میزان مصرف آن و به طریق اولی متناسب با میزان عرضه آن کالا به شهر مورد بحث دارد. بنا بر این اگر

پذیرفته باشیم که عوارض، هزینه تخریب عوامل محیطی های شهری است، دریافت عوارض در محدوده های فراسوی نظام های تولیدی نیز به طریقی که در مثال نوشابه در ظروف یکبار مصرف طرح موضوع شد قابل دریافت است. این مطلب با آنچه که در آیین نامه های مربوط به دریافت عوارض در گذشته طرح موضوع شده کاملا متفاوت است و منطقه جغرافیایی دریافت عوارض را از محدوده بلافصل واحد تولید تا بازارهای مصرف گسترش می دهد. توسعه تکنولوژیکی تولید و گسترش میدان مصرف، اثرات تخریب را نه تنها در محدوده پیرامون واحد تولیدی بلکه انتشار آن را در شعاع بازار های مصرف به وجود می آورد.

بنا بر این هر محیط شهری که متناسب با تقاضای خود مقادیر معینی از کالای تولیدی کارخانه مفروض ما را به مصرف برساند، لزوما برای سالم سازی مجدد محیط خود سهمی در عوارض پرداختی کارخانه مورد نظر دارد. ولیکن از آنجا که توزیع هزینه های تخریب (عوارض) به صورت انفرادی ممکن نیست و پیچیدگی فراوانی را به وجود می آورد، مناسب خواهد بود در دریافت عوارض از کلیه تولیدکنندگانی که اثرات تخریبی آنها انتشار جغرافیائی بطریق سیاست گذاری و طرح قوانین در سازمانی متمرکز گردد و سپس از طریق سازمان مورد نظر با رعایت موازنه های مصرف به مناطق و یا شهرداری هایی که اثرات تخریب در آنها دیده می شود واگذار گردد.

اینگونه تفکر در مورد دریافت عوارض (هزینه های تخریب عوامل شهری) با آنچه که در گذشته انجام گرفته تفاوت اساسی دارد. مضافا بر اینکه با رعایت این موارد بخش اعظمی از هزینه های شهرداری های مناطق مختلف کشور که به طریقی مصرف این نوع کالاها را در دسترس دارند و مورد تخریب واقع می شوند تامین خواهد شد.

مباحث فوق دیدگاه جدیدی را در مورد انتشار اثرات تخریب و دریافت هزینه های آن (عوارض) پدید می آورد و به این ترتیب اخذ عوارض را بر اساس انتشار جغرافیایی اثرات تخریب، به سه سطح می توان تقسیم کرد:

عوارض ملی

عوارض منطقه ای و یا اسکانی

عوارض محلی و یا شهری

استراتژی اجرای دریافت این گونه عوارض بدیهی است که متناسب با توان اقتصادی مناطق، سیاست های منطقه ای و عمران ملی می تواند متفاوت باشد و لذا اجرای این برنامه محتاج طرح و تدوین اساس نامه های جداگانه ای است که لزوما باید در محور اختیارات وزارت کشور طرح موضوع شود.

تحولات تکنولوژیکی در ایجاد تخریب و لزوم تجدید نظر در عوارض شهری، اثرات تخریب و باز یافت مجدد منابع محیطی نه تنها به لحاظ انتشار جغرافیائی آن از منطقه ای به منطقه دیگر می تواند متفاوت باشد، اثرات تخریب بر حسب نوعی دستگاه مولد تخریب نیز متفاوت و مختلف است، رعایت این مسئله در سیستم دریافت عوارض تا حدودی



رعایت شده است لیکن تحولات تکنولوژیکی وسیع در عصر حاضر و تفاوت های بنیادی در نوع تخریب و حجم تخریب از یک دستگاه مولد تا به یک دستگاه مولد دیگر لزوم تجدید نظر در سطح و مقدار عوارض تخریب را مطرح می سازد. به عنوان مثال فرق اساسی بین اتومبیل هایی که تعداد سیلندر آنها با هم مساوی است و لی حجم موتور آنها با هم متفاوت است وجود دارد. بعلاوه نوع تخریب نیز از اتومبیلی که پیوسته بنزین بدون سرب مصرف می کند با خودرویی که لزوماً مصرف آن باید از سوخت هایی مانند بنزین سرب دار باشد نمی توان عوارض مشابه دریافت کرد. تعمیم این مسئله در کلیه سطوح تخریب از اتومبیل تا واحد های تولیدی و از واحد های تولیدی تا مصارف خانگی که به طریقی آثار تخریب بر محیط های شهری را به وجود می آورند، لزوماً تجدید نظر در طرح عوارض جدید را بر حسب نوع تکنولوژی آنها ضروری می سازد. (وزارت کشور، ۱۳۷۷)

سیر تحولات تعیین و دریافت "عوارض"

الف - قبل از انقلاب اسلامی:

۱- قانون بلدیه (مصوب ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری)

اولین قانون شهرداری تحت عنوان قانون بلدیه در سال ۱۲۸۶ شمسی (۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری) به تصویب رسید. بر اساس این قانون، هدف از تأسیس شهرداری ها حفظ منافع شهرها و ایفای حوائج شهروندان ذکر شده است.

۱- مقصود اصلی تأسیس بلدیه حفظ منافع شهرها و ایفای حوائج اهالی شهرنشین است.

و از جمله وظایف شهرداری عبارت بود از اداره کردن وجوه و اموالی که شهروندان برای اداره شهر می پردازند.

۲- امور راجعه به بلدیه از قرار تفصیل است (اولاً) اداره کردن آن چه اهالی شهر برای اصلاح امور بلدیه به موجب قانون می دهند. (۶) وجوهی که اهل شهر برای مصارف بلدیه می دهند باید به حکم قانون باشد. [عوارض شهروندی]

یکی از شرایط انتخاب کنندگان انجمن شهر، پرداخت عوارض قانونی بوده است.

۳- (۱۵) اشخاص ذیل حق انتخاب ندارند. (رابعاً) اشخاصی که از بابت عوارض بلدیه بقایا دارند و بیش از نصف عوارض سالیانه را نپرداخته اند.

اختیار قانونی وضع عوارض محلی توسط انجمن شهر.

۴- (۷۰) وظایف انجمن بلدیه از این قرار است: (خامساً) تعیین مقدار فروعات و عوارضی که برای مصارف بلدیه از اهالی شهر به موجب قانون گرفته می شود. (سادساً) تبدیل عوارض جنسی به نقدی. (سابعاً) تعیین این که از چه نوع



بقایای شهری که لاوصول مانده باید صرف نظر بشود [معافیت و بخشودگی] (تاسعاً) تحصیل اموال غیر منقوله. (اربع عشرتاً) ترتیب قواعدی که برای اجرای مواد سابق‌الذکر لازم خواهد شد [تصویب آیین نامه‌ها] (تسعه عشرتاً) تعیین مقدار عوارضی که باید از مردم بابت استفاده از راه‌های اطراف شهر و پلها و معابر و سالاخ‌خانه‌ها [کشتارگاه‌ها] و لوله‌های مجاری آب‌ها و زیرآبها که به خرج شهر ساخته شده است بدهند همچنان تعیین مقدار حق‌الارضی که باید شرکت‌های کشتیرانی و صاحبان کشتی از بابت اسکله‌هایی که ساخته شده است بدهند. [بهاء خدمات] (۹۴) اداره بلدیة مکلف است که موافق این نظامنامه و مطابق دستورالعملهای انجمن بلدیة امور شهر را اداره نماید... و مالیات و عوارض شهری را وصول نموده بر طبق دستورالعملهای انجمن بلدیة که موافق قوانین خواهد بود خرج نماید و...

۲- قانون واگذاری وصول مالیات مستغلات بر عهده بلدیةها (مصوب ۱۳/ ۸/ ۱۳۰۹)

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون وصول مالیات مستغلات هر محل به عهده بلدیة [شهرداری] آن محل خواهد بود و همچنین وصول بقایای این مالیات تا این تاریخ به عهده بلدیة محل است. وزارت داخله مأمور اجرای این قانون و نظامنامه لازمه آن را تهیه خواهد کرد.

۳- قانون اصلاح قانون مالیات راه (مصوب ۸/ ۶/ ۱۳۱۱)

ماده ۱ - از وزن غیر خالص کلیه مال‌التجاره که حق ورود و صدور آنها بر طبق قوانین جداگانه معین شده است عوارضی به عنوان مالیات راه ... اخذ می‌شود.

ماده ۶ - عایدات حاصله از مالیات مقرر فوق توسط وزارت مالیه وصول و به طریق ذیل تقسیم می‌شود:

ه - در وجه بلدیة تهران برای اصلاحات اساسی و تعمیرات شهر سالیانه به شرط تصویب هیأت وزراء ۵۰۰۰۰۰۰ ریال و - به بلدیةهای ولایات برای اصلاحات اساسی و تعمیرات سایر شهرها که به شرط تصویب هیأت وزراء تقسیم می‌شود ۳۰۰۰۰۰۰ ریال

ز - بقیه عایدات کلیتاً به ایجاد و تعمیر راه‌های شوسه اختصاص خواهد داشت.

۴- قانون راجع به احداث و توسعه معابر و خیابانها - مصوب ۲۲ آبان ماه ۱۳۱۲ شمسی

ماده پنجم - هر گاه ملک عقبی که به واسطه از بین رفتن ملک جلو مشرف به معبر می‌شود بیش از صدی ده ازدیاد قیمت حاصل کند زیادتى مزبور به وسیله خبره مطابق ماده سوم تقویم خواهد شد و مالک ملک عقبی مکلف است ثلث اضافه حاصله را به بلدیة نقداً یا به موعده یا به ترتیب اقساط بپردازد ولی موعده پرداخت تمام یا اقساط نباید از سال مالی بلدیة تجاوز کند.

۵- قانون اصلاح قانون توسعه معابر - مصوب اول تیر ماه ۱۳۲۰

ماده هشتم - هر گاه بر اثر عملیات شهرداری ملکی مشرف به خیابان و گذر شود یا ملکی که مشرف به خیابان و گذر بوده بر اثر توسعه مرغوب گردد در نتیجه این مرغوبیت بیش از صدی ده افزایش بها حاصل کند این افزایش به



وسيله کارشناس مطابق ماده ۴ ارزیابی خواهد شد و مالک ملک نامبرده مکلف است یک سوم افزایش حاصله را به شهرداری تقدماً و یا به ترتیب اقساط بپردازد و در صورت اخیر موعد پرداخت تمام اقساط از تاریخ قطعیت تا یک سال نباید تجاوز نماید.

۶- قانون مالیات بر درآمد - مصوب ۱۹ آبان ماه ۱۳۲۲ [عوارض همراه مالیات]

ماده ۱ - هر نوع شرکت و بنگاه و مؤسسه‌ای که به منظور انتفاع تشکیل شده و یا می‌شود و هر شخصی اعم از اینکه مقیم ایران یا خارجه باشد از درآمدهای سالیانه تحصیل شده خود در ایران و نسبت به آنهایی که مقیم ایران می‌باشند از درآمدهای حاصله در ایران و همچنین از درآمدهائی که از منابع خارجی به ایران می‌آورند جز در موارد زیر باید مالیات مقرر را بپردازند.

ماده ۱۳ - به جای عوارض قبان شهرداری و مالیات مستغلات مالیات‌های زیر به وسیله وزارت دارایی وصول و در تحت نظر وزارت کشور درآمد حاصله هر شهرستان به مصرف شهرداری همان شهرستان خواهد رسید:

الف - یک مالیات اضافی به میزان ده درصد مبلغ مالیاتی که به موجب ماده ۱۲ به هر یک از مؤدیان تعلق می‌گیرد.

ب - درآمد حاصله از مالیات برق.

ماده ۱۹ - برای رسیدگی به شکایات مؤدیان مالیاتی از اجرای مقررات این قانون در هر یک از نقاطی که ادارات دارایی دائر باشد کمیسیون یا کمیسیون‌هایی مرکب از سه نفر تشکیل می‌گردد که یک نفر از طرف رییس دارایی و یک نفر قاضی از طرف رییس دادگستری و یک نفر هم از طرف اتاق بازرگانی یا انجمن شهرداری یا کمیته کشاورزی یا انجمن پزشکان یا طبقه‌ای که مؤدی جزو آن طبق است به انتخاب مؤدی مالیاتی طبق آیین‌نامه مخصوص انتخاب می‌شود ریاست کمیسیون با نماینده دادگستری است. کلیه اشخاصی که نسبت به اجرای مقررات این قانون از مأمورین دارایی شاکی بوده و یا نسبت به تشخیص و تعیین میزان بدهی مالیاتی خود معترض باشند می‌توانند برای رسیدگی به شکایات و رفع اختلاف به این کمیسیون مراجعه نمایند. کمیسیون نامبرده موقع و تاریخ و محل رسیدگی را تعیین و به شاکی ابلاغ خواهد نمود. طرز رسیدگی و اتخاذ رأی به موجب آیین‌نامه است. رأی صادره از طرف کمیسیون نسبت به مؤدی مالیاتی و دولت قطعی بوده مگر اینکه در ظرف یک ماه وزارت دارایی یا مؤدی مالیاتی از رأی کمیسیون به دیوان دادرسی دارایی استیناف بخواهند.

۷- قانون مالیات املاک مزروعی و مالیات بر درآمد - مصوب ۲۹ تیر ماه ۱۳۲۸

ماده ۱ - از درآمد مشمولین این قانون طبق مقررات زیر مالیات بر درآمد دریافت می‌شود:...

ماده ۲۰ - از اصل کلیه مالیات‌های موضوع این قانون به استثناء مالیات املاک مزروعی و مستغلات و مالیات حقوق و مالیات بنگاه‌های دولتی که سرمایه آنها متعلق به دولت است یک مالیات اضافی به میزان ده درصد به وسیله وزارت دارایی وصول و به شهرداری محل پرداخته می‌شود یک درصد از اصل مالیاتی که از بازرگانان و شرکتها وصول

می‌شود علاوه بر مالیات مقرر به نفع اتاقهای بازرگانی وصول می‌گردد پنجاه درصد مالیات مستغلات موضوع ماده ۸ این قانون متعلق به شهرداری همان محل است.
از وصول مالیات مستغلات سهم شهرداری‌ها مبلغ هشت درصد و سایر مالیاتها سهم شهرداری‌ها سه درصد به عنوان هزینه وصول دریافت می‌گردد....

۸- قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴/۴/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی

ماده ۴۵- وظایف انجمن به قرار ذیل است:

۸- تصویب لوایح برقراری یا الغاء عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن.

تبصره - وضع عوارض هر شهر نباید تأثیر سوئی در اقتصاد عمومی کشور و رواج صادرات یا نشو و نمای صنایع داخلی داشته باشد تشخیص اینگونه عوارض با وزارت کشور است.

ماده ۵۵- وظایف شهرداری به شرح ذیل است:

۲۶- پیشنهاد برقراری یا الغاء عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان عوارض اعم از کالاهای وارداتی و صادراتی کشور و محصولات داخلی و غیره و ارسال یک نسخه از تصویب‌نامه برای اطلاع وزارت کشور.

تبصره ۱- به منظور تشویق صادرات کشور نسبت به کالاهای صادراتی بیشتر از یک درصد قیمت کالا نباید وضع عوارض شود.

تبصره ۲- کالاهای عبوری از شهرها که برای مقصد معینی حمل می‌شود از پرداخت هر گونه عوارض به شهرداری‌ها عرض راه معاف می‌باشد.

تبصره ۳- ماده ۱ قانون مصوبه بهمن‌ماه ۳۳ راجع به تشویق صادرات و تولید از تاریخ تصویب این قانون طبق تبصره ۱ این بند تصحیح می‌شود.

تبصره ۴- آئین‌نامه‌های گریز از پرداخت عوارض شهرداری و استنکاف از آن با موافقت وزارتین کشور و دادگستری تنظیم و پس از تصویب هیأت وزیران به موقع به اجراء گذاشته می‌شود.

ب- پس از انقلاب اسلامی:

۱- بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور (مصوب ۱۳۶۱/۹/۱):

"مادامی که درآمدهای پیش بینی شده کافی نباشد، شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های شهرداری عوارضی متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده تعیین نماید." بر اساس قانون مزبور تعرفه عوارض حدود ۵۰۰ شهرداری و هر شهرداری مشتمل بر حدود ۴۰۰ قلم عوارض در سال ۱۳۶۶ به تنفیذ نماینده



محترم ولی امر رسید، وجهت اجراء به شهرداری ها ابلاغ شد متعاقب آن عوارض متفرقه دیگری نیز تنفیذ گردید، که به عوارض تنفیذی شهرت دارد. ولیکن به جهت ابهام در برخی تعرفه های عوارض که پس از تصویب این قانون و قبل از سال ۱۳۶۶ برقرار گردیده بود، با پیگیری مکرر وزارت کشور "ماده واحده قانون تعیین تکلیف عوارض تصویبی شهرداریها از تاریخ ۱۳۶۱/۹/۱ لغایت ۱۳۶۶/۱۰/۱۲" در مورخ سوم دی ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و یک به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. بر اساس این قانون، "کلیه عوارض تصویبی شهرداریها که از تاریخ ۱۳۶۱/۹/۱ تا زمان تنفیذ نماینده ولی امر (۱۳۶۶/۱۰/۱۲) برقرار گردیده و به علت نبودن تنفیذ و یا عدم وجود قائم مقامی شورای اسلامی شهر در خلاء قانونی بوده، تنفیذ شده تلقی می‌گردد. بدیهی است چنانچه نسبت به اخذ عوارض تصویبی فوق‌الاشاره و نیز غیر از موارد مذکور در این قانون، تخلفی صورت گرفته باشد برابر مقررات درمراجع قضایی ذیصلاح قابل پیگیری می‌باشد."

۲- بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (مصوب ۱۳۶۹/۷/۱۷) و بند الف ماده ۳۰ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸)

"در صورتی که درآمدهای وصولی ناشی از عوارض تکافوی هزینه‌های شهرداری ها را نماید وضع عوارض جدید و افزایش عوارض موجود صرفاً با پیشنهاد وزیر کشور و تصویب رئیس جمهور خواهد بود." در این راستا نیز عوارض گوناگونی با پیشنهاد وزیر کشور به تصویب رئیس جمهور رسیده و جهت اجراء به شهرداری ها ابلاغ شد، که اصطلاحاً به عوارض تصویبی شهرت دارد.

۳- قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و...

با تصویب قانون مذکور و بر اساس بند ۱۶ ماده ۷۱ "تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن با در نظر گرفتن سیاست عمومی دولت که از سوی وزارت کشور اعلام می‌شود." از جمله اختیارات و وظایف شورای اسلامی شهر ذکر گردیده است. ماده ۷۷ نیز مقرر می‌دارد " (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) شورای اسلامی شهر می‌تواند نسبت به وضع عوارض، متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر طبق آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران اقدام نمایند.

تبصره - عوارض یک ماه پس از ارسال هر مصوبه به وزارت کشور قابل وصول است. وزیر کشور می‌تواند در هر مقطعی که وصول هر نوع عوارض را منطبق بر آیین‌نامه مصوب نداند نسبت به اصلاح یا لغو آن اقدام نماید."

تبصره ۱ ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه... و چگونگی برقراری و وصول عوارض و... مصوب

"وضع عوارض محلی جدید و یا افزایش نرخ هر یک از عوارض محلی، می‌بایستی حداکثر تا پانزدهم بهمن‌ماه هر سال برای اجرا در سال بعد تصویب و اعلام عمومی گردد.:"

تبصره ۱ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده "شوراهای اسلامی شهر و بخش جهت وضع هر یک از عوارض محلی جدید، که تکلیف آنها در این قانون مشخص نشده باشد، موظفند موارد را حداکثر تا پانزدهم بهمن‌ماه هر سال برای اجراء در سال بعد، تصویب و اعلام عمومی نمایند."

انواع عوارض

بطور کلی اخذ هر گونه وجهی از اشخاص حقیقی و حقوقی توسط شهرداری‌ها بایستی مستند به قانون باشد. اعم از اینکه در متن قانون نوع، میزان و نحوه وصول آن مشخص شده، و یا به مراجعی اجازه وضع عوارض داده شود که در این صورت مراجع ذیربط بایستی به حدود اختیارات قانونی خود توجه لازم معمول دارند. عوارض بر اساس دامنه جغرافیایی وضع و وصول، به دو سطح می‌توان تقسیم کرد شامل: الف) عوارض ملی، ب) عوارض محلی.

الف) عوارض ملی:

عوارضی که به حوزه جغرافیایی کشور تعمیم داده می‌شود و معمولاً بر مبنای قانون مصوب مجلس شورای اسلامی برقرار می‌گردد، و یا قانون گذار به مراجع قانونی که حوزه فعالیت آنها سراسر کشور را در بر می‌گیرد اختیار وضع چنین عوارضی را تفویض می‌نماید. با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی در سال ۱۳۸۱، از ابتدای سال ۱۳۸۲ برقراری و دریافت هرگونه عوارض اعم از ملی و محلی از تولید کنندگان کالاها، ارائه دهندگان خدمات و همچنین کالاهای وارداتی بایستی صرفاً به موجب قانون مزبور صورت می‌پذیرفت.

عوارضی که به موجب این قانون برقرار گردیده و از ابتدای سال ۱۳۸۲ تا اول مهر ماه سال ۱۳۸۷ برای کلیه شهرداری‌های سراسر کشور جاری بوده است عبارتند از:

۱- معادل دوازده در هزار ارزش گمرکی کالاهای وارداتی که حقوق ورودی آنها وصول می‌شود از محل اعتباراتی که همه ساله در قوانین بودجه سنواتی کل کشور منظور می‌شود در اختیار وزارت کشور (سازمان شهرداریها) قرار می‌گیرد تا به نسبت هفتاد درصد (۷۰٪) میان شهرداریها و سی درصد (۳۰٪) میان دهیاری‌های سراسر کشور به عنوان کمک پرداخت و به هزینه قطعی منظور می‌شود. (تبصره ۳- ماده ۲)

۲- مالیات عوارض دریافتی از کالاها به شرح زیر تعیین می‌گردد: (ماده ۳)



الف- عوارض انواع نوشابه‌های گازدار ساخت داخل (به استثناء نوشابه‌های حاصل از فرآورده‌های لبنی و کنسانتره انواع میوه و آب معدنی) که با وسایل ماشینی تهیه می‌شوند و همچنین شربت‌های غلیظ تولیدی مورد استفاده در دستگاه‌های نوشابه‌سازی کوچک (دستگاه پست میکس) که به منظور تهیه نوشابه به بازار عرضه می‌گردد. سه درصد (۳٪) بهای فروش کارخانه.

ب- عوارض سیگار تولید داخل سه درصد (۳٪) بهای فروش کارخانه.

ج- عوارض بنزین ده درصد (۱۰٪) قیمت مصوب فروش.

د- عوارض نفت سفید و نفت گاز ده درصد (۱۰٪) و نفت کوره پنج درصد (۵٪) قیمت مصوب فروش.

ه- ۱- عوارض سایر کالاهای تولیدی (به استثنای محصولات بخش کشاورزی) که امکان استفاده از آنها به عنوان محصول نهایی وجود دارد مطابق فهرستی که به پیشنهاد کار گروهی مرکب از وزیر امور اقتصادی و دارایی (رئیس)، وزرای بازرگانی، صنایع و معادن و کشور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای سال بعد به تصویب هیات وزیران می‌رسد یک درصد (۱٪) قیمت فروش.

ه- ۲- عوارض آن دسته از محصولات صنایع آلوده کننده محیط زیست به تشخیص و اعلام (تا پانزدهم اسفند ماه هر سال برای اجرا در سال بعد) سازمان حفاظت محیط زیست که در فهرست فوق قرار نمی‌گیرند یک درصد (۱٪) قیمت فروش.

تبصره ۱ - مالیات و عوارض بند های (ج) و (د) علاوه بر قیمت مصوب فروش محصولات مربوطه که به موجب قوانین تعیین می‌شود در قیمت فروش نهایی محاسبه و منظور می‌شود.

تبصره ۲ - مالیات و عوارض بند های (الف) و (ه) این ماده در خصوص کالاهای صادراتی طبق برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران معاف و در خصوص آن دسته از کالاهایی که توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر از تولید کننده نهائی کالا صادر می‌شوند مطابق رسیده‌های معتبر واریزی مربوطه، حسب مورد از محل درآمد مالیاتی مربوط و عوارض وصولی قابل اختصاص به وزارت کشور (سازمان شهرداری‌ها) قابل استرداد می‌باشد. نحوه استرداد به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد سازمان امور مالیاتی کشور به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.

۳- عوارض دریافتی از برخی خدمات به شرح زیر تعیین می‌گردد: (ماده ۴)

الف- عوارض خدمات مخابراتی از قبیل آبونمان تلفن‌های ثابت و همراه، کارکرد مکالمات داخلی و خارجی، خدمات بین‌المللی، کارت‌های اعتباری معادل یک درصد (۱٪) قیمت خدمات.

ب- عوارض برق و گاز مصرفی مشترکین (به استثناء مصارف صنعتی، معدنی و کشاورزی) سه درصد بهای مصرفی آنها. (بند ج)

ج- عوارض آب مصرفی مشترکین در حوزه استحفاظی شهرها سه درصد (۳٪) بهای مصرفی آنها.

د - عوارض خدمات هتل، متل، مهمانسرا، هتل آپارتمان، مهمان‌پذیر، مسافرخانه، تالارها و باشگاهها دو درصد (۲٪) هزینه.

ه - عوارض حمل و نقل برون شهری مسافر در داخل کشور با وسایل زمینی، ریلی، دریایی و هوایی پنج درصد (۵٪) بهای بلیط.

و - عوارض سالیانه انواع خودروها سواری و وانت دو کابین اعم از تولید داخل یا وارداتی حسب مورد معادل یک در هزار قیمت فروش کارخانه (داخلی) و یا یک در هزار مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها (وارداتی).

ز - عوارض شماره گذاری انواع خودرو های سواری و وانت دو کابین اعم از تولید کنندگان داخل و یا وارداتی به استثناء خودروهای سواری عمومی درون شهری یا برون شهری حسب مورد و یک درصد (۱٪) قیمت فروش کارخانه (داخلی) یا یک درصد (۱٪) مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها.

تبصره ۱- قیمت فروش کارخانه (داخلی) و یا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی انواع خودروها که منبای محاسبه مالیات و عوارض بندهای (و)، (ز) و (ح) این ماده قرار می‌گیرند، همه ساله بر اساس آخرین مدل توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای اجرا در سال بعد اعلام خواهد شد. این مهلت زمانی برای انواع جدید خودروهایی که بعد از تاریخ مزبور تولید آنها شروع می‌شود لازم‌الرعايه نمی‌باشد. همچنین قیمت فروش یا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی خودروهایی که تولید آنها متوقف می‌شود توسط وزارت یاد شده و متناسب با آخرین مدل ساخته شده تعیین می‌گردد.

تبصره ۲- تنظیم سند وثیقه، وکالت خرید و خروج موقت برای خودرو، مشمول مالیات نقل و انتقال موضوع بند (ح) این ماده نمی‌باشد. دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم سند مربوط به انواع خودرو رسید و یا گواهی پرداخت عوارض موضوع بند (و) این ماده و همچنین رسید پرداخت مالیات موضوع بند (ح) این ماده را از فروشنده اخذ نموده و ضمن درج شماره فیش بانکی و تاریخ و مبلغ و نام بانک دریافت کننده مالیات و نیز فیش بانکی و یا گواهی پرداخت عوارض موضوع بند (و) و همچنین نوع و مشخصات خودرو در سند تنظیمی، فهرست کامل نقل و انتقالات خودروها را هر پانزده روز یکبار به ادارات مالیاتی ذی‌ربط ارسال نمایند. در صورت تخلف از این حکم علاوه بر پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرائم موضوع این قانون مشمول جریمه ای معادل پنجاه درصد مالیات و عوارض متعلقه خواهد بود. فسخ و اقاله معامله خودرو تا سه ماه بعد از معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد و تنها در صورتی که پس از پرداخت مالیات، معامله انجام نشود، مالیات وصول شده طبق قوانین و مقررات مالیات مستقیم مسترد می‌گردد.

نحوه وصول و توزیع عوارض فوق الذکر:



۱- عوارض موضوع بندهای (الف) و (هـ) ماده (۳) و عوارض موضوع بندهای (الف)، (ج)، (د)، (هـ) و (و) ماده (۴) این قانون در مورد واحدهای تولیدی، خدماتی و مشترکین واقع در داخل حریم شهرها به حسابی که توسط شهرداری محل تولید یا فعالیت اعلام می‌شود واریز می‌گردد. و در خارج حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداری‌ها) واریز می‌شود تا بین دهیاری‌های همان شهرستان توزیع شود. (بند ب، ج ماده ۶)

۲- عوارض موضوع بندهای (ب)، (ج) و (د) ماده (۳) و عوارض موضوع بند (ز) ماده (۴) این قانون به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداری‌ها) واریز می‌شود تا به نسبت پانزده درصد کلان شهرها (شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت) و شصت و پنج درصد سایر شهرها و بیست درصد دهیاری‌ها تحت نظر کار گروهی متشکل از نمایندگان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان شهرداریها توزیع گردد. (بند د ماده ۶)

تبصره ۱- حساب تمرکز وجوه قید شده در بندهای (ج) و (د) این ماده توسط خزانه‌داری کل کشور به نام وزارت کشور (سازمان شهرداری‌ها) افتتاح می‌شود. وجوه واریزی به این حساب مطابق آیین‌نامه اجرایی که به پیشنهاد مشترک وزارت کشور و شورای عالی استان‌ها به تصویب هیات وزیران می‌رسد بین شهرداری‌ها و دهیاری‌ها توزیع می‌شود. هر گونه برداشت از این حساب به جز پرداخت به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها ممنوع می‌باشد. سازمان شهرداری‌ها موظف است گزارش عملکرد وجوه دریافتی را هر سه ماه یکبار به شورای عالی استان‌ها ارائه نماید.

تبصره ۲- تولیدکنندگان کالاهای موضوع ماده (۳) و همچنین ارائه دهندگان خدمات موضوع ماده (۴) این قانون مکلفند مالیات و عوارض موضوعه را در مبادی تولید یا ارائه خدمات با درج در سند فروش از خریداران کالا یا خدمات اخذ و تا پایان دو ماه بعد به حسابهای بانکی تعیین شده واریز نمایند. اشخاص یاد شده موظفند مدارک و اطلاعات مورد نیاز را طبق فرم‌هایی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور تعیین و اعلام می‌گردد به واحدهای اجرایی سازمان یاد شده و نسخه‌ای از واریزی عوارض مربوط به شهرداری محل را به همان شهرداری ارائه دهند. شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی مالیات و عوارض مربوط به بندهای (ج) و (د) ماده (۳) را در محل‌های عرض محصولات محاسبه و از خریداران دریافت و مطابق این تبصره عمل خواهد نمود.

تبصره ۳- وجوه دریافتی موضوع مواد (۳) و (۴) این قانون که توسط سازمان امور مالیاتی کشور وصول می‌گردد مشمول احکام ماده (۲۱۱) به بعد فصل نهم باب چهارم قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ و اصلاحات بعدی است. پرداخت مالیات و عوارض پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه‌ای معادل دو و نیم درصد (۲/۵٪) به ازاء هر ماه تأخیر خواهد بود. این جریمه قابل بخشودگی نیست.

در مواردی از این قانون که محاسبه مالیات، عوارض و سایر وجوه تعیین شده به ارقامی دارای کسر یکصد ریال منجر شود، یکصد ریال قابل احتساب خواهد بود. (ماده ۸)

در مورخ ۱۳۸۷/۲/۱۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده به تصویب رسید. از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون (اول مهر ماه سال ۱۳۸۷)، قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی و سایر قوانین و مقررات خاص و عام مغایر مربوط به دریافت هرگونه عوارض بر واردات و تولید کالاها و ارائه خدمات لغو گردیده و برقراری و دریافت هرگونه عوارض از تولیدکنندگان و واردکنندگان کالاها و ارائه دهندگان خدمات بر اساس این قانون صورت می‌پذیرد. عوارض حاصل از اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده عبارتند از:

۱- عوارض کالاها و خدمات، نرخ عوارض شهرداری ها و دهیاری ها در رابطه با کالا و خدمات مشمول این قانون، به شرح زیر تعیین می‌گردد: (ماده ۳۸)

الف- عوارض کلیه کالاها و خدمات مشمول نرخ صدر ماده (۱۶) این قانون، یک و نیم درصد (۱/۵٪).

ب- انواع سیگار و محصولات دخانی، سه درصد (۳٪).

ج- انواع بنزین و سوخت هواپیما، ده درصد (۱۰٪).

د- نفت سفید و نفت گاز، ده درصد (۱۰٪) و نفت کوره پنج درصد (۵٪).

ه- عوارض آلاینده‌گی، واحدهای تولیدی آلاینده محیط زیست که استانداردها و ضوابط حفاظت از محیط زیست را رعایت نمی‌نمایند، طبق تشخیص و اعلام سازمان حفاظت محیط زیست (تا پانزدهم اسفند ماه هر سال برای اجراء در سال بعد)، همچنین پالایشگاههای نفت و واحدهای پتروشیمی، علاوه بر مالیات و عوارض متعلق موضوع این قانون، یک درصد (۱٪) از قیمت فروش

واحدهایی که در طی سال نسبت به رفع آلاینده‌گی اقدام نمایند، با درخواست واحد مزبور و تأیید سازمان حفاظت محیط زیست از فهرست واحدهای آلاینده خارج می‌گردند. در این صورت، واحدهای یاد شده از اول دوره مالیاتی بعد از تاریخ اعلام توسط سازمان مزبور به سازمان امور مالیاتی کشور، مشمول پرداخت عوارض آلاینده‌گی نخواهند شد. واحدهایی که در طی سال بنا به تشخیص و اعلام سازمان حفاظت محیط زیست به فهرست واحدهای آلاینده محیط زیست اضافه گردند، از اول دوره مالیاتی بعد از تاریخ اعلام توسط سازمان حفاظت محیط زیست مشمول پرداخت عوارض آلاینده‌گی خواهند بود. (تبصره ۱ ماده ۳۸)

۲- معادل دوازده در هزار ارزش گمرکی کالاهای وارداتی که حقوق ورودی آنها وصول می‌شود از محل اعتباراتی که همه ساله در قوانین بودجه سنواتی کل کشور منظور می‌شود در اختیار وزارت کشور قرار می‌گیرد تا بر اساس مقررات تبصره (۲) ماده (۳۹) این قانون به شهرداری‌ها و دهیاری‌های سراسر کشور به عنوان کمک پرداخت و به هزینه قطعی منظور شود. (تبصره ۳ ماده ۴۱)

۳- عوارض خدمات خاص به شرح زیر تعیین می‌گردد: (ماده ۴۳)

الف- عوارض حمل و نقل برون شهری مسافر در داخل کشور با وسایل زمینی (به استثناء ریلی)، دریایی و هوایی پنج درصد (۵٪) بهاء بلیط.



ب - عوارض سالیانه انواع خودروهای سواری و وانت دو کابین اعم از تولید داخل یا وارداتی حسب مورد معادل یک در هزار قیمت فروش کارخانه (داخلی) و یا یک در هزار مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها (وارداتی).
تبصره ۵- عوارض موضوع بند (ب) در مورد خودروهای با عمر بیش از ده سال (به استثناء خودروهای گازسوز) به ازاء سپری شدن هر سال (تا مدت ده سال) به میزان سالانه ده درصد (۱۰٪) و حداکثر تا صد درصد (۱۰۰٪) عوارض موضوع بند مزبور این ماده افزایش می‌یابد.

ج - عوارض شماره‌گذاری انواع خودروهای سواری و وانت دوکابین اعم از تولید داخل و یا وارداتی به استثناء خودروهای سواری عمومی درون شهری یا برون شهری حسب مورد یک درصد (۱٪) قیمت فروش کارخانه و یا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها.

نحوه وصول و توزیع عوارض موصوف،

۱- عوارض واحدهای تولیدی آلاینده محیط زیست همچنین پالایشگاههای نفت و واحدهای پتروشیمی موضوع این تبصره در داخل حریم شهرها به حساب شهرداری محل استقرار واحد تولیدی و در خارج از حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه واریز می‌شود، تا بین دهیاریهای همان شهرستان توزیع گردد. (تبصره ۱ ماده ۳۸)

۲- مؤدیان مکلفند عوارض و جرائم متعلق موضوع ماده (۳۸) این قانون را به حسابهای رابطی که بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور و توسط خزانه‌داری کل کشور افتتاح می‌گردد و از طریق سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌گردد، واریز نمایند. سازمان امور مالیاتی کشور موظف است عوارض وصولی هر ماه را تا پانزدهم ماه بعد به ترتیب زیر به حساب شهرداری محل و یا تمرکز وجوه حسب مورد واریز نماید. (حساب تمرکز وجوه توسط خزانه داری کل کشور به نام وزارت کشور افتتاح می‌شود). (ماده ۳۹)

الف) عوارض وصولی بند (الف) ماده (۳۸) در مورد مؤدیان داخل حریم شهرها به حساب شهرداری محل و در مورد مؤدیان خارج از حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه وزارت کشور به منظور توزیع بین دهیاریهای همان شهرستان بر اساس شاخص جمعیت و میزان کمتر توسعه یافتگی؛ (بند های الف، ب ماده ۳۹)

ب) عوارض وصولی بندهای (ب)، (ج) و (د) ماده (۳۸) به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور. به نسبت بیست درصد (۲۰٪) کلان شهرها (شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت) بر اساس شاخص جمعیت، شصت درصد (۶۰٪) سایر شهرها بر اساس شاخص کمتر توسعه یافتگی و جمعیت و بیست درصد (۲۰٪) دهیاریها بر اساس شاخص جمعیت تحت نظر کار گروهی متشکل از نمایندگان معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور و وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت کشور و یک نفر ناظر به انتخاب کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی مطابق آئین‌نامه اجرائی که به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت کشور و شورای عالی استان ها به تصویب هیأت وزیران می‌رسد توزیع و توسط شهرداریها و دهیاریها هزینه می‌شود. هرگونه برداشت از حساب



تمرکز وجوه به جز پرداخت به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و وجوه موضوع ماده (۳۷)، تبصره‌های (۲) و (۳) ماده (۳۸) این قانون و تبصره (۱) این ماده ممنوع می‌باشد. وزارت کشور موظف است، گزارش عملکرد وجوه دریافتی را هر سه ماه یکبار به شورای عالی استان‌ها و کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی ارائه نماید. (تبصره ۲ ماده ۳۹)

وصول عوارض موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۴۳) این قانون به شهرداری محل محول می‌شود و عوارض مزبور نیز به حساب شهرداری محل فعالیت واریز می‌گردد. (بند ب ماده ۴۶)

اشخاصی که مبادرت به حمل و نقل برون شهری مسافر در داخل کشور با وسایل نقلیه زمینی، دریایی و هوایی می‌نمایند، مکلفند پنج درصد (۵٪) بهاءبلیط موضوع بند (الف) ماده (۴۳) این قانون را با درج در بلیط و یا قرارداد حسب مورد، به عنوان عوارض از مسافران اخذ و عوارض مذکور مربوط به هرماه را حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به حساب شهرداری محل فروش بلیط واریز نمایند.

مالکان خودروهای سواری و وانت دوکابین اعم از تولید داخل یا وارداتی مکلفند عوارض سالیانه خودروهای متعلق به خود، موضوع بند (ب) ماده (۴۳) این قانون را به نرخ یک در هزار قیمت فروش کارخانه (داخلی) و یا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی (وارداتی) بر اساس قیمت‌های مندرج در جداولی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌گردد، محاسبه و به حساب شهرداری محل واریز نمایند. (بند های الف، ب ماده ۴۷)

اختلاف و استتکاف از پرداخت وجوه دریافتی موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۴۳) این قانون که توسط شهرداریها وصول می‌گردد، مشمول احکام ماده (۷۷) قانون اداره شهرداری‌ها خواهد بود.

عوارض موضوع بند (ج) ماده (۴۳) به حساب تمرکز وجوه، موضوع تبصره (۲) ماده (۳۹) واریز می‌شود تا حسب ترتیبات تبصره مزبور توزیع و هزینه گردد. (۲۰٪ کلان شهرها (شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت) بر اساس شاخص جمعیت، ۶۰٪ سایر شهرها بر اساس شاخص کمتر توسعه‌یافتگی و جمعیت و ۲۰٪ دهیاری‌ها بر اساس شاخص جمعیت). (بند ج ماده ۴۶)

تولیدکنندگان انواع خودروهای سواری و وانت دو کابین تولید داخل (به استثناء خودروهای سواری که به عنوان خودروهای عمومی شماره گذاری می‌شود) مکلفند مالیات و عوارض موضوع بند (ج) ماده (۴۳) این قانون را در تاریخ فروش با درج در اسناد فروش از خریداران اخذ و مالیات و عوارض مذکور را حسب مقررات موضوع ماده (۲۱) به ترتیب به حساب سازمان امور مالیاتی کشور و حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند. (ج ماده ۴۷)

پرداخت مالیات و عوارض موضوع ماده (۴۳) این قانون پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه ای معادل دو درصد (۲٪) به ازاء هر ماه نسبت به مدت تأخیر خواهد بود. (بند و ماده ۴۶)



وارد کنندگان یا مالکان خودروهای سواری و انت دو کابین وارداتی (به استثناء خودروهای سواری که عنوان خودرو عمومی شماره گذاری می‌شوند) حسب مورد مکلفند قبل از شماره گذاری با مراجعه به ادارات امور مالیاتی شهر محل شماره گذاری نسبت به پرداخت مالیات و عوارض موضوع این ماده اقدام نمایند. (تبصره ۱ ماده ۴۶)

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (معاونت راهنمایی و رانندگی) مکلف است قبل از شماره گذاری انواع خودروهای سواری و وانت دو کابین وارداتی به استثناء خودروهای سواری و عمومی درون شهری یا برون شهری، گواهی پرداخت مالیات و عوارض را از وارد کنندگان یا مالکان حسب مورد اخذ و ضمیمه اسناد مربوط نموده و از شماره گذاری خودروهای مزبور که مالیات و عوارض آن پرداخت نشده است، خودداری نماید. گواهی مزبور توسط اداره امور مالیاتی پس از وصول وجوه متعلق صادر خواهد شد. (تبصره ۲ ماده ۴۶)

ب) عوارض محلی

عوارض محلی، عوارضی که برای حوزه جغرافیایی مشخص و محدود (شهر، بخش و...) بر اساس اختیارات قانونی توسط مراجع قانونی محلی (شوراهای اسلامی شهر، بخش و...) وضع می‌گردد. به استناد مقررات جاری شوراهای اسلامی شهر و بخش اختیار برقراری عوارض را دارند. مقررات مزبور عبارت است از:

بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

بند ۱۶ ماده ۷۱ (از اختیارات شورای اسلامی شهر) "تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن با در نظر گرفتن سیاست عمومی دولت که از سوی وزارت کشور اعلام می‌شود." و ماده ۷۷ " (اصلاحی ۱۳۸۶/۸/۲۷) " شورای اسلامی شهر می‌تواند نسبت به وضع عوارض، متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر طبق آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران اقدام نماید.

تبصره - عوارض یک ماه پس از ارسال هر مصوبه به وزارت کشور قابل وصول است. وزیر کشور می‌تواند در هر مقطعی که وصول هر نوع عوارض را منطبق بر آیین‌نامه مصوب نداند نسبت به اصلاح یا لغو آن اقدام نماید.

تبصره ۱ ماده ۵۰ - قانون مالیات بر ارزش افزوده (مصوب ۱۳۸۷/۲/۱۷) " شوراهای اسلامی شهر و بخش جهت وضع هر یک از عوارض محلی جدید، که تکلیف آنها در این قانون مشخص نشده باشد، موظفند موارد را حداکثر تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای اجراء در سال بعد، تصویب و اعلام عمومی نمایند. - جایگزین تبصره ۱ ماده ۵ قانون موسوم به تجمیع عوارض.

در اجرای ماده ۷۷ قانون مزبور آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران تحت عنوان آئین‌نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر و بخش در سال ۱۳۷۸ به شرح ذیل تصویب گردید.

آئین‌نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر، بخش و شهرک* موضوع قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۸/۷/۷ بنا به پیشنهاد وزارت کشور و به استناد مواد (۹۴) و (۷۷) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵) و همچنین برای تعیین سیاست‌های عمومی دولت موضوع بند (۱۶) ماده (۷۱) قانون فوق‌الذکر، آئین‌نامه اجرایی ماده (۷۷) و بند (۱۶) ماده (۷۱) قانون یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود.

ماده ۱- شوراهای اسلامی شهر، بخش و شهرک می‌توانند برای تأمین بخشی از هزینه‌های شهر، بخش و یا شهرک مربوط اعم از هزینه‌های خدماتی، اداری و عمرانی با رعایت ضوابط، ترتیبات و سیاست‌های موضوع این آیین‌نامه عوارض وضع نمایند.

ماده ۲- وضع عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر، شهرک و بخش در حدود درآمدها، عرضه کالاها و خدمات و سایر موضوع‌هایی است که مربوط به شهر، شهرک یا بخش ذی‌ربط باشد.

تبصره - وضع عوارض جدید بر تولیداتی که برای عرضه در سایر نقاط یا برای صادرات اختصاص می‌یابد و همچنین وضع عوارض بر درآمدهای ناشی از معادن، منابع و طرح‌های ملی بر عهده سایر مراجع که در قوانین و مقررات مربوط تعیین شده یا می‌شوند، خواهد بود.

ماده ۳- عوارض موضوع این آیین‌نامه از اماکن، واحدهای صنفی، تولیدی، خدماتی، صنعتی و هر گونه منبع درآمدی دیگری قابل وصول است که محل استقرار آن، در مورد شهرها، محدوده قانونی شهر، موضوع تبصره (۱) ماده (۴) قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری - مصوب ۱۳۶۲ - و در مورد بخش و روستا، محدوده موضوع مواد (۶) و (۱۳)



قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری - مصوب ۱۳۶۲ - که به تصویب هیأت وزیران رسیده یا برسد و در مورد شهرک‌ها محدوده‌ای که به تصویب کمیسیون موضوع ماده (۱۳) آئین نامه مربوط به استفاده از اراضی و احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها - مصوب ۱۳۵۵ - رسیده است، باشد.

تبصره ۱ - در صورتی که محدوده شهر و روستا تعیین نشده باشد، در مورد شهرها محدوده‌ای که در طرح جامع موضوع بند (۳) ماده (۲) قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران - مصوب ۱۳۵۱ - و در مورد روستاها محدوده‌ای که در طرح هادی موضوع ماده (۷) اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی - مصوب ۱۳۶۶ - تعیین شده است، ملاک خواهند بود.

تبصره ۲ - مراجع تصمیم‌گیر در مورد محدوده شهر، مجاز نمی‌باشند محدوده‌هایی را که توسط سایر مراجع قانونی برای ایجاد شهرک یا مراکز جمعیتی دیگر خارج از شهرها تعیین شده یا می‌شوند، بدون جلب نظر مراجع قانونی یاد شده به حدود شهر ملحق نمایند.

ماده ۴ - وصول عوارضی که طبق این آیین نامه توسط شوراهای اسلامی شهر، بخش و یا شهرک وضع می‌شود، در مورد عوارض شهر بر عهده شهرداری، در مورد روستا بر عهده دهیار و دهیاری و در مورد شهرک‌ها بر عهده مسؤولان اجرایی شهرک مربوط خواهد بود که مطابق مقررات مربوط و ضمانت‌های اجرایی آن اقدام می‌نمایند. مرجع وصول مکلف به دادن رسید رسمی به مودی است.

ماده ۵ - نحوه وصول عوارضی که به موجب این آیین نامه توسط شوراهای اسلامی شهر، بخش و یا شهرک وضع می‌شوند، توسط همان شورا تعیین می‌گردد.

تبصره - وزارت کشور به استناد ماده (۹۴) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران - مصوب ۱۳۷۵ - و به منظور تأمین هماهنگی در شیوه محاسبه عوارض در شوراهای بخش و شهرک و همچنین ایجاد یکنواختی در نظام عوارض در سراسر کشور، آئین نامه‌های لازم را تهیه و جهت تصویب به هیأت وزیران ارایه نماید. در خصوص شوراهای اسلامی شهر دستورالعمل‌های موضوع ماده (۳۰) آیین نامه مالی شهرداری‌ها مراعات می‌گردد.

ماده ۶ - عوارضی که به موجب این آیین نامه توسط شوراهای اسلامی شهر، بخش و یا شهرک وضع می‌شوند، حسب مورد برای تأمین هزینه‌های همان شهر، روستا و یا شهرک در قالب بودجه مصوب شهرداری و شوراهای شهر، شهرک و بخش مربوط مصرف خواهد شد.

ماده ۷ - شوراهای اسلامی شهر، بخش و شهرک می‌توانند برای تأمین تمام یا بخشی از هزینه‌های طرح‌های خاص خدماتی یا عمرانی، عوارض خاصی برای مدت و مورد معین وضع نمایند. عوارضی که از این طریق وصول می‌گردد، صرفاً در همان مدت و مورد تعیین شده در مصوبه وضع عوارض، قابل مصرف می‌باشد.

ماده ۸ - مرجع رسیدگی به شکایت در مورد میزان، نحوه محاسبه و وصول و سایر موضوع‌های مربوط به عوارضی که توسط شوراها با رعایت آیین نامه وضع می‌شوند و یا عوارض محلی که قبلاً توسط مراجع ذیصلاح وضع شده و



موضوع تبصره ماده (۲) این آیین نامه نمی‌باشند، در مورد عوارض شهر به ترتیبی است که در ماده (۷۷) قانون شهرداری‌ها مقرر شده است و در خصوص عوارض موضوع این آیین نامه که توسط شورای اسلامی بخش و شهرک وضع شده است، به عهده هیأتی مرکب از وزارت کشور، وزیر دادگستری و شوراهای اسلامی بخش یا شهرک می‌باشد. **

تبصره - در مورد عوارض شهر، مرجع رسیدگی به اعتراض از تصمیمات کمیسیون موضع ماده (۷۷) قانون شهرداری‌ها دیوان عدالت اداری است و در مورد نظر هیأت مذکور در قسمت اخیر ماده (۸) معترض می‌تواند به مرجع قانونی ذی ربط مراجعه نماید.

ماده ۹ - شوراها می‌توانند در هنگام وضع عوارض جدید یا در زمان مقتضی نسبت به موارد معافیت، کاهش، تخفیف و لغو عوارضی که تصویب نموده‌اند، با توجه به سیاست‌های مقرر در این آیین نامه اتخاذ تصمیم نمایند.

ماده ۱۰ - لغو، کاهش، افزایش، اعطای تخفیف و یا معافیت از عوارض که قبل از تشکیل شوراهای اسلامی شهر، شهرک و بخش موضوع قانون مصوب ۱۳۷۵، توسط سایر مراجع ذی صلاح وضع شده و موضوع تبصره ماده (۲) این آیین نامه نمی‌باشند، به عهده شورای اسلامی شهر، بخش و شهرک ذی ربط می‌باشد.

ماده ۱۱ - عوارضی که تاکنون توسط مراجع ذی صلاح وضع شده و دارای شرایط مذکور در تبصره ماده (۲) آیین نامه است، به شرح مندرج در فهرست پیوست این آیین نامه کماکان توسط مراجعی که در مصوبات مربوط به وضع عوارض و اصلاحات آن تعیین شده است وصول می‌شود و به ترتیب مقرر در همان مصوبات به مصرف خواهند رسید. صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۸ مطابق تبصره (۵) قانون بودجه سال ۱۳۷۸ از پرداخت هر گونه عوارض از جمله عوارض شهرداری به استناد هر قانونی که وضع شده باشد، معاف است.

تبصره - وزارت کشور مکلف است کمیته‌ای مرکب از نمایندگان وزارت کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه، وزارت بازرگانی، وزارت صنایع، نماینده دستگاه ذی ربط و نماینده رییس جمهور به منظور بررسی عوارض موضوع تبصره ماده (۲) این آیین نامه و ارایه راهکارهای لازم در خصوص مرجع وضع، کاهش، افزایش و اعطای تخفیف و معافیت از این عوارض، نحوه و چگونگی وصول و مصرف آن، سهم دستگاه وصول کننده، مرجع حل اختلاف بین مودی و دستگاه وصول کننده و سایر موارد مربوط تشکیل دهد. کمیته مذکور کلیه جوانب موضوع را ظرف سه ماه بررسی و نتیجه را از طریق وزارت کشور به هیأت وزیران منعکس خواهد نمود. همچنین این کمیته وظیفه دارد عوارضی را که قبلاً توسط مراجع ذی ربط وضع شده است و واجد اوصاف مذکور در تبصره ماده (۲) این آیین نامه می‌باشد، با این آیین نامه و سیاست‌های عمومی دولت انطباق دهد و نتیجه را برای تصمیم‌گیری به مراجع مسئول ارایه نماید.



ماده ۱۲ - شوراهای اسلامی مکلفند نسخه‌ای از مصوبات مربوط به عوارض را ظرف یک هفته از تاریخ تصویب به همراه مستندات و گزارش توجیهی آن جهت ارسال به وزارت کشور به استانداران محل ارسال نمایند. استانداری‌ها مکلفند حداکثر ظرف دو هفته پس از وصول چنین مصوباتی مصوبه شورا و ضمایم آن را به همراه نظارت کارشناسی خود و همچنین فهرستی از عوارض محلی وضع شده و قابل وصول در محدوده شهر، بخش و یا شهرک مربوط (موضوع ماده (۳) و تبصره (۱) همان ماده از این آیین نامه) به وزارت کشور ارسال نمایند. چنانچه مصوبات مزبور در مدت یک ماه از تاریخ وصول به وزارت کشور مورد ایراد یا لغو توسط وزیر کشور واقع نشد، شوراها مکلفند مصوبه را از طریق درج در روزنامه‌ها و جراید محلی یا روزنامه‌های کثیرالانتشار یا از طریق انتشار اعلامیه و یا هر طریق دیگری که جنبه اعلان عمومی دارد، به آگاهی عموم برسانند. عوارض مربوط از تاریخ اعلان قابل وصول است.

تبصره - مصوبات مربوط به عوارض توسط شورای اسلامی شهر تهران مستقیماً به وزارت کشور ارسال می‌شود.
ماده ۱۳ - اجرای مصوبات ناظر به وضع عوارض جدید یا افزایش عوارض قبلی در مورد وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی در صورتی که قبل از تنظیم نهایی لایحه بودجه کل کشور در دولت به تصویب شوراهای اسلامی ذی ربط رسیده باشد، از آغاز سال مالی بعد امکان پذیر می‌باشد و در صورتی که بعد از تنظیم لایحه بودجه و قبل از پایان همان سال تصویب شده باشد، مصوبه از ابتدای دومین سال مالی بعد از تصویب عوارض قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۴ - شوراها موظفند به هنگام تصمیم‌گیری راجع به عوارض علاوه بر توجه به سیاست‌های کلی که در برنامه‌های پنج ساله و قوانین بودجه سالیانه اعلام می‌شود، سیاست‌های عمومی دولت را به شرح ذیل مراعات نمایند:
الف - نیل به سمت خودکفایی شهرداری، دهیاری و شهرک مربوط از طریق وضع و وصول عوارض متناسب با هزینه‌های مورد نیاز

ب - رعایت تناسب میزان عوارض با ارایه خدمات عمومی و عمرانی به اقشار و بخش‌های مختلف اعم از دولتی و غیردولتی

پ - جهت‌گیری به سوی وضع عوارض‌هایی که به صورت غیرمستقیم وصول می‌شوند

ت - تناسب وضع عوارض در هر محل با تولیدات و درآمدهای اهالی

ث - توجه به اثرات تبعی وضع عوارض بر اقتصاد محل

ج - هماهنگی و وحدت رویه در نظام عوارض

چ - رعایت اولویت وضع عوارض به صورت درصدی از قیمت فروش کالا و خدمات بر سایر روش‌ها از جمله روش وضع عوارض مقطوع

ح - وضع عوارض متناسب با ارزش افزوده زمین ناشی از تصمیمات مراجع قانونی و یا اجرای طرح‌های عمرانی

خ - جلوگیری از وضع عوارض مضاعف بر کالاهای تولیدی

د - توجه داشتن به رشد تولید و گسترش واحدهای تولیدی در منطقه به هنگام وضع عوارض بر تولید



ذ - محاسبه و وصول عوارض در مورد واحدهای تولیدی براساس فروش واقعی در دوره مورد نظر

ر - خودداری از وضع عوارض بر کالاهای صادراتی

ز - توجه به اقشار کم درآمد هنگام وضع عوارض با اعطای تخفیف، معافیت و نظایر آن

ژ - رعایت حال ایثارگران هنگام وضع عوارض با اعطای تخفیف، معافیت و نظایر آن

س - اعمال رویه‌های تشویقی برای پرداخت به موقع عوارض

ش - وضع بدون تبعیض عوارض براساس اصل (۳) قانون اساسی

تبصره - افزایش میزان عوارض موضوع این آیین نامه زودتر از یک سال صورت نخواهد گرفت و وضع عوارض جدید و افزایش عوارض قبلی عطف به ماسبق نمی‌شود.

ماده ۱۵ - نسبت عوارض شهر، روستا و شهرک با درآمدها، عرضه کالاها و خدمات و سایر موضوع‌ها حداکثر براساس نرخی است که سالانه توسط وزارت کشور پیشنهاد شده است و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. مادام که این نسبت در هر سال به تصویب نرسیده است، نسبت تعیین شده در سال قبل مجری خواهد بود. برای تعیین حداکثر (سقف) نسبت عوارض به درآمدها و عواید محلی باید استاندارد هزینه‌های عمرانی، اداری و خدماتی شهرداری‌ها توسط وزارت کشور با هماهنگی کمیته موضوع تبصره ماده (۱۱) این آیین نامه تنظیم و به هیأت وزیران ارایه گردد. در تنظیم استانداردها باید سهم هزینه‌هایی که به موجب تصمیمات مراجع ملی یا فرامحلی در طرح‌های عمرانی و یا خدماتی و یا در اجرای طرح‌های جامع و هادی در شهرها، شهرک‌ها و روستاها ایجاد می‌شود، به طور جداگانه مشخص گردد.

تبصره - در سال جاری و مادام که استانداردها و نسبت‌های موضوع این ماده تعیین نشده‌اند، مجموع عوارض وصولی در هر محل با رعایت ماده (۳) این آیین نامه نباید در مورد درآمدها بیش از حداکثر دو درصد (۲٪) درآمد سالیانه، در مورد فروش کالاها یا خدمات بیش از حداکثر دو درصد (۲٪) قیمت عمده فروشی و در مورد دارایی و ثروت بیش از حداکثر نیم درصد ارزش معاملاتی آن با احتساب میزان عوارض قابل وصول موجود باشد.

ماده ۱۶ - شوراها می‌توانند براساس اختیارات قانونی خود از طریق جلب مشارکت مردم با استفاده از روش انتشار اوراق مشارکت و سایر روش‌ها با رعایت قوانین و مقررات مربوط نسبت به تأمین منابع مالی مورد نیاز اتخاذ تصمیم نمایند.

ماده ۱۷ - وزارت کشور مکلف است با همکاری سازمان‌ها و مراکز ذی ربط آموزش‌های لازم را جهت توجیه این آیین نامه و سایر آیین نامه‌های مربوط به اعضای شوراها ارایه نماید. وزارت کشور مسؤول نظارت بر حسن اجرا و رعایت این آیین نامه در مورد مصوبات مربوط به وضع عوارض توسط شوراها در سراسر کشور است.



معاون اول رییس جمهور - حسن حبیبی
فهرست عوارض غیرمحملی موضوع ماده (۱۱) آیین نامه

کد	عنوان عوارض	نحوه وصول عوارض و مستندات آن
۱۱	۱- عوارض جایگزین عوارض دروازه‌ای و عوارض بندی و نقاط مرزی ۲- عوارض بلیط کسانی که با هواپیما در خطوط داخلی پرواز می‌کنند. ۳- عوارض درآمد مشمول مالیات قطعی شده	۱- عوارض جایگزین عوارض دروازه‌ای که براساس مصوبه ۱۳۴۸/۲/۲۳ قانون لغو عوارض دروازه‌ای توسط گمرکات کشور وصول می‌شود و توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی باید پرداخت شود. ۲- عوارض بلیط کسانی که با هواپیما در خطوط داخلی مسافرت می‌نمایند مصوبه ۱۳۵۸/۲/۴ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ۳- عوارض مشمول مالیات قطعی شده تصویبی مصوب شماره ۴۶۳۷۷ مورخ ۱۳۷۳/۳/۲۴ ریاست جمهوری
۱۳	کمک از محل درآمد حاصل از عوارض ۱٪ کارخانجات	براساس بخشنامه شماره ۲۲۲۳۷/۳/۳۲ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۶ وزارت کشور

برابر تعرفه شماره ۳۱۴۸ مورخ ۱۳۷۳/۲/۲۹ وزارت کشور	عوارض کمک از محل درآمد حاصل از عوارض اضافی شماره گذاری اتومبیل‌های سواری، سواری بیابانی وارداتی و ساخت کشور	۱۴
مصوبه هیأت وزیران شماره ۱۳۲۳ سال ۱۳۲۳ و ۲۲۹۴۶ سال ۱۳۴۴ و مصوبه شماره ۱۰۲-۷۷/م مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۱ ریاست محترم جمهوری	عوارض مواد نفتی	۲۱
در اجرای قانون الحاق یک بند و ۳ تبصره به عنوان بند ۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی	۸۰٪ عوارض و درآمدهای وصولی از حریم استحفاظی شهرها	۳۹/۱
۱- عوارض شماره گذاری در هنگام شماره گذاری به حساب وزارت کشور واریز می‌گردد. ۲- عوارض سالیانه انواع خودرو مصوب ۱۳۵۸/۶/۱۳ شورای انقلاب و افزایش بعدی آن در اجرای بند یک ماده (۳۵) قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور - مصوب ۱۳۶۱ - که در هنگام شماره گذاری اولین عوارض سالیانه نیز وصول می‌شود.	۱- عوارض اولیه شماره گذاری ۲- عوارض سالیانه	۴۱
اتوبوس، قطار، کشتی، مستند به بند یک ماده (۳۵) قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور - مصوب ۱۳۶۱ - و بند (الف) ماده (۴۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و بند (الف) ماده (۳۰) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت که توسط صادر کنندگان بلیط وصول و به حساب شهرداری پرداخت می‌گردد.	عوارض بلیط مسافرتی برون استانی	۴۳
حسب تعرفه تنفیذی و تصویبی	عوارض انواع گذرنامه و گذر مرزی	۴۴
مستند به بند الف ماده (۴۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین برای کلیه شهرداری‌های کشور به میزان ۵۰ ریال ماهانه هر شماره تلفن مصوب ریاست محترم جمهور توسط مخابرات وصول و به حساب شهرداری مربوط واریز می‌گردد.	عوارض تلفن	۴۵
	عوارض بر معاملات وسایط نقلیه و ماشین آلات سنگین اعم از قطعی و	۴۷



	وکالتی	
<p>براساس تعرفه‌های تنفیذی از سال ۶۶ و نوع گواهینامه دو شخصی و پایه یک عوارض توسط شهرداری‌ها وصول می‌شود.</p>	<p>عوارض بر صدور گواهینامه رانندگی</p>	<p>۴۹</p>
<p>عوارض بر فروش پرورش ماهی، میگو پرورشی و آبزیان به استناد تعرفه شماره ۱۶۸۸/۳۴/۳/۱ مورخ ۱۳۷۴/۲/۳</p>	<p>عوارض بر صید و شکار</p>	<p>۵۵</p>
<p>در اجرای بند الف ماده (۴۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصوبه شماره ۲۳۷۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۵ ریاست محترم جمهوری و نامه شماره ۹۸۷۳/۱/۳۴ مورخ ۱۳۷۲/۵/۲۷ وزیر محترم کشور خطاب به استانداران و بخشنامه شماره ۱۵۳۷۷-۱۱۴۳۱/۵۴-۱ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱ ریاست محترم سازمان برنامه و بودجه توسط ذیحسابان دستگاه‌های دولتی و حسابداران مؤسسات غیردولتی از محل اعتبار طرح کسر و به حساب شهرداری محل اجرای پروژه واریز می‌گردد.</p>	<p>عوارض بر قراردادهای</p>	<p>۵۷</p>
<p>براساس تعرفه‌های تنفیذی و تصویبی که در اجرای بند یک ماده (۳۵) قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور و بند (الف) ماده (۴۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به تصویب نماینده ولی امر و ریاست جمهور رسیده است از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به میزان ۱٪ بهای فروش (به استثنای شهرداری‌هایی که دارای تعرفه عوارض مضاعف بر ۱٪ زیر فاکتور فروش برای طرح‌های خاص استانی می‌باشند) و ضمناً شهرک‌های صنعتی واقع در حریم به مآخذ ۵٪ زیر فاکتور فروش، توسط کارخانه‌های مذکور وصول و بایستی به صورت ماهیانه به حساب شهرداری مربوط واریز گردد.</p>	<p>عوارض کارخانه‌ها (موضوع تبصره ماده ۲ آیین نامه)</p>	<p>۵۸</p>
<p>بر حسب تعرفه‌های تنفیذی در بعضی از استان‌ها از محصولات تولیدی عوارض وصول می‌شود.</p>	<p>عوارض بر محصولات محلی (موضوع تبصره ماده ۲ این آیین نامه)</p>	<p>۵۹/۲</p>
<p>براساس تعرفه تنفیذی بعضی از شهرداری‌ها وصول می‌گردد.</p>	<p>عوارض بر نوشابه‌ها</p>	<p>۵۹/۶</p>

* ماده ۱ مکرر قانون... شوراهای اسلامی کشور (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) "در کلیه مواد و تبصره ها و بندهای قانون تشکیلات؛ وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۷۵/۳/۱، کلمه "شهرک" و موضوعات مربوط به آن حذف می‌گردد."

** هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره: ۳۶۱ - مورخ ۸۲/۹/۹ با توجه به تصویب و لازم الاجرا شدن قانون تجمیع عوارض اولاً آن قسمت از آئین نامه که ترتیبات دیگری را ورای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه... مقرر داشته خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات هیأت وزیران تشخیص و ابطال نموده است و ثانیاً تبصره ماده ۲ ذیل ماده ۸ که هیأتی را با ترکیب خاص مسئول رسیدگی به شکایات در مورد عوارض محلی می‌نماید و همچنین ماده ۱۰ و تبصره ماده ۱۱ و ماده ۱۲ و ۱۳ و تبصره ماده ۱۴ مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال نموده است. (ذیل مواد ابطال شده با خط کشی نشان داده شد.)

نکات قابل توجه در برقراری عوارض محلی:

با توجه به مواد قانونی و آیین نامه اجرائی یاد شده شوراهای اسلامی شهرها به هنگام برقراری عوارض محلی موارد ذیل را باید مراعات نمایند.

الف - محدوده وصول عوارض، نظر به ماده ۱۲ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران "شورای روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان در واحدهایی از تقسیمات کشوری تشکیل می‌شود که طبق قوانین و مقررات مربوط، به نام ده(روستا)، بخش، شهر، شهرستان و استان شناخته شده باشد." از طرفی به موجب ماده صد قانون شهرداری و سایر مقررات فعالیت شهرداری محدود به حدود جغرافیائی شهر تعیین شده است، بنا بر این محدوده وضع عوارض مصوب شوراهای اسلامی شهرها باید منطبق بر محدوده یا حریم شهر تعریف شود. در این خصوص با دید مفاد مواد ۲ و ۳ آئین نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهرو بخش رعایت گردد.



ب- مرجع وصول عوارض، با توجه به ماده ۴ آئین نامه اجرایی مذکور وصول عوارضی که طبق این آیین نامه توسط شوراهای اسلامی شهر وضع می‌شود، در مورد عوارض شهر بر عهده شهرداری، که مطابق مقررات مربوط و ضمانت‌های اجرایی آن اقدام می‌نمایند. مرجع وصول مکلف به دادن رسید رسمی به مودی است.

ج- نحوه وصول عوارض، براساس ماده ۵ نحوه وصول عوارضی که به موجب این آیین نامه توسط شوراهای اسلامی شهر وضع می‌شوند، توسط همان شورا تعیین می‌گردد. لذا با توجه به نوع عوارض نحوه وصول آن را باید مشخص نمود.

د- توجه به سیاست‌های کلی و عمومی دولت، که در ماده ۱۴ آیین نامه فوق بیان شده است. مهمترین وظیفه وزارت کشور و استانداری ها نیز توجه به این موضوع است.

ه - انجام مراحل قانونی از جمله اجرای دقیق مواد ۸۰ و ۹۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران و ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده که مقرر می دارد " برقراری هر گونه عوارض و سایر وجوه برای انواع کالاهای وارداتی و تولیدی و همچنین ارائه خدمات که در این قانون، تکلیف مالیات و عوارض آنها معین شده است، همچنین برقراری عوارض به درآمدهای مأخذ محاسبه مالیات، سود سهام شرکتها، سود اوراق مشارکت، سود سپرده گذاری و سایر عملیات مالی اشخاص نزد بانکها و مؤسسات اعتباری غیر بانکی مجاز، توسط شوراهای اسلامی و سایر مراجع ممنوع می‌باشد."

و - اعلام عمومی، نظر به تبصره ۱ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده " شوراهای اسلامی شهر و بخش جهت وضع هر یک از عوارض محلی جدید، که تکلیف آنها در این قانون مشخص نشده باشد، موظفند موارد را حداکثر تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای اجراء در سال بعد، تصویب و اعلام عمومی نمایند."

اعطاء تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض، به موجب تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده " قوانین و مقررات مربوط به اعطاء تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداریها و دهیاریها ملغی می‌گردد."

آیین‌نامه مالی شهرداری ها آیین‌نامه فوق مشتمل بر چهل و هشت ماده و چهارده تبصره که به استناد ماده ۱۰۴ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداریها در جلسه روز دوشنبه دوازدهم تیر ماه یک هزار و سیصد و چهل و شش شمسی به تصویب کمیسیون مشترک کشور مجلسین رسیده است صحیح و قابل اجراء می‌باشد.

فصل دوم - درآمدها

ماده ۲۹ - درآمد شهرداریها به شش طبقه به شرح زیر تقسیم می‌شود:

۱ - درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر).

۲ - درآمدهای ناشی از عوارض اجتماعی.

۳ - بهاء خدمات و درآمدهای مؤسسات انتفاعی شهرداری.

- ۴ - درآمدهای حاصله از وجوه و اموال شهرداری.
- ۵ - کمکهای اعطایی دولت و سازمانهای دولتی.
- ۶ - اعانات و کمکهای اهدایی اشخاص و سازمانهای خصوصی و اموال و داراییهایی که به طور اتفاقی یا به موجب قانون به شهرداری تعلق می‌گیرد.

تبصره - از انواع درآمدهای مذکور در ماده فوق فقط درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر) مشمول پرداخت سهمیه‌ها و حدنصاب‌های مقرر در ماده ۶۸ قانون شهرداری می‌باشد.

ماده ۳۰ - هر شهرداری دارای تعرفه‌ای خواهد بود که در آن کلیه انواع عوارض و بهاء خدمات و سایر درآمدهایی که به وسیله شهرداری و مؤسسات تابعه و وابسته به آن وصول یا تحصیل می‌شود درج و هر نوع عوارض یا بهاء خدمات جدیدی که وضع و تصویب می‌گردد یا هر تغییری که در نوع و میزان نرخ آنها صورت می‌گیرد در تعرفه مذکور منعکس می‌شود. وزارت کشور برای طرز تنظیم تعرفه و درج تغییرات بعدی و همچنین چگونگی وضع و تشخیص و وصول انواع عوارض و درآمدها دستورالعمل جامع تهیه و برای راهنمایی به شهرداریها ابلاغ خواهد کرد.

ماده ۳۱ - تطبیق وضع هر مؤدی یا هر مورد با تعرفه عوارض درآمدها و تعیین و تشخیص بدهی مؤدی به عهده مأمورین تشخیص یا کسانی است که از طرف شهرداری یا سازمان‌های تابعه و وابسته اختیار تشخیص به آنها داده شده است مأمورین مذکور مکلفند کمال دقت بی‌نظری را در تشخیص‌های خود به کار برند و در صورت تخلف به وضع آنها در دادگاه اداری شهرداری رسیدگی و تنبیهات مقرر درباره آنها اتخاذ و به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۳۲ - شهرداری مجاز به تقسیط مطالبات خود ناشی از عوارض نیست مگر در مواردی که به تشخیص کمیسیون منظور در ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۳۴ مؤدی قادر به پرداخت تمام بدهی خود به طور یک جا نباشد که در این صورت ممکن است بدهی مؤدی برای مدتی که از سه سال تجاوز نکند با بهره متداول بانک ملی تقسیط شود ولی در هر حال صدور مقاصا حساب موکول به وصول کلیه بدهی است.

یادآوری:

ماده ۳۲ آئین‌نامه مالی به استناد مالی ۷۳ قانون تنظیم بخشی از منابع مالی دولت (مصوب ۸۰/۱۰/۲۶) بشرح ذیل اصلاح گردیده است.

ماده ۳۲ - به شهرداری‌های کل کشور اجازه داده می‌شود تا مطالبات خود را با اقساط حداکثر سی و شش قسط مطابق دستورالعملی که با پیشنهاد شهرداری به تصویب شورای اسلامی شهر مربوطه می‌رسد دریافت نماید. در هر حال صدور مقاصحساب موکول به تأدیه کلیه بدهی مؤدی خواهد بود.

با توجه به مفاد قانون فوق:

اولاً: تقسیط عوارض از اختیارات کمیسیون ماده ۷۷ خارج و براساس مفاد فوق صورت خواهد گرفت.



ثانیاً: قبلاً فقط عوارض تقسیط می‌گردید در صورتیکه با درج قانون فوق مطالبات شهرداری قید شده که بیانگر جرایم، بهاء خدمات و... نیز می‌گردد.

آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

۱- رأی در مورد لغو ماده ۱۲، ۱۳ و ۱۴ آیین‌نامه اجرایی وصول عوارض فخاری (صفحه ۷۸)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۵۲ - ۱۳۶۹.۱۰.۱۰

شماره ۹۵۶۴۵ - ۱۳۶۹.۹.۱۰

تاریخ ۶۹.۵.۴ شماره دادنامه ۱۳۲ کلاسه پرونده ۹۵۶۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: کارخانجات آجر ماشینی

موضوع شکایت و خواسته: لغو آیین‌نامه اجرایی وصول عوارض فخاری

مقدمه - شکات به شرح دادخواست تقدیمی به دیوان اعلام داشته‌اند: شهرداری اهواز طی نامه شماره ۱۳۸۰۹ مورخ ۶۳.۳.۲۳ آیین‌نامه برقراری وصول عوارض از محصولات فخاری را ابلاغ و در ضمن دعوت نموده است که در جلسه‌ای رفع ابهام و نهایتاً آیین‌نامه اجراء گردد. اینک اهم اشکالاتی که از نظر شرعی و قانونی بر آیین‌نامه مذکور وارد است معروض می‌گردد.

۱ - مقام تصویب کننده آیین‌نامه و ماده قانونی که مستند آن است مشخص نگردیده. ۲ - در ماده ۲ ذکر شده است که طبق پیشنهاد کمیسیون متشکله از ۶۰۶.۲۸ تا تاریخ ۶۰۷.۱۷ عوارض فخاری به میزان ۱۰٪ می‌باشد، اما ذکری از تصویب این پیشنهاد در مرجع قانونی به عمل نیامده است. ۳ - تعارض منافع شهرداریهای مختلف از نظر اجرای این آیین‌نامه غیر قابل اجتناب است که مآلاً گرفتاری تولیدکنندگان را در کش و قوس اختلافات شهرداریها فراهم می‌نماید. ۴ - در مورد نحوه وصول که عبارت از پیش خرید برگه‌های فروش باشد، با تولید کنندگان مشورت قبلی به عمل نیامده و اشکالات اجرایی و راه حل آنها مورد بررسی قرار نگرفته است. ۵ - وضع ماده ۱۲ در این آیین‌نامه در باب انواع تخلفات و مرجع تشخیص آن متضمن دخالت مأموران شهرداری در قوه مقننه و قضاییه می‌باشد. ۶ - وضع جرائم مندرج در ماده ۱۳ و تعیین شدت و ضعف آن نیاز به قانون خاص و اعمال نظر قضایی دارد و صرف گزارش بازیگران که بینش قضایی ندارند نمی‌تواند ملاک مجازات و جریمه باشد. ۷ - حراج محموله موضوع ماده ۱۴ به دستور گروه بازپرسی نیاز به وضع قانون دارد. ۸ - با مقررات شدد و غلاظ جزایی که بدون اعمال نظر قضایی در این آیین‌نامه اجرا می‌شود مدیران و کارکنان تولیدکننده امنیت شغلی خود را از دست خواهند داد. ۹ - تولیدکنندگان مسئولیتی در پرداخت بهای اوراق نداشته و نیز در حالی که از پرداختهای ضروری‌ترین هزینه‌های تولید عاجز هستیم با آیین‌نامه مذکور باید تنخواه‌گردان قابل توجهی را جهت پیش خرید فاکتور اختصاص دهیم. در خاتمه مستدعی است نسبت به



لغو آیین نامه اقدام لازم معمول فرمایند. شهرداری اهواز به شرح نامه شماره ۵۲۸۷۶۳ مورخ ۶۳۶.۱۹ در پاسخ به شکایت مذکور اعلام داشته است: آیین نامه مورد نظر از طرف وزارت محترم کشور با تفویض اختیار به استانداری استان خوزستان تصویب شده، مشخص نبودن مقام تصویب کننده آیین نامه و ماده قانونی مستند آن از نظر خواهانها دلالتی بر بطلان یا بی اعتباری آیین نامه ندارد. برای اطلاع عرض می شود به صراحت شق ۹ ماده ۴۵ قانون شهرداری مرجع صالح برای تصویب آیین نامه مزبور در گذشته انجمن شهر و در حال شورای شهر در غیاب آن به تجویز ماده ۴۲ قانون مزبور وزارت کشور می باشد. در مورد نحوه وصول عوارض و پیش خرید برگه های فروش ادعا شده است با خواهانها مشورت به عمل نیامده عدم مشورت با خواهانها از موارد بطلان آیین نامه نمی باشد و اشکالات اجرایی هم نوعاً ناشی از عدم رعایت مقررات قانونی از ناحیه پرداخت کنندگان عوارض می باشد نه نقض آیین نامه اصولاً خواهانها برای بررسی پیش نویس آیین نامه دعوت شده اند و اطلاع از مفاد آن داشته اند. ادعای خواهانها در مورد ماده ۱۲ آیین نامه نیز وارد نیست زیرا انجمن شهر و وزارت کشور که مرجع تدوین و تصویب آیین نامه می باشد در حقیقت قوه مقننه شهر بوده و می تواند آیین نامه های مربوط به شهر را به مقتضای موقعیت جغرافیایی و اقتصادی وضع نماید و ضمانت اجرایی هم برای حسن اجرای آیین نامه پیش بینی کند. به لحاظ اعلام مغایرتی آیین نامه مورد شکایت با شرع یک نسخه از دادخواست و سوابق مربوطه جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال گردید. قائم مقام دبیر شورای نگهبان در پاسخ طی نامه شماره ۱۲۸۲ - ۶۸۱۰۱۳ اعلام داشتند: موضوع سؤال در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نظر آقایان به شرح ذیل اعلام می گردد: وضع عوارض مذکور در صورتی که در محدوده قوانین و مقررات باشد مغایر با موازین شرعی شناخته نمی شود.

جلسه هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان در تاریخ فوق به ریاست آیت الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی وحدت رویه

نظر به این که از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۴.۷.۲۸ که به موجب آن مقرر گردیده "تا تشکیل شوراهای اسلامی در هر شهر وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور جانشین شورای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداریها خواهد بود".

نظر به این که به حکایت نامه شماره ۲۶۲.۴۴۹۸۸ مورخ ۱۳۶۶.۱۰.۶ قائم مقام وزیر کشور و سرپرست شهرداری تهران اساس و اصول عوارض فخاری بر مبنای ۱۰٪ بهای تولیدات فخاری در اجرای بند یک ماده ۳۵ قانون شوراهای اسلامی به تصویب و تنفیذ حضرت آیت الله موسوی اردبیلی نماینده محترم ولی امر رسیده است. لهذا مصوبه مورد نظر



از این حیث خلاف قانون تشخیص نگردید. و با عنایت به این که مقامات تنظیم و تصویب کننده آیین نامه‌ای که تحت عنوان آیین نامه اجرایی وصول عوارض فخراری تدوین گردیده در تصویب مواد ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ آن از حدود اختیارات مقامات اجرایی تجاوز نموده به تعیین موارد جرم و تخلف و تعیین جریمه و مجازات پرداخته اند "که این امر در وظایف قوه مقننه است" لهذا مواد یاد شده خلاف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

۲- رأی در مورد ابطال مصوبه شماره ۲۸۸۰۲.۵ مورخ ۲۲.۱۲.۲۱ استانداردی مازندران در مورد وضع عوارض (صفحه ۷۷۹)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۴۶ - ۱۳۶۹.۱۰.۳

شماره ۲۲۶۵. ۱۳۶۹.۱۰

تاریخ ۶۹۶.۱۵ شماره دادنامه ۱۶۰ کلاسه پرونده ۲۲۶۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: شرکت سهامی خاص صنعتی بهپاک بهشهر

طرف شکایت: استانداری مازندران شهرداری بهشهر

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه شماره ۲۸۸۰۲.۵ مورخ ۲۲.۱۲.۲۱ استانداردی مازندران و لغو اثر از وضع عوارض و رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری بهشهر

مقدمه - در دادخواست تقدیمی از طرف شاکی اعلام گردیده شهرداری بهشهر بر اساس اختیارات حاصله از قانون منسوخ قبلی و بدون رعایت تشریفات و ضوابط و قوانین موضوع جاری کشور اقدام به پیشنهاد وضع عوارض معادل ۳٪ از کل میزان فروش شرکت را نموده که این امر به موجب نامه شماره ۲۸۸۰۲.۵ مورخ ۲۲.۱۲.۲۱ به تصویب استانداری مازندران که خود را قائم مقام شورای شهر دانسته رسیده و در نتیجه با استعانت از مقررات ماده ۷۷ قانون شهرداری کمیسیون مزبور بدون وجود و حضور کلیه اعضاء بر اقدام غیر قانونی استانداری و شهرداری صحنه گذاشته و شرکت را ملزم به پرداخت مبلغ گزافی عوارض غیر قانونی نموده است. این مطلب از چند جهت قابل بررسی است. اولاً - مطابق بند ۸ ماده ۴۵ قانون شهرداریها تصویب لوایح برقراری یا الغاء عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن از وظایف انجمن شهر است و به موجب ماده ۴۲ همان قانون در صورت عدم تشکیل انجمن شهر وزارت کشور جانشین آن می‌باشد تا تاریخ ۶۱.۹.۰۱ شهرداریها به استناد همین قانون اقدام به وضع و وصول عوارض از مؤدیان می‌نمودند لیکن از تاریخ مزبور که قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید به موجب ماده ۵۳ قانون مزبور از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود. در نتیجه هر گونه عوارض که بایستی از مؤدیان دریافت شود مطابق نص صریح بند یک ماده ۳۵ قانون فوق الذکر وضع و مطالبه گردد که مقرر می‌دارد مادامی که درآمدهای پیش بینی شده کافی نباشد شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های



شهرداری عوارضی متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده تعیین نماید. در صورتی که بر اساس ضوابط قانون منسوخه قبلی اقدام به وضع عوارض شده. ثانیاً پس از اعتراض شرکت به اتخاذ چنین تصمیم خلاف قانونی شهرداری موضوع را به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری احاله و ارجاع نموده نماینده شرکت در جلسات مزبور با ارائه قوانین و مقررات مصوبه به آنان ثابت نموده‌اند که کمیسیون ماده ۷۷ دیگر فاقد وجود است. علیرغم مراتب فوق کمیسیون در تاریخ ۶۴.۱۱.۱۴ در شهرداری بهشهر تشکیل جلسه داده و مبادرت به صدور رأی نموده که مورد نقد و ایراد است علیهذا استدعای رسیدگی و ابطال تصمیم و رأی و لغو اثر از اقدامات مربوطه را دارد. استانداری مازندران طی نامه شماره ۳۸-۶۵.۱.۱۶ در پاسخ به شکات مزبور اعلام داشته شهرداری بهشهر مانند کلیه شهرداریها سطح کشور در اجرای بند ۲۶ ماده ۵۵ قانون شهرداریها به منظور انجام وظایف محوله در ماده مذکور و بندهای آن با مد نظر داشتن تنفیذ ولی امر که مجاز به وضع و الغاء عوارض بوده به همین منظور در مورد کارخانجات سطح شهر بهشهر اقدام به وضع و پیشنهاد عوارضی در حد متعارف و مورد قبول مدیران شرکت خواهان و دیگر کارخانجات نموده و به استانداری تسلیم و استناداری نیز حسب اختیار تفویضی از جانب وزارت محترم کشور پس از بررسیهای لازم عوارض پیشنهادی را به جانشینی شورای اسلامی شهر تصویب و طی شماره یاد شده در شکایتنامه خواهان به شهرداری موصوف ابلاغ نموده است. سپس شهرداری بهشهر حسب اقداماتی که در جهت وصول عوارض مصوب معمول داشته و چون مؤدی عوارض از پرداخت عوارض متعلقه خودداری نموده موضوع به کمیسیون ماده ۷۷ محول شده که سرانجام کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها به منظور اختتام به اختلاف موجود اقدام به صدور رأی نموده است. نهایتاً چون وضع عوارض از سوی شهرداری بهشهر و ترکیب اعضاء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها و اقدامات استانداری مطابق قوانین و مقررات حاکم بوده و الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور که در مقام تعیین جانشینی شورای اسلامی شهر برآمده است و در واقع تنفیذ همان ماده ۴۲ قانون سابق شهرداریها می باشد. همچنین شهرداری بهشهر طی نامه شماره ۲۳۸-۱۳۶۵.۱.۱۱ اعلام داشته است: شهرداری بهشهر به منظور خودکفایی در امر ازدیاد درآمد پیشنهاد برقراری ۳٪ عوارض را از فرآورده های تولیدی کارخانجات نموده که استانداری مازندران به استناد ماده ۴۲ قانون شهرداریها به قائم مقامی شورای شهر عوارض مورد پیشنهاد را طی نامه شماره ۲۸۸۰۲.۵ - ۲۰۱۲.۲۱ - مصوب و ابلاغ کردند و شهرداری بهشهر نیز طبق مصوبه فوق الذکر مطالبه عوارض مربوطه را از تاریخ ۶۳.۶.۵ الی ۶۴.۸.۲۸ نموده است.

جلسه هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان در تاریخ فوق به ریاست آیت الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره به اتفاق آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.



رأی وحدت رویه

نظر به این که مطابق بند ۱ از ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب یکم آذر ماه سال ۱۳۶۱ نحوه تعیین عوارض از طرف شورای شهر مشخص و مقرر گردیده است که: "مادامی که درآمدهای پیش بینی شده کافی نباشد شورای شهر می تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه های شهرداری عوارض متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده تعیین نماید." و با عنایت به ماده ۵۳ قانون فوق الاشعار و این که در تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۴.۷.۲۸ که به موجب آن مقرر گردیده: "تا تشکیل شوراهای اسلامی در هر شهر وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور جانشین شورای اسلامی آن شهر در امور مربوطه به شهرداریها خواهد بود." نظر به این که در جریان تصویب مصوبه شماره ۲۸۸۰۲.۵ مورخ ۶۲.۱۲.۲۱ استانداری مازندران اصول و ضوابط پیش بینی شده در قوانین یاد شده در بالا مراعات نگردیده است مصوبه فوق خلاف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

رییس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

۳- رأی در مورد اعتراض نسبت به مصوبه شماره ۲۱.۱۸۷۱۵.۵۴ مورخ ۶۲.۱۱.۲ مورخ ۶۲.۱۱.۲ استانداری آذربایجان شرقی مبنی بر اخذ عوارض شهرداری از وکلا (صفحه ۲۵)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۷۰ - ۱۳۶۹.۳.۱

شماره ۶۷.۶۳.۱.۲۹.۱۳۶۹

تاریخ ۶۸.۱۱.۲۶ شماره دادنامه ۱۰۸ کلاس پرونده ۶۷.۶۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقای برات بنی آدم

طرف شکایت: استانداری آذربایجان شرقی

موضوع شکایت و خواسته: اعتراض نسبت به مصوبه استانداری مبنی بر اخذ عوارض شهرداری از وکلای دادگستری استان.

مقدمه - شاکي به شرح دادخواست تقدیمی به دیوان اعلام داشته است: طبق تصمیم استانداری آذربایجان شرقی وکلای دادگستری استان مکلف شده اند وجوه معینه را به طور ماهانه به عنوان عوارض به شهرداری محل بپردازند. اولاً وکلای دادگستری جزء قوه قضاییه محسوب می شوند و قوانین خاصی بر اعمال و وظایف و مسئولیت آنان حاکم است و مطابق همان قوانین مالیات حق عضویت و حق تعاون و کلامی بپردازند. بنا بر این اخذ عوارض شهرداری مضاف بر وجوه مذکور عادلانه و قانونی نیست. ثانیاً بر فرض این که مجوز قانونی برای وصول چنین عوارض موجود باشد، اخذ عوارض قاعداً باید بر مبنای درآمد صورت گیرد و گر نه عادلانه نخواهد بود. مشاور استاندار آذربایجان شرقی در امور



شهرداریها طی نامه شماره ۲۱.۱۷۳.۵۴-۶۳.۲.۱۸ در پاسخ به دادخواست مذکور اعلام داشته است عوارض دفاتر وکالت به استناد ماده ۴۲ و بند ۸ ماده ۴۵ قانون شهرداری و اختیارات حاصله از وزارت کشور تصویب و تأیید و جهت اجراء به شهرداریها ابلاغ گردیده است.

همچنین سرپرست دفتر امور حقوقی و مجلس وزارت کشور، طی نامه شماره ۳۵۷۴.۲۴ - ۶۵.۶.۱۱ اعلام داشته: اختیارات مورد اشاره در نامه مشاور استاندار آذربایجان شرقی، به استناد بخشنامه شماره ۱۰۸۷۸/۱۳۰۲۱۶۵۸۱ مورخ ۶۴.۹.۲۵ مقام وزارت که بر طبق مصوبه الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی می باشد، کمافی السابق اختیارات جانشینی شورای اسلامی شهرهای تابعه استانداری آذربایجان شرقی را نیز تأیید نموده‌اند. همچنین عوارض مصوب استانداری مذکور مورد تأیید این وزارت می باشد. جلسه هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان، در تاریخ فوق به ریاست آیت الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی وحدت رویه

نظر به این که عوارض دفاتر وکالت موضوع نامه شماره ۲۱.۱۸۷۱۵.۵۴ مورخ ۶۲.۱۱.۲ استانداری آذربایجان شرقی مستنداً به ماده ۴۲ و بند ۸ از ماده ۴۵ قانون شهرداریها و اختیارات تفویضی وزیر محترم کشور برقرار گردیده در حالی که مطابق ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب اول آذر ماه سال ۱۳۶۱ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر اعلام گردیده است و علی القاعده از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، جهت برقراری هر گونه عوارض باید به ترتیب مقرر در بند ۱ از ماده ۳۵ قانون فوق عمل گردد و با عنایت به این که قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، جهت برقراری هر گونه عوارض باید به ترتیب مقرر در بند ۱ از ماده ۳۵ قانون فوق عمل گردد و با عنایت به این که قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۶۴.۷.۲۸ ناظر به اقدامات و تصمیمات و بخشنامه های صادره مؤخر بر تاریخ تصویب قانون است، نمی تواند عطف به ماسبق شود. لهذا عوارض مقرر به موجب نامه شماره ۲۱.۱۸۷۱۵.۵۴ مورخ ۶۲.۱۱.۲ استاندار آذربایجان شرقی، مخالف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ با ملاحظه بند پ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

رییس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

۳- رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری در مورد ابطال قسمتی از بخشنامه شماره ۱۰.۳۱۶۴ مورخ ۷۲.۱.۲۴

شهرداری تهران

نقل از شماره ۱۴۸۰۷ - ۱۳۷۴.۱۰.۱۰ روزنامه رسمی



مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: ...

طرف شکایت: شهرداری تهران

موضوع شکایت و خواسته: لغو و ابطال قسمتی از بخشنامه شماره ۱۰.۳۱۶۴ - ۷۲.۱.۲۴

مقدمه: شاکی در دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، ۱ - بدو وزارت محترم کشور در اجرای بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین تعرفه مربوط به وصول عوارض فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاه‌های غیر مشمول قانون نظام صنفی را که به تأیید و تصویب مقام محترم ریاست جمهوری رسیده بود طی نامه شماره ۱۴۳۵۵.۱.۳ - ۷۳.۷.۲ عنوان استانداران محترم جهت ابلاغ به شهرداریها ارسال نمود، چنانچه مدلول و منطوق صریح مصوبه مزبور نیز تصریحاً اقرار و اشعار دارد وصول عوارض ۱٪ فروش صرفاً در مورد کارخانجات صنعتی و معدنی مجاز دانسته شده و بالصراحه کارگاه‌های مشمول قانون نظام صنفی از شمول اخذ عوارض مزبور خارج شده‌اند. ۲ - متعاقب صدور نامه صدرالاشاره شهردار محترم تهران طی بخشنامه شماره ۱۰.۳۱۶۴ - ۷۲.۱.۲۴ بدون این که واحدهای صنفی را که به صراحت مفاد تعرفه مربوطه از شمول عوارض ۱٪ معاف تلقی شده‌اند از شمول بخشنامه مزبور خارج نماید با درج عبارت (یک درصد فروش نهایی کارخانجات) مطلق کارخانجات را مشمول اخذ عوارض ۱٪ دانسته و به عبارت اخیری قید مقرر در تعرفه مربوطه را که به موجب آن واحدهای صنفی را از شمول اخذ عوارض ۱٪ خارج دانسته حذف نموده و بدین ترتیب با ذکر عبارت (کارخانجات) به طور مطلق تقیید مقرر در تعرفه را حذف و نتیجتاً شهرداریهای مناطق با تمسک به بخشنامه مزبور طی اخطاریه‌هایی کارگاه‌های سنگبری و سنگتراشی را که تحت پوشش اتحادیه صنف موکل فعالیت نموده و مشمول مقررات قانون نظام صنفی بوده، و دارای پروانه کسب معتبر از اتحادیه صنف موکل نیز می باشند، به بهانه عدم پرداخت عوارض غیر قانونی ۱٪ تهدید به تعطیل نموده است. لہذا با توجه به جهات فوق و امعان نظر و مذاقه در ضائم پیوست که مفاداً حاکی از این است که اولاً واحدهای سنگبری واحدهای صنفی تلقی شده و مشمول قانون نظام صنفی می‌باشند، ثانیاً واحدهای صنفی که واحدهای سنگبری نیز جزء آنها می‌باشد از شمول اخذ عوارض ۱٪ فروش خروج موضوعی دارند، ثالثاً مطالبه عوارض ۱٪ فروش توسط شهرداری از واحدهای صنفی که واحدهای سنگبری نیز جزء آنها می‌باشند غیر قانونی و غیر موجه می‌باشد، رابعاً تعطیل واحدهای صنفی از جمله واحدهای صنفی سنگبری توسط شهرداری با تمسک به عدم پرداخت عوارض غیر قانونی ۱٪ فروش اقدامی غیر قانونی است، استدعا دارم بنا به جهات فوق و مجموع مکاتبات مطالبه عوارض ۱٪ فروش از واحدهای صنفی خلاف قانون بوده و عبارت (یک درصد فروش نهایی کارخانجات) مندرج در سطر چهارم بخشنامه شماره ۱۰.۳۱۶۴ - ۷۲.۱.۲۴ شهردار تهران که علی‌الاطلاق انشاء شده و واحدهای صنفی را از شمول اخذ عوارض ۱٪ مستثنی نکرده فاقد مستند قانونی و مغایر با مفاد آیین نامه مربوط به تعرفه عوارض (منضم به نامه شماره ۱۴۳۵۵.۱.۳ - ۷۳.۷.۲ وزارت محترم کشور) می‌باشد استدعا دارم نسبت به صدور حکم مبنی بر حذف و ابطال عبارت (یک درصد فروش نهایی کارخانجات) از متن بخشنامه



شماره فوق شهردار محترم تهران به دلیل اینکه واحدهای صنفی را از شمول بخشنامه خارج نموده اقدام فرماید. مدیر کل حقوقی شهرداری تهران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۱۷.۱۰۷۷۲ - ۱۳۶.۱۵ - ۱۷۴ اعلام داشته‌اند: اولاً با مذاقه و تدقیق در عنوان مصوبه شماره ۱۳۳۴.۱۳۸۵ مورخ ۷۰۶.۱۹ وزارت کشور به شرح "عوارض بر محصولات و کالاهای تولیدی کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاه‌های غیر مشمول نظام صنفی" آن چه محل پرسش است این مطلب می‌باشد که آیا قید مصرح در عنوان مصوبه و نیز در متن ماده واحده مربوطه مبنی بر "غیر مشمول نظام صنفی بودن" تنها کارگاه‌ها را تخصیص می‌دهد و یا این که کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی مصرح در صدر مصوبه را نیز مقید می‌سازد در پاسخ لازم به ذکر است که تقیید کارخانجات به "کارخانجات غیر مشمول نظام صنفی" در فرض موجه و قابل قبول خواهد بود که اساساً کارخانه‌ای بتواند مقید به این قید گردد، با این توضیح که کل کارخانجات مشمول وزارت صنایع بوده و به هر تقدیر می‌بایستی جهت شروع به فعالیت مبادرت به اخذ مجوز از وزارتخانه ذیربط نمایند و بدین اعتبار است که کلیه کارخانجات صنعتی و غیر مشمول نظام صنفی محسوب می‌گردند. حال چنانچه کارخانه‌ای در مواردی موظف باشد مضاف بر اخذ مجوز مذکور پروانه کسب از امور صنفی نیز دریافت نماید، اعطاء چنین مجوزی که مستنداً به تبصره ماده ۱۵ قانون نظام صنفی به منظور هماهنگی امور صنفی با شهرداری جهت کنترل تراکم و تعداد مشاغل خاص در محدوده مناطق مختلف شهری صورت می‌گیرد موجب خروج کارخانجات از عنوان واحد صنعتی و اطلاق عنوان صنفی به آن نمی‌گردد، همچنان که عنوان بعدی عبارت مورد بحث مصوبه به شرح واحدهای صنعتی و معدنی اساساً قابل تقیید به عنوان مشمول قانون نظام صنفی نمی‌باشند، چه آن که عنوان مذکور (صنعتی) خود به خود واحدهای مورد بحث را از عنوان واحد صنفی، در جایی که در مقام تفکیک (صنعت) از (صنف) و واحدهای صنعتی از واحدهای صنفی هستیم خارج می‌سازد، فلذا منطقاً و مطابق اصول حقوقی باید بر آن بوده که قید غیر مشمول نظام صنفی فقط کارگاه‌ها را مقید ساخته و نه کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی، چرا که واحدهای مذکور همانگونه که اشاره رفت اساساً قابل تقیید و تخصیص به عنوان واحد صنفی نبوده، بالمال بخشنامه شماره ۱۰۳۱۶۴ شهرداری بنائاً بر مصوبه مذکور صحیحاً اصدار یافته است، کما اینکه از طرف وزارت کشور به عنوان مقام تصویب کننده مصوبه نیز دستور یا اعلامی مبنی بر رد بخشنامه و تفسیری خلاف مفاد بخشنامه از مصوبه مورد بحث صادر نگردیده است. ثانیاً شکات در دادخواست تقدیمی نه تنها دلیل موجهی در اثبات ادعا عنوان نموده، بلکه مدرک و مستندی که موید این امر بوده باشد نیز ارائه ننموده‌اند، تنها با این ادعا که به اعتبار مجوزهای دریافتی از اتحادیه ذیربط واحد صنفی تلقی می‌گردند خود را از شمول مصوبه موصوف معاف قلمداد نموده‌اند، حال آن که قطع نظر از آن که رسیدگی در این خصوص که آیا موضوع فعالیت کارخانه واحد و یا مؤسسه‌ای عنوان صنف اطلاق می‌یابد و یا خیر، در صلاحیت شعب دیوان خواهد بود و نه هیأت عمومی. با عنایت به مدارک و ادله ابرازی شکات ملاحظه می‌شود که اولاً آن چه مورد استناد خواهانها قرار گرفته است تنها مکاتبات و اعلام نظرات وزارتین بازرگانی و صنایع در مقام تفسیر مصوبه وزارت کشور می‌باشد، حال آن که به طور قطع مقام صالح جهت تفسیر و تبیین مصوبه و



بیان منظور از عبارات و مفاهیم آن مقام و مرجع تصویب مصوبه یعنی وزارت کشور می باشد. ثالثاً به رغم اظهارات شکات فهرست تفکیکی صنف و صنعت و دستورالعمل‌های اجرایی آن که با همکاری و هماهنگی مشترک وزارتین بازرگانی و صنایع تدوین یافته است به خوبی گواه خلاف واقع بودن ادعاهای شکات می باشد زیرا به دلالت بند ۱۶ فهرست مذکور واحدهای سنگبری صنعتی تلقی گردیده اند. با عنایت به مطالب عنوان شده به ویژه توجهاً بدین امر که بخشنامه شهرداری که صرفاً به منزله دستورالعملی جهت نحوه اخذ و مطالبه عوارض موضوع مصوبه به شرح دادخواست تقدیمی مبتنی بر دلیل موجه و مستند قانونی نبوده، بلکه تنها مقام صالح در خصوص مورد وزارت کشور می باشد مگر آن که ادعای مغایرت مفاد مصوبه با قوانین و مقررات مربوطه باشد که در این خصوص هم ادعایی نشده است. فلذا بنابه مراتب تقاضای رد شکایت مطروحه را دارد.

جلسه هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی وحدت رویه

مطابق بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین وضع عوارض با رعایت ضوابط مندرج در ماده مزبور به تصویب ریاست جمهوری راجع است که بر اساس اختیار قانونی مذکور "اخذ یک درصد عوارض از قیمت نهایی فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاه‌های غیر مشمول قانون نظام صنفی" تجویز شده است. از آن جا که مدلول بخشنامه اجرایی مصوبات قانونی علی‌الاصول باید متضمن مفاد کامل مصوبه به ویژه از حیث موارد و اوصاف و شرایط مورد نظر مندرج در آن باشد تا زمینه توسیع یا تضییق قلمرو آن از حیث مصادیق فراهم نشود، نقل عبارت "۱٪ عوارض از کارخانجات...." با عنایت به عموم و اطلاق آن و بودن ذکر "واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاه‌های غیر مشمول قانون نظام صنفی" در بخشنامه مورد اعتراض موجب دخل و تصرف در مصوبه مرجع قانونی صلاحیتدار و از مقوله وضع مقررات در باب عوارض توسط مرجع غیر صالح و نتیجتاً مغایر ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین تشخیص داده می شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری عبارت "۱٪ عوارض از کارخانجات" به جهت عدم قید سایر مصادیق مقرر در مصوبه ریاست جمهوری از متن بخشنامه شماره ۱۰۳۱۶۴ - ۷۲۰۱۰۲۴ شهرداری تهران ابطال و حذف می گردد.

رییس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

۴- رأی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال بخشنامه شهرداری تهران

نقل از شماره ۱۵۲۰۸-۱۳۷۶.۲.۳۰ روزنامه رسمی



شماره هـ-۱۰۷۳.۱۰.۲۲.۱۳۷۵

تاریخ ۷۵.۱۰.۸ شماره دادنامه ۲۰۸ کلاسه پرونده ۱۰.۷۳

مرجع رسیدگی - هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی - آقای سید علی فروزان مهر

موضوع شکایت و خواسته - ابطال بخشنامه شماره ۸۰.۱۳۴۲۵-۷۰.۹.۲۰

معاون شهرسازی و معماری - شهرداری تهران

مقدمه: شاکی طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند: سازمانهای ارائه دهنده خدمات نظیر سازمان آب و شرکت مخبرات و برق و غیره اصولاً برای دادن امتیاز و انشعاب به متقاضیان و مشترکین ناچار پیاده روها و گاهی عرض خیابانها را حفاری می کنند و چون شهرداری مالک خیابان و پیاده روهاست و طبق ضوابط و وظایف شهرداری ترمیم قسمتهای حفاری شده بر عهده شهرداری است شهرداری با اخذ هزینه حفاری از متقاضی جواز حفاری صادر خواهد کرد و طبق ضوابط موجود احتیاج به ارائه پایان کار ساختمان یا مفاصا حساب عوارض شهرداری برای صدور مجوز حفاری ندارد ولی متأسفانه شهرداری بدون وجود قانون بخشنامه‌ای به شماره ۸۰.۱۳۴۲۵-۷۰.۹.۲۰ با شرایط غیر منطقی و غیر قانونی صادر و به نواحی ابلاغ کرده است و صدور جواز حفاری را موقوف به ارائه پایات کار ساختمان کرده است که این بخشنامه غیر منطقی و خلاف قانون است تقاضای ابطال آن را دارم. مدیر کل حقوقی شهرداری تهران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۱۷.۱۶۶۳۲-۱۳۷۵.۹.۱۸ اعلام داشته‌اند، طبق ماده ۷ قانون مذکور شهرداریها مجری طرحهای جامع شهری می باشند. با توجه به ماده ۱ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری و ماده ۱۰۳ قانون شهرداری کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی مکلفند قبل از هر گونه اقدامی نسبت به کارهای عمرانی از قبیل احداث شبکه تلفن و برق و آب و سایر تأسیسات نقشه جامع شهرسازی را رعایت نمایند و این قبیل اقدامات باید با موافقت کتبی شهرداری انجام گیرد. عدم اخذ پروانه ساختمانی یا تخلف از مفاد پروانه به منزله نقض ضوابط و مقررات شهرسازی بوده، بنای احداثی غیر مجاز موجد خدشه دار شدن هماهنگی مورد نظر خواهد بود فلذا بنائی که کلاً یا جزاً بدون مجوز قانونی لازم احداث شده باشد اساساً موجودیت قانونی نخواهد داشت تا به تبع آن بتواند از سرانه خدمات شهری استفاده نماید. لذا در موارد نوعی مورد بحث لزوماً می باید به تخلفات ساختمانی مربوطه در مرجع قانونی ذیصلاح یعنی کمیسیون ماده صدر رسیدگی شود و سپس در صورت احراز عدم مغایرت بنای احداثی یا ضوابط و مقررات شهرسازی و صدور رأی به ابقاء آن با پرداخت جریمه و عوارض متعلقه قانونی حسب مورد گواهی عدم خلاف یا گواهی پایان کار مربوطه صادر و بدین ترتیب موجودیت قانونی بنا احراز و تثبیت گردد تا بتواند از سرانه خدمات شهری استفاده نماید. بنابراین اتخاذ هرگونه روند مغایری صرفنظر از اینکه مغایر مقررات قانونی و ناقض هدف قانونگذار از وضع مقررات شهرسازی بوده این تالی فاسد را نیز در پی خواهد داشت که هر شهروندی با اطمینان خاطر از این که بهر صورت بدون هر گونه مانع و تضییقی از خدمات شهری استفاده خواهد



نمود خود سرانه بدون رعایت مقررات امره شهرسازی و شهرداری اقدام به احداث بنا نموده و بدون تحمل ضمانت اجراهای قانونی تخلفات ارتكابی با استفاده از تجهیزات و تسهیلات شهری خارج از نظام مشخص و مقرر شده در طرح جامع به استفاده از بنای غیر مجاز ادامه دهد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجه الاسلام و المسلمین اسماعیل فردوسی پور و با حضور روسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت

نظر به اینکه نحوه تعیین و وصول عوارض مقرر در قانون شهرداری در ماده ۷۷ قانون مزبور مشخص شده است و شهرداری می‌تواند با استفاده از مقررات آن نسبت به وصول عوارض قانونی اقدام نماید، لذا عدم موافقت با صدور جواز حفاری بمنظور استفاده از انشعاب آب، گاز و غیره قبل از پرداخت عوارض مورد ادعای شهرداری که متضمن محرومیت اشخاص از حقوق مکتسب قانونی در خصوص برخورداری از امکانات رفاهی ضروری میباشد، خلاف قانون تشخیص و آن قسمت از بخشنامه که حاوی این معنی است مستنداً به ذیل ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

موضوع: ابطال دستورالعمل شماره ۲۱/۵۳۰۵۰ مورخ ۲۱/۱۲/۲۱ استناداری به دلیل عدم صلاحیت مرجع تصویب کننده عوارض

شماره دادنامه: ۲۵ - تاریخ: ۷۵/۲/۲۲

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی و بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و نحوه مصرف آن در موارد معین در باب تعیین مراجع صالح جهت تعیین و تصویب عوارض شهرداری‌ها و این که استناداری صلاحیتی در وضع و تصویب عوارض مزبور ندارد، لذا مصوبه مورد شکایت مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

شماره دادنامه: ۱۲۳ - مورخ: ۷۷/۶/۱۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به رأی شماره ۲۵ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مبنی بر ابطال مصوبه شماره ۲۱/۵۳۰۵۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۱ در اجرای ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری و عدم جواز تمسک به مصوبه مزبور پس از ابطال آن دادنامه شماره ۷۲۸-۱۳۷۶/۶/۱۰- شعبه اول هیأت تجدیدنظر که بر این اساس صادر شده است، موافق اصول و

موازن قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی مطابق قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سیدابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: ابطال بخشنامه شهرداری مبنی بر مطالبه عوارض شهرداری از واحدهای تولیدی به دلیل استقرار در شهرک صنعتی

شماره دادنامه: ۴۲ - مورخ: ۷۰/۴/۲۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه وضع عوارضی از قبیل عوارض مورد مطالبه شهرداری الوند بخشنامه شماره ۹-۶۷/۸/۱ اصولاً مربوط بوده و تسری آن به شهرک‌ها نیاز به مجوز قانونی دارد در حالی که به موجب بند ۶ ماده واحده قانون تأسیس شرکت شهرکهای صنعتی مصوب سال ۱۳۶۲ کلیه هزینه‌های مربوط به خدمات و امور جاری شهرک صنعتی می‌بایستی بموجب آئین‌نامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی شرکت مزبور می‌رسد دریافت گردد و از طرفی شهرک صنعتی دارای بافت مشخصی بوده و تابع ضوابط اعلامی از ناحیه وزارت مسکن و شهرسازی است که طبعاً نیازمندیهای مختلف شهرک در آن لحاظ می‌گردد و داخل نمودن مناطقی که به صورت شهرک ایجاد شده به محدوده شهر مغایر با عنوان مستقلی است که قانونگذار بنام "شهرک" برای مناطق مزبور قلمداد نموده است و بدین ترتیب اخذ عوارض مورد نظر از ناحیه شهرداری که می‌بایستی صرفاً در محدوده خدمات شهرداری اخذ گردد به استناد بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشور قانونی نبوده و خدمات مربوط به شهرکهای صنعتی مزبور بطور کلی بر عهده شرکت شهرکهای صنعتی مزبور گذارده شده است. بنا به مراتب طبق نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بخشنامه فوق‌الاشاره صادره از ناحیه کمیسیون تعزیرات حکومتی شهرداری الوند مبنی بر مطالبه ۱٪ یک درصد عوارض شهرداری از تولیدات، کارخانجات و واحدهای تولیدی مستقر صنعتی البرز مخالف قانون تشخیص و ابطال می‌گردد.

قائم مقام دیوان عدالت اداری - حسین محقق

موضوع: ابطال مصوبه شماره ۲۱۷۵/۴ مورخ ۱۰/۶/۶۵ استناداری یزد در خصوص دریافت حق مرغوبیت

شماره دادنامه: ۴۲ - تاریخ: ۶۸/۷/۱۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با توجه به نظریه فقهای محترم شورای نگهبان، در نامه شماره ۳۴۲۴-۶۷/۱۲/۱۰ مبنی بر این که "مبلغی را که به عنوان هدیه از مردم می‌گیرند، همان حق مرغوبیت است که قانوناً منتفی شده، و چون حق قانونی ندارند، خلاف



موازین شرع نیز می‌باشد. " بنابراین مصوبه شماره ۴/۲۱۷۵ مورخ ۶۵/۶/۱۰ استاندار یزد، خلاف موازین شرع و قانون تشخیص گردیده، و ابطال می‌گردد.

موضوع: وصول عوارض قانونی و جرائم مندرج در تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به لحاظ تفاوت و تمایز وجوه عناوین مذکور در یکدیگر مغایرتی با قانون ندارد.

شماره دادنامه: ۴۸ تاریخ: ۱۳۸۵/۲/۳

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اعتراض نسبت به دستورالعمل شماره ۲۴۱۵۰/۱/۳۰ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۳۰ وزیر کشور قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و بشرح دادنامه شماره ۵۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۵ هیأت عمومی دیوان مغایر قانون شناخته نشده است. بنابراین موضوع واجد اوصاف امر مختوم گردیده است و موردی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد نسبت به اعتراض جدید به مصوبه مزبور وجود ندارد و اعتراض شاکی در این باب مشمول مدلول دادنامه فوق الذکر است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

شماره دادنامه: ۵۸۷ تاریخ: ۱۳۸۳/۱۱/۲۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه جرائم مندرج در تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در واقع و نفس الامر به منزله مجازات تخلفات ساختمانی مورد نظر مقنن بوده و انواع مختلف عوارض قانونی در حقیقت از نوع حقوق دیوانی ناشی از اعمال مجاز محسوب می‌شود. بنابراین به لحاظ تفاوت و تمایز وجوه عناوین مذکور در یکدیگر مصوبه مورد اعتراض از جهت اینکه مفید لزوم استیفاء عوارض قانونی مربوط است مغایرتی با قانون ندارد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع: عدم مغایرت قانونی بخشنامه شماره ۳۰۱۷۲/۳/۳۴ مورخ ۶۵/۱/۲۰ وزارت کشور در خصوص لغو معافیت سازمان تأمین اجتماعی از پرداخت عوارض شهرداری.

شماره دادنامه: ۵۱ - تاریخ: ۶۷/۳/۱۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اطلاق ماده واحده قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی، مصوب بهمن ماه ۶۳ مجلس شورای اسلامی مبنی بر ضرورت پرداخت عوارض توسط وزارتخانه‌ها، نهادها و شهرداری‌ها ناسخ ماده ۵ لایحه قانونی اصلاح قانون تشکیل

سازمان تأمین اجتماعی، مصوب تیرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب، در حد معافیت سازمان مزبور، از پرداخت عوارض شهرداری می‌باشد. بنابراین بخشنامه شماره ۳/۳۴/۳۰۱۷۲ مورخ ۶۵/۱/۲۰ وزارت کشور در این خصوص، مدولاً منطبق با کلیت ماده واحده فوق الذکر است، و شکایت وارد نمی‌باشد.

موضوع: شهرداری به عنوان قائم‌مقامی شورای شهر خارج از حدود صلاحیت و اختیارات قانونی است.

شماره دادنامه: ۵۴ مورخ: ۷۰/۵/۸

رأی هیأت دیوان عدالت اداری

تصویب مصوبات شماره ۱۱۰۴۶ مورخ ۶۳/۳/۲۶ و ۲۷۸۷۵ مورخ ۶۳/۱۲/۱۹ شهرداری شاهرود به عنوان قائم‌مقامی شورای شهر و شهرداری ها جواز قانونی برای قائم‌مقامی شورای شهر ۶۱ بوده و با التفات به مقررات بند یک ماده ۳۵ قانون شورای اسلامی و تبصره الحاقی مصوب ۶۴/۷/۲۸ خارج از حدود صلاحیت و اختیارات قانونی بوده و ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی و رئیس کل دیوان عدالت اداری - محمدرضا عباسی فرد

موضوع: ابطال بخشنامه معاون عمرانی استانداری... راجع به عوارض حمل بار به دلیل خارج از حدود اختیارات قانونی، و تعیین تکلیف عوارض موصوف از طرف مرجع و مقام صلاحیت دار. *

شماره دادنامه: ۶۰ مورخ: ۸۱/۲/۲۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه وصول عوارض حمل بارهای عمده پسته و خرما به میزان نیم‌درصد بهای فروش هر کیلو (حداکثر ۳ ریال) به شرط حمل آنها از مبدا شهرهای مشمول عوارض بند مذکور به تجویز بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری به تأیید و تنفیذ نماینده محترم ولی فقیه رسیده و در نتیجه در این خصوص از طرف مرجع و مقام صلاحیت دار قانونی تعیین تکلیف شده است و اتخاذ تصمیم در این زمینه در صلاحیت استانداری کرمان قرار ندارد، بنابراین بخشنامه شماره ۴/۹۲۳۴ مورخ ۱۳۷۸/۸/۹ معاون عمرانی استانداری کرمان حاوی تعیین تکلیف نسبت به عوارض حمل پسته خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف‌آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۷۰۷ - ۱۳۸۱/۴/۱۹.



موضوع: عدم مغایرت ماده (۲) آیین نامه وصول عوارض از وسایل نقلیه موتوری در اتوبان تهران - کرج با قانون اساسی و مقررات قانونی

شماره دادنامه: ۶۶ - تاریخ: ۶۸/۸/۸

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

بند ۲ تصویب نامه شماره ۱۵۴۶۲-۶۱/۱۲/۲۲ هیأت وزیران مخالف با قانون اساسی و سایر مقررات قانونی تشخیص نگردید.

موضوع: وصول ۱٪ عوارض فروش کالاهای تولیدی از خریداران و پرداخت آن با رعایت مقررات مربوط در حوزه استحفاظی شهرداری صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود.

شماره دادنامه: ۶۹ مورخ: ۸۳/۳/۳

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مستندات و مدارک پیوست پرونده های فوق الذکر مبین وقوع شرکت چینی سان در حوزه استحفاظی شهرداری ساوه و در محدوده شرکت سهامی خاص شهر صنعتی کاوه می باشد و در نتیجه به حکم مقررات مربوط شرکت مزبور موظف به وصول ۱٪ عوارض فروش کالاهای تولیدی از خریداران و پرداخت آن با رعایت مقررات مربوط است. بنابراین دادنامه شماره ۸۳۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۳۰ شعبه دهم تجدید نظر دیوان در پرونده کلاسه ت ۸۶۴/۸۱/۱۰ مشعر بر تأیید رأی قطعی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری از این حیث صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

موضوع: مصوبه وزارت کشور در خصوص عوارض پذیره و موارد مشابه با توجه به قانون تعیین تکلیف عوارض تصویبی از تاریخ ۶۱/۹/۱۰ لغایت ۶۶/۱۰/۱۲ به علت نبودن تنفیذ یا عدم وجود قائم مقام شورای شهر مصوب ۷۱/۱۰/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام علی الاطلاق ناظر به تنفیذ کلیه عوارض تصویبی شهرداریها موافق اصول و مقررات تشخیص داده می شود.

شماره دادنامه: ۷۸ مورخ: ۷۴/۵/۱۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه قانون تعیین تکلیف عوارض تصویبی مصوب ۷۱/۱۰/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام علی‌الاطلاق ناظر به تنفیذ کلیه عوارض تصویبی شهرداریها به علت نبودن تنفیذ یا عدم وجود قائم‌مقام شورای شهر از تاریخ ۶۱/۹/۱۰ لغایت ۶۶/۱۰/۱۲ و از جمله مصوبه شماره ۱/۳/۳۴۳۵/۲۲۴۵ مورخ ۶۴/۳/۶ وزارت کشور در خصوص عوارض پذیره می‌باشد، علیهذا با تنفیذ مصوبه مذکور و در نظر گرفتن تاریخ رسیدگی به تخلفات ساختمانی پلاک مورد بحث از حیث شمول مصوبه، موضوع دادنامه شماره ۶۰ مورخ ۶۶/۳/۱۸ دادگاه کیفری دادنامه شماره ۷۷۱ الی ۷۷۷ مورخ ۷۲/۹/۱۸ شعبه دهم دیوان عدالت اداری که متضمن جواز اخذ عوارض پذیره بر مبنای ضوابط مربوط می‌باشد موافق اصول و مقررات تشخیص داده می‌شود. رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

موضوع: ابطال بند ۲ بخشنامه شماره ۸۱۱/۳۹۶/۶۶۴ شهرداری تهران مورخ ۷۰/۱/۱۹ در مورد مقید و مشروط نمودن قطعیت آرای مراجع کیفری در مورد تخلفات ساختمانی به پرداخت جریمه مقرر توسط شهرداری.

شماره دادنامه: ۸۱ - تاریخ: ۷۳/۷/۲۳

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به این که قطعیت یا عدم قطعیت آرای مراجع قضایی تابع احکام و نصوص قانونی خاص می‌باشد، بند ۲ بخشنامه شماره ۸۱۱/۳۹۶/۶۶۴ مورخ ۷۰/۱/۱۹ شهرداری تهران که قطعیت آرای مراجع کیفری در مورد تخلفات ساختمانی را مقید و مشروط به پرداخت جریمه مقرر دانسته است مخالف حکم قانون گذار در باب آرای قطعی مراجع قضایی تشخیص داده می‌شود، و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ ابطال می‌گردد.

موضوع: ابطال مصوبه فرمانداری در خصوص تعیین حق پارکینگ و دریافت آن از وسائط نقلیه باربری به جهت ورود و توقف آنها در میدان تره بار شهرستان به دلیل عدم جایگاه قائم‌مقامی شورای شهر و خارج از حدود اختیارات فرماندار.

شماره دادنامه: ۸۹ - مورخ: ۸۰/۳/۲۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری



طبق بند ۲۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ تصویب نرخ خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمانهای وابسته به آن با رعایت آیین نامه مالی معاملات شهرداریها از جمله وظایف شوراهای اسلامی شهر است و چون به موجب تبصره الحاقی به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۴ تا تشکیل شورای اسلامی شهر وظایف آن شورا در امور شهرداری به شخص وزیر یا سرپرست وزارت کشور محول شده است و حکم این تبصره مفید جواز تفویض وظایف مذکور به سایر مقامات وزارت کشور نیست، بنابراین مصوبه شماره ۲۸۵۶/م / ۳۲۱ مورخ ۱۳۷۵/۸/۵ فرماندار قزوین در خصوص تعیین حق پارکینگ و دریافت آن از وسائط نقلیه باربری به جهت ورود و توقف آنها در میدان تره بار آن شهرستان خارج از حدود اختیارات فرماندار تشخیص داده می‌شود، و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قربانعالی دری نجف آبادی

موضوع: ابطال بخشنامه شهرداری... به دلیل دخل و تصرف در مصوبه مرجع قانونی صلاحیتدار و وضع مقررات در باب عوارض توسط مرجع غیر صالح.

شماره دادنامه: ۱۰۴ مورخ: ۷۴/۶/۲۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مطابق بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، عوارض با رعایت ضوابط مندرج در ماده مزبور به تصویب ریاست جمهوری رسیده است که بر اساس اختیار قانونی مذکور "اخذ یک درصد عوارض از قیمت نهایی فروش محصولات و تولیدات کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیرمشمول قانون نظام صنفی" تجویز شده است. از آنجا که مدلول بخشنامه اجرایی مصوبات قانونی علی‌الاصول باید متضمن مفاد کامل مصوبه بویژه از حیث موارد و اوصاف و شرایط مورد نظر مندرج در آن باشد تا زمینه توسعه یا تضییق قلمرو آن از حیث مصادیق فراهم نشود، نقل عبارت "۱٪ عوارض از کارخانجات..." با عنایت به عموم و اطلاق آن و بدون ذکر "واحدهای صنعتی و معدنی و کارگاههای غیرمشمول قانون نظام صنفی" در بخشنامه مورد اعتراض موجب دخل و تصرف در مصوبه مرجع قانونی صلاحیتدار و از مقوله وضع مقررات در باب عوارض توسط مرجع غیر صالح و نتیجتاً مغایر ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری عبارت "۱٪ عوارض از کارخانجات" به جهت عدم قید سایر مصادیق مقرر در مصوبه ریاست جمهوری از متن بخشنامه شماره ۱۰/۳۱۶۴ - ۷۲/۱/۲۴ شهرداری تهران ابطال و حذف می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

موضوع: ابطال مصوبه استناداری... مبنی بر اخذ عوارض مقرر شهرداری، به دلیل این که بخشنامه صادره مؤخر بر تاریخ تصویب قانون است و نمی‌تواند عطف به ماسبق شود.

شماره دادنامه: ۱۰۸ - تاریخ: ۶۸/۱۱/۲۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه عوارض دفاتر و کالت موضوع نامه شماره ۲۱/۱۸۷۱۵/۵۴ مورخ ۶۲/۱۱/۲ استناداری آذربایجان شرقی، مستنداً به ماده ۴۲ و بند ۸ از ماده ۴۵ قانون شهرداری‌ها و اختیارات تفویضی وزیر محترم کشور برقرار گردیده، در حالی که مطابق ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب اول آذرماه سال ۱۳۶۱ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر اعلام گردیده است، و علی القاعده از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، جهت برقراری هر گونه عوارض باید به ترتیب مقرر در بند (۱) از ماده‌ی ۳۵ قانون فوق، عمل گردد. و با عنایت به این که قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۶۴/۷/۲۸ ناظر به اقدامات و تصمیمات و بخشنامه‌های صادره مؤخر بر تاریخ تصویب قانون است، نمی‌تواند عطف به ماسبق شود. لہذا، عوارض مقرر به موجب نامه شماره ۲۱/۱۸۴۱۵/۵۴ مورخ ۶۲/۱۱/۲ استناداری آذربایجان شرقی، مخالف قانون تشخیص، و مستنداً به ماده ۲۵ با ملاحظه بند پ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

موضوع: ابطال بخشنامه استنادار با عنایت به اینکه در تصویب عوارض پیشنهادی شهرداری... اصول ضوابط پیش‌بینی شده در قوانین معتبر مراعات نگردیده است.

شماره دادنامه: ۱۰۹ مورخ: ۶۸/۱۱/۲۶

رأی هیأت دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه مطابق ماده ۵۳ از قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب یکم آذرماه سال ۱۳۶۱ کلیه قوانین مغایر قانون فوق از تاریخ تصویب آن لغو و بلااثر است، الزاماً از تاریخ اعتبار قانون یاد شده به بعد کلیه اقدامات مربوط به وضع عوارض باید در محل محدوده بند ۱ از ماده ۵۳ آن، مادامی که شوراهای اسلامی شهرها تشکیل نگردیده با رعایت قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری تحقق پذیرد. با عنایت به اینکه در تصویب عوارض پیشنهادی شهرداری خمین که بموجب بخشنامه شماره ۵۵/۲۴۴۱/۲۱۷۰۲ مورخه ۱۳۶۲/۵/۱۷ استنادار استان مرکزی بعمل آمده، اصول ضوابط پیش‌بینی شده در قوانین معتبر یاد شده در بالا مراعات



نگریده است. بخشنامه فوق مخالف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری حکم بر ابطال آن صادر می‌گردد.

رئیس هیئت دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: ابطال مصوبه قائم مقام وزارت کشور در شهرداری با عنایت به اینکه وضع عوارض بدون تحقق و اجتماع شرایط مربوط و رعایت تشریفات مقرر در قانون و بدون پیشنهاد و تنفیذ یا تصویب مقامات ذیصلاح موافق حکم و هدف مقنن نیست.*

شماره دادنامه: ۱۱۰ مورخ: ۸۱/۳/۲۶

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

به موجب بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ تعیین عوارض متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده با رعایت شرایط و ضوابط مربوط و تنفیذ مقام ولایت امر به شورای اسلامی شهر محول شده و به صراحت بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۶۹ در صورت عدم تکافوی عوارض وصولی، جدید و افزایش عوارض موجود صرفاً به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب ریاست جمهوری محول گردیده است.

بنا به مراتب فوق‌الذکر وضع عوارض بدون تحقق و اجتماع شرایط مربوط و رعایت تشریفات مقرر در قانون و بدون پیشنهاد و تنفیذ یا تصویب مقامات ذیصلاح موافق حکم و هدف مقنن نیست. بنابراین مصوبه مورخ ۱۳۶۱/۱/۲۳ قائم مقام وزارت کشور در شهرداری تهران موضوع تعرفه وصول ۵٪ عوارض از بهای فروش عمده بر مبنای تولید خالص کلیه شرکتهای تولید کننده ماء‌الشعیر و نوشابه‌های غیرالکلی و بخشنامه شماره ۱۰۷۴۱/۱/۳/۳۴ مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۰ وزارت کشور مشعر بر تعیین قلمرو اعتبار مصوبات مقامات ذیصلاح در اجرای بند الف ماده ۴۳ قانون فوق‌الذکر و همچنین تأیید اجرائی عوارض کارخانجات نوشابه سازی به میزان بیش از یک درصد براساس مصوبه قائم مقام وزارت کشور مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۷۲۷ مورخ ۸۱/۵/۱۲

موضوع: مصوبه شورای اسلامی شهر مشهد در مورد برقراری عوارض کسب و پیشه از بانکهای دولتی، خصوصی و صندوقهای قرض‌الحسنه و مؤسسات مالی و اعتباری مغایرت قانونی ندارد.

شماره دادنامه: ۱۱۳ - مورخ: ۱۳۸۷/۲/۲۹

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به تبصره یک ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ در باب جواز وضع عوارض محلی جدید و افزایش نرخ عوارض محلی با رعایت مقررات مربوط و عنایت به بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مصوبه شماره ۶۷۴۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۲ شورای اسلامی شهر مشهد مبنی بر برقراری عوارض کسب و پیشه از بانکهای دولتی، خصوصی و صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات مالی و اعتباری مغایرتی با قانون ندارد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری (مقدسی فر)

موضوع: ابطال مصوبه استانداری مبنی بر تعیین و تصویب نرخ جمع آوری و حمل و امحاء زباله و وصول آن از اشخاص، به دلیل خارج از حدود اختیارات مرجع تصویب کننده. *

شماره دادنامه: ۱۱۹ مورخ: ۸۰/۴/۱۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

طبق بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱/۹/۱ و بند ۲۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ تعیین و تصویب عوارض و نرخ خدمات شهرداری در قلمرو جغرافیایی هر شهر بعهده شورای اسلامی شهر محول شده و به موجب تبصره الحاقی به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ تا تشکیل شوراهای اسلامی شهر، وظایف و مسئولیت های شوراهای مذکور به شخص وزیر یا سرپرست وزارت کشور تفویض گردیده است. نظر به اینکه اعمال اختیار مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۵۳ قانون به حکم قانونگذار قائم به اشخاص مذکور در آن تبصره است و تفویض آن به سایر اشخاص و مقامات دولتی از جمله استانداران مستند به حکم و اذن مقنن نیست، بنابراین مصوبه شماره ۱۶۶۱۴/۱/۴/۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۹ استانداری مازندران مبنی بر تعیین و تصویب نرخ جمع آوری و حمل و امحاء زباله و وصول آن از اشخاص خارج از حدود اختیارات استانداری تشخیص داده می شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قربانعلی دری نجف آبادی

* به نقل از قوانین و مقررات مربوط به شهر و شهرداری، ص. ۳۷۱، مستند، (روزنامه رسمی شماره ۱۶۴۴۷ مورخ ۸۰/۵/۲۷)

موضوع: تأیید مصوبه مراجع ذیصلاح در باب جواز وصول یک درصد عوارض از پیمانکاران و عدم تسری معافیت واحدهای آموزشی از پرداخت عوارض مذکور به پیمانکاران.

شماره دادنامه: ۱۲۰ - مورخ: ۸۲/۳/۲۵



رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به تأیید و تصویب مراجع ذیصلاح در باب جواز وصول یک درصد عوارض از پیمانکاران و الزام آنان به پرداخت عوارض مذکور به شهرداریهای طرف قرارداد و عدم تسری معافیت واحدهای آموزشی از پرداخت عوارض مذکور به پیمانکاران، دادنامه شماره ۱۴۵۱ مورخ ۱۳۷۹/۸/۳ شعبه سوم بدوی دیوان در حدی که مبین این معنی است موافق اصول و موازین قانونی می‌باشد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

موضوع: رد شکایت به خواسته اعتراض به رأی قطعی کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری با توجه به ماده واحده قانون تعیین تکلیف عوارض تصویبی شهرداریها مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام. *

شماره دادنامه: ۱۲۷ - مورخ ۸۰/۴/۲۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

طبق ماده واحده قانون تعیین تکلیف عوارض تصویبی شهرداریها مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام کلیه عوارض تصویبی شهرداریها که از تاریخ ۱۳۶۱/۹/۱ تا زمان تنفیذ نماینده ولی امر (۱۳۶۶/۱۰/۱۲) برقرار گردیده و به علت نبودن تنفیذ و یا عدم وجود قائم مقامی شورای اسلامی شهر در خلاء قانونی بوده، تنفیذ شده تلقی گردیده است. بنابراین دادنامه شماره ۸۱۰ مورخ ۱۳۷۹/۷/۳ شعبه اول تجدیدنظر دیوان مبنی بر تأیید دادنامه شماره ۱۱۱۲ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ شعبه نهم بدوی دیوان مشعر بر رد شکایت به خواسته اعتراض به رأی قطعی کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری، در حدی که نتیجتاً متضمن این معنی می‌باشد موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قربانعلی دری نجف آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۴۷۴ مورخ ۱۳۸۰/۶/۲۸.

موضوع: ابطال بخشنامه اجرایی استانداری در خصوص پرداخت یک درصد عوارض فروش محصولات واحدهای صنعتی و تولیدی واقع در داخل شهرک‌های صنعتی به شهرداری.

شماره دادنامه: ۱۳۱ - تاریخ: ۷۶/۹/۱۵



رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

چون تعیین ضوابط و قواعد مربوط به نحوه اجرای مصوبه شماره ۶۱۶۴۰/۱۱ مورخ ۷۵/۴/۱ ریاست جمهوری در زمینه تعلق عوارض فروش محصولات تولیدی واحدهای صنعتی و تولیدی مندرج در مصوبه مذکور و قلمرو اجرایی و میزان آن در مناطق مختلف جغرافیایی تابعه از وظایف و اختیارات استانداری‌ها محسوب نمی‌شود، لذا بخشنامه اجرایی شماره ۱۱/۲۲۸۴۶ مورخ ۷۵/۶/۳ استانداری مرکزی به لحاظ خروج از حدود اختیارات خلاف قانون شناخته می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

موضوع: تایید عوارض فخاری که در اجرای بند یک ماده ۳۵ قانون شوراهای اسلامی به تصویب و تنفیذ نماینده محترم ولی امر رسیده است، و ابطال آئین‌نامه اجرائی وصول عوارض فخاری که توسط شهرداری تدوین گردیده است، به دلیل تجاوز از حدود اختیارات مقامات اجرائی مبنی بر تعیین موارد جرم و تخلف و تعیین جریمه و مجازات.

شماره دادنامه: ۱۳۲ - مورخ: ۶۹/۵/۴

رأی هیأت دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه مطابق بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب یکم آذرماه سال ۱۳۶۱ نحوه تعیین عوارض از طرف شورای شهر مشخص و مقرر گردیده است که مادامیکه درآمدهای پیش‌بینی شده کافی نباشد شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های شهرداری عوارضی متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده تعیین نماید. و با عنایت به ماده ۳۵ قانون فوق‌الاشعار و اینکه از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۶۴/۷/۲۸ که بموجب آن مقرر گردیده تا تشکیل شوراهای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداریها خواهد بود.

نظر به اینکه به حکایات نامه شماره ۲۶۲/۴۴۹۸۸ مورخه ۱۳۶۶/۱۰/۶ قائم‌مقام وزیر کشور و سرپرست شهرداری تهران اساس و اصول عوارض فخاری بر مبنای ۱۰٪ بهای تولیدات فخاری در اجرای بند یک ماده ۳۵ قانون شوراهای اسلامی به تصویب و تنفیذ حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی نماینده محترم ولی امر رسیده است. لهذا مصوبه مورد نظر از این حیث خلاف قانون تشخیص نگردید. و با عنایت به اینکه مقدمات تنظیم و تصویب کننده آئین‌نامه‌ای که تحت عنوان آئین‌نامه اجرائی وصول عوارض فخاری تدوین گردیده در تصویب مواد ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ آن از حدود اختیارات مقامات اجرائی تجاوز نموده و به تعیین موارد جرم و تخلف و تعیین جریمه و مجازات پرداخته‌اند "که این امر



در وظایف قوه مقننه است" لهذا مواد یاد شده خلاف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: عدم مغایرت مصوبه قائم مقام شورای اسلامی شهر مبنی بر تصویب تعرفه عوارض فخاری با قانون.

شماره دادنامه: ۱۳۳ - تاریخ: ۶۹/۵/۴

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به این که مطابق بند ۱ از ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، مصوب یکم آذرماه ۱۳۶۱ نحوه تعیین عوارض از طرف شورای شهر، تشخیص و مقرر گردیده است که "مادامی که درآمدهای پیش بینی شده، کافی نباشد شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های شهرداری عوارضی متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده، تعیین نماید". و با عنایت به ماده ۵۳ قانون فوق الاشعار و این که از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی، مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ که به موجب آن مقرر گردیده: "تا تشکیل شوراهای اسلامی در هر شهر وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور، جانشین شورای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداری‌ها خواهد بود". نظر به این که مصوبه شماره ۱۶۰/۱۳۶۸ مورخ ۱۳۶۱/۸/۹ مبنی بر وصول عوارض فخاری بر مبنای ۱۰٪ بهای تولیدات فخاری در محل کارخانه یا پای کوره در جلسه مورخ ۶۱/۸/۴ هیأت قائم مقام انجمن شهر به تصویب رسیده است و سیر تکامل قانونی آن، قبل از لازم الاجرا شدن قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۶۱/۹/۱ طی شده و اعتبار یافته است. لهذا، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، خلاف قانون تشخیص داده نشد.

موضوع: عدم مغایرت قانونی مصوبه شورای اسلامی شهر در خصوص وضع عوارض کسب و پیشه. *

شماره دادنامه: ۱۳۴ - تاریخ: ۶۹/۵/۴

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به این که تصویب نامه شماره ۵۱ مورخ ۱۳۶۱/۱/۱۵ تحت عنوان آیین نامه عوارض کسب و پیشه در شهر تهران و محدوده قانونی آن در اجرای بند ۲۶، از ماده ۵۵ قانون شهرداری، و با عنایت به ماده ۴۲ قانون مذکور، در مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۱۸ به تأیید وزارت کشور رسیده، و نتیجتاً مراحل تدریجی سیر تکاملی خود را قبل از یکم آذرماه ۱۳۶۱ که

تاریخ تصویب قانون شوراهای اسلامی کشوری است، طی کرده، و اعتبار یافته است و با توجه به این نکته که در ردیف ۱۱۹ تعرفه‌ی وصول عوارض از دفاتر حسابرسی و مالی و حقوقی و گمرکی و نظایر آن نام برده شده، و این امر دلیل آن نیست که در آیین نامه مورد بحث برای صنوفی نظیر وکلای دادگستری و پزشکان و روزنامه نگاران و... عوارض وضع شده باشد، تا مغایرت بین آیین نامه با قانون نظام صنفی مصوب تیرماه سال ۱۳۵۹ و اصلاحیه‌های بعدی آن، متصور باشد، لهذا به نظر اکثریت اعضای محترم هیأت عمومی تصویب نامه شماره ۵۱ مورخ ۱۳۶۱/۱/۱۵، "آیین نامه عوارض کسب و پیشه در شهر تهران و محدوده قانونی آن"، خلاف قانون شناخته نشد.

* شهرداری ها در آیین‌نامه آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ص. ۳۵۵

موضوع: عدم مغایرت قانونی بخشنامه وزارت کشور در مورد افزایش عوارض صدور پروانه‌های ساختمانی به استناد بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیل شورای اسلامی

شماره دادنامه: ۱۴۱- تاریخ: ۶۹/۶/۱۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه بخشنامه شماره ۶۹/۱/۱۶-۱/۳/۳۴/۹۴۴ مورد شکایت به استناد بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیل شورای اسلامی مصوب ۶۱/۹/۱ و تبصره الحاقی به ماده ۵۳ همین قانون، مصوب ۶۴/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی، و با تنفیذ ولی امر صادر شده، پس از بحث و بررسی به اتفاق آراء مخالف قانون تشخیص نگردید. علیهذا، شکایت موقعیت قانونی نداشته و مردود است.

موضوع: عدم مغایرت قانونی عوارض پذیره با توجه به بند ۱ از ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری.

شماره دادنامه: ۱۴۲- تاریخ: ۶۹/۶/۱۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به این که مطابق بند ۱ از ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، مصوب یکم آذرماه سال ۱۳۶۱ نحوه تعیین عوارض از طرف شورای شهر مشخص و مقرر گردیده است که: "مادامی که درآمدهای پیش بینی شده کافی نباشد، شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های شهرداری عوارضی متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارایه شده تعیین نماید". و با عنایت به ماده ۵۳ قانون فوق الاشعار و این که از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهند بود، و نیز با توجه به قانون الحاق



یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ که به موجب آن مقرر شده که تا تشکیل شوراهای اسلامی در هر شهر وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور، جانشین شوراهای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداری‌ها خواهند بود. ضمن استنتاج در اصل و قاعده کلی، الف: هر مصوبه‌ای که در زمینه تعیین و تثبیت عوارض پذیره که پس از تاریخ ۶۴/۷/۲۸ تقاضای پایان کار شده، ولی به دلایل و جهاتی فی المثل مسامحه و غیره گواهی پایان کار صادر نگردیده، مشمول عوارض پذیره نخواهند شد. نظر به این که به حکایت نامه شماره ۳۱۷/۱۸۲۳ مورخ ۱۳۶۸/۵/۱۰ اداره کل حقوقی شهرداری مصوبه شماره ۱/۳/۳۴۳۵/۲۲۴۵ مورخ ۶۴/۳/۶ قایم مقام شورای شهر در تاریخ ۶۵/۳/۳۱ و طی شماره ۸۷۹۱۳ به تصویب و تنفیذ حضرت آیت الله موسوی اردبیلی نماینده محترم ولی امر رسیده، لهذا مصوبه مورد شکایت و اخذ عوارض پذیره، به ترتیب مذکور در بالا خلاف قانون شناخته نشد.

موضوع: عدم مغایرت قانونی تعرفه عوارض که به تجویز بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی و هم چنین بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به تصویب و تنفیذ مراجع و مقامات ذیصلاح رسیده است.

شماره دادنامه: ۱۴۴ - تاریخ: ۸۰/۵/۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

تعرفه وصول عوارض که به تجویز بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی و هم چنین بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به تصویب و تنفیذ مراجع و مقامات ذیصلاح رسیده و اجرای آن به شهرداری محول شده، متکی به اذن صریح قانون گذار است، لذا تعرفه مورد اعتراض مغایرتی با قانون ندارد.

موضوع: حصر صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات واحدهای دولتی

شماره دادنامه: ۱۴۵ مورخ: ۷۴/۸/۲۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه سهام شرکت آلومینیوم پارس متعلق به واحدهای دولتی است لذا با توجه به اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری و همچنین آراء شماره ۳۹ - ۳۸ - ۳۷ مورخ ۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر حصر صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات و اقدامات

و آراء قطعی واحدهای دولتی، دادنامه شماره ۹۱۶ مورخ ۷۳/۱۰/۱۹ که متضمن این معنی می‌باشد، موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی مستنداً به ذیل ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوطه در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

موضوع: ابطال بخشنامه وزارت امور اقتصادی و دارایی در مورد ۳ درصد درآمد مشمول مالیات قطعی شده به عنوان عوارض شهرداری مدلول تبصره ۵۰ قانون برنامه اول توسعه. *

شماره دادنامه: ۱۴۶ - مورخ: ۸۰/۵/۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مدلول تبصره ۵۰ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی مصوب ۱۳۶۸ منحصراً مفید جواز وصول عوارض به میزان ۳ درصد درآمد مشمول مالیات قطعی شده منابع مذکور در این تبصره به نفع شهرداری در طول اجرای برنامه مذکور است و به صراحت قسمت آخر تبصره فوق‌الذکر وزارت کشور مکلف گردیده است که در طول اجرای برنامه مزبور طرحهای درآمدی لازم را برای کسب درآمدهای جدید برای شهرداریها به منظور جایگزین کردن با درآمد موضوع این تبصره تهیه نماید به نحوی که در پایان اجرای برنامه اول شهرداریها به این منبع درآمدی نیاز نداشته باشند و چون ادامه وصول عوارض مذکور پس از پایان برنامه اول توسعه اقتصادی به ادعای اعمال اختیار مقرر در ماده ۳۰ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ به لحاظ مغایرت آن با حکم خاص مقنن به شرح تبصره فوق‌الاشعار جواز قانونی ندارد. بنابراین بخشنامه شماره ۸۶۸۱/۲۸۵۴۱-۴-۳۰ مورخ ۱۳۷۴/۸/۴ وزارت امور اقتصادی و دارایی خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قربانعلی دری نجف آبادی

* (روزنامه رسمی شماره ۱۶۴۷۶ مورخ ۸۰/۶/۳۱)



موضوع: پیشنهاد وزارت کشور و تنفیذ نماینده ولی فقیه مفید اخذ عوارض از تولیدات کارخانه‌های گچ و فخاری است. تسری آن به وسائل غیر ضروری بسته‌بندی از جمله پاکت که از مقوله تولیدات خاص کارخانه نمی‌باشد جواز قانونی ندارد.

شماره دادنامه: ۱۴۷ - مورخ: ۷۴/۸/۲۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

پیشنهاد شماره ۱/۳/۳۴/۵۵۹۲ - ۶۶/۴/۲۳ وزارت کشور و تنفیذ نماینده ولی فقیه مفید اخذ عوارض از تولیدات کارخانه‌های گچ و فخاری است که چون تسری آن به وسائل غیر ضروری بسته‌بندی از جمله پاکت که از مقوله تولیدات خاص کارخانه نیز نمی‌باشد جواز قانونی ندارد. بنابراین دادنامه شماره ۳۳۱ - ۷۴/۳/۷ شعبه دوازدهم که متضمن این معنی است موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی مستنداً به ذیل ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوطه در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

موضوع: هر مصوبه‌ای که در زمینه تعیین و تثبیت عوارض پذیره که پس از تاریخ ۶۴/۷/۲۸ به تنفیذ ولی امر یا نماینده محترم ایشان رسیده باشد، دارای اعتبار شرعی و قانونی است. *

شماره دادنامه: ۱۴۸ - تاریخ: ۶۹/۶/۱۹

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه مطابق بند (۱) از ماده‌ی ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، مصوب یکم آذرماه سال ۱۳۶۱ نحوه تعیین عوارض از طرف شورای شهر مشخص و مقرر گردیده است که: "مادامی که درآمدهای پیش بینی شده، کافی نباشد، شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های شهرداری، عوارض متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارایه شده، تعیین نماید". و با عنایت به ماده ۵۳ قانون فوق‌الاشعار، و این که از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود، و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون فوق‌الاشعار، و این که از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود، و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ که به موجب آن مقرر شده است که "تا تشکیل شوراهای اسلامی در هر شهر، وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور جانشین شوراهای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداری‌ها خواهد بود". ضمن استنتاج در اصل و قاعده کلی:



الف - هر مصوبه‌ای که در زمینه تعیین و تثبیت عوارض پذیره که پس از تاریخ ۶۴/۷/۲۸ به تنفیذ ولی امر یا نماینده محترم ایشان رسیده باشد، دارای اعتبار شرعی و قانونی است.

ب - نظر به این که مطابق نامه شماره ۱/۳/۳۴/۷۴۸۷ مورخ ۶۶/۵/۱۸ وزیر محترم کشور، عوارض پیشنهادی شهرداری‌های استان گیلان طی نامه شماره ۳/۳۴/۶۱۱۷ مورخ ۶۶/۴/۲۳ با رعایت قسمت اخیر بند (۱) از ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری به تصویب و تنفیذ حضرت آیت الله موسوی اردبیلی نماینده ولی امر رسیده است. لهدا، مصوبه مورد شکایت، خلاف قانون تشخیص نگردد.

* شهرداری‌ها در آیین رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ص. ۳۶۹

موضوع: از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری (۱۳۶۱/۹/۱) ماده ۴۲ و بند ۸ از ماده ۴۵ قانون شهرداری لغو گردیده است.

شماره دادنامه: ۱۵۸ - مورخ: ۶۸/۱۱/۲۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه عوارض دفاتر و کالت موضوع نامه شماره ۲۱/۱۸۷۱۵/۵۴ مورخه ۱۳۶۲/۱۱/۲ استانداری آذربایجان شرقی مستنداً به ماده ۴۲ و بند ۸ از ماده ۴۵ قانون شهرداریها و اختیارات تفویضی وزیر محترم کشور برقرار گردیده در حالیکه مطابق ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب اول آذرماه سال ۱۳۶۱ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر لغو و بلااثر اعلام گردیده است و علی‌القاعده از تاریخ تصویب قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری، جهت برقراری هر گونه عوارض باید به ترتیب مقرر در بند ۱ از ماده ۳۵ تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۶۴/۷/۲۸ ناظر به اقدامات و تصمیمات و بخشنامه‌های صادره مؤخر بر تاریخ تصویب قانون است، نمی‌تواند عطف به ماسبق شود. لهدا عوارض مقرر بموجب نامه شماره ۲۱/۱۸۷۱۵/۵۴ مورخه ۶۲/۱۱/۲ استانداری آذربایجان شرقی، مخالف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ با ملاحظه بند پ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیئت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: ابطال مصوبه استانداری، به دلیل عدم مراعات اصول و ضوابط پیش‌بینی شده در قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شورای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ که به موجب آن مقرر



گردیده، تا تشکیل شوراهای اسلامی وزیرکشور یا سرپرست وزارت کشور جانشین شورای اسلامی شهر در امور مربوط به شهرداری ها خواهد بود.

شماره دادنامه: ۱۶۰ - مورخ: ۶۹/۶/۱۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه مطابق بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیلات شورای اسلامی کشوری مصوب یکم آذرماه سال ۱۳۶۱ نحوه تعیین عوارض از طرف شورای شهر مشخص و مقرر گردیده است که (مادامیکه درآمدهای پیش‌بینی شده کافی نباشد شورای شهر می‌تواند با تنفیذ ولی امر برای تأمین هزینه‌های شهرداری عوارضی متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده تعیین نماید). و با عنایت به ماده ۵۳ قانون فوق‌الاشعار و اینکه در تاریخ تصویب قانون تشکیلات شورای اسلامی کشوری علیه قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود و نیز با توجه به قانون الحاق یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شورای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ که بموجب آن مقرر گردیده. (تا تشکیل شوراهای اسلامی در هرشهر وزیرکشور یا سرپرست وزارت کشور جانشین شورای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداریها خواهد بود). نظر به اینکه در جریان تصویب مصوبه شماره ۲۸۸۰۲/۵ مورخه ۶۲/۱۲/۲۱ استانداری مازندران اصول و ضوابط پیش‌بینی شده در قوانین یاد شده در بالا مراعات نگردیده است مصوبه فوق خلاف قانون تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: تایید تعرفه عوارض از دفاتر حقوقی از جمله دفاتر وکالت که با رعایت تشریفات قانونی به تنفیذ مقام صلاحیت‌دار (نماینده ولی فقیه) مذکور در ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ رسیده است.

شماره دادنامه: ۱۸۷ - تاریخ: ۷۴/۱۱/۷ - کلاس پرونده: ۲۰۵/۷۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقای...

طرف شکایت: شهرداری تهران - شورای اسلامی شهر تهران - وزارت کشور

موضوع شکایت و خواسته: ابطال آئین نامه عوارض کسب و پیشه در خصوص وکلای دادگستری

مقدمه: شاکي دادخواست تقدیمی اعلام داشته‌اند، در مورد قبض عوارض شماره سری ۲۲۴۸۵۳۸-۷۳ که به عنوان عوارض مشاغل از تاریخ ۶۱/۱/۲ لغایت ۷۲/۱۲/۳۰ در خصوص دفتر وکالت ملکی اینجانب بطور علی الحساب مورد مطالبه اداره کل درآمد شهرداری منطقه شش تهران قرار گرفته است مراتب اعتراض خود را به قبض مذکور اعلام و تقاضای رسیدگی دارد. اولاً به موجب تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری دفتر وکالت در صورتی که توسط



شخص مالک تصدی و اداره شود از نظر مقررات قانونی مزبور محل تجارت و کسب و پیشه محسوب نمی‌شود تا عوارض کسب و پیشه به آن تعلق بگیرد، ثانیاً طبق مفاد تبصره یک اصلاحی ماده ۲ قانون نظام صنفی موجب ۶۸/۲/۳۱ که حاکم بر روابط و حقوق و تکالیف افراد صنفی و مشاغل و کسبه می‌باشد، صنفی که دارای قانون خاص هستند از شمول قانون نظام صنفی مستثنی می‌باشند. بنابراین نظر به اینکه هر گونه حقوق لازم از قبیل مالیات، تعاون، عضویت سالانه و امثال آن که برای دفاتر وکلای دادگستری برقرار شده باشد، برابر قوانین و مقررات مربوط به وکالت و تحت نظارت قانون وکلای دادگستری بطور جداگانه به دارائی و صندوق تعاون وکلا، دادگستری و کانون وکلا به موقع پرداخت می‌گردد، لذا وکلای دادگستری از این جهات تابع قانون و مقررات مخصوص به خود می‌باشند، بعلاوه عبارت "دفتر حقوقی" مندرج در تعرفه عوارض کسب و پیشه را علی‌الطلاق و بالاخص مربوط به دفتر وکیل دادگستری نمی‌توان تلقی نمود و دفتر حقوقی از طرف قانونگذار تعریف نشده است، بنابراین چون دفتر وکالت واحد صنفی نیز محسوب نمی‌شود، لذا عوارض مربوط به صنوف و کسبه و مشاغل متوجه وکیل دادگستری نیست و بدین لحاظ عوارض مورد مطالبه شهرداری به شرح قبض صادره به عنوان عوارض مشاغل کسب و پیشه قانوناً ارتباطی به وکیل دادگستری نداشته و غیرقابل پرداخت و خلاف نصوص قانونی می‌باشد. مضافاً آنکه هیأت عمومی محترم دیوان عدالت اداری نیز به موجب دادنامه شماره ۱۰۸-۶۸/۱۱/۲۶-۱۰۸ اخذ عوارض شهرداری از دفتر وکالت وکیل دادگستری در استان آذربایجان شرقی را برخلاف مقررات تشخیص و رأی بر ابطال آن صادر نموده است. بنا به مراتب تقاضای رسیدگی و صدور رأی شایسته و مقتضی مبنی بر لغو و ابطال تعرفه و مقررات مربوط به عوارض مشاغل (کسب و پیشه) دفاتر ملکی وکلای دادگستری در حوزه شهر تهران را دارم.

مدیرکل دفتر امور حقوقی وزارت کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۴۸۵/۶۱-۷۴/۳/۱۶ اعلام داشته‌اند:

- ۱- دامنه عملکرد تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری محصور است به مالکین و حکم قانونی آن نیز مربوط است به استفاده مجاز از کاربری مسکونی به غیر تجاری (اداری، خدماتی) و مادامی که دفتر مذکور توسط مالک دایر بوده موضوع در دایره شمول کمیسیون ماده صد قانون شهرداری از لحاظ تغییر کاربری قرار نمی‌گیرد.
- ۲- عملکرد در دفاتر موضوع تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری گر چه غیر تجاری است لکن سنخیت کار به نوعی است که در مفهوم صنفی می‌گنجد و لذا تعرفه مصوب و مورد عمل شهرداری در این زمینه انطباق کامل دارد.
- ۳- عوارض دفاتر کار از جمله عوارضی است که همراه با سایر عوارضات به تأیید و تنفیذ مرجع قانونی رسیده و وصول آن محمل قانونی دارد. مدیر کل امور اجرائی شورای اسلامی شهر تهران طی نامه شماره ۱۶۰/۹۲۶/۳۶-۷۴/۳/۲۲ در پاسخ به شکایت مذکور اعلام داشته‌اند:



۱- در محتوای آئین نامه مورد شکایت دقیقاً از مشاغلی نام می‌برد که ماهیتاً دارای فعالیت تجاری و غیرتجاری می‌باشند و در ماده یک آئین نامه مذکور واحدهای مشخصی که دارای مقررات خاص هستند با ذکر مصادیق آن بطور تمثیلی که دفاتر و کالت هم جزو آن است نام برده است.

۲- در خصوص رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری همانطوریکه در متن رأی آمده است عوارض مربوطه در زمانی تصویب شده بود که اختیارات حاصله از قانون تشکیلات شورای اسلامی به وزیر محترم کشور محول نشده بود که هیأت محترم عمومی دریافت عوارض مذکور را خلاف قانون اعلام داشته است (از لحاظ شکلی نه ماهوی) البته این مشکل با تصویب قانون تعیین تکلیف عوارض تصویبی شهرداری‌ها مصوب ۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مرتفع شده است. از طرفی براساس ابلاغ شماره ۵۱-۶۱/۱/۱۵-۶۱ قائم مقام وزیر کشور در شهرداری تهران موضوع مصوبه شماره ۳۴/۳/۲۲۱۶۲-۶۰/۱۲/۱۸-۶۰ وزارت کشور که مستند به اختیارات حاصله از بند ۸ ماده ۴۵ قانون شهرداریها تهیه و تنظیم گردید، عوارض مذکور در آن زمان مقرر گردیده است که مجدداً تعرفه عوارض فوق طی نامه شماره ۱۶۰/۷۹۸۹-۶۶/۹/۲۴-۱۶۰/۷۹۸۹ براساس اصلاحیه جدید مستند به بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیلات شورای اسلامی به تنفیذ حضرت آیت ا... موسوی اردبیلی نماینده محترم ولی فقیه رسیده است. در پایان اضافه می‌گردد که روند تعیین عوارض مطروحه مستند به بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۶۹ تا پایان برنامه اول و بعد از آن هم مستند به تبصره ۵۸ قانون بودجه سال ۷۳ صورت می‌پذیرد. مدیر کل حقوقی شهرداری تهران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۱۷/۷۵۸۶-۳۱۴/۶/۷۴ اعلام داشته‌اند: اولاً شاکی مشخص نموده تقاضای ابطال کدامیک از مصوبات مربوط به عوارض کسب و پیشه را دارد. ثانیاً در تمامی مندرجات دادخواست هیچ دلیلی و مستندی جهت اثبات غیرقانونی بودن یا غیرشرعی بودن آئین نامه عوارض کسب و پیشه اعلام و ارائه نموده بلکه تمامی تلاش شاکی در متن دادخواست صرف استدلال و اثبات خروج وکلا از شمول مقررات آئین نامه عوارض کسب و پیشه به جهت تفاوت ماهوی شغل وکالت با سایر مشاغل و انصراف معنی و مفهوم کسب و پیشه و تجارت از اشتغال به امر مزبور می‌باشد که با این وصف حتی به فرض صحت استدلالات مذکور نیز موضوع اعلامی یعنی خروج وکلا از دایره شمول آئین نامه مورد شکایت نه تنها اخلاقی به مبانی و صحت قانونی و شرعی آئین نامه مذکور وارد نمی‌آورد بلکه علی‌الاصول از مواد قابل طرح در هیأت عمومی دیوان نبوده و صرفاً بعنوان اعتراض به مطالبه غیرقانونی عوارض قابل رسیدگی در شعب محترم دیوان عدالت اداری می‌باشد. شاکی در استنباط خود از تبصره مارالذکر دچار اشتباه فاحشی گردیده زیرا مقررات تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری ناظر بر نوع استفاده از ساختمانهای احداثی در شهرها می‌باشد در آئین نامه مصوب مورد شکایت و تعرفه ضمیمه آن نیز افراد متعددی از گروههای مختلف شغلی از قبیل کسبه و پیشه‌وران، تجار، دفاتر شرکتها و کارخانجات، مهندسين، پزشکان، دفاتر اسناد رسمی، وکلا، مترجمان و... تصریحاً مشمول پرداخت عوارض مقرر گردیده‌اند، علیهذا اثبات عدم شمول مقررات قانون نظام صنفی به وکلا به هیچ وجه نافی شمول عوارض مصوبه بر وکلا نبوده، ضمن آنکه مقررات خاص صنفی از قبیل مقررات سازمان نظام پزشکی، مقررات کانون سردفتران، مقررات کانون وکلا و امثالهم نیز صرفاً



تنظیم کننده روابط و نحوه عمل افراد تحت شمول و مقررات انتظامی مربوطه در خصوص تخلفات حرفه‌ای می‌باشد. در خصوص عبارت "دفتر حقوقی" توجه هیأت محترم را به این مطلب معطوف می‌دارد که مفهوم عرفی و معنای متبادر به ذهن از دفتر حقوقی محلی است که در آن امور حقوقی انجام می‌گیرد، خواه این امور توسط اشخاص حقیقی صورت گیرد (دارالوکاله) و خواه توسط اشخاص حقوقی (موسسات حقوقی) و تفاوتی از حیث تعداد متصدیان اینگونه دفاتر در بین آنها موجود نیست. اما اینکه آیا دفاتر مذکور الزاماً محل اشتغال و کلا می‌باشد و یا افرادی غیروکیل نیز می‌توانند تصدی آنها عهده دار باشند مقررات مربوط به وکالت خصوصاً ماده ۵۵ قانون وکالت پاسخ را مشخص می‌نماید، لذا جای هیچگونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که متصدیان دفاتر حقوقی (اعم از دفاتر اشخاص حقیقی و حقوقی) از وکلای دادگستری خواهند بود، مع الوصف مفهوم قانونی دفتر حقوقی نیز مترادف با دفتر وکالت می‌باشد. البته قابل توضیح است که دفاتر حقوقی وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات دولتی مستثنی از تعریف مذکور می‌باشند. مصوبات مربوط به عوارض کسب و پیشه در تهران دارای سابقه‌ای بسیار طولانی و مربوط به قبل از دهه پنجاه می‌باشد که این مصوبات در سالهای مختلف براساس مقررات حاکم در زمان تصویب آنها بعضاً توسط انجمن شهر سابق (با استناد بند ۸ ماده ۴۵ قانون شهرداری) و از سال ۶۱ به بعد توسط شورای اسلامی شهر تهران (با استناد بند ۱ ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی) به تصویب رسیده است که مؤسسات اخیرالذکر تماماً به تنفیذ نماینده ولی فقیه رسیده است ضمن آنکه به موجب مفاد مصوبه مورخ ۷۱/۱۰/۳ مجمع تشخیص مصلحت کلیه مصوبات عوارض شهرداریها که از تاریخ ۶۱/۹/۱ لغایت ۶۶/۱۰/۱۲ به تصویب رسیده‌اند تنفیذ شده تلقی می‌گردند و به هر حال آخرین مصوبه در این خصوص که هم اکنون مورد عمل شهرداری تهران می‌باشد، آئین نامه مصوب ۶۷ و تعرفه ضمیمه آن است که در تاریخ ۶۷/۳/۳۱ به تنفیذ ولی فقیه رسیده از تاریخ اتمام ممیزی شهر تهران مورد عمل قرار گرفته است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق، به ریاست حجت الاسلام و المسلمین اسماعیل فردوسی پور و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء بشرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه اخذ عوارض از دفاتر حقوقی از جمله دفاتر وکالت با رعایت تشریفات قانونی به تنفیذ مقام صلاحیت‌دار (نماینده ولی فقیه) مذکور در ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ رسیده است، لذا آئین نامه تعرفه عوارض کسب و پیشه مورد اعتراض خلاف قانون تشخیص داده نمی‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور



موضوع: ابطال بخشنامه وزارت کشور در مورد توسعه محدوده جغرافیایی شهرها و شمول تعرفه عوارض به واحدهای تولیدی و کارخانجاتی که خارج از حوزه استحفاظی شهرها قرار دارند. *

شماره دادنامه: ۱۹۳- تاریخ: ۷۹/۶/۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به این که تکلیف تعیین محدوده جغرافیایی و مقامات و مراجع قانونی ذیصلاح در تصویب آن به حکم تبصره یک ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری تعیین و مشخص گردیده است، بند ۲۷ بخشنامه شماره ۱۳۸۶/۱۰/۱۷ مورخ ۱/۳/۳۴/۲۴۸۲۰ وزارت کشور که در این باب ترتیب دیگری را معین نموده است مغایر قانون تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان ابطال می‌گردد.

موضوع: عدم مخالفت مصوبه مربوط به وضع عوارض از تولیدات کارخانجات واقع در حوزه عمل شهرداری‌ها با قانون.

شماره دادنامه: ۱۹۶- تاریخ: ۷۱/۹/۱۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با توجه به بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری در باب جواز وضع عوارض با رعایت ضوابط و شرایط مربوط و عنایت به لایحه جوابیه وزارت کشور مصوبه مربوط به وضع عوارض به میزان ۱٪ از تولیدات کارخانجات واقع در حوزه عمل شهرداری‌ها خلاف قانون تشخیص داده نمی‌شود.

موضوع: ابطال بخشنامه استانداری در خصوص وضع هر گونه عوارض به کالاهای ترانزیتی با عنایت به اختصاص وضع عوارض به قوه مقننه و یا مأذون از قبل آن قوه، و خارج از حدود اختیارات قانونی مرجع تصویب.

شماره دادنامه: ۲۰۰- مورخ: ۱۳۸۵/۴/۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

به صراحت ماده ۱۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴ وضع هر گونه عوارض به کالاهای ترانزیتی به پیشنهاد شورای عالی هماهنگی ترابری و تصویب هیأت وزیران است. بنا به جهات فوق الذکر و عنایت به اختصاص وضع عوارض به قوه مقننه و یا مأذون از قبل آن قوه، بخشنامه شماره ۹۱۰۷/۴/۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱ استانداری گیلان به عنوان شهرداری بندر انزلی در خصوص وصول مبلغ پنج هزار ریال در هر تن از فرآورده‌های نفتی ترانزیتی به عنوان هزینه تأمین خسارات وارده به تأسیسات زیربنایی استان و ارائه

خدمات، خلاف حکم مقنن و خارج از حدود اختیارات قانونی استاندار گیلان تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

موضوع: ابطال بخشنامه معاون شهرسازی و معماری شهرداری مبنی بر موکول نمودن صدور جواز حفاری به ارایه پایان کار ساختمان یا مفاصا حساب عوارض شهرداری. به دلیل این که شهرداری می‌تواند با استفاده از مقررات ماده ۷۷ قانون شهرداری نسبت به وصول عوارض قانونی اقدام نماید.

شماره دادنامه: ۲۰۸ - تاریخ: ۷۵/۱۰/۸

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به این که نحوه تعیین و وصول عوارض مقرر در قانون شهرداری در ماده ۷۷ قانون مزبور مشخص شده است و شهرداری می‌تواند با استفاده از مقررات آن نسبت به وصول عوارض قانونی اقدام نماید، لذا عدم موافقت با صدور جواز حفاری به منظور استفاده از انشعاب آب، گاز و غیره قبل از پرداخت عوارض مورد ادعای شهرداری که متضمن محرومیت اشخاص از حقوق مکتسب قانونی در خصوص برخورداری از امکانات رفاهی ضروری می‌باشد، خلاف قانون تشخیص و آن قسمت از بخشنامه که حاوی این معنی است مستنداً به ذیل ماده‌ی ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

موضوع: ابطال مصوبه وزارت کشور مبنی بر اخذ عوارض از فخاریها چون به تشخیص وزراء صنایع و بازرگانی عوارض مذکور واجد آثار توریستی بوده و مقام ریاست جمهوری نیز به ضرورت تسریع در کاهش آن تأکید کرده‌اند.

شماره دادنامه: ۲۱۶ - مورخ: ۸۳/۶/۸

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

بشرح نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۸۶۸ مورخ ۱۳۸۰/۰۱/۲ فقهای محترم شورای نگهبان اخذ عوارض تولید از فخاریها به میزان ۱۰٪ در صورت داشتن آثار توریستی خلاف شرع شناخته شده و چون به تشخیص وزراء صنایع و بازرگانی عوارض مذکور واجد آثار توریستی بوده و مقام ریاست جمهوری نیز به ضرورت تسریع در کاهش آن تأکید کرده‌اند و هیأت عمومی دیوان بشرح دادنامه شماره ۳۷۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ به جهات فوق‌الذکر مستنداً به قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری بند ۳۸۰ مصوبه شماره ۱/۳/۳۴/۱۸۳۵ مورخ ۱۳۶۶/۲/۹ وزارت کشور مبنی بر اخذ عوارض



به میزان ۱۰٪ از فخاریها را ابطال کرده است. بنابراین بخشنامه شماره ۱/۳/۳۴/۳۹۰۲ مورخ ۱۳۷۱/۳/۹ وزارت کشور مشعر بر لزوم اخذ عوارض فخاری اعم از کوره‌ها و کارخانجات فخاری به میزان ۱۰٪ نیز مشمول مدلول دادنامه فوق الذکر و نتیجتاً باطل و فاقد اعتبار است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۷۳۶۳- مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۵.

موضوع: ابطال بخشنامه رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور مبنی بر بطلان عوارض موضوع تبصره ۵۰ قانون قانون برنامه اول توسعه (۳٪ درآمد مشمول مالیات قطعی شده به نفع شهرداران) از تاریخ صدور حکم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری. صدور حکم ابطال کاشف از بطلان مصوبه مورد اعتراض از تاریخ تصویب است و دریافت آن پس از پایان دوره اعتبار قانون فوق الذکر بدون تمسک به حکم قانونی معتبر جواز قانونی نداشته است.

شماره دادنامه: ۲۲۶ الی ۲۲۸ - مورخ: ۸۲/۶/۱۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ به منظور نیل به اهداف مقرر در قانون مذکور در قلمرو زمانی مورد نظر مقنن به تصویب رسیده و در نتیجه ادامه و استمرار تکالیف و الزامات اشخاص در قبال دولت از جمله پرداخت هر گونه عوارض و مالیات صرفاً در مدت اعتبار قانون مذکور مجاز بوده است و بدین جهت به صراحت تبصره ۵۰ قانون مزبور به وزارت امور اقتصادی و دارایی اجازه داده شده است علاوه بر وصول مالیات، عوارضی به میزان ۳٪ درآمد مشمول مالیات قطعی شده به نفع شهرداران منحصرأ در طول اجرای برنامه مذکور اخذ کند و دریافت آن پس از پایان دوره اعتبار قانون فوق الذکر بدون تمسک به حکم قانونی معتبر جواز قانونی نداشته است. نظر به اینکه آثار حقوقی مترتب بر تشخیص مغایرت مصوبات دولتی با قانون و صدور حکم ابطال آنها کاشف از بطلان مصوبه مورد اعتراض و قهراً متضمن مغایرت و بی اعتباری آن از تاریخ تصویب است و ادعای تأثیر و اعتبار امر بطلان مصوبه از تاریخ صدور حکم که در واقع و نفس الامر به منزله تأیید عدم مخالفت آن با قانون و تصدیق اعتبار اجرایی آن قبل از صدور حکم هیأت عمومی دیوان می باشد با هدف و حکم قانونگذار و اصول حقوقی مسلم منافات دارد، بنابراین مصوبه مورد اعتراض که مدلول دادنامه شماره ۱۴۶ مورخ ۱۳۸۰/۵/۷ هیأت

عمومی دیوان را در باب ابطال بخشنامه شماره ۴/۸۶۸۱/۲۸۵۴۱-۳۰ مورخ ۱۳۷۴/۸/۴ فقط از تاریخ صدور رأی هیأت عمومی معتبر اعلام داشته است. خلاف صریح قانون و خارج از حدود اختیارات رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

موضوع: شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل رسیدگی و استماع در دیوان نیست.

دادنامه شماره: ۲۳۰- مورخ: ۱۳۷۴/۵/۱۶ - پرونده کلاسه: ۳۱۵/۹/۷۴

مرجع رسیدگی - شعبه نهم دیوان عدالت اداری، مرکب از رئیس شعبه و مشاور شعبه

شاکی - شرکت الوم پارس وابسته به بانک صنعت و معدن

طرف شکایت - شهرداری ساوه

خواسته - صدور دستور موقت و ابطال اجرائیه کلاسه ۲۴۸/۷۳ و رأی صادره از کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری ساوه خلاصه پرونده - شاکی شکایت نامه‌ای به دادگاه عمومی ساوه تقدیم و به شرح آن اظهار داشته است که: خوانده به عنوان مطالبه ۱٪ عوارض فروش تولیدات این شرکت به کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها مراجعه و براساس رأی صادره از آن کمیسیون به شماره ۳۷۷۵۴۶-۷۳/۹/۲۱ اجرائیه به کلاسه ۲۴۸/۷۳ از اجرای ثبت ساوه به مبلغ بیش از ۲۲۵ میلیون ریال صادر و در صدد است وجوه این شرکت را در بانکها توقیف نماید با ذکر دلایل مندرج در متن دادخواست تقاضای صدور دستور موقت و ابطال اجرائیه رأی صادره را دارد. پس از تودیع مبلغ ۴۵۰۱۶۸۱۴ ریال به حساب سپرده دادگستری بعنوان خسارت احتمالی از طرف خواهان - شعبه چهارم دادگاه عمومی ساوه مبادرت به صدور قرار توقیف عملیات اجرائی به شماره ۵۲۲/۴/۷۳ مورخ ۷۳/۱۱/۲ می‌نماید و پس از تبادل لوایح و وصول پاسخ طرف شکایت و رسیدگی مبادرت به صدور رأی شماره ۳۳۸-۷۴/۳/۲۵ مستنداً به مدلول بند یک ماده ۱۱ و تبصره الحاقی مورخ ۷۲/۲/۲۶ به ماده ۱۵ قانون صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار عدم صلاحیت خود را به صلاحیت و شایستگی دیوان عدالت اداری صادر، پرونده به دیوان ارسال و به این شعبه ارجاع و به کلاسه فوق ثبت گردید. نسخه دوم شکایت نامه و ضمائم آن برای طرف شکایت ارسال شده، پاسخ داده‌اند که: ۱- طبق آگهی خلاصه، ثبت شرکت



لوم پارس به تاریخ ۶۹/۱۱/۷ در روزنامه رسمی، آقای میرجلال الدین همایونفر در طرح دعوی فاقد سمت بوده و اقدامات وی فاقد وجهه قانونی می‌باشد.

۲- در رأی کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری عوارضی جهت میزان صادرات شرکت در نظر گرفته نشده است و عوارض فقط مربوط به فروش داخلی است.

۳- قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۶۵/۸/۱۵ فقط در خصوص وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی منظور می‌گردد. شرکت لوم پارس مشمول قانون نمی‌باشد.

۴- با توجه به دادنامه ۸۰۲-۷۳/۱۱/۲۵ شعبه اول هیأت تجدید نظر دیوان - وصول عوارض مصوب ریاست جمهوری مورد تأیید قرار گرفته است که تقاضای رد شکایت شاکی را دارد.

۵- با توجه به اینکه در اجرای مفاد اجرائیه و توقیف اموال شرکت بدهکار کلیه ضوابط و مقررات قانونی رعایت شده است هیچگونه تخلفی در اجرای مفاد اجرائیه صورت نگرفته محل شکایت از عملیات اجرائی دادگاه صالحه با دریافت تأمین مناسب (معادل مبلغ مورد اجرا) می‌باشد که این امر نیز رعایت نگردیده است. دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۷۴/۵/۱۶ با حضور رئیس و مشاور شعبه تشکیل شد. پس از بررسی محتویات پرونده و اعلام نظر مشاور و اعلام پایان رسیدگی بشرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی دیوان عدالت اداری

به صراحت اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ دیوان مرجع اختصاصی رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به تصمیمات و آراء و اقدامات واحدهای دولتی و مأمورین آنها می‌باشد و به موجب رأی ماده ۳۷-۳۸-۳۹ مورخ ۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده و لازم الاتباع است شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل رسیدگی و استماع در دیوان نیست نظر به اینکه تمامی سرمایه شرکت آلومینیوم پارس متعلق به واحدهای دولتی می‌باشد و مردم (اشخاص حقیقی) سهمی در سرمایه آن ندارند بنابراین شرکت مزبور یک شرکت دولتی و به حکم بند الف ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری از مصادیق واحدهای دولتی محسوب می‌شود و در نتیجه اعتراض و شکایت این شرکت به طرفیت شهرداری قابل استماع در دیوان نمی‌باشد و رد می‌شود. این رأی قطعی است.

موضوع: ابطال مصوبه وزیر کشور در مورد افزایش تعرفه عوارض فروش نوشابه غیرالکلی به دلیل سیاق عبارات بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شورای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ که منحصراً مفید جواز اخذ عوارض از کالاهای تولیدی و خدماتی هر شهر است. اخذ عوارض از شهروندان سایر نقاط برای مصرف آن در شهر معین و خاص متضمن تأمین هدف مقنن بشرح مقرر در قانون فوق الذکر نمی‌باشد.

شماره دادنامه: ۲۳۴ - مورخ: ۸۳/۶/۲۲



رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

سیاق عبارات بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شورای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ منحصراً مفید جواز اخذ عوارض از کالاهای تولیدی و خدماتی ارائه شده از شهروندان قلمرو هر شهر در جهت رفع کمبود مالی شهرداری به منظور ارائه خدمات عمومی برای آن شهر است و ظهور در اخذ عوارض از شهروندان سایر نقاط برای مصرف آن در شهر معین و خاص ندارد. بنا به جهات فوق الذکر و عنایت به وسعت بازار مصرف داخلی و خارجی نوشابه غیرالکلی و اینکه افزایش عوارض آن محدود به قلمرو جغرافیایی شهر خاصی نیست و مورد متضمن تأمین هدف مقنن بشرح مقرر در بند یک ماده ۳۵ قانون فوق الذکر نمی‌باشد، بند ۴/۳۸۸ مصوبه شماره ۳/۳۴/۴۳۸۹ مورخ ۱۳۶۶/۳/۲۴ وزیر کشور که عوارض فروش نوشابه غیرالکلی را ۵٪ افزایش داده است مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع: ابطال مصوبه وزیر کشور در مورد افزایش تعرفه عوارض فروش نوشابه غیرالکلی به دلیل این که جواز اخذ عوارض از کالاهای تولیدی و خدماتی هر شهر است، و اخذ عوارض از سایر نقاط برای مصرف در شهر معین و خاص متضمن تأمین هدف مقنن نمی‌باشد.

شماره دادنامه: ۲۶۱ الی ۲۶۴ - مورخ: ۸۲/۳/۲۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

الف - اعتراض نسبت به مصوبه شماره ۱۰۷۴۱/۱/۳/۳۴ مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۰ وزارت کشور در مورد تعیین قلمرو اعتبار مصوبات مقامات ذیصلاح در اجرای بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و همچنین تأیید اعتبار اجرائی عوارض کارخانجات نوشابه سازی به میزان بیش از ۱٪ قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و بشرح دادنامه شماره ۱۱۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط تشخیص داده شده و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال گردیده است. بنابراین موردی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد نسبت به همان مصوبه وجود ندارد و شکایت شاکی در این باب مشمول مدلول دادنامه فوق الذکر است. ب - بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ مصرح در جواز تعیین و وصول عوارض به منظور تأمین هزینه‌های هر شهر در صورت عدم تکافوی منابع مالی و درآمدهای آن شهر با رعایت ضوابط و تشریفات قانونی خاص است و سیاق عبارات ماده مزبور ظهور در تعیین عوارض جدید و یا افزایش عوارض موجود به منظور هزینه آن در قلمرو جغرافیایی هر شهر دارد. نظر به وسعت بازار مصرف داخلی و خارجی نوشابه غیرالکلی و اینکه افزایش عوارض آن محدود به قلمرو جغرافیایی شهر خاصی نیست و مورد متضمن تأمین هدف مقنن به شرح مقرر در بند یک ماده ۳۵ فوق الذکر نمی‌باشد، لذا بخشنامه شماره ۱/۳/۳۴/۴۸۴۳ مورخ ۱۳۶۶/۳/۲۱ وزیر کشور که عوارض فروش نوشابه غیرالکلی ساخت اصفهان را به میزان ۵٪



افزایش داده است مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۷۲۴۹ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲.

موضوع: ابطال مصوبه استاندار... حسب تبصره ماده ۵۳ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور الحاقی مصوب ۱۳۶۴ قبل از تشکیل شورای اسلامی در هر شهر، وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور به عنوان جانشین شورای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداریها تعیین گردیده است. *

شماره دادنامه: ۲۵۰ مورخ ۸۱/۷/۲۱

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

طبق بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۶۱ تعیین عوارض متناسب با امکانات اقتصادی محل و خدمات ارائه شده با رعایت سایر شرایط مقرر در بند مذکور با تنفیذ ولی امر به شورای اسلامی شهر محول شده و حسب تبصره الحاقی به ماده ۵۳ قانون فوق الذکر مصوب ۱۳۶۴ قبل از تشکیل شورای اسلامی در هر شهر، وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور به عنوان جانشین شورای اسلامی آن شهر در امور مربوط به شهرداریها تعیین گردیده است. بنا به جهات فوق الذکر و اینکه تعیین مرجع و مقام وضع عوارض و تغییر میزان آن علی الاصول از وظایف و اختیارات خاص قانونگذار می‌باشد، مصوبه مورد اعتراض خارج از حدود اختیارات استاندار آذربایجان غربی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۸۴۰ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۷

موضوع: تعارض آرای صادره از هیأت تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت کمیسیون ماده (۷۷) قانون شهرداری جهت رسیدگی به هر گونه اختلاف بین شهرداری و اشخاص در مورد مطالبه عوارض پذیره

شماره دادنامه: ۲۶۶ - تاریخ: ۷۷/۱۲/۱۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

چون به صراحت ماده ۷۷ قانون شهرداری رسیدگی به هر گونه اختلاف اعم از تعلق و یا عدم تعلق عوارض و میزان و مبلغ آن در صلاحیت کمیسیون مذکور در همان ماده قرار گرفته است، دادنامه شماره ۱۸۳۸ مورخ ۱۳۷۶/۹/۲۴ شعبه اول هیأت تجدیدنظر دیوان در حدی که مبین این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

موضوع: دریافت عوارضی که برابر مقررات به تصویب مقام صلاحیت‌دار رسیده است، موافق اصول و موازین قانونی است. *

شماره دادنامه: ۲۸۴ - مورخ: ۷۹/۱۰/۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه دریافت عوارض مورد ادعا برابر مقررات به تصویب مقام صلاحیت‌دار رسیده است، بنابراین دادنامه شماره ۱۵۹۹ مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۶ شعبه هجدهم دیوان در حدی که متضمن این معنی می‌باشد موافق اصول و موازین قانونی است. این رأی به استناد قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - قربانعلی دری نجف آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۳۶۴ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۶

موضوع: ابطال مصوبه شورای اسلامی شهر نظر به اینکه افزایش عوارض کارخانجات تولیدی نوشابه با توجه به وسعت بازار مصرف داخلی و خارجی آن منصرف از موارد مقرر در بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ است.

شماره دادنامه: ۳۰۰ - مورخ: ۸۱/۸/۲۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

طبق بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۶۹ در صورت عدم تکافوی عوارض وصولی و وضع عوارض جدید و افزایش عوارض موجود صرفاً به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب



ریاست جمهوری محول گردیده و به حکم بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ منحصراً وضع عوارض و تغییر نوع، میزان آن به تناسب تولیدات و درآمدهای اهالی شهر به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز قلمرو جغرافیایی شهر با رعایت سیاست عمومی دولت و آیین نامه هیأت وزیران از جمله وظایف شورای اسلامی شهر شمرده شده و هیأت دولت نیز با استفاده از اختیار قانونی خود به شرح ماده ۲ آیین نامه اجرائی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر، بخش و شهرک مسئولیت وضع عوارض در حدود درآمدها عرضه کالاها و خدمات و سایر امور مربوط به شهر، شهرک و بخش ذیربط را به شورای اسلامی شهر تفویض کرده است. نظر به اینکه افزایش عوارض کارخانجات تولیدی نوشابه با توجه به وسعت بازار مصرف داخلی و خارجی آن منصرف از موارد مقرر در بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون فوق الذکر است، مصوبه مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۴ شورای اسلامی شهر شیراز مبنی بر افزایش عوارض کارخانجات تولید نوشابه از یک درصد به پنج درصد خارج از حدود اختیارات شورای مذکور در افزایش عوارض مورد نظر تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۸۵۹ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۱.

موضوع: تعرفه عوارض بهای تولیدات فخاری در اجرای بند یک ماده ۳۵ قانون شوراهای اسلامی با رعایت مقررات به تنفیذ نماینده محترم ولی فقیه رسیده و در سالهای مطالبه آن از شاکیان پرونده‌های فوق الذکر به قوت و اعتبار خود باقی بوده است.

شماره دادنامه: ۳۱۱ - مورخ: ۸۵/۵/۲۲

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه عوارض بهای تولیدات فخاری به میزان ده درصد در اجرای بند یک ماده ۳۵ قانون شوراهای اسلامی با رعایت مقررات به تنفیذ نماینده محترم ولی فقیه رسیده و در سالهای مطالبه آن از شاکیان پرونده‌های فوق الذکر به قوت و اعتبار خود باقی بوده است بنابراین دادنامه شماره ۸۹۳ مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۳ شعبه سوم تجدیدنظر دیوان در حدی که مبین این معنی می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه و مربوط به زمان نفوذ و اعتبار قانون و مصوبه فوق الاشعار لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

موضوع: حکم مقرر در تبصره یک ماده ۵ قانون موسوم به تجمیع عوارض مصوب ۱۳۸۱ مصرح در حصر صلاحیت و اختیارات شورای اسلامی شهر در وضع عوارض محلی جدید و یا افزایش نرخ هر یک از عوارض محلی با رعایت شرایط و ضوابط قانونی مربوط است.

دادنامه شماره: ۳۴۴ - مورخ: ۱۳۸۸/۴/۲۱

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

حکم مقرر در تبصره یک ماده ۵ قانون موسوم به تجمیع عوارض مصوب ۱۳۸۱ مصرح در حصر صلاحیت و اختیارات شورای اسلامی شهر در وضع عوارض محلی جدید و یا افزایش نرخ هر یک از عوارض محلی با رعایت شرایط و ضوابط قانونی مربوط است. نظر به اینکه در تعیین عوارض کسب و مشاغل درباره بانکها و شعب آنها توسط شورای اسلامی شهرستان قائم شهر رعایت قوانین و مقررات مربوط از جمله ضوابط مندرج در بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ شده است، اساساً با عنایت به فعالیت بانکها و شعب مختلف آنها در امور بانکی در نقاط مختلف کشور و محلی نبودن حوزه فعالیت آنها، وضع عوارض کسب و مشاغل در مورد بانکها و شعب آنها به شرح بندهای ۱۶۹ و ۱۷۰ مصوبه جلسه شماره ۱۸۹۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۴ مغایر حکم صریح قانونگذار و خارج از حدود صلاحیت شورای اسلامی شهرستان قائم شهر است. بنابراین به استناد قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری بندهای فوق الذکر از مصوبه مذکور ابطال می شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری (رهبر پور)

موضوع: ابطال بخشنامه معاون شهرسازی و معماری شهرداری در خصوص وصول عوارض زیربنا، پذیره، اضافه تراکم و تغییر کاربری علاوه بر جرایم تخلفات ساختمانی، به دلیل این که خارج از حدود اختیارات قانونی مرجع صادر کننده می باشد.

شماره دادنامه: ۳۵۴ الی ۳۵۸ - مورخ: ۸۰/۱۱/۱۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به اینکه وضع قاعده آمره در باب اخذ هر گونه وجه از جمله عوارض شهرداری و جرایم تخلفات ساختمانی به قوه مقننه اختصاص دارد و قانونگذار در زمینه مرجع تعیین عوارض مذکور و کیفیت احتساب جرایم تخلفات ساختمانی و وصول آنها تعیین تکلیف کرده است، بنابراین مفاد بخشنامه شماره ۸۰/۷۹۰/۱۳۸۳۱ مورخ ۱۳۷۹/۷/۲۵ که متضمن



وضع قاعده آمره در خصوص وصول عوارض زیربنا، پذیره، اضافه تراکم و تغییر کاربری علاوه بر جرایم تخلفات ساختمانی می‌باشد، خارج از حدود اختیارات قانونی معاون شهرسازی و معماری شهرداری تهران تشخیص داده می‌شود و بخشنامه مزبور مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۲۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۸.

موضوع: ابطال قسمت ها و موادی از آئین نامه اجرائی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهرو بخش مصوب ۱۳۸۷/۷/۷ هیأت وزیران که با قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مغایر است. *

شماره دادنامه: ۳۶۱ - مورخ: ۸۲/۹/۹

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی را تصویب که در مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده است و از ابتدای سال ۱۳۸۲ لازم الاجرا می‌باشد. با توجه به تصویب و لازم الاجرا شدن قانون مذکور و با عنایت به اینکه در این قانون نسبت به انواع تولید کالاها و خدمات و نیز کالاهای صادراتی و نیز فرآورده‌های نفتی و واردات تعیین تکلیف شده و به شرح ماده یک قانون یاد شده برقراری هر گونه وجوه از جمله مالیات و عوارض اعم از ملی و محلی از تولید کنندگان کالاها، ارائه دهندگان خدمات و همچنین کالاهای وارداتی صرفاً به موجب قانون یاد شده مجاز می‌باشد و سایر قوانین لغو گردیده و در مواد ۲ و ۳ و ۴ انواع عوارض و سایر وجوه دریافتی از کالاهای وارداتی و یا تولیداتی و نیز ارائه خدمات بیان و تعریف شده است و مطابق ماده ۵ قانون مذکور نیز برقراری هر گونه عوارض و سایر وجوه برای انواع کالاهای وارداتی تولیدی و خدمات مذکور در ماده ۴ قانون مزبور، همچنین برقراری عوارض به درآمدها و مأخذ محاسبه مالیات سود سهام شرکتها، سود اوراق مشارکت، سود سپرده گذاری و سایر عملیات مالی اشخاص نزد بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی مجاز، توسط شوراهای اسلامی و سایر مراجع ممنوع اعلام شده است. البته در تبصره یک ماده ۵ قانون ترتیب خاصی برای وضع عوارض محلی جدید و یا افزایش نرخ هر یک از



عوارض محلی داده شده که حداکثر تا ۱۵ بهمن ماه هر سال برای اجراء در سال بعد باید تصویب و اعلام عمومی گردد. نظر به عموم و اطلاق قانون فوق الاشعار و حکومت آن بر قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و فسخ قسمتهائی از قانون اخیر الذکر در نتیجه اختیارات شوراهای اسلامی صرفاً به تبصره یک ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم محدود می‌گردد با ملاحظه جهات یاد شده آئین نامه اجرائی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی شهر، بخش و شهرک مصوب ۱۳۸۷/۷/۷ هیأت وزیران در محدوده قانون مؤخر اعتبار دارد و وضع هر نوع عوارض توسط شوراهای اسلامی سراسر کشور خارج از محدوده تبصره یک ماده ۵ مذکور، خلاف قانون و خلاف اختیارات تشخیص و به همین جهت اولاً آن قسمت از آئین نامه که ترتیبات دیگری را ورای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه... مقرر داشته خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات هیأت وزیران تشخیص و ابطال می‌گردد. ثانیاً تبصره ماده ۲ ذیل ماده ۸ که هیأتی را با ترکیب خاص مسئول رسیدگی به شکایات در مورد عوارض محلی می‌نماید و همچنین ماده ۱۰ و تبصره ماده ۱۱ و ماده ۱۲ و ۱۳ و تبصره ماده ۱۴ مستنداً به ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۴۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۰.

موضوع: مطالبه عوارض از قراردادهای منعقد در حوزه شهری که به شرح تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در مقام تعریف حوزه شهری براساس نقاط تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده و در خارج از محدوده قانونی شهر قرار گرفته خلاف هدف و حکم مقنن است. *

شماره دادنامه: ۳۶۵ - مورخ: ۱۳۸۵/۶/۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

قانونگذار در مقام تأمین بخشی از هزینه‌های مربوط به انجام وظایف مقرر در ماده ۵۵ قانون شهرداری از جمله ارائه خدمات عمومی در قلمرو جغرافیائی شهر وضع و وصول عوارض را با رعایت شرایط قانونی تجویز کرده است. نظر به اینکه شهرداری تکلیفی در ارائه خدمات عمومی در خارج از محدوده قانونی شهر از جمله حوزه شهری ندارد، بنابراین مطالبه عوارض از قراردادهای منعقد در حوزه شهری که به شرح تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در مقام تعریف حوزه شهری براساس نقاط تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده و در خارج از محدوده قانونی شهر قرار گرفته خلاف هدف و حکم مقنن است و قید حوزه شهری به جهت مغایرت با قانون و خارج بودن از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری از متن مصوبه مورد اعتراض حذف و ابطال می‌شود.



هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
 معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

*نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۷۹۶۱ مورخ ۱۳۸۵/۸/۶.

موضوع: ابطال بخشنامه وزارت کشور که مفید تعلق عوارض مجدد به تمدید پروانه ساختمان پس از اتمام مهلت مندرج در آن بدون احتساب و کسر عوارض پرداخت شده بابت صدور پروانه ساختمان و نتیجتاً مفهوم وصول عوارض مضاعف می‌باشد. *

شماره دادنامه: ۳۶۶ - مورخ: ۸۰/۱۱/۲۳

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

هر چند عوارض صدور پروانه ساختمان براساس ضوابط و مأخذ معتبر در تاریخ صدور آن قابل وصول است، لیکن اطلاق قسمت دوم بخشنامه شماره ۸۵۵۶۸/۳/۳۴/۲ مورخ ۱۳۷۶/۵/۸ وزارت کشور که مفید تعلق عوارض مجدد به تمدید پروانه ساختمان پس از اتمام مهلت مندرج در آن بدون احتساب و کسر عوارض پرداخت شده بابت صدور پروانه ساختمان و نتیجتاً مفهوم وصول عوارض مضاعف می‌باشد مغایر قانون و خلاف حدود اختیارات دستگاه مربوط تشخیص داده می‌شود و بدین جهت این قسمت از بخشنامه فوق الذکر به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف آبادی

*نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۴۰ مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۸.

موضوع: ابطال بخشنامه وزارت کشور از حیث شمول یا عدم شمول معافیه‌های مقرر در ماده ۱۰ قانون تشکیل شرکتهای آب و فاضلاب.

شماره دادنامه: ۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹ - مورخ: ۸۰/۱۱/۲۳

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

به موجب ماده ۱۰ قانون تشکیل شرکتهای آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹ "شرکتهای آب و فاضلاب موضوع این قانون از پرداخت مالیات و هر نوع عوارض از جمله عوارض نوسازی و نظایر آن، حقوق و عوارض گمرکی و سود

بازرگانی، حق الثبت و تمبر و هزینه دادرسی و هر نوع معافیتی که تا کنون دستگاههای مسئول آب و فاضلاب از آن بهره‌مند بوده‌اند برای مدت ۱۵ سال از تاریخ تشکیل معاف می‌باشند." نظر به اینکه مفاد بخشنامه شماره ۱۸۳۲۴/۳/۳۴/۲۶۰۴ مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۵ وزارت کشور از حیث شمول یا عدم شمول معافیت‌های مقرر در ماده فوق‌الذکر به اعمال مختلف شرکتهای آب و فاضلاب متضمن تفسیر قانون و تعیین ضابطه خاص در خصوص مصادیق ماده مذکور و مستثنیات آن و نتیجتاً حسب مورد موجب توسعه یا تضییق دایره شمول حکم مقنن است. بنابراین مفاد بخشنامه مزبور خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف‌آبادی

موضوع: ابطال مصوبه وزارت کشور در مورد اخذ عوارض از فخاریها به میزان ۱۰٪ *

شماره دادنامه: ۳۷۶ - مورخ: ۸۰/۱۱/۲۸

رأی هیأت دیوان عدالت اداری

به موجب نظریه مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۹ فقهای شورای نگهبان اخذ عوارض از فخاریها به میزان ۱۰٪ بر مبنای تولید به شرط اینکه به نظر کارشناسان دارای اثر تورمی باشد، خلاف شرع است. که چون مفاد نامه شماره ۱۰۱۶۴۱۳ مورخ ۱۳۷۹/۹/۲۱ وزراء صنایع و بازرگانی بر اساس نظریه کارشناسان کمیسیون تبصره ذیل ماده ۱۱ آئین‌نامه اجرائی مربوط و همچنین دستور ریاست جمهوری در خصوص تسریع در کاهش میزان عوارض مذکور مفید تأیید آثار تورمی عوارض فخاریها به میزان ۱۰ درصد و در نتیجه متضمن حصول شرط مندرج در نظریه فقهای محترم شورای نگهبان است، بنابراین بند ۳۸۰ مصوبه شماره ۱/۳/۳۴/۱۸۳۵ مورخ ۱۳۶۶/۲/۹ وزارت کشور باستناد قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف‌آبادی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۴۸ مورخ ۱۳۸۱/۲/۷.

موضوع: ابطال مصوبه وزارت کشور در مورد مطالبه عوارض از کارخانجات واقع در حوزه شهری موضوع (تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری).

شماره دادنامه: ۳۷۸ - مورخ: ۸۰/۱۱/۲۸

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

قانونگذار در مقام تأمین بخشی از هزینه‌های مربوط به انجام وظایف مقرر در ماده ۵۵ قانون شهرداری از جمله ارائه خدمات عمومی در قلمرو جغرافیایی شهر وضع و وصول عوارض را با رعایت شرایط قانونی تجویز کرده است.



نظر به اینکه شهرداری تکلیفی در ارائه خدمات عمومی در خارج از محدوده قانونی ندارد، بنابراین تمسک به تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری که در مقام تعریف حوزه شهری بر اساس نقاط تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده است و مطالبه عوارض از کارخانجات واقع در خارج از محدوده قانونی شهر خلاف هدف و حکم مقنن در باب وضع و وصل و مصرف عوارض و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی است بدین جهت ردیف خ ۱۳ از بند ۳۸۸ مصوبه شماره ۱۰/۳/۳۴/۴۴۱۰ مورخ ۱۳۶۶/۳/۲۶ وزارت کشور که با استفاده از عبارت "حوزه شهری" موجب تسریع دایره شمول قانون گردیده است به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - دری نجف‌آبادی

*به نقل از روزنامه شماره ۱۶۶۴۸ مورخ ۱۳۸۱/۲/۷.

موضوع: از تاریخ اجرای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه و چگونگی برقراری و وصول عوارض مصوب ۱۳۸۱ کلیه مقررات مغایر منسوخ شده است.

دادنامه شماره: ۳۸۱ - مورخه: ۱۳۸۴/۷/۱۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

نظر به مراتب مندرج در لایحه جوابیه شماره ۱۳۸۸۲ مورخ ۱۳۸۴/۷/۳ معاون دفتر امور حقوقی دولت و اینکه از تاریخ اجرای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه و چگونگی برقراری و وصول عوارض مصوب ۱۳۸۱ کلیه مقررات مغایر منسوخ شده در نتیجه مصوبات مورد اعتراض نیز از درجه اعتبار ساقط و منتفی گردیده است، موردی برای رسیدگی و امان نظر در زمینه اعتراض نسبت به مصوبات مذکور وجود ندارد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع: مجرد تأخیر در تنظیم و تصویب آیین‌نامه اجرایی بند ه ماده ۳ قانون مزبور مفید مغایرت مصوبه مورد اعتراض با قانون و یا خارج بودن آن از اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی نمی‌باشد.

دادنامه شماره: ۳۸۲ - مورخه: ۱۳۸۴/۷/۱۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با عنایت به تاریخ اجرای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱، مجرد تأخیر در تنظیم و تصویب آیین‌نامه اجرایی بند ه ماده ۳ قانون مزبور مفید مغایرت مصوبه مورد اعتراض با قانون و یا خارج بودن آن از اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی نمی‌باشد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی



موضوع: ابطال مصوبات مورد اعتراض مبنی بر تعیین عوارض مصرف گاز که مبتنی بر تحقق و اجتماع شرایط قانونی نبوده و به موجب قانون تجمیع عوارض مصوب ۱۳۸۱.

دادنامه شماره: ۳۸۶ - مورخ: ۸۴/۷/۲۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

طبق بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۶۱/۹/۱ تعیین عوارض توسط شورای اسلامی شهر و یا وزارت کشور به قائم مقامی آن شورا منوط به عدم تکافوی درآمدهای پیش بینی شده به منظور تأمین هزینه‌های شهرداری و رعایت تناسب آن با امکانات اقتصادی محلی و خدمات ارائه شده و تنفیذ ولایت امر بوده است. نظر به اینکه تعیین عوارض مصرف گاز به میزان ۵٪ بهای آن و وصول آن از مشترکین مبتنی بر تحقق و اجتماع شرایط قانونی نبوده و تنفیذ آن توسط نماینده محترم ولایت امر مشروط به عدم تأثیر تورمی محسوس آن گردیده که در این باب رسیدگی و تحقیق کارشناسی لازم بعمل نیامده و اظهار نظر قاطع و معتبری در خصوص تحقق شرایط مذکور ابراز نشده و به موجب قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ نیز عوارض مزبور را به میزان ۳٪ بهای مصرفی گاز تعیین شده است. بنابراین مصوبات مورد اعتراض مبنی بر تعیین عوارض مزبور به میزان ۵٪ خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع: ابطال بخشنامه فرمانداری درباره کیفیت توزیع عوارض واحدهای تولیدی واقع در داخل شهرکهای صنعتی حوزه استحفاظی شهرها بلحاظ مغایرت با مصوبه ریاست جمهوری.

شماره دادنامه: ۴۱۹ - مورخ: ۸۳/۹/۱

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با عنایت به مصوبه شماره ۶۱۶۴۰/۱۱ مورخ ۱۳۷۵/۴/۱ ریاست جمهوری مبنی بر الزام واحدهای تولیدی واقع در داخل شهرکهای صنعتی حوزه استحفاظی شهرها به پرداخت عوارض فروش به میزان نیم درصد به شهرک محل وقوع واحد تولیدی و نیم درصد به شهرداری مربوط (جمعاً به میزان ۱٪) بخشنامه شماره ۱/۴۹۷۳/ف مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۱ فرمانداری قزوین که با وضع قاعده امره درباره کیفیت توزیع عوارض مذکور ترتیب دیگری معین کرده و



پرداخت تمامی ۱٪ عوارض دریافتی را به حساب شهرداری الوند الزامی اعلام داشته است، خارج از حدود اختیارات فرمانداری قزوین در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع: ابطال مصوبه شورای اسلامی شهر در باب افزایش عوارض تابلوهای منصوبه به دلیل عدم رعایت مقررات قانونی مقرر در ماده ۱۵ آیین نامه اجرائی نحوه وضع و وصول عوارض و تبصره ذیل آن. *

شماره دادنامه: ۴۴۹ - مورخ: ۸۴/۹/۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

قانونگذار به شرح ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ صلاحیت و اختیار شورای اسلامی شهر در وضع عوارض به منظور تأمین هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر را در حدود مقررات آیین نامه هیأت وزیران تجویز کرده است و هیأت وزیران با استفاده از اختیار مقرر در قانون فوق الذکر نحوه و میزان افزایش عوارض وصولی را به شرح ماده ۱۵ آیین نامه اجرائی قانون و تبصره ذیل آن مشخص کرده‌اند که شورای اسلامی شهر در خصوص افزایش عوارض وصولی ملزم به رعایت آن است نظر به اینکه مصوبه چهل و پنجمین جلسه مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۲ شورای اسلامی شهر تهران در باب افزایش عوارض تابلوهای منصوبه در حوزه شهر تهران بدون رعایت مقررات قانونی فوق الذکر تنظیم و تصویب شده است، بنابراین مصوبه مذکور مغایر هدف و حکم مقنن تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

*به نقل از روزنامه شماره ۱۷۷۵۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۲.

موضوع: تأیید فهرست کالاهای تولیدی که امکان استفاده از آنها به عنوان محصول نهائی وجود دارد مصوب هیأت وزیران.

دادنامه شماره: ۴۷۶ - مورخ: ۱۳۸۵/۷/۳



رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مطابق بند (هـ) ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ موسوم به قانون تجمیع عوارض، تعیین فهرست کالاهای تولیدی که امکان استفاده از آنها به عنوان محصول نهائی وجود دارد به پیشنهاد کار گروهی مرکب از وزراء اقتصادی و دارایی، بازرگانی، صنایع و معادن کشور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تصویب آن به هیأت وزیران محول شده است. نظر به اینکه فهرست محصولاتی که استفاده نهائی از آنها ممکن است با رعایت مقررات قانون تهیه شده و به تصویب هیأت دولت رسیده است، بنابراین شکایت شاکی نسبت به قسمت مورد اعتراض فهرست مذکور مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه نیز نمی‌باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

موضوع: ابطال ماده ۲۰ آیین نامه در مورد تخصیص قسمتی از عوارض ناشی از اجرای قانون تجمیع عوارض به منظور مصرف آن در جهت تأمین هزینه‌های مربوط به حسن اجرای قانون مذکور. وجوه دریافتی بابت مالیات و عوارض خدمات و کالاهای مذکور در قانون که توسط سازمان امور مالیاتی وصول می‌گردد مشمول احکام ماده (۲۱۱) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی خواهد بود.

شماره دادنامه: ۴۹۳ الی ۴۹۵ - مورخ: ۸۳/۹/۲۹

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

الف - به صراحت ماده ۷۳ قانون شهرداری کلیه عوارض و درآمد هر شهرداری منحصرأً به مصرف همان شهر خواهد رسید و قهرأً عوارض و درآمد مذکور باید به منظور اجرای وظایف و مسئولیتهای محوله در اختیار شهرداری مربوط قرار گیرد. بنابراین واریز وجوه مزبور به حسابی که توسط سازمان امور مالیاتی اعلام می‌شود به منظور مصرف آن در جهت تأمین هزینه‌های مربوط به حسن اجرای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ و مراجعه به مؤدیان موضوع قانون مذکور و هزینه رسیدگی به دفاتر و اسناد و مدارک مربوط خلاف صراحت ماده ۷۳ فوق الاشعار و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی است و در نتیجه ماده ۲۰ آیین نامه مورد شکایت به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد. ب - به موجب تبصره ۳ ماده ۶ قانون فوق الذکر وجوه دریافتی بابت مالیات و عوارض خدمات و کالاهای مذکور در قانون که توسط سازمان امور مالیاتی وصول می‌گردد مشمول احکام ماده (۲۱۱) به بعد فصل نهم باب چهارم قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی خواهد بود بنابراین مفاد ماده ۳۲ تصویب نامه شماره ۶۷۵۴۳/ت ۲۳۲۸ مورخ ۱۳۸۱۴/۱۲/۲۸ مواد ۵، ۶، ۷ و ۸ تصویب نامه شماره ۱۳۴۱۸/ت ۲۸۶۴۸ هـ مورخ



هیأت وزیران و بند یک دستورالعمل اجرایی ماده ۲۱ آیین نامه شماره ۶۷۴۵۴/ت ۲۸۳۲۸ هـ مورخ ۱۳۸۲/۴/۹ هیأت وزیران مصوب وزیران کشور و امور اقتصادی و دارایی از جهت اینکه متضمن وضع قاعده آمره‌ای خلاف حکم مقنن نیست، مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه نمی‌باشد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

موضوع: جواز اخذ عوارض در سطح ملی به تجویز مقنن مصوبه مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی نمی‌باشد.

دادنامه شماره: ۴۹۵ - مورخ: ۸۵/۷/۹

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

به صراحت ماده ۱۰۶ قانون شهرداری "وزارت کشور مکلف است کلیه عوارض نفت و گاز و مواد نفتی که در خارج از محدوده شهرها وصول می‌شود (به استثنای موضوع قانون مربوطه به وصول عوارض بنزین به منظور کمک به مستندان مصوب ۱۵ اسفند ۱۳۳۴ که به قوت خود باقی است) و همچنین عوارض قراردادهای پیمانکاری که در خارج از محدوده شهرها اجرا می‌شود به تناسب جمعیت بین شهرداریهائی که پنجاه هزار نفر جمعیت کمتر دارند تقسیم نماید". بنا به جهات فوق‌الذکر و عنایت به جواز اخذ عوارض در سطح ملی به تجویز مقنن مصوبه مورد اعتراض مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی نمی‌باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضایی دیوان عدالت اداری (مقدسی فرد)

موضوع: وصول عوارض توسط شهرداری به حکم مقنن از جمله بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در محدوده شهرها و حریم قانونی آنها است و مفیدجواز اخذ عوارض از واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرها نیست.*

دادنامه شماره: ۵۴۵-۵۴۴ - مورخ: ۸۵/۸/۷

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اولاً: تفاوت مدلول دادنامه‌های صادره از شعب ۷ و ۸ تجدیدنظر و ۱۳ و ۱۵ بدوی دیوان مبتنی بر استنباط معارض از حکم واحد قانونگذار نیست و دادنامه‌های مذکور از مصادیق آراء متناقض موضوع ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری محسوب نمی‌شود.

ثانیاً: با توجه به مدلول دادنامه شماره ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۲ شعبه دهم بدوی و شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم بدوی و سایر محتویات پرونده‌های مربوط در باب استحقاق یا عدم استحقاق شهرداری به

وصول عوارض از واحدهای تولیدی واقع در خارج از حریم قانونی شهرها، وجود تناقض بین دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز به نظر می‌رسد و در اساس قضیه همانطور که در دادنامه شماره ۸۳۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان نیز تصریح شده است، وصول عوارض توسط شهرداری به حکم مقنن از جمله بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در محدوده شهرها و حریم قانونی آنها است و مفیدجواز اخذ عوارض از واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرها نیست، بنابراین دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم بدوی دیوان که به شرح دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۹ شعبه هشتم تجدیدنظر مورد تأیید قرار گرفته و قطعییت یافته، منحصرأ در حدی که متضمن این معنی است موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

*به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۰۳۶ مورخ ۸۵/۱۱/۵

موضوع:

دادنامه شماره: ۵۵۵ - مورخ: ۸۳/۱۱/۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مطابق ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ قانونگذار وظایف شورای اسلامی شهر را ۲۹ بند بر شمرده و احصاء نموده است. نظر به اینکه از مدلول بندهای ۱۶ و ۲۶ که مبنی بر تصویب لوایح برقراری و یا لغو عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن با در نظر گرفتن سیاست عمومی دولت و اعلام آن از سوی وزارت کشور و نیز تصویب نرخ خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمانهای وابسته به آن با رعایت آیین نامه مالی و معاملات شهرداریها، اختیار صدور مجوز استفاده اختصاصی از حاشیه معابر و شوارع عمومی توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات، سازمانها و شرکتهای دولتی و خصوصی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و ساکنین مجاور گذرگاهها و خیابانها در قبال اخذ سالیانه مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ۲۰۰/۰۰۰ ریال حسب مورد مستفاد نمی‌گردد، بنا به مراتب تبصره‌های یک و ۲ ماده واحده مصوب شصت و هفتمین جلسه شورای اسلامی شهر تهران به شماره ۱۶۰/۶۲/۱۳۴۱ مورخ ۱۳۶۹/۱/۳۱ خارج از حدود اختیارات شورای اسلامی شهر تهران شناخته شد و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال گردید.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضایی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

دادنامه شماره: ۵۵۶ - مورخ: ۱۳۸۷/۸/۱۹



هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۵۵۶ مورخ ۱۹ آبان ۱۳۸۷ مصوبه چهل و پنجمین جلسه مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۲ شورای اسلامی شهر تهران مبنی بر تعیین عوارض سالانه اراضی و املاک بلااستفاده و خالی و متروکه به مأخذ ۲۰ درصد قیمت منطقه ای موضوع دفترچه بهای معاملات املاک را خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص داد و آن را ابطال کرد.

حجت الاسلام و المسلمین غلامحسین رهبر پور افزود: بر این اساس خانه، مغازه و زمین که صاحب آن اقدام به ساخت و ساز نمی کند، طبق قیمت منطقه ای باید ۲۰ درصد عوارض به شهرداری پرداخت کند که از این مصوبه به دیوان عدالت اداری شکایت شد.

وی گفت: اعضای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در این مورد به بحث و بررسی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که اخذ عوارض جایی است که کسی سودی می برد و درآمدی کسب می کند و از درآمدی که برای این فرد ایجاد شده، درصدی را هم باید برای صرف هزینه خدمات شهری به شهرداری بپردازد.

رهبر پور با بیان این که آنجایی که شهرداری حق گرفتن عوارض دارد، باید اخذ عوارض در چارچوب سیاست های دولت باشد، تصریح کرد: شهرداری نمی تواند خارج از سیاست های دولت اقدام به گرفتن عوارض کند و در این چارچوب قانون داریم. وقتی قرار است عوارض گرفته شود، بیش از ۲ درصد حق گرفتن عوارض را ندارند. اخذ عوارض مربوط به جایی است که شهرداری حق گرفتن عوارض را از زمین و ملکی متروکه دارد، از این رو اعضای هیئت عمومی دیوان این مصوبه شورای شهر تهران را ابطال کرد.

خلاصه جریان پرونده

وکیل شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است که شورای شهر تهران به موجب مصوبه چهل و پنجمین جلسه خود مقرر می دارد: به منظور جلوگیری از عدم استفاده و یا استفاده نابجا از امکانات و زیرساخت های شهری و همچنین افزایش ضریب بهره وری از سطوح قابل استفاده در شهر به شهرداران تهران اجازه داده می شود با رعایت مقررات به شرح بندهای ذیل، نسبت به اخذ عوارض سالانه از اراضی و املاک بلا استفاده خالی یا متروکه به مأخذ ۲۰ درصد قیمت منطقه ای موضوع دفترچه بهای معاملات املاک اقدام نمایند. مصوبه مذکور به دلایل ذیل بر خلاف قانون بوده و ابطال آن مورد استدعاست.

۱- بر مبنای اصول و قواعد مسلم فقهی از جمله اصل تسلیط، مالکیت هر شخص نسبت به اموال، دارایی و مایملک خود حق هرگونه انتفاع و بهره برداری را داشته و می تواند اقدام به اعمال تصرفات مالکانه و مشروع در ملک خود نماید.

بر همین اساس در برخی موارد ممکن است مالک بنا به دلایلی که گاهی خارج از حیطه اختیار و اراده او می باشد، نتواند از ملک خود انتفاع و بهره برداری نماید.



بنابراین صرف عدم استفاده و یا خالی بودن ملک نمی تواند به عنوان مجوزی برای شهرداری در زمینه مطالبه عوارض، تحت عنوان عوارض بلااستفاده ماندن ملک محسوب شود.

اصولاً اشخاص در زمینه نحوه انتفاع و بهره برداری از ملک خود کاملاً مخیر و آزاد هستند؛ مگر این که قانون گذار ضوابط و مقررات خاصی را در این زمینه تصویب نموده باشد. بنابراین وضع عوارض مذکور کاملاً مغایر با اصل تسلیط و مالکیت بوده و بر خلاف تصرفات مالکانه و مشروع اشخاص می باشد.

۲- ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ مقرر می دارد: شورای اسلامی شهر و دهستان می تواند نسبت به وضع عوارض متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی به منظور تأمین بخشی از هزینه های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر و روستا طبق آیین نامه مصوب هیئت وزیران اقدام نماید. قانون گذار وصول عوارض متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی را مطابق آیین نامه مصوب هیئت وزیران مجاز دانسته است.

ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شورای اسلامی شهر، مواردی را که به موجب آن شورای اسلامی می تواند اقدام به وضع عوارض نماید، طی ۱۴ بند احصا نموده است و مصوبه شورای اسلامی شهر تهران با هیچ یک از شقوق و بندهای چهارده گانه مصوبه هیئت وزیران مطابقت نداشته و خارج از مقررات آیین نامه اجرایی می باشد.

۳- به صراحت ماده ۱۵ آیین نامه هیئت وزیران، نحوه و میزان و نیز افزایش عوارض وصولی می بایست مطابق مندرجات ماده ۱۵ آیین نامه و تبصره ذیل آن باشد.

تبصره ذیل ماده ۱۵ آیین نامه مقرر می دارد: مجموع عوارض وصولی در هر محل با رعایت ماده ۳ این آیین نامه نباید در مورد درآمدها بیش از حداکثر ۲ درصد درآمد سالانه در مورد فروش کالاها یا خدمات بیش از حداکثر ۲ درصد قیمت عمده فروش و در مورد دارایی و ثروت بیش از حداکثر نیم درصد ارزش معاملاتی آن با احتساب میزان عوارض قابل وصول موجود باشد. در حالی که مطابق مصوبه شماره ۴۵ مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۲ شورای اسلامی تهران عوارض سالانه اراضی و املاک بلا استفاده خالی یا متروکه به مأخذ ۲۰ درصد قیمت منطقه ای موضوع دفترچه بهای معاملات املاک اعلام شده است، از این رو از آنجا که وضع عوارض مورد بحث بر خلاف اصل مالکیت و تصرفات مالکانه و مشروع اشخاص در اموال و دارایی خود است، متقاضی ابطال مصوبه یادشده می باشم.

رئیس شورای اسلامی شهر تهران در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۶۰/۲۳۵۲ مورخ ۷ مهر ۱۳۸۷ اعلام داشته است: در خصوص استناد به اصل تسلیط که در ماده ۳۰ قانون مدنی متجلی شده است که مقرر می دارد: هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد؛ مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. قانون گذار دایره شمول عموم صدر آن را تخصیص زده است.



بنابراین حق هر گونه انتفاع و بهره برداری، که به عنوان حقوق مالکانه در دادخواست تقدیمی به آن استناد شده است، توسط قوانین و مقررات جاری محدود گردیده است از این رو مصوبه مورد اعتراض شورای اسلامی شهر تهران بر مبنای اختیارات قانونی در چارچوب قوانین و مقررات جاری تصویب شده و یکی از مصادیق استثنائات قانونی است که در ذیل ماده ۳۰ قانون مدنی آمده و دایره شمول آن را محدود نموده است.

۴- ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی مذکور به بیان سیاست های عمومی دولت پرداخته و شوراها را موظف نموده تا این سیاست ها را مراعات نمایند و مصوبه ای بر خلاف این سیاست ها وضع نکنند؛ اما ایشان پنداشته اند که عوارض مصوب می بایست مصداق یکی از شقوق ماده ۱۴ مرقوم باشد.

۵- وکیل شاکی به ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شورای اسلامی شهر، بخش و شهرک مصوب هیئت وزیران استناد نموده اند و وضع عوارض یاد شده را قانونی دانسته و صرفاً نسبت به میزان افزایش آن معترض می باشند.

۶- وکیل شاکی مصوبه مورد بحث را مغایر با مندرجات ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهاى اسلامی کشور و انتخاب شهرداران اعلام نموده؛ اما برای این ادعا هیچ گونه استدلالی ارائه نکرده است، از این رو به دلیل عدم ارائه هر گونه دلیل برای اثبات ادعای مذکور اظهارات وی فاقد وجهت قانونی است. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ مذکور با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی البدل تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیئت عمومی

به صراحت بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهاى اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵ اختیار شوراهاى اسلامی شهر و روستا در وضع و برقراری عوارض مقید و منوط به رعایت سیاست های کلی دولت و ضوابط و شرایط مندرج در مواد ۱۴ و ۱۵ آیین نامه اجرایی نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهاى اسلامی شهر، بخش و شهرک مصوب ۱۳۷۸ هیئت وزیران، به ویژه عدم تجاوز میزان عوارض از حداکثر مقرر در تبصره ماده ۱۵ آیین نامه مزبور به میزان نیم درصد ارزش معاملاتی دارایی و ثروت اشخاص است.

نظر به مراتب یادشده و اعتبار اصل تسلیط و عدم جواز مطالبه عوارض به ادعای عدم اعمال حقوق مالکانه در اراضی اشخاص مصوبه چهل و پنجمین جلسه مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۲ شورای اسلامی شهر تهران مبنی بر تعیین عوارض سالانه اراضی و املاک بلااستفاده و خالی و متروکه به مأخذ ۲۰ درصد قیمت منطقه ای موضوع دفترچه بهای معاملات املاک خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن شورا در وضع عوارض تشخیص داده می شود و مصوبه معترض عنه مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

دادنامه شماره: ۵۷۲-۵۷۳ - مورخ: ۱۸/۱۰/۸۴

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

قانونگذار به منظور تعیین میزان هر گونه وجوه از جمله مالیات و عوارض برخی از خدمات و کالاهای تولیدی و وارداتی و تجمیع مقررات مختلف در باب وضع و وصول آنها مبادرت به تصویب قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصل عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ نموده و به شرح ماده یک این قانون مقرر داشته است که «از ابتدای سال ۱۳۸۲ برقراری و دریافت هر گونه وجوه از جمله مالیات و عوارض اعم از ملی و محلی از تولید کنندگان کالاها و ارائه دهندگان خدمات و همچنین کالاهای وارداتی صرفاً به موجب این قانون صورت می‌پذیرد...» و در جهت تحقق این هدف کلیه قوانین و مقررات مربوط به برقراری، اختیار و یا اجازه برقراری و دریافت وجوه توسط کلیه مراجع ذیربط به استثناء موارد مصرح در آن ماده را ملغی اعلام داشته و در بند (د) ماده ۴ قانون فوق الذکر عوارض خدمات هتل، متل، مهمانسرا، هتل آپارتمان، مهمانپذیر، مسافرخانه، تالارها و باشگاهها را به میزان ۲٪ هزینه تعیین نموده است که به موجب بند (ب) ماده ۶ این قانون در حد مراکز واقع در حریم شهرها به حساب شهرداری محل واریز می‌شود و به صراحت ماده ۵ قانون مزبور، برقراری هر گونه عوارض و سایر وجوه برای انواع خدمات مندرج در ماده ۴ قانون را توسط شورای اسلامی شهر و سایر مراجع ممنوع کرده است. نظر به اینکه برقراری عوارض توسط شورای اسلامی شهر در صورت عدم تکافوی درآمد شهرداری در حد هزینه‌های ضروری و به تناسب خدمات شهری مجاز است و تعیین نرخ بهای خدمات شهرداری موضوع بند ۲۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نیز براساس آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی شهرداریها ناظر به ارائه خدمات خاص و مشخص است و منصرف از مقوله عوارض موضوع بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون اخیرالذکر و تبصره یک ماده ۵ قانون موسوم به تجمیع عوارض می‌باشد، مصوبه شماره ۴۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۷ شورای اسلامی شهر تهران که به شرح آن با تلفیق مقررات متفاوت بدون ارائه خدمات شهری و ترافیکی ناشی از برگزاری مراسم گوناگون در تالارها و باشگاههای پذیرایی و رستورانها اقدام به برقراری عوارض شده است مغایر هدف و حکم مقنن تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

دادنامه شماره: ۶۹۹ - مورخ: ۲۲/۳/۱۳۸۶

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری



قانونگذار برای آراء صادره از مراجع غیر دادگستری نوعاً مرجعی را برای رسیدگی به اعتراضات و رفع اشتباهات احتمالی تعیین نموده است، در حالی که برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که ابتدائاً رسیدگی می نماید چنین مرجعی پیش بینی نشده است، بنا به مراتب، همانطور که به موجب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مردم می توانند اعتراضات خود را در دیوان عدالت اداری مطرح نمایند، سازمانهای دولتی نیز می توانند برای رفع هر نوع تخلف احتمالی از قانون، در صدور آراء کمیسیون ماده ۷۷ از حیث نقض قوانین یا مقررات و مخالفت با آنها، به مراجع دادگستری که مرجع تظلم عمومی است مراجعه نمایند و به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رأی شماره ۳۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران در حدى که با این نظر تطابق داشته باشد صحیح تشخیص می گردد.

این رأی به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

دادنامه شماره: ۱۰۳۴ - مورخ: ۱۳۸۶/۹/۲۵

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

به موجب تبصره یک ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ وضع عوارض محلی جدید و افزایش نرخ عوارض قبلی با رعایت مقررات قانونی مربوط، به شورای اسلامی شهر محول شده است. نظر به اینکه مصوبه شماره ۶۱۵۷۲/ش مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۸ شورای اسلامی شهر مشهد در خصوص وضع و اخذ عوارض از شرکت بیمه گر بابت قراردادهای منعقد به میزان یک درصد مبلغ حق بیمه دریافتی از بیمه های شخص ثالث و ۲ درصد از سایر بیمه ها به اذن قانونگذار و با رعایت مقررات تنظیم و تصویب شده است، بنابراین مصوبه مزبور مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات آن نمی باشد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری (مقدسی فرد)

دادنامه شماره: ۱۲۸۳ - مورخ: ۱۳۸۷/۴/۲۹

رأی شعبه ۲۷ دیوان عدالت اداری

شاکی: شرکت تعاونی اعتبار ثامن الائمه با مدیریت محمد حسین نظری توکلی با وکالت سید مجید رضا جمالی طرف شکایت: ۱- شهرداری اراک (دبیرخانه کمیسیون ماده ۷۷) ۲- شورای شهر اراک ۳- اجرای ثبت موضوع شکایت و خواسته: نقض رأی کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری اراک به شماره ۵۹۶ک م/۷۷-۱۳/۱۱/۸۴

گردشکار: شاکی دادخواستی بطرفیت خوانده و بخواسته فوق الذکر به دیوان عدالت اداری تقدیم که پس از ثبت به شماره ۱۱۶۸۵۵-۸۵/۲/۲۲ و ارجاع آن به این شعبه و پس از انجام تبادل لوائح و وصول پاسخ خوانده به شماره ۸۶/۳/۵-۷۷/۸۴/۲۶۷۰ در وقت فوق العاده شعبه ۲ به تصدی امضاء کنندگان زیر تشکیل و پس از مطالعه مندرجات اوراق پرونده، ختم رسیدگی اعلام و بشرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دیوان

با توجه به مفاد دادخواست تقدیمی و با بررسی سایر اوراق و محتویات پرونده و با عنایت به اینکه ایراد و اعتراض مؤثر ووجهی که موجب نقض رأی معترض عنه گردد، ابراز و ارائه نگردیده و از طرفی رأی صادره بر مبنای موازین و مقررات قانونی صحیحاً اصدار و انشاء گردیده و تخلفی از قوانین و مقررات در آن مشهود نمی باشد، فلذا دعوی مطروحه را غیر وارد تشخیص و مردود اعلام می دارد، رأی صادره قطعی می باشد.

مستشاران شعبه ۲۷ دیوان عدالت اداری - مجتبی توحیدی، شریفی

ابطال مصوبه شورای اسلامی شهر اراک

دادنامه شماره: ۱۳۵۸- مورخ: ۱۶/۱۱/۱۳۸۶

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۳۵۸ مورخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۶ مصوبه شورای اسلامی شهر اراک را مبنی بر دریافت کارمزد تقسیط مطالبات شهرداری خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن شورا تشخیص داد و آن را ابطال کرد. شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است: شهرداری اراک بدهی اینجانب را بابت جریمه کردن کمیسیون ماده ۱۰۰ در اجرای ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت که اصلاح ماده ۳۲ مقررات مالی شهرداری هاست به ۶ قسط تقسیم و مبلغ ۶۷ میلیون و ۳۷۰ هزار ریال را به عنوان کارمزد منظور نموده است. با توجه به این ماده ۳۲ مقررات مالی شهرداریها اجازه تقسیط بدهی به شهرداریها را داده و اخذ هر گونه وجه دیگری می بایست مستند به قانون باشد، دریافت مبلغ مذکور مخالف با ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات دولت



است و ابطال مصوبه یکصد و یازدهمین جلسه شورای اسلامی اراک مورخ ۳ دی ماه ۱۳۸۰ در قسمت مربوط را تقاضا دارم.

شهرداری اراک در پاسخ به شکایت مذکور در نامه شماره ۵۱۲۴۹ مورخ ۴ بهمن ماه ۱۳۸۵ اعلام داشته است: برابر مواد ۳۰ و ۳۲ قانون شهرداری‌ها، شهرداری مجاز به تقسیط مطالبات خود ناشی از عوارض به تشخیص کمیسیون ماده ۷۷ بوده است و چنانچه مؤدیان قادر به پرداخت تمامی بدهی خود به طور یکجا نباشند، ممکن است بدهی مؤدیان برای مدتی که از ۳ سال تجاوز نکند با بهره متداول بانک ملی ایران تقسیط گردد؛ ولی صدور مفاصا حساب موکول به وصول تمامی بدهی خواهد بود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ مذکور با حضور رؤسا، مستشاران و و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

علاوه بر اینکه طبق ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی از تاریخ یکم فروردین ماه ۱۳۸۲ اخذ هر گونه مالیات و عوارض و سایر وجوه از کالاهای وارداتی یا تولیدی یا امور خدماتی صرفاً در قلمرو و قانون مذکور تجویز شده است، اساساً به موجب ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ که در مقام اصلاح ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری‌ها به تصویب رسیده، به شهرداری‌ها اجازه داده شده است، مطالبات خود را با اقساط حداکثر ۳۶ ماهه مطابق دستورالعملی که به پیشنهاد شهردار به تصویب شورای اسلامی شهر مربوط می‌رسد، دریافت دارند.

با توجه به این که اخذ هر گونه وجه از اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی از جمله کارمزد تقسیط بدهی اشخاص منوط به حکم قانون گذار یا مأذون از قبل مقنن است، وضع قاعده آمره توسط شورای اسلامی شهر اراک مبنی بر دریافت کارمزد و تقسیط مطالبات شهرداری خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن شورا تشخیص داده می‌شود و با استناد به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال مصوبه شورای اسلامی شهر اراک

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۳۵۸ مورخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۶ مصوبه شورای اسلامی شهر اراک را مبنی بر دریافت کارمزد تقسیط مطالبات شهرداری خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن شورا تشخیص داد و آن را ابطال کرد.

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۳۵۸ مورخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۶ مصوبه شورای اسلامی شهر اراک را مبنی بر دریافت کارمزد تقسیط مطالبات شهرداری خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن



شورا تشخیص داد و آن را ابطال کرد. شاکای به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است: شهرداری اراک بدهی اینجانب را بابت جریمه کمیسیون ماده ۱۰۰ در اجرای ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت که اصلاح ماده ۳۲ مقررات مالی شهرداری‌هاست به ۶ قسط تقسیم و مبلغ ۶۷ میلیون و ۳۷۰ هزار ریال را به عنوان کارمزد منظور نموده است. با توجه به این که ماده ۳۲ مقررات مالی شهرداری‌ها اجازه تقسیط بدهی به شهرداری‌ها را داده و اخذ هر گونه وجه دیگری می‌بایست مستند به قانون باشد، دریافت مبلغ مذکور مخالف با ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت است و ابطال مصوبه یکصد و یازدهمین جلسه شورای اسلامی اراک مورخ ۳ دی ماه ۱۳۸۰ در قسمت مربوط را تقاضا دارم.

شهرداری اراک در پاسخ به شکایت مذکور در نامه شماره ۵۱۲۴۹ مورخ ۴ بهمن ماه ۱۳۸۵ اعلام داشته است: برابر مواد ۳۰ و ۳۲ قانون شهرداری‌ها، شهرداری مجاز به تقسیط مطالبات خود ناشی از عوارض به تشخیص کمیسیون ماده ۷۷ بوده است و چنانچه مؤدیان قادر به پرداخت تمامی بدهی خود به طور یکجا نباشند، ممکن است بدهی مؤدی برای مدتی که از ۳ سال تجاوز نکند با بهره متداول بانک ملی ایران تقسیط گردد؛ ولی صدور مفاسد حساب موکول به وصول تمامی بدهی خواهد بود.

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ مذکور با حضور روسا، مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری علاوه بر اینکه طبق ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی از تاریخ یکم فروردین ماه ۱۳۸۲ اخذ هر گونه مالیات و عوارض و سایر وجوه از کالاهای وارداتی یا تولیدی یا امور خدماتی صرفاً در قلمرو قانون مذکور تجویز شده است، اساساً به موجب ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ که در مقام اصلاح ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری‌ها به تصویب رسیده، به شهرداری‌ها اجازه داده شده است، مطالبات خود را با اقساط حداکثر ۳۶ ماهه مطابق دستورالعملی که به پیشنهاد شهردار به تصویب شورای اسلامی شهر مربوط می‌رسد، دریافت دارند.

با توجه به این که اخذ هر گونه وجه از اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی از جمله کارمزد تقسیط بدهی اشخاص منوط به حکم قانون گذار یا مأذون از قبل مقنن است، وضع قاعده آمره توسط شورای اسلامی شهر اراک مبنی بر دریافت کارمزد و تقسیط مطالبات شهرداری خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات آن شورا تشخیص داده می‌شود و با استناد به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.



تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۲ شماره دادنامه: ۱۴۷۶ کلاس پرونده: ۳۵۴/۸۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: مهدی قاسمی مدیر امور حقوقی شرکت فولاد خوزستان

موضوع شکایت و خواسته: ابطال ردیف ۶۷ از مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۶ شورای اسلامی شهر اردکان یزد.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، طبق ردیف ۶۷ مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۶ شورای اسلامی شهر اردکان، قرارداد حمل پودر کنستانتیره از معدن چادرملو به اهواز توسط شرکت فولاد خوزستان مشمول عوارض نیم درصد مبلغ قرارداد بوده و شرکت فولاد مکلف شده که نسبت به وصول آن از کامیون داران و واریز به حساب شهرداری اردکان یزد اقدام نماید. در حالی که اولاً، همانطور که از منطوق قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم در خصوص برقراری وصول عوارض و سایر وجوه برمی آید، اختصاص به تولید کنندگان کالا و ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی دارد و به مصرف کنندگان و استفاده برندگان از خدمات ارتباطی ندارد. معیناً اعمال عوارض به میزان ۰/۵٪ قرارداد حمل کنستانتیره از معدن چادرملو به اهواز از شمول قانون مزبور خارج است و شورای اسلامی شهر اردکان صرف نظر از سایر موانع قانونی اجازه تصویب چنین عوارضی را نداشته است. ثانیاً، طبق ماده یک قانون مذکور کلیه قوانین و مقررات مربوط به برقراری و یا اجازه برقراری و دریافت وجه توسط هیأت وزیران، مجامع، شوراهای... لغو گردیده بنابراین شورای اسلامی نمی تواند مطابق بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون شورای اسلامی نسبت به تصویب و اخذ عوارض اقدام نماید. ثالثاً مواردی که در قانون تجمیع عوارض جهت اخذ عوارض احصاء شده اند شامل حمل کالای داخلی به وسیله راه آهن و یا کامیون نمی شود. رابعاً، ماده ۵ قانون مذکور اختصاص به انواع کالاهای وارداتی و کالاهای تولیدی و همچنین آن دسته از خدمات که در ماده ۴ همین قانون تکلیف مالیات و عوارض آنها معین شده است و ایضاً برقراری عوارض بر درآمدهای ماخذ محاسبه مالیات، سود مشارکت، سود سپرده گذاری و سایر عملیات مالی اشخاص نزد بانکها و... دارد و مطابق تبصره یک ذیل ماده مذکور اگر عوارض قابل اعمال باشد مربوط به کالای تولیدی است نه حمل آن وانگهی تبصره همیشه ناظر به ماده نمی تواند خارج از ماده را شامل شود. تصمیمات شورای اسلامی فقط محدود به همان شهر است و معدن فوق الذکر خارج از محدوده شهر اردکان است، لذا تصویب اخذ عوارض از حمل پودر کنستانتیره از معدن مذکور به اهواز توسط شورای اسلامی شهر اردکان خارج از حدود اختیارات و صلاحیت آن است. رئیس شورای اسلامی شهر اردکان در پاسخ به شکایت فوق طی لایحه شماره ۵۳۸/ش مورخ ۱۳۸۳/۶/۲۵ اعلام داشته اند، عوارض موضوع مصوبه این شورا، نیم درصد عوارض بر قراردادهای منعقد در حوزه شهری موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۲ ماده ۹۹ قانون شهرداری و تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲/۴/۱۵ بوده و موضوع وقوع معدن چادرملو در حوزه شهری اردکان به تأیید رسیده است. ماده ۵ قانون تجمیع عوارض مقرر نموده «برقراری هر گونه عوارض و سایر وجوه برای انواع کالاهای وارداتی و کالاهای تولیدی و آن دسته از خدمات که در ماده ۴ این قانون، تکلیف مالیات و عوارض معین شده است و... توسط شوراهای اسلامی و سایر مراجع ممنوع می باشد» و تبصره یک ماده فوق الذکر وضع عوارض محلی جدید یا افزایش



نرخ هر یک از عوارض محلی را مستثنی نموده و عوارض مشمول قراردادهای خدماتی حمل و نقل کالا در هیچ یک از بندهای ماده ۴ قانون قید نگردیده و بند (هـ) ماده ۴ نیز ناظر به حمل و نقل برون شهری (مسافر) می‌باشد نه حمل و نقل (کالا) بنابراین وضع عوارض موضوع شکایت شمول ماده ۴ قانون تجمیع عوارض نشده در تبصره ۴ ماده ۴ آمده است، حوزه شهری به کلیه نقاطی اطلاق می‌شود که در داخل و خارج محدوده قانونی شهر قرار داشته و از حدود ثبتی و عرفی تبعیت کند. بند (ب) ماده یک آیین نامه اجرائی قانون تجمیع عوارض ناظر بر تبصره یک ماده ۵ قانون بوده و مستثنی شدن آن دسته از عوارضی که در قانون ذکر نشده و صلاحیت شورا جهت تصویب عوارض مورد نظر را تأیید می‌کند. با عنایت به مراتب فوق مصوبه مورد اعتراض با رعایت ضوابط و مقررات و نیز رعایت تبصره یک ماده ۵ و دیگر مواد قانون تجمیع عوارض و وفق مواد قانونی به تصویب رسیده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با توجه به تبصره یک ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱، وضع عوارض محلی جدید و افزایش عوارض قبلی توسط شورای اسلامی شهر با رعایت مقررات مربوط مجاز است. نظر به مراتب فوق الذکر ردیف ۶۷ مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۶ شورای اسلامی شهر اردکان یزد مبنی بر برقراری عوارض به میزان نیم درصد از قراردادهای پیمانکاری اعم از عمرانی، اجرائی، مشاوره‌ای، مطالعاتی، بازرگانی، تجاری، صنعتی، خدماتی و ساختمانی در قلمرو شهر مزبور مغایرتی با قانون ندارد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری / معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

رأی شماره ۱۴۷۷-۱۴۸۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۲

شماره هـ-۵۷۲/۸۳ در خصوص ابطال قسمتهائی از مصوبات شورای اسلامی شهر یزد مربوط به سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳ و

ابطال قسمتهائی از مصوبات شورای اسلامی شهرهای مهریز و حمیدیا

شماره دادنامه: ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱

کلاس پرونده: ۵۷۲/۸۳، ۷۱۶، ۱۹۸۴/۶۲۰، ۸۵/۸۲

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاک: ۱- شرکت آب و فاضلاب استان یزد ۲- شرکت گاز استان یزد ۳- شرکت برق منطقه‌ای یزد.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال قسمتهائی از مصوبات شورای اسلامی شهر یزد مربوط به سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳ و

ابطال قسمتهائی از مصوبات شورای اسلامی شهرهای مهریز و حمیدیا.



مقدمه: شکات در دادخواست‌های تقدیمی به خواسته ابطال مصوبات شورای اسلامی شهر یزد، مهریز و حمیدیا در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ اعلام داشته‌اند ۱- با عنایت به قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ اختیار وضع عوارض توسط شوراهای اسلامی ملغی گردیده و به صراحت مواد یک و ۱۰ قانون مزبور از ابتدای سال ۱۳۸۲ برقراری و دریافت هر گونه وجوه از جمله مالیات و عوارض اعم از ملی و محلی از تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات و همچنین کالاهای وارداتی صرفاً به موجب قانون مزبور صورت می‌پذیرد و کلیه قوانین خاص و عام مغایر با این قانون و همچنین قوانین و مقررات مربوط به برقراری، اختیار و اجازه برقراری و دریافت وجوه که توسط هیأت وزیران، مجامع، شوراها و سایر مراجع... لغو گردیده است. با توجه به اطلاق و عام بودن قانون مزبور و همچنین مؤخر بودن آن نسبت به قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۸/۳/۱ و با عنایت به صراحت و وضوح مواد مرقوم مبنی بر لغو کلیه قوانین و مقررات مخالف آن، بنابراین بند ۱۶ ماده ۷۱ و ماده ۷۷ قانون تشکیل شوراها که مربوط به اختیار شورا در وضع عوارض می‌باشد و همچنین آیین نامه اجرای نحوه وضع و وصول عوارض توسط شوراهای اسلامی از ابتدای سال ۱۳۸۲ ملغی گردیده است. لذا مصوبه مورد نظر که توسط شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ تنظیم شده است، خارج از حدود صلاحیت و اختیارات ایشان بوده و برخلاف قوانین و مقررات می‌باشد. همچنین وضع عوارض محلی جدید یا افزایش در نرخها باید با رعایت مقررات مندرج در ماده ۳۰ آئین نامه مالی شهرداریها و با در نظر گرفتن دستورالعمل ابلاغی وزارت کشور و سیاستهای عمومی دولت باشد. با عنایت به اینکه مصوبات مورد شکایت در قسمتهای عوارض شکستن آسفالت، خسارت تأخیر تأدیه که خلاف شرع هم می‌باشد، عوارض از حق انشعابهای آب، برق، گاز، عوارض مزایده و پیمانکاری، عوارض حق الارض، عوارض اضافه بنای زائد بر پروانه ساختمانی، عوارض کسری پارکینگ و عوارض معاینه خودرو باعث افزایش بهای خدمات، قراردادهای و افزایش تورم در جامعه بوده و مغایر با سیاستهای کلی دولت مبنی بر کاهش تورم در جامعه می‌باشد و هر یک از موارد مورد شکایت با صلاحیتهای قانونی و حدود اختیارات سازمانها و ادارات ذیربط با موضوع آن مغایرت داشته و نهایتاً خارج از صلاحیت شورای اسلامی می‌باشد. لذا تقاضای ابطال تعرفه‌های مصوب شورای اسلامی شهرهای یزد، مهریز و حمیدیا را در بخشهای فوق الذکر دارد. شورای اسلامی شهر یزد و حمیدیا و شهرداری یزد به ترتیب به شرح لوایح جوابیه شماره ۳۴۲۱ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲، شماره ۴۵۴ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱ و ۲۰۴۸۹/۵۰۵ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۴، ۱۳۸۴/۵/۲۳ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۳ ضمن ارائه پاسخ مشروح به هر یک از بخشهای تعرفه‌های مورد شکایت اعلام داشته‌اند، شوراهای اسلامی شهرهای سراسر کشور براساس مستندات و مجوزهای قانونی موجود از جمله بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و همچنین تبصره یک ماده ۵ قانون موسوم به تجمیع عوارض مبادرت به وضع عوارض محلی یا تغییر میزان و نوع آن می‌نمایند که با عنایت به اختیارات حاصله از مستندات و مجوزهای قانونی، عمل شوراها در این خصوص فاقد هر گونه اشکال و ایراد بوده و مغایرتی با قانون ندارد. توضیحاً اضافه می‌نماید که آیین نامه اجرائی قانون مذکور نیز بدون هیچ گونه



ابهامی صلاحیت شوراها در وضع عوارض محلی را مشخص و معین کرده است. لذا رد شکایت مورد تقاضا است. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن عوارض خسارت تأخیر تأدیه (بند ۶۷ تعرفه) طی نامه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۵۴۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۴ اعلام داشته‌اند، «موضوع بند ۶۷ تعرفه عوارض و بهای خدمات شهرداری یزد، در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۵/۴ فقهای شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که خلاف موازین شرع شناخته نشد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

الف - نظر به اینکه آسفالت معابر و خیابانها و میداین و تأمین هزینه‌های مربوط به ارائه خدمات مزبور و حفظ و نگهداری و مرمت آنها و همچنین جلوگیری از سد معبر در موارد ضروری در محدوده شهر به موجب بندهای یک و ۲ و تبصره ذیل بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری از وظایف و مسؤلیتهای شهرداری به شمار رفته است، بنابراین وضع و برقراری عوارض به واسطه خسارت وارده بر شکستن آسفالت و همچنین برقراری عوارض حق الارض به سبب استفاده از معابر و خیابانها و میداین واقع در محدوده شهر و حفاری در آنها به منظور اجرای برنامه‌های مربوط به شرکت‌های آب و فاضلاب، برق، مخابرات، گاز و ایجاد سد معبر به شرح شقوق مورد شکایت از تعرفه‌های مربوط به عوارض سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ شوراهای اسلامی شهرهای یزد، مهریز، حمیدیا مغایرتی با قانون ندارد. ب - نظر به مفاد ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و تبصره‌های آن و سایر مقررات مربوط، مالکیت اراضی واقع در محدوده شهرها و حریم آنها موظفند در مورد احداث هر گونه بنا از شهرداری پروانه مربوط را اخذ و در حد تراکم مندرج در ضوابط مقررات مربوط اقدام به احداث بنا نمایند، بنابراین احداث ساختمان به میزان بیش از حد تراکم متداول براساس ضوابط مذکور بدون جلب موافقت شهرداری، جواز قانونی ندارد و وضع عوارض به منظور احداث بنای زائد بر پروانه مخالف قانون نیست. ج - با توجه به وظایف شهرداری در جلوگیری از ایجاد و اختلاف و ترافیک در سطح خیابانها و میداین و آلودگی هوای شهر به واسطه تردد وسایط نقلیه معیوب به شرح شقوق ماده ۵۵ قانون فوق الذکر به ویژه بند ۲۰ آن و ضرورت ارائه خدمات مناسب جهت معاینه خودروهای درون شهری و رفع معایب و نواقص آنها، وضع عوارض مربوط به معاینه خودروهای درون شهری مغایر قانون نمی‌باشد. د - نظر به مقررات قانون موسوم به تجمیع عوارض در باب تعیین مالیات و عوارض برخی کالاهای تولیدی و وارداتی و خدمات و تجویز وضع عوارض محلی جدید یا افزایش عوارض قبلی در سایر موارد به شرح تبصره یک ماده ۵ آن قانون با رعایت قواعد کلی مربوط به وضع عوارض متناسب و ضرورت وصول آن به منظور تأمین هزینه‌های مربوط به ارائه خدمات شهری مغایرتی با قانون ندارد. بنابراین مصوبات مورد اعتراض در خصوص تعیین عوارض مزایده اموال منقول و غیرمنقول و عوارض پیمانکاری در قلمرو محدوده شهری خلاف قانون شناخته نمی‌شود. ه - به شرح نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۵۴۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۴ فقهای



محترم شورای نگهبان بند ۶۷ تعرفه عوارض و بهای خدمات شهرداری یزد در سال ۱۳۸۳ خلاف موازین شرع شناخته نشده است لذا اعتراض نسبت به آن وارد نیست و ابطال آن در اجرای ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ موردی ندارد. و - نظر به اینکه قانونگذار به شرح تبصره ۵ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری تکلیف عدم رعایت پارکینگ و یا کسری آن را معین و متخلف را براساس رأی کمیسیونهای مقرر در آن ماده به پرداخت جریمه محکوم نموده و قانونگذار تعرفه مربوط به استفاده از حق انشعاب و بهای آن را مشخص کرده است وضع عوارض در مورد عدم رعایت پارکینگ و یا کسری آن و همچنین برقراری عوارض مربوط به استفاده از انشعاب نیروهای آب، برق، گاز و همچنین انشعاب فاضلاب و امتیاز تلفن که جنبه محلی ندارند و موجب افزایشهای بهای حق انشعاب مندرج در حکم مقنن می‌گردد، خلاف هدف و حکم مقنن است و همچنین وضع قاعده آمره مبنی بر تعیین جریمه تأخیر تأدیه در پرداخت عوارض و وصول آن که اختصاص به حکم صریح مقنن دارد، از حدود اختیارات شورای اسلامی شهر با توجه به وظایف و مسئولیتهای آن شورا به شرح ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و سایر قوانین مربوط خارج است. بنابراین مصوبات مورد اعتراض در قسمتهای مربوط به برقراری عوارض از بناهای دارای کسری پارکینگ و عوارض استفاده از انشعاب و جریمه تأخیر در تأدیه عوارض به شرح فوق الذکر خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات شورای اسلامی تشخیص داده می‌شود. به استناد قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری / معاون قضائی دیوان عدالت اداری - رهبرپور

موضوع: قابل شکایت بودن آرای قطعی هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و کمیسیون ماده صد و... در دیوان عدالت اداری

شماره دادنامه: ۱/۱۰۱۶۰/ش/۴۱ و ۲ تاریخ: ۶۱/۱۰/۲

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

آراء و تصمیمات قطعی مذکور در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ به قرینه مصراحت این تبصره در موارد مشابه (دادگاههای اداری، هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی) ناظر به آراء و تصمیماتی است که بعد از طی مراحل رسیدگی در مراجع اداری مربوط به مرحله نهایی رسیده و یا بر اثر انقضای موعده اعتراض اعتبار نهایی پیدا نماید و ماده ۲۴ قانون دیوان هم دلالتی بر نسخ مقررات راجع به شورای عالی مالیاتی ندارد.

بنابراین مقررات راجع به تشکیل و رسیدگی شورای عالی مالیاتی برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی به قوت و اعتبار خود باقی است و پس از آخرین سیر قانونی اداری مشمول ماده ۱۱ قانون مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ می‌باشد و قابل شکایت در دیوان عدالت اداری خواهد بود.

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شماره هـ/ ۳۲۵/۷۸-۱۳۸۰/۱۲/۱۱

روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۴۰-۱۳۸۱/۱/۲۸

هر چند عوارض صدور پروانه ساختمان براساس ضوابط و مأخذ معتبر در تاریخ صدور آن قابل وصول است لیکن اطلاق قسمت دوم بخشنامه شماره ۸۵۵۶۸/۳/۳۴/۲ مورخ ۱۳۷۶/۵/۸ وزارت کشور که مفید تعلق عوارض مجدد به تمدید پروانه ساختمان پس از اتمام مهلت مندرج در آن بدون احتساب کسر عوارض پرداخت شده بابت صدور پروانه ساختمان و نتیجتاً مفهوم وصول عوارض مضاعف می‌باشد مغایر قانون و خلاف حدود اختیارات دستگاه مربوط تشخیص داده می‌شود و بدین جهت این قسمت از بخشنامه فوق الذکر به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شماره دادنامه ۵۱۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۳

الف - دستورالعمل‌های شماره ۳۹۰۰/۱/۳/۳۴ مورخ ۱۳۶۹/۲/۱۷ و ۳۸۷۰۵ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۴ وزارت کشور به شرح نظریه‌های شماره ۷۷/۲۱/۲۷۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۲ و ۷۸/۲۱/۵۳۳۶ مورخ ۱۳۷۸/۷/۴ فقهای محترم شورای نگهبان خلاف احکام شرع شناخته نشده است، بنابراین موردی برای ابطال دستورالعملهای مزبور در اجرای قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری وجود ندارد. ب - با عنایت به اینکه در تبصره ۳ بند ب دستورالعمل شماره ۳۹۰۰/۱/۳/۳۴ مورخ ۱۳۶۹/۲/۱۷ وزارت کشور مقرر شده است که «مالکین واحدهای مسکونی (تک واحدی - مجتمع) که دارای پروانه ساختمانی معتبر (از لحاظ مدت اعتبار) می‌باشند و به لحاظ اتمام مهلت اعتبار آن خواستار تمدید پروانه و یا بنا به ضرورت خواستار تعویض و تغییر نقشه ساختمانی بوده از پرداخت مجدد عوارض صدور پروانه ساختمانی معاف خواهند بود». بنابراین مفاد تبصره موصوف خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص داده نشد. ج - مطابق بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ تعیین عوارض متناسب با امکانات اقتصادی محل با تصویب وزارت کشور و تنفیذ ولی امر از جمله وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر می‌باشد. لذا تکلیف به اخذ مابه التفاوت عوارض پذیره در هنگام درخواست تمدید پروانه ساختمانی پس از اتمام مهلت مقرر در پروانه در ذیل دستورالعمل ۳۸۷۰۵ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۴ وزیر کشور به علت عدم رعایت تشریفات لازم موضوع بند یک ماده ۳۵ قانون مذکور و عدم رعایت بند الف ماده ۴۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص گردید و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری فراز آخر بخشنامه مزبور ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی



نامه شماره ۶۷/۴/۲۵-۱۳۹۶/۲۴/۱- وزیر محترم کشور به استناداری‌ها در ارتباط با پرداخت عوارض سازمان تأمین

اجتماعی و رأی دیوان عدالت اداری در این ارتباط

سازمان تأمین اجتماعی طی تقدیم دادخواستی به دیوان عدالت اداری ادعا نموده که به استناد ماده ۵ لایحه قانونی اصلاح قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب از پرداخت عوارض مورد نظر به فرض لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی معاف می‌باشد و درخواست نمود که بخشنامه شماره ۳۰۱۷۲/۳/۳۴-۶۵/۱/۲۰ معاونت امور محلی و عمران شهری وزارت متبوع دائر به اخذ عوارض شهرداری از سازمان مذکور ابطال گردد پس از تبادل لوابیح و اقدام مقتضی از سوی وزارت متبوع هیأت محترم عمومی دیوان عدالت اداری برابر دادنامه شماره ۵۱-۶۷/۳/۱۶-۹۰ قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی را ناسخ ماده ۵ فوق الذکر سازمان تأمین اجتماعی دانسته و اثر بخشنامه شماره ۳۰۱۷۲/۳/۳۴-۶۵/۱/۲۰ معاونت امور محلی و عمران شهری را در مورد سازمان مذکور قانوناً نافذ اعلام نمود «اینک ضمن ارسال تصویر دادنامه مورد نظر خواهشمند است دستور فرمایند تا چنانچه در حوزه شهرداریهای مذکور سازمان تأمین اجتماعی نسبت به پرداخت عوارض شهرداری عدول نموده است با توجه به امریت قانون و رأی مذکور نسبت به اخذ عوارض از سازمان مزبور اقدام لازم معمول دارند.

موضوع شکایت و خواسته وزارت کشور ابطال بخشنامه شماره ۳۰۱۷۲/۳/۳۴ مورخ ۶۵/۱/۲۰ معاونت امور محلی و عمران شهری

مقدمه و گردش کار: سازمان تأمین اجتماعی به شرح دادخواست تقدیمی، اظهار داشته‌اند: این سازمان براساس مفاد ماده ۵ قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی، از پرداخت هر گونه عوارض و مالیات از جمله عوارض مربوط به اتومبیلهای متعلق، معاف می‌باشند. در حالی که وزارت محترم کشور، و شهرداری تهران براساس اظهارنظر مشورتی دفتر حقوقی و امور مجلس و وزارت امور اقتصادی و دارائی، این سازمان را مشمول مقررات قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی، دانسته و معافیت این سازمان از پرداخت عوارض موضوع ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی را که قانونی خاص می‌باشد، مورد امان نظر قرار نداده است. لیکن بخشنامه شماره ۳۰۱۷۲/۳/۳۴ مورخ ۶۵/۱/۲۰ به دلائل ذیل برخلاف موازین قانونی می‌باشد. قانون لغو قانون محاسبات عمومی، قانون عام بوده و معافیت سازمان از عوارض به موجب قانون خاص، صورت پذیرفته است. و نتیجتاً لغو آن نیز می‌بایست به موجب قانون خاص به عمل آید و یا در قانون عام تصریح به آن شده باشد. با انجام تبادل لایحه با وزارت کشور، معاون امور حقوقی و مجلس وزارت مذکور با ارسال لایحه شماره ۳۴۸/۲۴ مورخ ۶۵/۶/۱۶ اعلام داشته‌اند: نظر به کلیت و عمومیت اطلاق قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی شمول قانون مذکور، فقط در خصوص آن دسته از سازمانهای دولتی که تابع مقررات قانون محاسبات عمومی هستند، نبوده بلکه دائر بر شمول قانون به کلیه سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و... تسری دارد. هر چند بعضاً گروهی از این سازمانهای دولتی دارای اساسنامه خاص باشند و در نهایت با ارسال تصویر، نظریه دفتر حقوقی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور

مبنی بر دولتی بودن سازمان تأمین اجتماعی نظریه دفتر حقوقی و وزارت امور اقتصادی و دارائی مبنی بر اینکه سازمان مذکور بایستی، عوارض متعلق به شهرداریها را در اجرای قانون مذکور پرداخت نماید و آن قسمت از ماده ۵ لایحه قانون اصلاح قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی که معارض با قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات می‌باشد لغو گردیده است خواستار صدور حکم عادلانه مبنی بر پرداخت عوارض متعلق به شهرداریها توسط سازمان مذکور، مورد استدعاست.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، به تاریخ فوق به ریاست حجت الاسلام حاج شیخ محمدعلی فیض، و با شرکت حضور رؤسای شعبه تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره و ملاحظه سوابق به شرح آتی، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی دیوان عدالت اداری

پرداخت عوارض توسط وزارتخانه‌ها، نهادها به شهرداری ناسخ ماده ۵ لایحه قانونی اصلاح قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب در حد معافیت سازمان مزبور، از پرداخت عوارض شهرداری می‌باشد. بنابراین بخشنامه شماره ۱۷۲/۳۴/۳۰ مورخ ۶۵/۱/۲۰ وزارت کشور، در این خصوص مدلولاً منطبق با کلیت ماده واحده فوق الذکر است و شکایت وارد نمی‌باشد.

۱۳۸۷/۱۱/۲

۵۴۹۸۹/۱۳۴/۰۲

مدیران کل محترم دفاتر شهری استانداردهای سراسر کشور

احتراماً به پیوست تصویر دادنامه شماره ۱۱۳ مورخ ۸۷/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص اخذ عوارض کسب و پیشه از بانکهای دولتی، خصوصی، صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات اعتباری ارسال می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمائید ترتیبی اتخاذ گردد تا دادنامه فوق‌الذکر به نحو مقتضی به شهرداریهای آن استان جهت بهره‌برداری ارسال گردد.

حسین نجفی

مدیرکل دفترحقوقی سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

دادنامه شماره ۱۱۳ مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۹

نظر به تبصره یک ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ در باب جواز وضع عوارض محلی جدید و افزایش نرخ عوارض محلی با رعایت



مقررات مربوط و عنایت به بند ۱۶ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مصوبه شماره ۶۷۴۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۲ شورای اسلامی شهر مشهد مبنی بر برقراری عوارض کسب و پیشه از بانکهای دولتی، خصوصی و صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات مالی و اعتباری مغایرتی با قانون ندارد./

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - معاون قضائی دیوان عدالت اداری (مقدس فر)

فصل سوم

آشنایی با مقررات اسناد لازم الاجرا

هدف کلی:

آشنایی با: مقررات اسناد لازم الاجرا

هدف های رفتاری:

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:

- ۱- واژه‌های: سند، سند رسمی، ضمانت اجراء، پرونده ثبتی و... را تعریف نمایید.
- ۲- چگونگی ارسال پرونده به اداره ثبت را بیان نمایید.
- ۳- مراحل اجراء آراء به کمیسیون قبل از درخواست را توضیح دهید.
- ۴- شرح وظایف واحد اجراء ثبت را بیان نمایید.
- ۵- اعتراض به اقدامات و عملیات اجراء ثبت را توضیح دهید.

چکیده:

شناخت وظایف اداره ثبت و همچنین آشنایی با گردشکار چگونگی تکمیل پرونده، ارجاع، پیگیری مسائل مرتبط با کمیسیون ماده ۷۷ در راستای وصول حقوق شهرداری از محل عوارض از اهم واجبات می‌باشد. چگونگی اعتراض به اداره ثبت، شناسایی اموال منقول و غیرمنقول مؤدی و چگونگی معرفی اموال مؤدی به اداره ثبت در این فصل بطور مفصل توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی

سند؛ سند عبارتست از هر نوشته که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

سند رسمی؛ اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی، تنظیم شده باشند.

سند رسمی لازم الاجراء؛ مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول، بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه، لازم الاجراء است، مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد و نیز کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجراء است. ماده ۷۱ قانون ثبت نیز مقرر داشته که " اسناد ثبت شده در قسمت راجعه به معاملات و تعهدات مندرجه در آنها نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام قانونی آنان محسوب می‌شوند، رسمیت و اعتبار خواهند داشت."

سندی که در حکم سند رسمی لازم الاجراء است؛ ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا اصلاحی اسفند ۱۳۶۵ مقرر داشته "کلیه قراردادهائی که در اجرای این قانون مبادله میگردد به موجب قراری که بین طرفین منعقد میشود در حکم اسناد رسمی بوده و در صورتیکه در مفاد آن طرفین اختلافی نداشته باشند لازم الاجراء بوده و تابع مفاد آئین نامه اجرای اسناد رسمی میباشد." همچنین ماده ۲ قانون چک مقرر داشته است "چکهای صادره عهده بانک هائی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند، همچنین شعب آنها در خارج از کشور، در حکم اسناد لازم الاجراء است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد، می‌تواند طبق قوانین و آئین نامه های مربوط به اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیمانده آن را از صادره کننده وصول نماید." ماده ۷۷ قانون شهرداری نیز مقرر می‌دارد "بدهی‌هائی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص شود طبق مقررات اسناد لازم الاجراء، به وسیله اداره ثبت قابل وصول می‌باشد اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید." و طبق ماده ۱۱۰ قانون مذکور "صورت حساب‌هائی که مورد اعتراض واقع نشده و همچنین آراء کمیسیون رفع اختلاف مذکور در ماده ۷۷ در حکم سند قطعی و لازم الاجرا بوده و اجراء ثبت مکلف است بر طبق مقررات اجرای اسناد رسمی لازم الاجراء نسبت به وصول طلب شهرداری اجرائیه صادر و به مورد اجراء بگذارد."

اجراء؛ در اصطلاح به کاربردن قانون یا بکار بستن احکام دادگاهها یا مراجع رسیدگی اداری یا اسناد رسمی را گویند. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است:

اجراء احکام - گاهی به معنی اجراء حکم دادگاه (دادگاههای عمومی یا اختصاصی) و گاهی به معنی اجرای رای دادگاه (اعم از حکم و قرار) بکار می رود (ماده ۵۹۹ به بعد اصول محاکمات قدیم).

در مقابل اجراء اسناد رسمی وسایه اقسام اجراء (مانند اجرای مالیاتی) استعمال شده است.

اجراء اسناد رسمی - اجراء اسناد تنظیم شده به وسیله ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی و سایر ماموران دولت در حدود صلاحیت و بروفق مقررات (ماده ۹۲-۹۳ قانون ثبت)

(برگ) اجراء؛ ورقه اجرائیه را گویند.

اجرائیه؛ ورقه ای است رسمی که تحت تشریفات خاص قانونی در مراجع قضائی یا اداری خاص تهیه و متضمن دستور اجراء یک دادگاه یا مفاد سند لازم الاجراء یا دستور قانونی معینی دست مانند اجرائیه احکام و اقرارهای دادگاهها و اجرائیه اسناد رسمی لازم الاجراء و اجرائیه مالیات یا عوارض شهرداری و غیره. در اصطلاح دیگر آن را برگ اجرای و ورقه اجرائیه می نامند.

اجرائیه ثبتی؛ اجرائیه ای که ادارات ثبت اسناد و دفتر خانه ها مطابق مقررات ثبت صادر می کنند (ماده ۹۲-۹۳ قانون ثبت ۱۳۱۰) در مقابل اجرائیه دادگاه به کار می رود.

(ضمانت) اجراء؛

الف- قدرتی که برای بکار بستن قانون یا حکم دادگاه از آن استفاده می شود به همین معنی است اجراء در قوه مجریه که یکی از قوای سه گانه مملکت است

ب - عکس العمل قانونی تخلف از یک دستور قانونی مثلا قانون مقرر داشته که عاقد باید کبیر و رشید باشد ضامن اجرای شرط کبر بطلان معامله است و ضامن اجرای شرط رشد عدم نفوذ معامله می باشد یعنی معامله با صغیر باطل است و معامله با غیر رشید غیر نافذ. عدم نفوذ و بطلان دو قسم از اقسام مختلف ضمانت اجراء به معنی دوم می باشند.

اداره ثبت؛ اداره عمومی کد ثبت عمور معینی را در دفاتر رسمی مخصوص به عهده دارد.



باطل؛ هر عمل حقوقی که مخالف مقررات قانونی بوده و قانون آن را فاقد هرگونه اثر حقوقی شناخته باشد مانند بیع صغیر، صفت این عمل حقوقی را بطلان گویند. بطلان در مقابل صحت استعمال می شود. صحت شامل عدم نفوذ هم می باشد مثل عقد مکره و عقد فضولی حیج ولی غیر نافذ است.

پرونده ثبتی؛ (ثبت) پرونده ای است که پس از وصول اضحار نامه ثبتی به اداره ثبت در بایگانی آن اداره تشکیل می شود و شامل اضحار نامه و اوراق و اسناد مربوط به پلاک مورده تقاضای ثبت است.

تضمین؛ (مدنی - فقه) الف: دادن وثیقه خواه وثیقه وجه نقد باشد خواه جنس خواه سپردن ضامن

تعقیب قانونی؛ تعقیب در مراجع قانونی و به منظور وصول به یک هدف قانونی را گویند.

حق الاجراء؛ نیم عشر اجرائی در اجراء اسناد رسمی را گویند (ماده ۱۳۱ قانون ثبت) و نیز عشریه اجراء احکام دادگاه را حق الاجراء نامند (ماده ۷۴ قانون تسریع و آیین نامه شماره ۲۰۷۳۳ مورخ ۱۳۱۷/۵/۱۸) اگر بعلمتی که از اختیار محکوم علیه یا متعهد خارج است اجراء اجرائیه میسر نباشد - مانند شمول بند (ز) بمورد اجرائیه - دولت مستحق حق الاجراء نیست هم چنین است اگر بعلمت تعارض دو اجرائیه (ناشی از تعارض دو سند رسمی) اجراء اجرائیه ها میسر نگردد.

حق الحفظه؛ (مدنی - ثبت) حقی که برای امین در نگهداری مال مورد ودیعه قائل شده باشد (ماده ۸۰ قانون ثبت و ماده ۴۱ آئین نامه اجراء مفاد اسناد رسمی)

توقیف اجراء حکم؛ قطع موقت اجراء حکم یا قرار به دستور مقام صلاحیت دار پس از شروع به اجراء آن

توقیف اجرائی؛ توقیف مال مدیون یا محکوم علیه از طریق اجراء ثبت یا اجراء دادگاه این توقیف مانع از تصرف مالک در مال خود می باشد (تصرفاتی که به ضرر کسی که مال برای خاطر او توقیف شده است).

ثبت؛ نوشتن قرارداد با یک عمل حقوقی یا احوال شخصیه یا یک حق (مانند حق اختراع) و یا هر چیز دیگر (مانند علامت) در دفاتر مخصوصی که قانون معین می کند مانند ثبت املاک و ثبت معاملات غیر منقول و ثبت حق اختراع و ثبت علاعم و ثبت احوال و غیره.

جریمه؛ (جزا) وجه نقد یا مال دیگر که به عنوان مجازات از مجرم گیرد (ماده هشتم قانون مجازات مرتکبان قاچاق- مصوب ۱۳۱۲)

توقیف؛ سلب آزادی از شخصی یا مال او با حالت انتظار ترخیص، در صورت اول توقیف شخصی و در صورت دوم توقیف مال صدق می‌کند. وقف هم در حقیقت توقیف مال به صورت خاصی است.

دادنامه؛ در ظرف پنج روز از تاریخ صدور حکم یا فراری که مستقلاً قابل شکایت است پاکنویس آن باید تهیه شده و به امضا دادرس دادگاه و مدیر دفتر برسد این پاکنویس دادنامه خوانده می‌شود. (ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵)

دستور موقت؛ ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد. (ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

دیوان عدالت اداری؛ به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند. (اصل ۱۷۳ قانون اساسی)

رسیدگی فرجامی؛ عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی. (ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

مستثنیات دین؛ عبارت است از: الف) مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی. ب) وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه. ج) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است. د) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود. هـ) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان. و) وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد. (ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)



نقض بلا ارجاع؛ در رسیدگی فرجامی که درخواست آن از طرف دادستان شده هرگاه حکم یا قرار نقض شد بلا ارجاع خواهد بود. (ماده ۵۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵)

نقض بلا ارجاع؛ دیوان تمیز در موارد ذیل در صورتی که حکمی را نقض کند ارجاع به محکمه دیگری نخواهد نمود و این موارد را موارد نقض بلا ارجاع گویند. اولاً- در صورتی که (در موارد عرفی) مرور زمان قانوناً موجب اسقاط حق اقامه دعوی شده باشد. ثانیاً- در صورتی که نقض راجع به اساس حکم نباشد بلکه راجع به اموری باشد که به اساس حکم خلل وارد نمی‌آورد. ثالثاً- در صورتی که حکم صادر از محکمه تالی بر مجازات شخصی به عنوان جرم بوده و حال آن که عمل بر فرض وقوع قانوناً داخل در جرم نبوده و اصلاً قابل مجازات نیست. رابعاً- در صورتی که در موارد تقصیرات سیاسی بعد از اعلان عفو عمومی حکم به مجازات مقصر سیاسی صادر شده باشد. خامساً- در مورد مواد (۴۳۵) و (۴۳۶) و (۴۶۴) این کتاب. (ماده ۴۵۸ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۳۹۱/۵/۳۰)

هزینه دادرسی؛ عبارت است از: ۱- هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم می‌شود. ۲- هزینه قرارها و احکام دادگاه. (ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

هزینه‌های اجرایی؛ عبارت است از: ۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجرا وصول می‌شود. در دعوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می‌شود مگر این که دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد. ۲- هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظایر آن. (ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱)

هزینه‌های قابل قبول؛ برای تشخیص درآمد مشمول مالیات به شرحی که ضمن مقررات این قانون مقرر می‌گردد عبارت است از هزینه‌هایی که در حدود متعارف متکی به مدارک بوده و منحصرأً مربوط به تحصیل درآمد مؤسسه در دوره مالی مربوط با رعایت حد نصاب‌های مقرر باشد. در مواردی که هزینه‌ای در این قانون پیش‌بینی نشده یا بیش از نصاب‌های مقرر در این قانون بوده ولی پرداخت آن به موجب قانون یا مصوبه هیأت وزیران صورت گرفته باشد قابل قبول خواهد بود. (ماده ۱۴۷ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳)

دادخواست؛ (یا عرضحال) شکوائیه ای است که به مراجع قضائی به طور کتبی (در اوراق مخصوص) و یا شفاهی عرضه می‌شود (ماده ۷۰ به بعد آیین دادرسی مدنی)

اجراء آراء کمیسیون ماده ۷۷

(برگرفته از: آئین نامه مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب ۱۳۸۷/۰۶/۱۱ و قانون ثبت مصوب سال ۱۳۱۰) به موجب ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی "هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد." از آنجا که مستند به مواد ۷۷ و ۱۱۰ قانون شهرداری آراء کمیسیون رفع اختلاف مذکور در ماده ۷۷ در حکم سند قطعی و لازم الاجرا بوده و اجراء ثبت مکلف است بر طبق مقررات اجرای اسناد رسمی لازم الاجراء نسبت به وصول طلب شهرداری اجرائیه صادر و به مورد اجراء بگذارد.

بنابراین مرجع وصول بدهی هائی که طبق تصمیم کمیسیون ماده ۷۷ تشخیص داده می‌شود، اداره ثبت تعیین گردیده است. بر اساس مقررات "قانون اجرای احکام مدنی" (مصوب ۱۳۵۶/۸/۱) و "آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی" (مصوب ۱۳۵۵/۶/۴ و وزیر دادگستری با اصلاحات بعدی) نحوه اجرای آراء کمیسیون ماده ۷۷ به شرح ذیل اقدام می‌گردد.

مراحل اجراء آراء کمیسیون ماده ۷۷

الف - قبل از درخواست اجرائیه

ابلاغ قانونی رأی: شهرداری پس از صدور رأی تو سبب کمیسیون و قبل از درخواست اجراء، باید مفاد رأی را به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ قانونی نماید. ابلاغیه باید کتبی و طبق فرم مخصوصی حاوی: نام، نام خانوادگی، محل اقامت، شماره شناسنامه و محل صدور، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، مشخصات رأی (شماره - تاریخ و...)، موضوع و مبلغی که محکوم شده است و نیز مهلتی که طی آن باید رأی را اجراء نماید (ده روز) نوشته شده، و متذکر گردد در صورت عدم اجراء رأی، از طریق اجرای ثبت اقدام خواهد شد.

تذکر: در صورتی که مؤدی بیش از یک نفر باشد، باید مفاد رأی به کلیه آنان ابلاغ قانونی شود.

رأی به تعداد محکوم علیه (هرچند نفر که باشد) به علاوه دو نسخه صادر می‌شود. یک نسخه آن در پرونده بایگانی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم علیه با ذکر چگونگی ابلاغ در پرونده اجرایی بایگانی می‌گردد. یک نسخه نیز در موقع ابلاغ به مؤدی یا مؤدیان (هریک یک نسخه) داده می‌شود.

ابلاغیه طبق مقررات قانونی انجام می‌شود. (موادی از آیین دادرسی... در خاتمه این فصل درج شده است)

ده روز پس از ابلاغ رأی به محکوم علیه چنانچه وی برای تسویه حساب مراجعه ننمود پرونده، از طریق اجرای ثبت براساس مقررات اسناد لازم الاجراء به موقع اجراء گذارده می‌شود.



ب- درخواست صدور اجرائیه

درخواست صدور اجرائیه از مراجع مختلف ذیل بعمل می‌آید:

- ۱- دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق تنظیم کننده سند.
- ۲- ادارات ثبت اسناد و املاک محل تنظیم اسناد.
- ۱-۱- در مورد اسناد رسمی لازم الاجراء نسبت به دیون و اموال منقول و املاک ثبت شده و نیز املاک مورد وثیقه و اجاره (مشمول قانون روابط موجر و مستاجر) اعم از اینکه ملک مورد وثیقه و اجاره ثبت شده یا در جریان ثبت باشد از دفترخانه ای که سند را ثبت کرده است. در مورد سایر اسناد راجع به املاکی که ثبت در دفتر املاک نشده است برای اجراء مفاد سند، ذینفع باید به دادگاه صالحه مراجعه کند.
- ۱-۲- در مورد اسنادی که در حکم سند رسمی لازم الاجراء است (موضوع مواد ۷۷ و ۱۱۰ قانون شهرداری) و یا سندی که در حکم اسناد لازم الاجراء است (موضوع چک برگشتی)، درخواست اجراء از اداره ثبت اسناد محل (شهرستان) بعمل می‌آید.

شرح وظایف واحد اجراء ثبت

- ۱- رسیدگی به اجرائیه های صادره و امضاء آنها
- ۲- رسیدگی به نحوه ابلاغ اجرائیه ها.
- ۳- تهیه اخطار لازم به بستانکار به منظور اعلام نحوه وصول طلب و رسیدگی به صحت ابلاغ اخطاریه ها.
- ۴- وصول حقوق دیوانی از طریق مامورین اجراء.
- ۵- رسیدگی به اعتراضات و شکایات واصله به نحوه ابلاغ اجرائیه و عملیات اجرائی.
- ۶- بازداشت اموال منقول و غیر منقول بدهکاران و ارزیابی آنها با نظر کارشناس.
- ۷- ارزیابی مجدد اموال در صورت اعتراض به ارزیابی.
- ۸- صدور و تهیه اخطار تمدید ارزیابی.
- ۹- تهیه آگهی مزایده.
- ۱۰- حراج اموال.
- ۱۱- رسیدگی به اعتراض احتمالی شخص ثالث و تشخیص قابلیت رسیدگی.
- ۱۲- دستور کسر حقوق بدهکارانی که در موسسات دولتی انجام وظیفه مینمایند.

- ۱۳- محاسبه بدهی پرونده از حیث اصل و نیم عشر و خسارات و حق حراج و مالیات.
- ۱۴- صدور پاسخ به شکایات مراجعین و معترضین.
- ۱۵- انتقال اجرائی اسنادی که بدهکار در ظرف مدت مقرر تقاضای حراج نکرده است.
- ۱۶- پاسخ استعلام بدهی های اجرائی به دفاتر اسناد رسمی.
- ۱۷- پرداخت وجوهی که بدهکاران بابت بدهی در صندوق اجراء تودیع مینمایند به بستانکاران.
- ۱۸- دریافت اخطاریه ها - اظهار نامه ها- اوراق اجرائی و ابلاغ به اشخاص حقیقی یا حقوقی تعیین شده در اوراق.
- ۱۹- عودت نسخه های ابلاغ شده.
- ۲۰- ابلاغ اجرائیه یا سایر اوراق قانونی به نزدیکان بدهکار یا مخاطب در موارد تعیین شده در قانون و در صورت استتکاف تنظیم اعلامیه قانونی و الصاق به محل.
- ۲۱- صورت برداری و صورتمجلس از اموال بازداشتی.

۱- ب- نحوه درخواست

آراء کمیسیون ماده ۷۷ از طریق اجرای ثبت به مرحله اجراء در می آید. پس از ابلاغ قانونی مفاد رای به مؤدی یا وکیل یا قائم مقام قانونی او، در صورت عدم پرداخت بدهی، شهرداری براساس مقررات اسناد لازم الاجرا به وسیله اجرای ثبت اقدام می نماید. اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید. به استناد مواد ۲۴۳ و ۲۴۴ آیین نامه اجرای اسناد لازم الاجراء برای تقاضای صدور اجرائیه بابت عوارض شهرداری موضوع ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ باید اوراق ذیل به ثبت محل تسلیم شود.

- ۱- درخواست نامه مخصوص صدور اجرائیه
- ۲- رونوشت مصدق رأی کمیسیون حل اختلاف
- ۳- اخطاریه ابلاغ شده رأی مذکور به مؤدی

در مواردی که شهرداری به استناد ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ و... از اداره ثبت درخواست صدور اجرائیه می نماید باید دلیل قطعیت رأی مذکور در ماده یاد شده را نیز اعلام دارد.



درخواست، طبق فرم مخصوصی که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور چاپ و در اختیار ادارات ثبت اسناد قرار می‌گیرد و جزو اوراق بهاء دار است بعمل می‌آید، و شامل این نکات است.

۱- نام، نام خانوادگی، شماره شناسنامه و محل صدور، نام پدر، تاریخ تولد، کد ملی، محل اقامت متعهد. (در صورت فوت متعهد، نام و مشخصات ورثه او هرگاه بین ورثه محجور غایب وجود داشته باشد باید نام و مشخصات نماینده قانونی محجور یا غایب معین گردد.) شهرداری باید ورثه متعهد را معرفی و در این مورد احتیاجی به تسلیم گواهی حصر وراثت نیست. در صورت عجز از معرفی ورثه، اجرای ثبت تکلیفی نخواهد داشت.

۲- اگر راجع به چگونگی اجراء مورد درخواست توضیحی لازم است در برگه درخواست باید قید گردد.

۳- تصریح به مطالبه خسارت تاخیر تادیه که بر اساس قانون حق دریافت آن رادارند.

۴- شماره و تاریخ مستند درخواست صدور اجرائیه.

ملاحظه: اگر درخواست اجراء از طرف وکیل یا نماینده قانونی شهرداری به عمل آید، باید مدارکی که سمت متقاضی را محرز می‌نماید پیوست شود.

۲- ب- ابلاغ

پس از وصول اجرائیه صادره، مدیر اجراء برای اجرای حکم پرونده‌ای تشکیل می‌دهد تا اجرائیه و تقاضاها و کلیه برگ‌های مربوط، به ترتیب در آن بایگانی شود. طرفین (شهرداری و مؤدی) می‌توانند پرونده اجرائی را ملاحظه، و با پرداخت هزینه (به میزان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی) از محتویات آن رونوشت یا تصویر بگیرند.

دایره اجرای ثبت مفاد اجرائیه را به متعهد ابلاغ می‌کند. عملیات اجرائی برای وصول طلب شهرداری که طبق تصمیم کمیسیون ماده ۷۷ تشخیص داده شده است توسط اداره ثبت با ابلاغ اجرائیه آغاز می‌شود. پس از ابلاغ اجرائیه مدیر اجراء نام دادورز (مأمور اجراء) را در ذیل اجرائیه نوشته و عملیات اجرائی را به عهده او محول می‌کند.

مأمور اجراء بعد از شروع به اجراء نمی‌تواند اجراء حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر به موجب قراردادگاهی که دستور اجراء حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجراء حکم را دارد یا با ابراز رسید شهرداری دائر به وصول مطالباتش یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء.

ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌دارد "همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد باید ظرف ده روز آن را به موقع اجراء بگذارد. یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجراء حکم و استیفای محکوم به از آن میسر باشد.... شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم علیه برای استیفای محکوم به مالی معرفی کند."

رفتار پسندیده به ویژه از سوی همکاران شهرداری با شهروندان ضرورتی انکار ناپذیر است. هدف از وصول عوارض، ارائه خدمت بیشتر به شهروندان می‌باشد فلذا باید قبل از هر اقدام قانونی مؤدیان توجیه شوند. و در موقع اجرای

مقررات نیز تا آنجا که استیفای حقوق شهر و شهرداری ضایع نشود باید با مؤدیان مخصوصاً افرادی که به دلیل مشکلات مالی قادر به پرداخت بدهی خود نمی باشند، مامشات نمود. در متن ماده قانونی فوق عنوان شده است " محکوم علیه... یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد" بر این اساس چنانچه مؤدی حاضر به پرداخت اقساطی بدهی اش باشد، ماده ۳۲ آیین نامه مالی شهرداری ها این اجازه را داده است که شهرداری مطالبات خود را به صورت اقساطی دریافت کند.

در صورتی که متعهد مقیم محل حوزه ثبتی مرجع صدور اجرائیه باشد (نشانی قانونی متعهد در حوزه ثبتی مرجع صدور اجرائیه واقع باشد) نام مامور ابلاغ را در آن نوشته و جهت ابلاغ به مامور تسلیم می کند. اگر متعهد مقیم حوزه ثبتی دیگر باشد برگه‌های اجرائی در ظرف ۲۴ ساعت به ثبت محلی که متعهد مقیم آنجا است ارسال می‌شود در صورت نبودن مامور ابلاغ در اداره ثبت به نیروی انتظامی محل جهت ابلاغ ارسال می‌گردد. ابلاغ به اشخاصی که در کشورهای دیگر اقامت قانونی دارند، به وسیله دفتر نظارت و هماهنگی اجرای اسناد رسمی سازمان ثبت به وزرات امور خارجه ارسال می‌شود که طبق مقررات ابلاغ نمایند.

نحوه ابلاغ و انواع آن،

- ۱- مامور اجراء مکلف است ظرف ۴۸ ساعت از زمان دریافت اوراق اجرائیه یک نسخه از آن را به شخص متعهد تسلیم و در نسخه دیگر با ذکر تاریخ با تمام حروف رسید بگیرد. (ابلاغ واقعی)
- ۲- اگر متعهد از رؤیت یا امضاء اجرائیه امتناع کند، مامور شخصاً مراتب رابه صورت کتبی در دونه‌نسخه اجرائیه گواهی می کند. (نوع ابلاغ= استتکاف)
- ۳- اگر متعهد در اقامتگاه خود حضور نداشته باشد، اجرائیه به یکی از بستگان یا کارکنان (خدامان) وی که در آن محل ساکن و سن ظاهری او برای اهمیت برگ اجرائیه کافی باشد ابلاغ می‌کند، نباید بین متعهد و شخصی که برگ اجرائیه را دریافت می‌دارد تعارض منفعت باشد. اگر اشخاص نامبرده بی سواد باشند اثر انگشت آنها باید در ذیل برگ اجرائی منعکس شود. هرگاه به جهتی از جهات نتوانند رسید بدهند، مامور این نکته را با مسئولیت خود قید خواهد نمود. (ابلاغ بصورت تعهد)
- ۴- هرگاه این اشخاص در محل نباشند یا رسید ندهند، مامور باید اجرائیه را به اقامتگاه متعهد الصاق کند و مراتب را در نسخه دیگر بنوسید (ابلاغ قانونی)
- ۵- اگر محل اقامت متعهد، اداره دولتی یا سازمانهای وابسته به آن و یا شهرداری معین شده باشد، اجرائیه در همان محل وفق مقررات ابلاغ می‌شود.

۶- در صورتیکه نشانی متعهد صندوق پستی باشد یک برگ اجرائیه وسیله پست سفارشی به صندوق پستی ارائه شده ارسال می‌شود. پس از گذشت ده روز از تاریخ تسلیم به پست اجرائیه ابلاغ شده محسوب خواهد شد.

۷- هرگاه متعهد قبل از صدور اجرائیه یا پس از صدور اجرائیه و قبل از ابلاغ فوت کند، درخواست صدور اجرائیه علیه ورثه قانونی وی به عمل می‌آید. اجرائیه در اقامتگاه مورث به آنان ابلاغ واقعی می‌گردد. در صورتی که به هریک از آنان ابلاغ واقعی میسر نگردد، و یا اقامتگاه خود را اعلام ندارد و شهرداری نیز نتواند اقامتگاه او را به ترتیبی که ابلاغ واقعی میسر گردد تعیین نماید. ابلاغ اجرائیه به وسیله درج در جراید به عمل می‌آید.

۸- چنانچه متعهد صغیر یا محجور باشد، اجرائیه و سایر عملیات اجرائی حسب مورد به ولی یا قیم او ابلاغ می‌شود.

۹- ابلاغ اجرائیه به اشخاص حقوقی،

الف- در مورد شرکت‌ها اوراق اجرائی به مدیر شرکت یا دارنده حق امضاء و در صورت انحلال شرکت، به مدیر یا مدیران تصفیه ابلاغ می‌شود، چنانچه اشخاص مزبور از رویت یا امضاء اجرائیه امتناع نمایند، مامور مراتب را شخصاً و کتباً گواهی می‌کند، اگر اشخاص فوق در محل حضور نداشته باشند اوراق اجرائی حسب مورد به اقامتگاه شرکت یا نشانی مدیر و یا مدیران تصفیه طبق آگهی انحلال شرکت الصاق خواهد شد.

ب - در مورد وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و سازمانها وابسته به دولت و موسسات عمومی و شهرداری‌ها و بنیاد و نهادها، اوراق اجرائی مستقیماً به وسیله پست سفارشی برای مسئول وزارتخانه یا اداره یا سازمان یا موسسه یا شهرداری فرستاده می‌شود. در این صورت پس از گذشت ده روز از تاریخ تسلیم اوراق اجرائی به پست با رعایت مواد مقرر در آئین دادرسی مدنی، اجرائیه ابلاغ شده محسوب است.

تذکره، هرگاه محل اقامت متعهد (اعم از حقیقی و حقوقی) در سند تعیین نشده یا محلی که تعیین گردیده موافق با واقع نباشد و یا به جهاتی محل مزبور از بین رفته و اساساً شناخته نشود اجرائیه یا اخطاریه ظرف ۲۴ ساعت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد، در روزنامه کثیرالانتشار نزدیکترین محل فقط یک مرتبه آگهی خواهد شد. در آگهی مزبور باید تصریح شود که ظرف ده روز پس از انتشار آگهی، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت. در صورتی که شهرداری بتواند متعهد را معرفی نماید اجرائیه طبق مقررات ابلاغ واقعی می‌گردد.

۳- ب- ترتیب اجراء مفاد اجرائیه

مفاد اجرائیه های صادره به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- اجرائیه های صادره نسبت به (اسناد رسمی راجع به دیون) و یا اسنادی که (در حکم اسناد رسمی) و یا (در حکم اسناد لازم الاجراء) هستند که به این دسته از اسناد، اسناد ذمه ای گفته میشود.

ب- اجرائیه های صادره نسبت به اسناد معاملات با حق استرداد یا وثیقه.

با توجه به مواد ۳۴ تا ۳۷ قانون اجرای احکام مدنی از تاریخ ابلاغ اجرائیه، متعهد باید ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت دین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء بدهی اش را میسر گرداند. در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند، باید ظرف مهلت مزبور جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید.

هر گاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور معلوم شود که بدهکار قادر به اجرای حکم و پرداخت بدهی خود بوده، لیکن برای فرار از بدهی اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود ارائه داده به نحوی که تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه، ممکن نگردد، در صورت شکایت شهرداری به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد.

بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت بدهی خود نبوده مکلف است هر موقع که به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد آن را بپردازد و هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا یک ماه از تاریخ امکان پرداخت، آن را نپردازد و یا مالی به مسئول اجرا معرفی نکند به مجازات مقرر در ماده قبل محکوم خواهد شد.

مقررات فوق مانع نمی‌شود که شهرداری هر وقت مالی از مدیون به دست آورد به تعقیب اجرائیه و استیفاء طلب خود اقدام نکند، بلکه می‌تواند بعد از ابلاغ اجرائیه و قبل از انقضای سه سال مهلت مقرر اموال بدهکار را برای تأمین بستانکاری خود به قسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف به قبول آن است. پس از گذشت مهلت مزبور نیز در صورتی که محکوم‌علیه مالی معرفی نکرده باشد که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد شهرداری می‌تواند هر وقت مالی از محکوم‌علیه به دست آید استیفاء مطالبات خود را از آن مال بخواهد. قیمت مالی که برای بازداشت معرفی می‌شود باید متناسب با دین بوده و بلامانع بودن آن جهت استیفاء موضوع لازم الاجراء، از هر جهت محرز باشد.



شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم به مالی معرفی کند. در این صورت پس از بازداشت از طرف اجراء معرفی کننده حق انصراف ندارد .

در صورت دلالت صریح و کالتنامه رسمی معرفی اموال سایر اشخاص توسط مدیون، وکالتاً از جانب مالک بر این امر منعی ندارد. پس از بازداشت مال، موکل حق ندارد تقاضای استرداد مال مورد بازداشت را بنماید. این امر مانع از تقاضای بازداشت اموال دیگرمدیون در صورت معرفی مال از طرف بدهکار یا ثالث از طرف متعهدله نخواهد بود مشروط به اینکه فروش آن آسان تر باشد، در این صورت پس از بازداشت، معادل آن از اموالی که قبلاً بازداشت شده است رفع بازداشت می‌شود، این تقاضا از طرف متعهدله فقط برای یک مرتبه تا قبل از انتشار آگهی مزایده پذیرفته خواهد شد .

شهرداری می‌تواند طریق اجرای حکم را به مأمور اجرا ارائه دهد و در حین عملیات اجرایی حاضر باشد ولی نمی‌تواند دراموری که از وظایف مأمور اجرا است دخالت نماید. همچنین شهرداری و بدهکار می‌توانند برای اجرای حکم توافق نموده و مراتب را به قسمت اجرا اعلام دارند.

۴- ب - چگونگی وصول طلب از محل بازداشت اموال متعهد.

- ۱- بازداشت اموال منقول بدهکار با رعایت ماده ۶۱ آئین نامه اجراء (مستثنیات دین)
- ۲- بازداشت یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای کارکنان ادارات، سازمان ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت .
- ۳- بازداشت اموال متعهد (اعم از وجه نقد یا منقول) نزد شخص ثالث (نظیر حساب بانکی بدهکار یا ودیعه نزد موجر)
- ۴- ممنوع الخروج نمودن متعهد .
- ۵- بازداشت اموال غیر منقول (با رعایت ماده ۶۱ آئین نامه اجراء)

در صورتی که محکوم‌علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است آن را اجرا نکند، یا برای اجرای حکم با شهرداری توافق ننماید و مالی هم معرفی نکند شهرداری می‌تواند معادل مطالباتش (رای کمیسیون و هزینه‌های اجرایی) درخواست توقیف از اموال بدهکار را بنماید. مأمور اجرا باید پس از درخواست توقیف، با اعلام به طرفین برای حضور، (عدم حضور مانع از توقیف مال نمی‌شود) اقدام به توقیف اموال محکوم‌علیه نموده، و اگر اموال در حوزه دادگاه دیگری باشد توقیف آن را از قسمت اجرای دادگاه مذکور درخواست می‌کند

اگر ارزش مال معرفی شده بیش از مطالبات شهرداری باشد و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف می‌گردد. اگر مال غیر منقول باشد مقدار مشاعی از آن، معادل بدهکاری و هزینه‌های اجرایی توقیف می‌گردد، و اگر کمتر باشد معادل بقیه محکوم به از سایر اموال وی توقیف می‌گردد.

بدهکار و شهرداری می‌توانند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگری بنمایند. قبول درخواست بدهکار مشروط بر این است که مال پیشنهاد شده از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد.

هر گونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است. ولی در صورتی که حاصل فروش به تنهایی برای پرداخت بدهکاری و هزینه‌های اجرایی کافی باشد محکوم‌علیه می‌تواند با نظارت مأمور اجرا مال توقیف شده را بفروشد.

در صورت تأدیه مطالبات شهرداری و خسارات قانونی از مال توقیف شده رفع توقیف می‌گردد.

۵- ب- در توقیف اموال منقول

اموال منقول اگر در تصرف بدهکار نباشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید توقیف نخواهد شد. ولیکن اگر خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسئول جبران خسارات شهرداری خواهد بود.

اموال منقول خارج از محل سکونت یا محل کار محکوم‌علیه در صورتی توقیف می‌شود که دلائل و قرائن کافی بر احراز مالکیت او در دست باشد. اموال معرفی شده اگر در جایی باشد که در آن بسته باشد و از باز کردن آن خودداری نمایند مأمور اجرا می‌تواند با حضور مأمور انتظامی برای باز کردن در و توقیف اموال اقدام لازم معمول دارد، در صورت عدم حضور مالک حسب مورد نماینده دادستان یا دادگاه بخش مستقل نیز باید حضور داشته باشد.

اموال منقول موجود در محل سکونت، آنچه عرفاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود مگر این که خلاف آن ثابت گردد.

اموال ضایع شدنی پس از صورت برداری، بلافاصله و اموالی که ادامه توقیف آن مستلزم هزینه نامتناسب یا کسر فاحش قیمت است فوراً ارزیابی و با تصویب دادگاه بدون رعایت تشریفات راجع به توقیف و مزایده به فروش می‌رسد. اموال منقول زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

۱- لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و خانواده او لازم است.

۲- آذوقه به قدر احتیاج یک‌ماهه محکوم‌علیه و اشخاص واجب‌النفقة او.

۳- وسائل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان.

- ۴- اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیر قابل توقیف می‌باشند.
- ۵- تصنیفات و تالیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان.

۶- ب- صورت‌برداری اموال منقول

مأمور اجرا باید قبل از توقیف اموال منقول، صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل نوع - عدد - وزن - اندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد تنظیم نماید، در مورد طلا و نقره عیار آنها (هر گاه عیار آنها معین باشد) و در جواهرات اسامی و مشخصات آنها و در کتاب، نام کتاب و مؤلف و مترجم و خطی یا چاپی بودن آن با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در تصویر و پرده نقاشی خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و در مصنوعات، ساخت و مدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام و اوراق بهادار نوع و تعداد و مبلغ اسمی آن و به طور کلی در هر مورد مشخصات و خصوصیتی که معرف کامل مال باشد نوشته می‌شود.

در فهرست اموال تراشیدن و پاک کردن و الحاق و نوشتن بین سطرها ممنوع است و اگر سهو و اشتباهی رخ داده باشد مأمور اجرا در ذیل فهرست آن را تصحیح و به امضاء حاضران می‌رساند.

اگر اشخاص ثالث نسبت به اموالی که توقیف می‌شود اظهار حقی نمایند مأمور اجرا مشخصات اظهارکننده و خلاصه اظهارات او را قید می‌کند. همچنین در صورتی که طرفین حاضر بوده و راجع به تنظیم صورت ایراد و اظهاری نمایند ایراد و اظهار آنان را با جهات رد یا قبول در آخر فهرست اموال قید می‌گردد.

در فهرست اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل نوشته شود و به امضاء مأمور اجرا و حاضران برسد هر گاه محکوم‌له و محکوم‌علیه یا نماینده قانونی آنها از امضاء ذیل صورت اموال امتناع نمایند مراتب در فهرست قید می‌شود. یک نسخه از فهرست به نماینده شهرداری که در محل حضور دارد تحویل و در صورت تقاضای طرف پرونده مأمور اجرا یک نسخه از رونوشت گواهی شده از صورت اموال را به وی خواهد داد.

۷- ب- ارزیابی اموال منقول

در موردی که اموال منقول متعهد بمنظور وصول طلب، به اجرای ثبت معرفی می‌شود، ضروریست از جهت رعایت تناسب دین با مال بازداشتی و نیز نوع و مشخصات (توصیف اجمالی) مال معرفی شده ارزیاب به تراضی طرفین معین می‌شود. در صورت عدم تراضی یا عدم حضور محکوم‌علیه مأمور اجرا از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن

کارشناس رسمی از بین اشخاص معتمد و خیره ارزیاب معین می‌کند و هر گاه در حین توقیف به ارزیاب دسترسی نباشد قیمتی که محکوم‌له تعیین کرده برای توقیف مال ملاک عمل قرار خواهد بود. در این صورت مأمور اجرا به قید فوریت نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد کرد. نتیجه ارزیابی بلافاصله به طرفین ابلاغ می‌شود، و آنها می‌توانند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی به نظریه ارزیاب اعتراض نمایند. معترض می‌تواند ضمن امضاء صورت‌مجلس اعتراض خود را اظهار کند. در صورت عدم حضور، مراتب ارزیابی حداکثر ظرف سه روز از طرف اجرای ثبت به آنان که حاضر نبودند، ابلاغ می‌شود.

حق‌الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت و ارزش کار به وسیله مأمور اجرا معین می‌گردد و پرداخت آن به عهده محکوم‌علیه است. هر گاه نسبت به میزان حق‌الزحمه اعتراضی باشد دادگاه در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد.

هر گاه محکوم‌علیه از پرداخت حق‌الزحمه ارزیاب امتناع نماید شهرداری می‌تواند آن را بپردازد. در این صورت مأمور اجرا وجه مزبور را ضمن اجرای حکم از محکوم‌علیه وصول خواهد کرد. در صورت اعتراض هزینه ارزیابی به عهده معترض است و اگر هر دو (بدهکار و طلبکار) معترض باشند، هزینه ارزیابی به عهده طرفین خواهد بود.

معترض که ضمن امضاء صورت‌مجلس، به ارزیابی اعتراض کرده باید حداکثر ظرف سه روز به اجراء مراجعه و با اطلاع از میزان دستمزد کارشناس مجدد، آن را پرداخت و قبض مربوطه را تسلیم اجراء کرده و رسید اخذ کند، در موردی که طبق ماده ۹۸ آیین‌نامه اجراء نتیجه ارزیابی ابلاغ می‌شود باید در آن میزان دستمزد کارشناس مجدد درج شود، هر گاه مخاطب به ارزیابی معترض باشد ظرف ۵ روز از تاریخ ابلاغ باید اعتراض خود را با پیوست کردن قبض سپرده دستمزد کارشناس به اجراء تسلیم دارد، در صورتی که به ترتیب مقرر فوق اعتراض نرسید ارزیابی قطعی خواهد شد.

در هر مورد که به نظر کارشناس نخستین اعتراض شود رئیس ثبت محل به قید قرعه از بین سه نفر کارشناس رسمی دادگستری یک نفر را انتخاب و مراتب را به طرفین و کارشناس منتخب ابلاغ و با یقین مهلت مناسب به کارشناس اخطار می‌شود که اظهار نظر نمایند.

دستمزد ارزیابی با در نظر گرفتن درجه علمی و تجربی کارشناس رسمی یا خیره محلی و محل ارزیابی و نوع مال ارزیابی شده و میزان کار توسط رئیس ثبت محل معین می‌شود.

۸- ب - فروش اموال توقیف شده، فروش اموال توقیف شده با حضور مأمور اجرا و نماینده دادسرا از طریق مزایده به عمل می‌آید. بعد از تنظیم فهرست اموال منقول و ارزیابی آنها در صورتی که نسبت به محل و موعد فروش بین محکوم‌له و شهرداری توافق شود، به همان ترتیب رفتار می‌شود در غیر این صورت اگر در شهر از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش اموال منقول معین شده باشد فروش در آن محل به عمل می‌آید و اگر محل‌هایی



که معین شده است متعدد باشد و یا محلی وجود نداشته باشد، فروش در محلی به عمل می‌آید که بنا به تشخیص مدیر اجراء برای منافع محکوم‌علیه ترجیح داده شود. در مواردی که حمل اموال منقول به محل دیگری مخارج زیاد داشته باشد اشیاء توقیف شده در محلی که حفظ می‌شده به فروش می‌رسد.

مزایده اموال توقیف شده، پس از ارزیابی مال و قطعیت آن آگهی مزایده با رعایت نکات ذیل منتشر می‌گردد :

آگهی فروش در یکی از روزنامه‌های محلی و اگر در محل نباشد در روزنامه کثیرالانتشار نزدیکترین به محل یک نوبت منتشر می‌شود. موعد فروش را که مدیر اجراء نظر به کمیت و کیفیت اموال توقیف شده معین و آگهی می‌نماید، باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یک ماه و کمتر از ده روز نباشد. محکوم‌له یا شهرداری می‌تواند علاوه بر آگهی مزبور آگهی دیگری به خرج خود منتشر نمایند. آگهی باید علاوه بر انتشار در قسمت اجراء و محل فروش هم الصاق شود. در صورت ضرورت تغییر روز فروش باید مجدداً آگهی شود.

در آگهی فروش مال منقول نکات ذیل تصریح می‌شود:

۱ - نوع و مشخصات اموال توقیف شده. ۲ - روز و ساعت و محل فروش. ۳ - قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود. در آگهی فروش اموال غیر منقول باید نکات ذیل تصریح شود:

- ۱- نام و نام خانوادگی صاحب ملک.
- ۲- محل وقوع ملک و توصیف اجمالی آن و تعیین این که ملک محل سکونت یا کسب و پیشه یا تجارت یا زراعت و غیره است.
- ۳- تعیین این که ملک ثبت شده است یا نه.
- ۴- تعیین این که ملک در اجاره است یا نه و اگر در اجاره است مدت و میزان اجاره.
- ۵- تصریح به این که ملک مشاع است یا مفروز و چه مقدار از آن فروخته می‌شود.
- ۶- تعیین حقوقی که اشخاص نسبت به آن ملک تحت هر عنوان دارند.
- ۷- قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود.
- ۸- ساعت و روز و محل مزایده.

هر کس می‌تواند تا پنج روز قبل از روزی که برای فروش معین شده است از اموال آگهی شده بازدید نماید. محکوم‌له شخصا می‌تواند در مزایده شرکت نماید ولی ارزیابان و مأمورین اجراء و سایر اشخاصی که مباشر امر فروش هستند همچنین اقرباء نسبی و سببی آنان تا درجه سوم نمی‌توانند در خرید شرکت کنند.

صاحب مال می‌تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا این که خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقدپرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.

اگر اموال که به مزایده گزارده می شود به فروش نرسد شهرداری می تواند مال دیگری از محکوم علیه معرفی و تقاضای توقیف و مزایده آن را بنماید یا معادل طلب خود از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده مال توقیف شده را بنماید. در صورت اخیر مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت و هزینه آگهی مجدد به عهده شهرداری است.

پس از فروش، تاریخ فروش و خصوصیات مال مورد فروش و بالاترین قیمتی که پیشنهاد شده و اسم و مشخصات خریدار در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء خریدار می رسد.

اگر فروش قسمتی از اموال توقیف شده برای پرداخت بدهی به شهرداری و هزینه های اجرایی کافی باشد بقیه اموال فروخته نمی شود و به صاحب آن مسترد می گردد. و چنانچه ملک مشاع باشد فقط سهم محکوم علیه به فروش می رسد مگر این که سایر شرکاء فروش تمام ملک را بخواهند در این صورت طلب شهرداری و هزینه های اجرایی از حصه محکوم علیه پرداخت می شود.

در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می شود:

- ۱- هر گاه فروش در غیر روز و ساعت معین یا در غیر محلی که به موجب آگهی تعیین گردیده به عمل آید.
- ۲- هر گاه کسی را بدون جهت قانونی مانع از خرید شوند و یا بالاترین قیمتی را که خواسته است رد نمایند.
- ۳- در صورتی که مزایده بدون حضور نماینده دادسرا باشد.
- ۴- در صورتی که خریدار طبق ماده ۱۲۷ ممنوع از خرید بوده باشد.

شکایت راجع به تخلف از مقررات مزایده در موارد مذکور ظرف یک هفته از تاریخ فروش به دادگاه داده می شود و قبل از انقضای مهلت مذکور یا قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه (در صورت وصول شکایت) مال به خریدار تسلیم نخواهد شد.

موارد توقف عملیات مزایده:

- ۱- وصول حکم یا دستور موقت یا قرارداد توقیف عملیات اجرایی .
- ۲- اعتراض به نظریه رئیس ثبت تا صدور رأی هیئت نظارت .
- ۳- رأی هیئت نظارت یا شورای عالی ثبت بر ابطال عملیات اجرایی.
- ۴- پرداخت کلیه مطالبات بستانکار و حقوق اجرایی.

رسیدگی به شکایات: شکایت از عملیات اجرایی و طرز

اعتراض به اقدامات و عملیات اجراء ثبت:



برای اشخاص ذینفع که اقدامات و عملیات اجرائی اداره ثبت و یا سند موضوع صد در اجرائیه را مخالف قانون می دانند حق اعتراض وجود دارد. براساس ماده ۲۲۹ آیین نامه اجرای اسناد لازم الاجراء را عملیات اجرایی بعد از صدور دستور اجرا (موضوع ماده ۴ قانون اصلاحی بعضی از مواد قانونی ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب شهرویرماه ۱۳۲۲) شروع و هرکس (اعم از متعهد سند و هر شخص ذینفع) که از عملیات اجرایی شکایت داشته باشد می تواند شکایت خود را با ذکر دلیل و ارائه مدارک به رئیس ثبت محل تسلیم کند و رئیس ثبت مکلف است فوراً رسیدگی نموده و با ذکر دلیل رأی صادر کند. نظر رئیس ثبت به هر حال برابر مقررات به اشخاص ذینفع ابلاغ می شود و اشخاص ذینفع اگر شکایتی از تصمیم رئیس ثبت داشته باشند می توانند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، شکایت خود را به ثبت محل و یا هیئت نظارت صلاحیتدار تسلیم نمایند تا قضیه برابر بند ۸ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت در هیئت نظارت طرح و رسیدگی شود.

الف - در مورد اعتراض به نظر رئیس ثبت بایستی رونوشت کامل یا فتوکپی مدارک ذیل به ضمیمه گزارش جامع و صریح و مشروح ثبت محل از جریان پرونده و موضوع شکایت به نحوی که محتاج به تکرار مکاتبه نباشد به هیئت نظارت فرستاده شود:

- ۱- رونوشت کامل یا فتوکپی اعتراض نامه ذینفع و ضمائم آن به عملیات اجرائی.
- ۲- رونوشت کامل یا فتوکپی گزارش رئیس یا ممیز اجراء که مستند نظر رئیس ثبت بوده است.
- ۳- رونوشت کامل یا فتوکپی نظر رئیس ثبت.
- ۴- رونوشت کامل یا فتوکپی شکایت نامه ذینفع و ضمائم آن از نظر رئیس ثبت.
- ۵- رونوشت کامل یا فتوکپی برگ یا برگهایی از پرونده از اجرایی که مربوط به موضوع شکایت است.

تبصره ۱- هرگاه هیئت نظارت محتاج به توضیحاتی از اجراء یا طرفین قضیه باشد، می تواند توضیحات لازم را بخواهد.

تبصره ۲- پس از تنظیم و امضاء صورتجلس مزایده، شکایت از عمل اجراء از کسی مسموع نیست. این امر مانع از آن نمی شود که هرگاه قبل از تنظیم و امضاء سند انتقال یا تحویل مال، رئیس ثبت محل عمل اجراء را مخالف تشخیص دهد، رای بر تجدید عمل اجرائی داده و رای صادره برابر ماده ۱۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی به اشخاص ذینفع ابلاغ و قابل شکایت و رسیدگی در هیئت نظارت است.

مواعد تعیین شده در آئین نامه اجراء:

در احتساب مواعد در کلیه فصول آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء مصوب یازدهم شهریور ۱۳۸۷، روز ابلاغ و روز اقدام محسوب نخواهد شد، و اگر آخرین روز مهلت اقدام تعطیل باشد، تعطیل به حساب نمی آید و روز بعد از تعطیل، آخرین روز مهلت خواهد بود.

هزینه های اجرائی:

در هر پرونده اجرائی برابر ماده ۱۳۱ قانون ثبت و تبصره آن و سایر مقررات مربوطه (حسب مورد) پس از ابلاغ اجرائیه، حق الاجراء وصول می شود، مگر آنکه مرجعی که پرداخت حق الاجراء به عهده اوست به موجب مقررات خاصی از پرداخت آن معاف شده باشد.

وصول حق الاجراء (نیم عشر) به همان طریقی که برای وصول موضوع تعهد مقرر است به عمل خواهد آمد و رئیس ثبت می تواند نظر به مبلغ حق الاجراء هر طریقی دیگری را که برای وصول مناسب بداند اختیار کند.

تبصره ۱- چنانچه بدهکار از تاریخ ابلاغ اجرائیه ظرف مدت ۱۰ روز مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد، از پرداخت حق الاجراء معاف خواهد بود.

تبصره ۲- هرگاه بدهکار قبل از تنظیم و امضاء صورتمجلس مزایده نسبت به پرداخت تمام بدهی خود اقدام کند، نصف حق الاجراء وصول می شود.

ختم عملیات اجرائی حسب مورد عبارتست از:

الف- وصول کلیه طلب بستانکار و حقوق دولتی و هزینه های قانونی.

ب- تحویل مال منقول به برنده مزایده.

ح- تنظیم و امضاء سند انتقال اجرائی اموال غیر منقول در دفاتر اسناد رسمی.

د- تحقق تخلیه یا تحویل در مواردی که اجرائیه برای تخلیه یا تحویل صادر شده باشد.

ه- اجرای تعهد متعهد.

تبصره - در صورتیکه مال از طریق مزایده به شخص ثالث فروخته شود ختم عملیات اجرائی تاریخ تنظیم صورت مجلس مزایده خواهد بود .

موضوع: رای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ها، قابل ابطال یا توقیف به وسیله دادگاه های عمومی طبق ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون و ثبت و... نیست.

نظریه شماره ۷/۱۶۷۹ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۶

سوال: شهرداری همدان بر اساس رای صادره از کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری ها، مبادرت به صدور اجرائیه ای به مبلغ حدود هفتصد میلیون ریال بر علیه یکی از شرکت های دولتی بابت گاز مصرفی مشترکین کرده است، شرکت مذکور دادخواستی به خواسته توقیف و ابطال عملیات اجرائی به دادگاه عمومی تقدیم کرده است، آیا رسیدگی به این

دعوی در صلاحیت دادگاه عمومی هست یا خیر؟ و آیا اصولاً این نوع اجراییه‌ها قابل توقیف یا ابطال می‌باشد یا نه؟ کمیسیون مالیاتی یعنی هیاتی که مأموریت دادرسی مالیاتی مرحله نخستین و سپس مرحله تجدیدنظر نسبت به دعاوی مالیاتی رابرهده دارد و این رسیدگی در ماهیت دعوی صورت می‌پذیرد. شورای عالی مالیاتی که مأموریت رسیدگی تمیزی و شکلی مالیاتی رابرهده دارد مقوله‌ای است کاملاً جدا و هیچگاه از آن به عنوان یک کمیسیون مالیاتی یاد نشده است. تعریف ماده ۲۴۴ قانون سال ۱۳۴۴ از کمیسیون مالیاتی - و سپس تعریف ماده ۲۴۴ قانون سال ۱۳۶۶ از جایگزین کمیسیون یعنی هیات حل اختلاف مالیاتی - عیناً موید همین معنی است. کمیسیون مالیاتی بر پایه این تعریف می‌تواند به ماهیت اختلاف مالیاتی رسیدگی کند ولی شورای عالی مالیاتی چنین کاری را انجام نمی‌دهد.

رسیدگی آرا کمیسیون های ماده ۷۷ و اجرای ثبت توسط دیوان عدالت اداری

اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد « به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.» بر این اساس با تصویب قانون دیوان عدالت اداری از سال ۱۳۶۰ این دیوان تأسیس گردید.

بند هایی از ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ عبارت است از:

ماده ۱۱ - صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱ - رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب - تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در بند الف در امور راجع به وظایف آنها.

پ - آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداریها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت بر خلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲ - رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاههای اداری هیأت‌های بازرسی و کمیسیونهایی مانند کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون

شهرداریها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها
قانون مذکور با اصلاحات و الحاقاتی تا سال ۱۳۸۵ جاری بود. در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۹ مجدداً قانون دیوان عدالت اداری مشتمل بر چهل و نه ماده تصویب گردید.

به موجب ماده ۱ و بند ۲ ماده ۱۳ این قانون نیز رسیدگی به اعتراضات و شکایات مردم (اشخاص حقیقی یا حقوقی) از آراء و تصمیمات قطعی کمیسیون ها منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها در صلاحیت و اختیار دیوان عدالت اداری قرار دارد. زمان خاصی برای شکایات از آراء قطعی کمیسیون ۷۷ در دیوان عدالت اداری پیش بینی نشده است. تصمیم شعبه دیوان مبنی بر تایید یا نقض رای کمیسیون ماده صد قابل اعتراض است. و هر یک از طرفین یا قائم مقام یا وکیل یا نماینده قانونی ایشان حق تجدید نظر خواهی دارند بنابراین کلیه اشخاص ذینفع اعم از مالکین وسایر ذینفعان، که صدور آرای کمیسیون ها مخل حقوق آنها باشد، می توانند به دیوان عدالت اداری شکایت کنند. ولیکن شهرداری علیرغم اینکه طرف پرونده است، به علت منع قانونی موجود نمی تواند از آراء کمیسیون ها به دیوان عدالت اداری شکایت نماید. همچنین سایر سازمان ها و ادارات دولتی یا وابسته به دولت هم اگر طرف پرونده مربوط به عوارض شهرداری باشند شکایت آنها در دیوان رسیدگی نمی شود. با این توضیح که دیوان عدالت اداری مرجع رسیدگی اختصاصی است، در مقابل صلاحیت مراجع قضایی، که عام است. دیوان عدالت اداری تنها مواردی را می تواند رسیدگی نماید که در قانون به آن تصریح شده است. در ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری که محل احصاء تصریح موارد صلاحیت دیوان عدالت اداری است، موردی وجود ندارد که شهرداری بتواند به دیوان شکایت نماید. برعکس، اشخاص حقیقی یا حقوقی (بجز سازمان ها و ادارات دولتی یا وابسته به دولت) می توانند از تصمیمات و اقدامات شهرداری ها و آیین نامه های مربوط به شهرداری ها و کلیه تصمیمات و اقدامات مأمورین شهرداری در امور راجع به وظایف اداری آنان، به دیوان مزبور شکایت نمایند. و در این موارد دادگاه های عمومی دادگستری صلاحیت رسیدگی به این موضوعات را ندارند

بر اساس قاعده کلی در رسیدگی های حقوقی و کیفری صرفاً از آراء قطعی کمیسیون ها می توان به دیوان شکایت نمود. زیرا تا زمانی که رأی صادره از طرف کمیسیون به قطعیت نرسیده باشد در حقیقت در جریان رسیدگی است و یقینی نمی باشد. لذا هیچ مرجع ذیصلاح عالی نمی تواند بر مبنای آرای از این نوع، رسیدگی را شروع و مبادرت به صدور حکم نماید. اصولاً وقتی می توان از رأی مرجع تالی نزد مرجع عالی پژوهش خواهی نمود که رسیدگی ماهوی مرجع تالی خاتمه یافته و رأی صادره به متداعیین ابلاغ شده باشد. بنا بر این با توجه به قطعیت بودن آرای کمیسیون ماده ۷۷ قابل رسیدگی رأی نزد دیوان عدالت اداری است.

موادی از قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵/۳/۹)



ماده ۱ - در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین و ادارات و آیین نامه های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده، دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می شود.

ماده ۲ - دیوان عدالت اداری که در این قانون "دیوان" نامیده می شود، در تهران مستقر می باشد. تعیین تعداد شعب دیوان، به پیشنهاد رئیس دیوان و تصویب رئیس قوه قضائیه است.

ماده ۷ - هر شعبه دیوان دارای یک رئیس و دو مستشار خواهد بود. ملاک در صدور رای، نظر اکثریت است. آراء صادره توسط شعب دیوان قطعی است.

ماده ۱۰ - به منظور تجدید نظر در آراء شعب دیوان در مواردی که در مواد بعدی این قانون مشخص شده است، شعب تشخیص دیوان از یک دادرسی علی البدل و چهار مستشار تشکیل می شود و ملاک در صدور رای، نظر موافق حداقل سه عضو است. شعب تشخیص علاوه بر صلاحیت مذکور در این ماده، صلاحیت رسیدگی به سایر پرونده ها را نیز دارند.

ماده ۱۱ - هیات عمومی دیوان به منظور ایفاء وظائف و اختیارات مندرج در این قانون، با شرکت دو سوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضائی وی تشکیل می شود و ملاک در صدور رای، نظر اکثریت اعضای حاضر می باشد.

ماده ۱۲ - به منظور اجرای احکام صادره از شعب دیوان، واحد اجراء احکام زیر نظر رئیس دیوان یا یکی از معاونان وی تشکیل می شود و تعدادی دادرسی علی البدل اقدام به اجرای احکام می نمایند.

ماده ۱۳ - صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمان ها و شرکت های دولتی و شهرداری ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب - تصمیمات و اقدامات ماموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظائف آنها.

۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه های اول هیات های بازرسی و کمیسیون های مانند کمیسیون های مالیاتی، شورای گارگاه، هیات حل اختلاف کارگر و کار فرما، کمیسیون موضوع ماده صد قانون شهرداری ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۳- رسیدگی به شکایات قضات و مضمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی.

- تبصره ۱-** تعیین میزان خسارت وارده پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه عمومی است.
- تبصره ۲-** تصمیمات و آراء دادگاه ها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاه های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی باشد.
- ماده ۱۴ - در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی کننده، حکم مقتضی مبنی بر نقض رای یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده صادر می نماید.
- تبصره -** پس از صدور حکم بر اساس ماده فوق، مراجع طرف شکایت علاوه بر اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود می باشند.
- ماده ۱۵ - در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجرای اقدامات یا تصمیمات یا آراء قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مرجع مذکور در ماده ۱۳، سبب ورود خساراتی می گردد که جبران آن غیر ممکن یا متعسر است، شعبه رسیدگی کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، بر حسب مورد دستور موقت مبنی بر توقف اجراء اقدامات، تصمیمات و آراء مزبور یا انجام وظیفه، صادر می نماید.
- تبصره -** دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی، ملغی الاثر می گردد.
- ماده ۱۶ - در صورتی که حداقل یکی از دو قاضی یا دو قاضی از سه قاضی صادر کننده رای، متوجه اشتباه شکلی یا ماهوی در رسیدگی خود شوند، ضمن اعلام مستند و مستدل مکتوب، پرونده را جهت ارجاع به شعبه تشخیص به دفتر رئیس دیوان ارسال می نمایند.
- تبصره -** صدور حکم اصلاحی در مورد سهوالقلم یا اشتباه محاسبه و یا رفع ابهام که توسط شعبه صادر کننده رای انجام می شود، مشمول این ماده نمی باشد.
- ماده ۱۷ - در صورتی که یکی از طرفین دعوی بعد از صدور رای، مدرک جدیدی تحصیل نماید که مؤثر در رای باشد، می تواند با ارائه مدارک جدید از شعبه صادر کننده رای، تقاضای اعاده دادرسی نماید. شعبه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می کند.
- در صورتی که شعبه تقاضای مزبور را موجه تشخیص دهد، دستور توقف اجراء رای را صادر می نماید.
- ماده ۱۸ - در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، آراء دیوان را واجد اشتباه بین شرعی یا قانونی تشخیص دهد، موضوع جهت بررسی به شعبه تشخیص ارجاع می شود. شعبه مزبور در صورت وارد دانستن اشکال، اقدام به نقض رای و صدور رای مقتضی می نماید.
- تبصره -** آرائی که به موجب این ماده صادر شده بجز مواردی که خلاف بین شرع است، قابل رسیدگی مجدد نمی باشد.
- ماده ۱۹ - صلاحیت و حدود اختیارات هیات عمومی دیوان به شرح زیر است:

- ۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: آئین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری ها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجراء قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود.
- ۲- صدور رای وحدت رویه در مورد آراء متناقض صادره از شعب دیوان.
- ۳- صدور رای وحدت رویه در صورتی که نسبت به موضوع واحد، آراء مشابه متعدد صادر شده باشد.
- تبصره** - رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول این ماده خارج است.
- ماده ۲۰- اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رای هیات عمومی است مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواری که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیات مذکور اثر آن را از زمان تصویب مصوبه اعلام نماید.

ترتیب رسیدگی در دیوان:

- ماده ۲۱ - رسیدگی در دیوان مستلزم تقدیم دادخواست است که به زبان و بر روی برگه های چاپی مخصوص نوشته می شود. دادخواست و تصویر مصدق کلیه مدارک و مستندات پیوست آن، باید به تعداد طرف دعوی به علاوه یک نسخه باشد.
- تبصره ۱** - در مورد پرونده هایی که با قرار عدم صلاحیت از مراجع قضائی دیگر ارسال می شود، نیاز به تقدیم دادخواست نیست.
- ماده ۲۲ - دادخواست توسط رئیس دیوان به یکی از شعب ارجاع می شود. دفتر شعبه یک نسخه از دادخواست و ضامم آن را به طرف شکایت ابلاغ می نماید. طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نبوده و شعبه با توجه به مدارک موجود، به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رای می نماید.
- ماده ۲۳ - وکالت در دیوان وفق مقررات قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.
- ماده ۲۴ - شعبه رسیدگی کننده می تواند هر گونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند انجام دهد یا انجام تحقیقات و اقدامات لازم را از ضابطین قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضائی نیابت دهد. ضابطین و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

ماده ۲۵ - مرجع رسیدگی به تقاضای دستور موقت، شعبه ای است که به اصل دعوی می کند لکن در مواردی که ضمن درخواست ابطال مصوبات از هیات عمومی، تقاضای دستور موقت شده باشد. ابتدا پرونده جهت رسیدگی به تقاضای مزبور به یکی از شعب ارجاع می شود و در صورت صدور دستور موقت در شعبه مرجوع الیه، پرونده در هیات عمومی خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده ۲۶ - سازمان ها، ادارات، هیات ها و ماموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفند بر طبق آن اقدام نمایند و در صورت استنکاف، شعبه صادر کننده دستور موقت، متخلف را به انفصال موقت از شغل به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می نماید.

ماده ۲۷ - شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رای مقتضی صادر نماید.

ماده ۲۸ - در صورت حصول دلایل مبنی بر عدم ضرورت ادامه دستور موقت، شعبه رسیدگی کننده نسبت به لغو آن اقدام می نماید.

ماده ۲۹ - مقررات مربوط به ورود ثالث، جلب ثالث، اعتراض ثالث و استماع شهادت شهود در دیوان عدالت اداری، مطابق آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.

ماده ۳۰ - در صورتی که محتوی شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نخواهد بود.

ماده ۳۱ - شعبه دیوان می تواند هر یک از طرفین دعوی را برای اخذ توضیح دعوت نماید و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.

تبصره ۱ - در صورتی که شاکی پس از ابلاغ برای اداء توضیح حاضر نشود یا از اداء توضیحات مورد درخواست استنکاف کند، شعبه دیوان با ملاحظه دادخواست اولیه و لایحه دفاعیه طرف شکایت یا استماع اظهارات او، اتخاذ ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نشود، قرار ابطال دادخواست را صادر می کند.

تبصره ۲ - در صورتی که طرف شکایت شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار بدون عذر موجه، از حضور جهت اداء توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب نموده یا به انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک سال محکوم می نماید.

تبصره ۳ - عدم تعیین نماینده توسط طرف شکایت یا عدم حضور شخص مسئول در مهلت اعلام شده از سوی شعبه دیوان، موجب انفصال موقت وی از خدمات دولتی از دو ماه تا یک سال می باشد.

ماده ۳۲ - در صورت درخواست رئیس دیوان یا هر یک از شعب دیوان، کلیه واحد های دولتی، شهر داری ها و سایر مؤسسات عمومی و ماموران آنها، مکلفند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ نسبت به ارسال اسناد و پرونده ها مورد مطالبه اقدام نمایند و در صورتی که ارسال اسناد ممکن نباشد، دلایل آن را به دیوان اعلام کنند. متخلف به حکم شعبه به

انفصال موقت از خدمات دولتی از یک ماه تا یک سال یا کسر یک سوم حقوق و مزایا به مدت سه ماه تا یک سال محکوم می شود.

ماده ۳۳ - موارد رد دادرسی در دیوان نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان، طبق قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) می باشد.

ماده ۳۴ - کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی در ماده ۱۳ این قانون مکلفند آراء دیوان را پس از ابلاغ فوراً اجراء نمایند.
ماده ۳۵ - در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم علیه از اجراء رای، شعبه صادر کننده رای، به درخواست محکوم له، موضوع را به رئیس دیوان منعکس می کند. رئیس دیوان یا معاون او مراتب را جهت اجراء به یکی از دادرسان واحد اجراء احکام ارجاع می نماید.

ماده ۳۶ - دادرس اجراء احکام از طرق زیر مبادرت به اجراء حکم می کند:

- ۱- احضار مسئول مربوطه و اخذ تعهد بر اجراء حکم یا جلب رضایت محکوم له در مدت معین.
- ۲- دستور توقیف حساب بانکی محکوم علیه و برداشت از آن به میزان مبلغ محکوم به، در صورتی که حکم یک سال پس از ابلاغ اجراء نشده باشد.
- ۳- دستور توقیف و ضبط اموال شخص متخلف به درخواست ذینفع بر طبق مقررات قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)
- ۴- دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده مغایر با رای دیوان.

ماده ۳۷ - در صورتی که محکوم علیه از اجراء رای استنکاف نماید با رای شعبه صادر کننده حکم به انفصال موقت از خدمات دولتی تا پنج سال و جبران خسارت وارده محکوم می شود. رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در شعبه تشخیص دیوان می باشد.

ماده ۳۸ - در مورد درخواست ابطال مصوبات، مشخص نمودن علل درخواست و ذکر موارد مغایرت مصوبه با شرع یا قانون یا خروج از اختیارات و همچنین ماده قانونی یا حکم شرعی که اعلام مغایرت مصوبه با آن شده است، ضروری می باشد.

تبصره - در صورت عدم رعایت، مدیر دفتر هیات عمومی موظف است ظرف پنج روز پس از ثبت درخواست با ذکر نقائص موجود، اخطار رفع نقص صادر کند. هر گاه متقاضی ظرف ده روز پس از ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نکند، مدیر دفتر قرار رد درخواست را صادر می نماید این قرار قطعی است.

ماده ۳۹ - در مواردی که به تشخیص دیوان، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد از سوی متقاضی یا وجود رای قبلی دیوان در مورد مصوبه، رئیس دیوان قرار رد درخواست را صادر می کند. این قرار قطعی است.

ماده ۴۰ - در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شود، موظف است موضوع را در هیات عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نماید.

ماده ۴۱ - در صورتی که مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیات عمومی، لازم الاتباع است.

ماده ۴۲ - هیات عمومی، در اجراء بند ۱ ماده ۱۹ این قانون می تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.

ماده ۴۳ - هر گاه در موارد مشابه، آراء متناقض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شود، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را در هیات عمومی مطرح نماید و هیات پس از بررسی و احراز تعارض، نسبت به صدور رای اقدام می نماید. این رای برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است. اثر رای مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی شود لکن در مورد احکامی که در هیات عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده می شود شخص ذینفع ظرف یک ماه از تاریخ درج در روزنامه رسمی حق تجدید نظر خواهی در شعب تشخیص را دارد و شعبه تشخیص موظف به رسیدگی و صدور رای بر طبق رای مزبور است. مفاد این ماده در مورد آرائی که از نظر فقهای شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده می شود مجری نخواهد بود.

ماده ۴۴ - هر گاه در موضوع واحدی حد اقل پنج رای مشابه از شعب مختلف دیوان صادر شده باشد با نظر رئیس دیوان، موضوع در هیات عمومی مطرح و رای وحدت رویه صادر می شود. این رای برای شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی ذیربط لازم الاتباع است.

تبصره - پس از صدور رای وحدت رویه، رسیدگی به شکایات موضوع این ماده در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت و بدون نیاز به تبادل لوایح انجام می گیرد.

ماده ۴۵ - هر گاه پس از انتشار رای هیات عمومی دیوان در روزنامه کشور، مسؤلان ذیربط از اجراء آن استنکاف نمایند و به تقاضای ذینفع یا رئیس دیوان و با حکم یکی از شعب دیوان، مستنکف به انفسال از خدمات دولتی از سه ماه تا یک سال و یا پرداخت جزاء نقدی از یک میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال و جبران خسارت وارده محکوم می شود.

ماده ۴۶ - مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضائی پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور است.

ماده ۴۷ - پس از لازم الاجراء شدن این قانون، رسیدگی به کلیه پرونده های مطروحه در شعب تجدید نظر سابق دیوان همچنین رسیدگی به اعتراضات وارده نسبت به آراء غیر قطعی شعب بدوی سابق با رعایت قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی، در شعب تجدید نظر ادامه می یابد.



موادی از: قانون اجرای احکام مدنی - مصوب ۱۳۵۶/۸/۱

فصل اول - قواعد عمومی:

مبحث اول - مقدمات اجرا

ماده ۱ - هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

ماده ۲ - احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم‌مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم‌له یا نماینده و یا قائم‌مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

ماده ۳ - حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی‌باشد.

ماده ۴ - اجرای حکم با صدور اجراییه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجراییه صادر نمی‌شود همچنین در مواردی که سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد صدور اجراییه لازم نیست و سازمانها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

ماده ۵ - صدور اجراییه با دادگاه نخستین است.

ماده ۶ - در اجراییه نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم‌له و محکوم‌علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و این که پرداخت حق اجرا به عهده محکوم‌علیه می‌باشد نوشته شده و به امضاء رییس دادگاه و مدیر دفتر رسیده به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده می‌شود.

ماده ۷ - برگهای اجراییه به تعداد محکوم‌علیهم به علاوه دو نسخه صادر می‌شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده اجرایی بایگانی می‌گردد و یک نسخه نیز در موقع ابلاغ به محکوم‌علیه داده می‌شود.

ماده ۸ - ابلاغ اجراییه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجراییه سابقه محسوب است.

ماده ۹ - در مواردی که ابلاغ اوراق راجع به دعوی طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل آمده و تا قبل از صدور اجراییه محکوم‌علیه محل اقامت خود را به دادگاه اعلام نکرده باشد مفاد اجراییه یک نوبت به ترتیب مقرر در مادتين ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون آگهی می‌گردد و ده روز پس از آن به موقع اجرا گذاشته می‌شود. در این صورت برای عملیات اجرایی ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم‌علیه لازم نیست مگر این که محکوم‌علیه محل اقامت خود را کتباً به قسمت اجرا اطلاع دهد. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود.

ماده ۱۰ - اگر محکوم‌علیه قبل از ابلاغ اجراییه محجور یا فوت شود اجراییه حسب مورد به ولی: قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می‌گردد و هر گاه حجر یا فوت محکوم‌علیه بعد از ابلاغ اجراییه باشد مفاد اجراییه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه آنها اطلاع داده خواهد شد.

ماده ۱۱ - هر گاه در صدور اجراییه اشتباهی شده باشد دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد اجراییه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرایی را الغاء کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد.

مبحث دوم - دادورزها (مأمورین اجرا)

ماده ۱۲ - مدیر اجرا تحت ریاست و مسئولیت دادگاه انجام وظیفه می‌کند و به قدر لزوم و تحت نظر خود دادورز (مأمور اجرا) خواهد داشت.

ماده ۱۳ - اگر دادگاه دادورز (مأمور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز (مأمور اجرا) به تعداد کافی نباشد می‌توان احکام را به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مأمورین شهربانی یا ژاندارمری اجراء کرد.

ماده ۱۴ - در صورتی که حین اجرای حکم نسبت به دادورزها (مأمورین اجرا) مقاومت یا سوء رفتاری شود می‌تواند حسب مورد از مأمورین شهربانی، ژاندارمری و یا دژبانی برای اجرای حکم کمک بخواهند، مأمورین مزبور مکلف به انجام آن می‌باشند.

ماده ۱۵ - هر گاه مأمورین مذکور در ماده قبل درخواست دادورز (مأمور اجرا) را انجام ندهند دادورز (مأمور اجرا) صورت مجلسی در این خصوص تنظیم می‌کند تا توسط مدیر اجرا برای تعقیب به مرجع صلاحیتدار فرستاده شود.

ماده ۱۶ - هر گاه نسبت به دادورز (مأمور اجرا) حین انجام وظیفه توهین یا مقاومت شود مأمور مزبور صورت مجلسی تنظیم نموده به امضاء شهود و مأمورین انتظامی (در صورتی که حضور داشته باشند) می‌رساند.

ماده ۱۷ - کسانی که مانع دادورز (مأمور اجرا) از انجام وظیفه شوند علاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز می‌باشند.

ماده ۱۸ - مدیران و دادورزها (مأمورین اجرا) در موارد زیر نمی‌توانند قبول مأموریت نمایند.

۱- امر اجرا راجع به همسر آنها باشد.

۲- امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که مدیر و یا دادورز (مأمور اجرا) با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد.

۳- مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد.

۴- وقتی که امر اجرا راجع به کسانی باشد که بین آنان و مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است.



در هر یک از موارد مذکور در این ماده اجرای حکم از طرف رییس دادگاه به مدیر یا دادورز (مأمور اجرا) دیگری محول می‌شود و اگر در آن حوزه مدیر یا مأمور دیگری نباشد اجرای حکم به وسیله مدیر دفتر یا کارمند دیگر دادگاه یا حسب مورد مأموران شهربانی و ژاندارمری به عمل خواهد آمد.

مبحث سوم - ترتیب اجرا

- ماده ۱۹ - اجراییه به وسیله قسمت اجرا دادگاهی که آن را صادر کرده به موقع اجرا گذاشته می‌شود.
- ماده ۲۰ - هر گاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی باید در حوزه دادگاه دیگری به عمل آید مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به قسمت اجرا دادگاه آن حوزه محول می‌کند.
- ماده ۲۱ - مدیر اجرا برای اجرای حکم پرونده‌ای تشکیل می‌دهد تا اجراییه و تقاضاها و کلیه برگه‌های مربوط، به ترتیب در آن بایگانی شود.
- ماده ۲۲ - طرفین می‌توانند پرونده اجرایی را ملاحظه و از محتویات آن رونوشت یا فتوکپی بگیرند هزینه رونوشت یا فتوکپی به میزان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اخذ می‌شود.
- ماده ۲۳ - پس از ابلاغ اجراییه مدیر اجراء نام دادورز (مأمور اجرا) را در ذیل اجراییه نوشته و عملیات اجرایی را به عهده او محول می‌کند.
- ماده ۲۴ - دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر به موجب قرارداد دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکومله دائر به وصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء.
- ماده ۲۵ - هر گاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می‌شود رفع اشکال می‌نماید.
- ماده ۲۶ - اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.
- ماده ۲۷ - اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.
- ماده ۲۸ - رأی داور که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی‌باشد.
- مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داور دادگاهی است که اجراییه صادر کرده است.
- ماده ۲۹ - در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم هر یک از طرفین می‌تواند رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق‌العاده رسیدگی و رفع اختلاف می‌کند و در صورتی که محتاج رسیدگی بیشتری باشد رونوشت درخواست را به طرف مقابل ابلاغ نموده طرفین را در جلسه خارج از نوبت برای رسیدگی دعوت می‌کند ولی عدم حضور آنها باعث تأخیر رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۰ - درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر این که دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید.

ماده ۳۱ - هر گاه محکوم علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرایی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم له اخطار می‌کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد داورز (مأمور اجرا) می‌تواند به درخواست محکوم له معادل محکوم به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند.

ماده ۳۲ - حساب مواعد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و مدتی که عملیات اجرایی توقیف می‌شود به حساب نخواهد آمد.

ماده ۳۳ - هر گاه محکوم علیه بازرگان بوده و در جریان اجراء ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد.

ماده ۳۴ - همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید هر گاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور معلوم شود که محکوم علیه قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم به بوده لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده باشد به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد.

تبصره - شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم علیه برای استیفاء محکوم به مالی معرفی کند.

ماده ۳۵ - بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت بدهی خود نبوده مکلف است هر موقع که به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد آن را بپردازد و هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا یک ماه از تاریخ امکان پرداخت آن را نپردازد و یا مالی به مسئول اجرا معرفی نکند به مجازات مقرر در ماده قبل محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ - محکوم له می‌تواند بعد از ابلاغ اجرائیه و قبل از انقضای مهلت مقرر در مواد قبل اموال محکوم علیه را برای تأمین محکوم به به قسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف به قبول آن است. پس از انقضای مهلت مزبور نیز در صورتی که محکوم علیه مالی معرفی نکرده باشد که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد محکوم له می‌تواند هر وقت مالی از محکوم علیه به دست آید استیفاء محکوم به را از آن مال بخواهد.

تبصره ۲ - تعقیب کیفری جرائم مندرج در مواد ۳۴ و ۳۵ منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.



ماده ۳۶ - در مواردی که مفاد اجراییه از طریق انتشار آگهی به محکوم علیه ابلاغ می‌شود در صورتی که به اموال او دسترسی باشد به تقاضای محکوم له معادل محکوم به از اموال محکوم علیه توقیف می‌شود.

ماده ۳۷ - محکوم له می‌تواند طریق اجرای حکم را به دادورز (مأمور اجرا) ارائه دهد و در حین عملیات اجرایی حاضر باشد ولی نمی‌تواند دراموری که از وظایف دادورز (مأمور اجرا) است دخالت نماید.

ماده ۳۸ - دادورز (مأمور اجرا) محکوم به را به محکوم له تسلیم نموده برگ رسید می‌گیرد و هر گاه محکوم به نباید به مشارالیه داده شود یا دسترسی به محکوم له نباشد مراتب را جهت صدور دستور مقتضی به دادگاهی که اجراییه صادر کرده است اعلام می‌کند.

ماده ۳۹ - هر گاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلااثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد و در صورتی که محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادورز (مأمور اجرا) مثل یا قیمت آن را وصول می‌نماید. اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است بدون صدور اجراییه به عمل می‌آید.

ماده ۴۰ - محکوم له و محکوم علیه می‌تواند برای اجرای حکم قراری گذارده و مراتب را به قسمت اجرا اعلام دارند.

ماده ۴۱ - هر گاه محکوم علیه طوعاً حکم دادگاه را اجرا نماید دادورز (مأمور اجرا) به ترتیب مقرر در این قانون اقدام به اجرای حکم می‌کند.

ماده ۴۲ - هر گاه محکوم به عین معین منقول یا غیر منقول بوده و تسلیم آن به محکوم له ممکن باشد دادورز (مأمور اجرا) عین آن را گرفته و به محکوم له می‌دهد.

ماده ۴۳ - در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می‌شود، ولی تصرف محکوم له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است.

ماده ۴۴ - اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد این امر مانع اقدامات اجرایی نیست مگر این که متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلائلی هم ارائه نماید در این صورت دادورز (مأمور اجرا) یک هفته به او مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیتدار مراجعه کند و در صورتی که ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکور قراری دائر به تأخیر اجرای حکم به قسمت اجرا ارائه نگردد عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت.

ماده ۴۵ - هر گاه در محلی که باید خلع ید شود اموالی از محکوم علیه یا شخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا به اودسترسی نباشد دادورز (مأمور اجرا) صورت تفصیلی اموال مذکور را تهیه و به ترتیب زیر عمل می‌کند:

- ۱- اسناد و اوراق بهادار و جواهر و وجه نقد به صندوق دادگستری یا یکی از بانکها سپرده می‌شود.
- ۲- اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آنها متناسب با هزینه نگاهداری نباشد به فروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه‌های مربوط به صندوق دادگستری سپرده می‌شود تا به صاحب آن مسترد گردد.

- ۳- در مورد سایر اموال دادورز (مأمور اجرا) آنها را در همان محل یا محل مناسب دیگری محفوظ نگاهداشته و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت می‌دارد.
- ماده ۴۶- اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول می‌شود و هر گاه محکوم به قابل تقویم نباشد محکوم له می‌تواند دعوی خسارت اقامه نماید.
- ماده ۴۷- هر گاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد محکوم له می‌تواند تحت نظر دادورز (مأمور اجرا) آن عمل را وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میزان هزینه را معین می‌نماید. وصول هزینه مذکور و حق الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است.
- تبصره - در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.
- ماده ۴۸- در صورتی که در ملک مورد حکم خلع ید زراعت شده و تکلیف زرع در حکم معین نشده باشد به ترتیب زیر رفتار می‌شود:
- اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد محکوم علیه باید فوراً محصول را بردارد والا دادورز (مأمور اجرا) اقدام به برداشت محصول نموده و هزینه‌های مربوط را تا زمان تحویل محصول به محکوم علیه از او وصول می‌نماید. هرگاه موقع برداشت محصول نرسیده باشد اعم از این که بذر روییده یا نروییده باشد محکوم له مخیر است که بهای زراعت را بپردازد و ملک را تصرف کند یا ملک را تا زمان رسیدن محصول به تصرف محکوم علیه باقی بگذارد و اجرت‌المثل بگیرد. تشخیص بهای زراعت و اجرت‌المثل با دادگاه خواهد بود و نظر دادگاه در این مورد قطعی است.

فصل دوم - توقیف اموال:

مبحث اول - مقررات عمومی

- ماده ۴۹- در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد محکوم له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

ماده ۵۰ - دادورز (مأمور اجرا) باید پس از درخواست توقیف بدون تأخیر اقدام به توقیف اموال محکوم علیه نماید و اگر اموال در حوزه دادگاه دیگری باشد توقیف آن را از قسمت اجرای دادگاه مذکور بخواهد.

ماده ۵۱ - از اموال محکوم علیه به میزانی توقیف می شود که معادل محکوم به و هزینه های اجرایی باشد ولی هر گاه مال معرفی شده ارزش بیشتری داشته و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف خواهد شد در این صورت اگر مال غیر منقول باشد مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم به و هزینه های اجرایی باشد توقیف می گردد.

ماده ۵۲ - اگر مالی از محکوم علیه تأمین و توقیف شده باشد استیفاء محکوم به از همان مال به عمل می آید مگر آن که مال تأمین شده تکافوی محکوم به را نکند که در این صورت معادل بقیه محکوم به از سایر اموال محکوم علیه توقیف می گردد.

ماده ۵۳ - هر گاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقیف شده باشد محکوم علیه می تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگری بنماید مشروط بر این که مالی که پیشنهاد می شود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. محکوم له نیز می تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید. در صورتی که محکوم علیه یا محکوم له به تصمیم قسمت اجرا معترض باشند می توانند به دادگاه صادرکننده اجراییه مراجعه نمایند. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۵۴ - اگر مالی که توقیف آن تقاضا شده وثیقه دینی بوده یا در مقابل طلب دیگری توقیف شده باشد قسمت اجرا به درخواست محکوم له توقیف مازاد ارزش مال مزبور را حسب مورد به اداره ثبت یا مرجعی که قبلاً مال را توقیف کرده است اطلاع می دهد در این صورت اگر مال دیگری به تقاضای محکوم له توقیف شود که تکافوی طلب او را بنماید از توقیف مازاد رفع اثر خواهد شد. در صورت فک وثیقه یا رفع توقیف اصل مال، توقیف مازاد خودبه خود به توقیف اصل مال تبدیل می شود. در این مورد هر گاه محکوم علیه به عنوان عدم تناسب بهای مال با میزان بدهی معترض باشد به هزینه او مال ارزیابی شده از مقدار زائد بر بدهی رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۵۵ - در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد محکوم له می تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید در این صورت وثیقه و توقیف های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می شود.

ماده ۵۶ - هر گونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است.

ماده ۵۷ - هر گونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف شده بعد از توقیف به ضرر محکوم له منعقد شود نافذ نخواهد بود مگر این که محکوم له کتباً رضایت دهد.

ماده ۵۸ - در صورتی که محکوم‌علیه، محکوم به و خسارات قانونی را تأدیه نماید قسمت اجرا از مال توقیف شده رفع توقیف خواهد کرد.

ماده ۵۹ - محکوم‌علیه می‌تواند با نظارت دادورز (مأمور اجرا) مال توقیف شده را بفروشد مشروط بر این که حاصل فروش به تنهایی برای پرداخت محکوم به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد و اگر مال در مقابل قسمتی از محکوم به توقیف شده حاصل فروش نباشد از مبلغی که در قبال آن توقیف به‌عمل آمده کمتر باشد.

ماده ۶۰ - عدم حضور محکوم‌له و محکوم‌علیه مانع از توقیف مال نمی‌شود ولی توقیف مال به طرفین اعلام خواهد شد.

مبحث دوم - در توقیف اموال منقول

ماده ۶۱ - مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید به عنوان مال محکوم‌علیه توقیف نخواهد شد.

در صورتی که خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسئول جبران خسارت محکوم‌له خواهد بود.

ماده ۶۲ - اموال منقولی که خارج از محل سکونت یا محل کار محکوم‌علیه باشد در صورتی توقیف می‌شود که دلائل و قرائن کافی بر احراز مالکیت او در دست باشد.

ماده ۶۳ - از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین آنچه معمولاً و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود مگر این که خلاف آن ثابت گردد.

ماده ۶۴ - اگر مال معرفی شده در جایی باشد که در آن بسته باشد و از باز کردن آن خودداری نمایند دادورز (مأمور اجرا) با حضور مأمور شهربانی یا ژاندارمری یا دهبان محل اقدام لازم برای باز کردن در و توقیف مال معمول می‌دارد و در مورد باز کردن محلی که کسی در آن نیست حسب مورد نماینده دادستان یا دادگاه بخش مستقل نیز باید حضور داشته باشد.

ماده ۶۵ - اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

- ۱- لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و خانواده او لازم است.
- ۲- آذوقه به قدر احتیاج یک‌ماهه محکوم‌علیه و اشخاص واجب‌النفقه او.
- ۳- وسائل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان.
- ۴- اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیر قابل توقیف می‌باشند.



تبصره - تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم‌مقام آنان توقیف نمی‌شود.

ماده ۶۶ - اموال ضایع شدنی بلافاصله و اموالی که ادامه توقیف آن مستلزم هزینه نامتناسب یا کسر فاحش قیمت است فوراً ارزیابی و با تصویب دادگاه بدون رعایت تشریفات راجع به توقیف و مزایده به فروش می‌رسد لیکن قبل از فروش باید صورتی از اموال مزبور برداشته شود.

مبحث سوم - صورت برداری اموال منقول

ماده ۶۷ - دادورز (مأمور اجرا) باید قبل از توقیف اموال منقول، صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل نوع - عدد - وزن - اندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد تنظیم نماید، در مورد طلا و نقره عیار آنها (هر گاه عیار آنها معین باشد) و در جواهرات اسامی و مشخصات آنها و در کتاب، نام کتاب و مؤلف و مترجم و خطی یا چاپی بودن آن با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در تصویر و پرده نقاشی خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و در مصنوعات، ساخت و مدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام و اوراق بهادار نوع و تعداد و مبلغ اسمی آن و به طور کلی در هر مورد مشخصات و خصوصیتی که معرف کامل مال باشد نوشته می‌شود.

ماده ۶۸ - تراشیدن و پاک کردن و الحاق و نوشتن بین سطرها در صورت اموال ممنوع است و اگر سهو و اشتباهی رخ داده باشد دادورز (مأمور اجرا) در ذیل صورت آن را تصحیح و به امضاء حاضران می‌رساند.

ماده ۶۹ - هر گاه اشخاص ثالث نسبت به اموالی که توقیف می‌شود اظهار حقی نمایند دادورز (مأمور اجرا) مشخصات اظهارکننده و خلاصه اظهارات او را قید می‌کند.

ماده ۷۰ - هر گاه محکوم‌له و محکوم‌علیه یا نماینده قانونی آنها حاضر بوده و راجع به تنظیم صورت ایراد و اظهاری نمایند دادورز (مأمور اجرا) ایراد و اظهار آنان را با جهت رد یا قبول در آخر صورت قید می‌کند. طرفین اگر حاضر باشند ظرف یک هفته از تاریخ تنظیم صورت حق شکایت خواهند داشت والا صورت اموال از طرف قسمت اجرا به طرف غایب ابلاغ می‌شود و طرف غایب حق دارد ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ شکایت نماید.

ماده ۷۱ - در صورت اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل نوشته شود و به امضاء دادورز (مأمور اجرا) و حاضران برسد هر گاه محکوم‌له و محکوم‌علیه یا نماینده قانونی آنها از امضاء ذیل صورت اموال امتناع نمایند مراتب در صورت قید می‌شود.

ماده ۷۲ - دادورز (مأمور اجرا) به تقاضای محکوم‌له یا محکوم‌علیه رونوشت گواهی شده از صورت اموال را به آنها خواهد داد.

مبحث چهارم - ارزیابی اموال منقول

ماده ۷۳ - ارزیابی اموال منقول حین توقیف به عمل می‌آید و در صورت اموال درج می‌شود قیمت اموال را محکوم‌له و محکوم‌علیه به تراضی تعیین می‌نمایند و هر گاه طرفین حین توقیف حاضر نباشند یا حاضر بوده و در تعیین قیمت تراضی ننمایند ارزیاب معین می‌شود.

ماده ۷۴ - ارزیاب به تراضی طرفین معین می‌شود. در صورت عدم تراضی یا عدم حضور محکوم‌علیه دادورز (مأمور اجرا) از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن کارشناس رسمی از بین اشخاص معتمد و خبره ارزیاب معین می‌کند و هر گاه در حین توقیف به ارزیاب دسترسی نباشد قیمتی که محکوم‌له تعیین کرده برای توقیف مال ملاک عمل قرار خواهد بود. در این صورت دادورز (مأمور اجرا) به قید فوریت نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد کرد.

ماده ۷۵ - قسمت اجرا ارزیابی را بلافاصله به طرفین ابلاغ می‌نماید. هر یک از طرفین می‌تواند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی به نظریه ارزیاب اعتراض نماید، این اعتراض در دادگاهی که حکم به وسیله آن اجرا می‌شود، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و در صورت ضرورت با تجدید ارزیابی قیمت مال معین می‌شود، تشخیص دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۷۶ - حق الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت و ارزش کار به وسیله دادورز (مأمور اجرا) معین می‌گردد و پرداخت آن به عهده محکوم‌علیه است. هر گاه نسبت به میزان حق الزحمه اعتراضی باشد دادگاه در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد.

هر گاه محکوم‌علیه از پرداخت حق الزحمه ارزیاب امتناع نماید محکوم‌له می‌تواند آن را بپردازد. در این صورت دادورز (مأمور اجرا) وجه مزبور را ضمن اجرای حکم از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له خواهد داد. پرداخت حق الزحمه در مورد ماده قبل به عهده معترض است و اگر ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار نپردازد به اعتراض او ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مبحث پنجم - حفظ اموال منقول توقیف شده

ماده ۷۷ - اموال توقیف شده در همان جا که هست حفظ می‌شود مگر این که نقل اموال به محل دیگری ضرورت داشته باشد.



ماده ۷۸ - اموال توقیف شده برای حفاظت به شخص مسئولی سپرده می‌شود. حافظ با توافق طرفین تعیین می‌گردد و در صورتی که طرفین حین توقیف حاضر نباشند و یا در انتخاب حافظ تراضی ننمایند دادورز (مأمور اجرا) شخص قابل اعتمادی را معین می‌کند. اوراق بهادار و جواهر و امثال آنها در صورت اقتضا در یکی از بانکها به امانت گذاشته می‌شود.

ماده ۷۹ - اموال توقیف شده بدون تراضی کتبی طرفین به اشخاص ذیل سپرده نمی‌شود:

۱- اقربای سببی و نسبی دادورز (مأمور اجرا) تا درجه سوم.

۲- محکومله و محکوم علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند.

ماده ۸۰ - اموال توقیف شده و رونوشت صورت اموال به شخصی که مسئولیت حفظ را به عهده گرفته تحویل و رسید اخذ می‌گردد.

ماده ۸۱ - شخص حافظ می‌تواند اجرت بخواهد و هر گاه در میزان اجرت تراضی نشود مدیر اجراء با توجه به کمیت و کیفیت مال و مدت حفاظت میزان آن را تعیین می‌نماید.

ماده ۸۲ - اجرت حافظ را اگر محکوم علیه تأدیه نکند محکومله می‌پردازد و از حاصل فروش اشیاء توقیف شده استیفاء می‌نماید. در صورت مطالبه اجرت از طرف حافظ و عدم تأدیه آن مدیر اجرا به محکومله اخطار می‌کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار اجرت حافظ را بپردازد.

ماده ۸۳ - حافظ نسبت به اموال توقیف شده امین است و حق ندارد اموال توقیف شده را مورد استفاده قرار داده یا به کسی بدهد و به طور کلی هرگاه حافظ مرتکب تعدی یا تفریط گردد مسئول پرداخت خسارت وارده بوده و حق مطالبه اجرت هم نخواهد داشت.

ماده ۸۴ - هر گاه اموال توقیف شده منافی داشته باشد حافظ باید حساب آن را بدهد.

ماده ۸۵ - در صورتی که حافظ از تسلیم اموال توقیف شده امتناع کند از تاریخ امتناع ضامن محسوب است و دادورز (مأمور اجرا) معادل ارزش مال توقیف شده را از اموال حافظ استیفاء می‌نماید.

ماده ۸۶ - هر گاه حافظ نخواهد یا نتواند اموال توقیف شده را نگهداری کند و یا اوضاع و احوال تغییر او را ایجاب نماید دادورز (مأمور اجرا) پس از تصویب دادگاه حافظ دیگری معین خواهد کرد.

مبحث ششم - توقیف اموال منقول محکوم علیه که نزد شخص ثالث است

ماده ۸۷ - هر گاه مال متعلق به محکوم‌علیه نزد شخص ثالث اعم از حقوقی یا حقیقی باشد یا مورد درخواست توقیف، طلبی باشد که محکوم‌علیه از شخص ثالث دارد اختاری در باب توقیف مال یا طلب و میزان آن به پیوست رونوشت اجرائیه به شخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت می‌شود و مراتب فوراً به محکوم‌علیه نیز ابلاغ می‌گردد.

ماده ۸۸ - شخص ثالث پس از ابلاغ اخطار توقیف نباید مال یا طلب توقیف شده را به محکوم‌علیه بدهد و مکلف است طبق دستور مدیر اجرا عمل نماید، در صورت تخلف مسئول جبران خسارت وارده به محکوم‌له خواهد بود.

ماده ۸۹ - هر گاه مالی که نزد شخص ثالث توقیف شده عین معین یا وجه نقد یا طلب حال باشد شخص ثالث باید در صورت مطالبه آن را به دادورز (مأمور اجرا) بدهد و رسید دریافت دارد این رسید به منزله سند تأدیه وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث به محکوم‌علیه خواهد بود.

ماده ۹۰ - در موردی که شخص ثالث دین خود را به اقساط یا اجور و عوائدی را به تدریج به محکوم‌علیه می‌پردازد و محکوم‌له تقاضای استیفاء محکوم به را از آن بنماید دادورز (مأمور اجرا) به شخص ثالث اخطار می‌کند که اقساط یا عوائد و اجور مقرر را به قسمت اجرا تسلیم نماید.

ماده ۹۱ - هر گاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عواید محکوم‌علیه نزد خود باشد باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار به مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد.

ماده ۹۲ - هر گاه شخص ثالث به تکلیف مقرر در ماده قبل عمل نکند و یا بر خلاف واقع منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عوائد محکوم‌علیه نزد خود گردد و یا اطلاعاتی که داده موافق با واقع نباشد و موجب خسارت شود محکوم‌له می‌تواند برای جبران خسارت به دادگاه صلاحیتدار مراجعه نماید.

ماده ۹۳ - اگر شخص ثالث از تسلیم عین مال توقیف شده امتناع نماید و دادورز (مأمور اجرا) به آن مال دسترسی پیدا نکند معادل قیمت آن از دارایی او برای استیفاء محکوم به توقیف خواهد شد.

در صورتی که شخص ثالث مدعی باشد که مال قبل از مطالبه قسمت اجرا بدون تعدی و تفریط او از بین رفته می‌تواند به دادگاه دادخواست دهد دادگاه در صورتی که دلائل او را موجه تشخیص دهد قراری در باب توقیف عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می‌کند.

ماده ۹۴ - هر گاه شخص ثالث از تأدیه وجه نقد یا طلب حال که نزد او توقیف شده امتناع نماید به میزان وجه مزبور از دارایی او توقیف خواهد شد.

ماده ۹۵ - شخص ثالثی که مال محکوم‌علیه نزد او توقیف شده می‌تواند مال مزبور را هر وقت بخواهد به قسمت اجرا تسلیم کند و قسمت اجرا باید آن را قبول نماید.

ماده ۹۶ - از حقوق و مزایای کارکنان سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکتهای دولتی و شهرداریها و بانکها و شرکتهای و بنگاههای خصوصی و نظائر آن در صورتی که داری زن یا فرزند باشند ربع و الا ثلث توقیف می‌شود.

تبصره ۱ - توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر این که دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد.

تبصره ۲ - حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود.

ماده ۹۷ - در مورد ماده فوق مدیر اجرا مراتب را به سازمان مربوط ابلاغ می‌نماید و رییس یا مدیر سازمان مکلف است از حقوق و مزایای محکوم‌علیه کسر نموده و به قسمت اجرا بفرستد.

ماده ۹۸ - توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود برای استیفای محکوم به توقیف گردد ولی اگر مال معرفی شده برای استیفای محکوم به کافی باشد توقیف حقوق و مزایای استخدامی محکوم‌علیه موقوف می‌شود.

مبحث هشتم - توقیف اموال غیر منقول

ماده ۹۹ - قسمت اجرا توقیف مال غیر منقول را با ذکر شماره پلاک و مشخصات ملک به طرفین و اداره ثبت محل اعلام می‌کند.

ماده ۱۰۰ - اداره ثبت پس از اعلام توقیف در صورتی که ملک به نام محکوم‌علیه ثبت شده باشد مراتب را در دفتر املاک و اگر ملک در جریان ثبت باشد در دفتر ملک بازداشتی و پرونده ثبتی قید نموده به قسمت اجرا اطلاع می‌دهد و اگر ملک به نام محکوم‌علیه نباشد فوراً به قسمت اجرا اعلام می‌دارد.

ماده ۱۰۱ - توقیف مال غیر منقول که سابقه ندارد به عنوان مال محکوم‌علیه وقتی جائز است که محکوم‌علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد. و یا محکوم‌علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد. در موردی که حکم بر مالکیت محکوم‌علیه صادر شده ولی به مرحله نهایی نرسیده باشد توقیف مال مزبور در ازاء بدهی محکوم‌علیه جایز است ولی ادامه عملیات اجرایی موقوف به صدور حکم نهایی است.

ماده ۱۰۲ - در صورتی که عوائد یک‌ساله مال غیر منقول به تشخیص دادگاه برای اداء محکوم به و هزینه اجرایی کافی باشد و محکوم‌علیه حاضر شود که از عوائد آن ملک، محکوم به داده شود عین ملک توقیف نمی‌شود و فقط عوائد توقیف و محکوم به از آن وصول می‌گردد، در این صورت قسمت اجراء مکلف است مراتب را به ثبت محل اعلام نماید.

ماده ۱۰۳ - توقیف مال غیر منقول موجب توقیف منافع آن نمی‌گردد.

ماده ۱۰۴ - توقیف محصول املاک و باغات با رعایت مقررات مواد ۲۵۴ تا ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.

مبحث نهم - صورت‌برداری اموال غیر منقول

ماده ۱۰۵ - دادورز (مأمور اجرا) پس از توقیف اموال غیر منقول صورت اموال را تنظیم و نسخه‌ای از آن را به محکوم‌علیه ابلاغ می‌نماید تا اگر شکایتی داشته باشد ظرف یک هفته کتباً به قسمت اجراء تسلیم دارد. مدیر اجرا به شکایات مزبور رسیدگی و در صورتی که شکایت وارد باشد صورت‌مشخصات مال توقیف شده را اصلاح یا تجدید می‌نماید.

ماده ۱۰۶ - مراتب زیر باید در صورت اموال غیر منقول قید شود:

- ۱- تاریخ و مفاد ورقه اجراییه.
- ۲- محلی که مال غیر منقول در آنجا واقع است.
- ۳- وصف مال غیر منقول با ذکر مشخصات ملک و مالک و این که ملک مشاع است یا مفروز و اشخاص دیگر نسبت به آن حقی دارند یا نه و اگر حقی دارند چه نوع حقی است و منافع ملک به کسی واگذار شده است یا خیر.
- ۴- حدود ملک و مجاورین آن.

ماده ۱۰۷ - در صورتی که مساحت ملک معین نباشد دادورز (مأمور اجرا) مساحت تقریبی آن را در صورت قید می‌کند.

ماده ۱۰۸ - محکوم‌علیه حین تنظیم صورت باید اسناد راجع به ملک یا مال غیر منقول را به دادورز (مأمور اجرا) ارائه دهد.

ماده ۱۰۹ - هر گاه راجع به تمام یا قسمتی از ملک توقیف شده دعوایی در جریان باشد مراتب در صورت قید و تصریح می‌شود که دعوی در چه مرجعی مورد رسیدگی است.

مبحث دهم - ارزیابی و حفظ اموال غیر منقول

ماده ۱۱۰ - ارزیابی اموال غیر منقول به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۶ این قانون به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۱۱ - مال غیر منقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود و مشارالیه مکلف است ملک را همانطوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد.



ماده ۱۱۲ - در صورتی که عوائد موجود مال غیر منقول توقیف شود به امینی که طرفین معین کرده‌اند سپرده می‌شود و در صورت عدم تراضی به شخص امینی که دادورز (مأمور اجرا) معین می‌کند سپرده خواهد شد ولی اگر عوائد وجه نقد باشد به قسمت اجرا تسلیم می‌گردد.

فصل سوم - فروش اموال توقیف شده:

مبحث اول - فروش اموال منقول

ماده ۱۱۳ - بعد از تنظیم صورت مال منقول و ارزیابی آن در صورتی که نسبت به محل و موعد فروش بین محکوم‌له و محکوم‌علیه تراضی شده باشد به همان ترتیب رفتار می‌شود و هر گاه بین طرفین تراضی نشده باشد دادورز (مأمور اجرا) مطابق مواد بعد اقدام می‌کند.

ماده ۱۱۴ - فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید.

ماده ۱۱۵ - اگر از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش اموال منقول معین شده باشد فروش در آن محل به عمل می‌آید و اگر محله‌ای که معین شده است متعدد باشد فروش در محل به عمل می‌آید که برای منافع محکوم‌علیه ترجیح داده باشد و تشخیص این امر با مدیر اجرا است. هر گاه از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش معین نشده باشد محل فروش را مدیر اجراء معین می‌کند.

ماده ۱۱۶ - در مواردی که حمل اموال منقول به محل دیگری مخارج زیاد داشته باشد اشیاء توقیف شده در محلی که حفظ می‌شده به فروش می‌رسد.

ماده ۱۱۷ - موعد فروش را مدیر اجرا نظر به کمیت و کیفیت اموال توقیف شده معین و آگهی می‌نماید.

ماده ۱۱۸ - آگهی فروش باید در یکی از روزنامه‌های محلی یک نوبت منتشر شود.

ماده ۱۱۹ - موعد فروش باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یک ماه و کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۱۲۰ - در نقاطی که روزنامه نباشد همچنین در مورد اموالی که قیمت آنها بیش از دویست هزار ریال نباشد آگهی به جای انتشار روزنامه به تعداد کافی در معابر الصاق و تاریخ الصاق در صورت مجلس قید می‌شود.

ماده ۱۲۱ - محکوم‌له یا محکوم‌علیه می‌توانند علاوه بر آگهی که به توسط قسمت اجرا به عمل می‌آید آگهی دیگری به خرج خود منتشر نماید.

ماده ۱۲۲ - در آگهی فروش مال منقول نکات ذیل تصریح می‌شود:

۱- نوع و مشخصات اموال توقیف شده.

۲- روز و ساعت و محل فروش.

۳- قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود.

- ماده ۱۲۳ - آگهی باید علاوه بر انتشار در قسمت اجرا و محل فروش هم الصاق شود.
- ماده ۱۲۴ - در صورتی که تغییر روز فروش ضرورت پیدا کند مجدداً آگهی خواهد شد.
- ماده ۱۲۵ - فروش با حضور دادورز (مأمور اجرا) و نماینده دادسرا به عمل می‌آید و صورت‌مجلس فروش به امضاء آنها می‌رسد.
- ماده ۱۲۶ - هر کس می‌تواند در مدت پنج روز قبل از روزی که برای فروش معین شده است اموالی را که آگهی شده ملاحظه نماید.
- ماده ۱۲۷ - محکوم‌له می‌تواند مثل سایرین در خرید شرکت نماید ولی ارزیابان و دادورزها (مأمورین اجرا) و سایر اشخاصی که مباشر امر فروش هستند همچنین اقرباء نسبی و سببی آنان تا درجه سوم نمی‌توانند در خرید شرکت کنند.
- ماده ۱۲۸ - مزایده از قیمتی که به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۵ معین شده شروع می‌شود و مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را قبول کرده‌است.
- ماده ۱۲۹ - دادورز (مأمور اجرا) می‌تواند پرداخت بهای اموال را به وعده قرار دهد.
- در این صورت برنده مزایده باید ده درصد بها را فی‌المجلس به عنوان سپرده به قسمت اجرا تسلیم نماید حداکثر مهلت مزبور از یک ماه تجاوز نخواهد کرد و در صورتی که برنده مزایده در موعد مقرر بقیه بهای اموال را نپردازد سپرده او پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می‌گردد.
- ماده ۱۳۰ - صاحب مال می‌تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند و یا این که خود او بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش آن جلوگیری نماید.
- ماده ۱۳۱ - هر گاه مالی که مزایده از آن شروع می‌شود خریدار نداشته باشد محکوم‌له می‌تواند مال دیگری از محکوم‌علیه معرفی و تقاضای توقیف و مزایده آن را بنماید یا معادل طلب خود از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده مال توقیف شده را بنماید و در صورت اخیر مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت و هزینه آگهی مجدد به عهده محکوم‌له می‌باشد. و هر گاه طلبکاران متعدد باشند رأی اکثریت آنها از حیث مبلغ طلب برای تجدید آگهی مزایده مناط اعتبار است.
- ماده ۱۳۲ - هر گاه در دفعه دوم هم خریداری نباشد و محکوم‌له نیز مال مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده قبول ننماید آن مال به محکوم‌علیه مسترد خواهد شد.
- ماده ۱۳۳ - تاریخ فروش و خصوصیات مال مورد فروش و بالاترین قیمتی که پیشنهاد شده و اسم و مشخصات خریدار در صورت‌مجلس نوشته شده و به امضاء خریدار می‌رسد.
- ماده ۱۳۴ - تسلیم مال فقط بعد از پرداخت تمام بهای آن صورت خواهد گرفت.
- ماده ۱۳۵ - اگر فروش قسمتی از اموال توقیف شده برای پرداخت محکوم به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد بقیه اموال فروخته نمی‌شود و به صاحب آن مسترد می‌گردد.
- ماده ۱۳۶ - در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می‌شود:

- ۱- هر گاه فروش در غیر روز و ساعت معین یا در غیر محلی که به موجب آگهی تعیین گردیده به عمل آید.
 - ۲- هر گاه کسی را بدون جهت قانونی مانع از خرید شوند و یا بالاترین قیمتی را که خواسته است رد نماید.
 - ۳- در صورتی که مزایده بدون حضور نماینده دادسرا باشد.
 - ۴- در صورتی که خریدار طبق ماده ۱۲۷ ممنوع از خرید بوده باشد.
- شکایت راجع به تخلف از مقررات مزایده در موارد مذکور ظرف یک هفته از تاریخ فروش به دادگاه داده می‌شود و قبل از انقضای مهلت مذکور یا قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه (در صورت وصول شکایت) مال به خریدار تسلیم نخواهد شد.

مبحث دوم - فروش اموال غیر منقول

ماده ۱۳۷ - ترتیب فروش اموال غیر منقول به استثنای مواردی که در این بحث معین گردیده مانند فروش اموال منقول است.

ماده ۱۳۸ - در آگهی فروش باید نکات ذیل تصریح شود:

- ۱- نام و نام خانوادگی صاحب ملک.
- ۲- محل وقوع ملک و توصیف اجمالی آن و تعیین این که ملک محل سکونت یا کسب و پیشه یا تجارت یا زراعت و غیره است.
- ۳- تعیین این که ملک ثبت شده است یا نه.
- ۴- تعیین این که ملک در اجاره است یا نه و اگر در اجاره است مدت و میزان اجاره.
- ۵- تصریح به این که ملک مشاع است یا مفروز و چه مقدار از آن فروخته می‌شود.
- ۶- تعیین حقوقی که اشخاص نسبت به آن ملک تحت هر عنوان دارند.
- ۷- قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود.
- ۸- ساعت و روز و محل مزایده.

ماده ۱۳۹ - آگهی فروش به ترتیب مقرر در مبحث قبل منتشر خواهد شد. آگهی مزبور در محل ملک نیز الصاق می‌گردد.

ماده ۱۴۰ - هر گاه ملک مشاع باشد فقط سهم محکوم‌علیه به فروش می‌رسد مگر این که سایر شرکاء فروش تمام ملک را بخواهند در این صورت طلب محکوم‌له و هزینه‌های اجرایی از حصه محکوم‌علیه پرداخت می‌شود.

ماده ۱۴۱ - پس از انجام مزایده صورت‌مجلس تنظیم و در آن نام و نام خانوادگی مالک و خریدار و خصوصیات ملک و قیمتی که به فروش رسیده‌نوشته می‌شود و به ضمیمه پرونده اجرایی به دادگاهی که قسمت اجرای آن دادگاه اقدام به فروش کرده است تسلیم می‌گردد.

ماده ۱۴۲ - شکایت راجع به تنظیم صورت ملک و ارزیابی آن و تخلف از مقررات مزایده و سایر اقدامات دادورز (مأمور اجرا) ظرف یک هفته از تاریخ وقوع به دادگاهی که دادورز (مأمور اجرا) در آنجا مأموریت دارد داده می‌شود دادگاه در وقت فوق‌العاده به موضوع شکایت رسیدگی و در صورتی که شکایت را وارد و مؤثر دانست اقدامی را که بر خلاف مقررات شده است ابطال و دستور مقتضی صادر خواهد نمود. قبل از این که دادگاه در موضوع شکایت اظهار نظر نماید سند انتقال داده نمی‌شود.

ماده ۱۴۳ - دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور صدور سند انتقال را به نام خریدار می‌دهد و این دستور قطعی است.

ماده ۱۴۴ - در مواردی که ملک خریدار نداشته و محکوم‌له آن را در مقابل طلب خود قبول نماید مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم‌له شود. دادگاه بعد از انقضای مهلت مزبور دستور انتقال تمام یا قسمتی از ملک را که معادل طلب محکوم‌له باشد خواهد داد.

ماده ۱۴۵ - هر گاه مالک حاضر به امضاء سند انتقال به نام خریدار نشود نماینده دادگاه سند انتقال را در دفترخانه اسناد رسمی به نام خریدار امضاء می‌نماید.

فصل پنجم - اعتراض شخص ثالث:

ماده ۱۴۶ - هر گاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

ماده ۱۴۷ - شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد.

به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره - محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.

فصل ششم - حق تقدم

ماده ۱۴۸ - در هر مورد که اجرائیه‌های متعدد به قسمت اجراء رسیده باشد، دادورز (مأمور اجرا) باید حق تقدم هر یک از محکوم‌لهم را به ترتیب زیر رعایت نماید:

۱- اگر مال منقول یا غیر منقول محکوم‌علیه نزد محکوم‌له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تأمین یا اجرائی باشد محکوم‌له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم‌به بر سایر محکوم‌لهم حق تقدم خواهد داشت.

۲- خدمه خانه و کارگر و مستخدم محل کار محکوم‌علیه نسبت به حقوق و دستمزد شش ماه خود.

۳- نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر محکوم‌علیه برای مدت شش ماه و مهریه تا میزان دویست هزار ریال.

۴- بستانکاران طبقات مذکور در بندهای دوم و سوم نسبت به بقیه طلب خود و سایر بستانکاران.

ماده ۱۴۹ - پس از اینکه بستانکاران به ترتیب هر طبقه طلب خود را از اموال محکوم‌علیه وصول نمودند اگر چیزی زائد از طلب آنها بقای بماند به طبقه بعدی داده می‌شود و در هر یک از طبقات دوم تا چهارم اگر بستانکاران متعدد باشند مال محکوم‌علیه به نسبت طلب بین آنها تقسیم می‌گردد.

فصل هفتم - تأدیه طلب:

ماده ۱۵۰ - وجوهی که در نتیجه فروش مال توقیف شده یا به طریق دیگر از محکوم‌علیه وصول می‌شود به میزان محکوم به و هزینه‌های اجرائی به محکوم‌له داده خواهد شد و اگر زائد باشد بقیه به محکوم‌علیه مسترد می‌شود.

ماده ۱۵۱ - در صورتی که وجوه حاصل کمتر از میزان محکوم به و هزینه‌های اجرائی باشد به درخواست محکوم‌له برای وصول بقیه طلب او از سایر اموال محکوم‌علیه توقیف می‌شود.

ماده ۱۵۲ - در مقابل وجهی که به محکوم‌له داده می‌شود دو نسخه رسید اخذ می‌گردد یک نسخه از آن به محکوم‌علیه تسلیم و نسخه دیگر در پرونده اجرائی بایگانی می‌گردد.

ماده ۱۵۳ - در موردی که محکوم‌له بیش از یک نفر باشد و دارایی دیگری برای محکوم‌علیه غیر از مال توقیف شده معلوم نشود و هیچ یک از طلبکاران بر دیگری حق تقدم نداشته باشند از وجه وصول شده معادل هزینه اجرائی به کسی که آن را پرداخته است داده می‌شود و بقیه بین طلبکارانی که تا آن تاریخ اجرائیه صادر و درخواست استیفاء طلب خود را نموده‌اند به نسبت طلبی که دارند با رعایت مواد ۱۵۴ و ۱۵۵ تقسیم می‌شود.

ماده ۱۵۴ - تقسیم‌نامه را دادورز (مأمور اجرا) تنظیم و به طلبکاران اخطار می‌نماید تا از میزان سهم خود مطلع گردند.

ماده ۱۵۵ - هر یک از طلبکاران که شکایتی از ترتیب تقسیم داشته باشد می‌تواند ظرف یک هفته از تاریخ اخطار دادورز (مأمور اجرا) راجع به ترتیب تقسیم به دادگاه مراجعه کند.

دادگاه در جلسه اداری به شکایت رسیدگی و تصمیم قطعی اتخاذ می‌نماید در این صورت تقسیم پس از تعیین تکلیف شکایت در دادگاه به عمل می‌آید.

ماده ۱۵۶ - در صورتی که به طلبکاری زائد از سهم او داده شده باشد مقدار زائد به نحوی که در ماده ۳۹ مقرر گردیده مسترد می‌شود.

ماده ۱۵۷ - خسارت تأخیر تأدیه در صورتی که حکم دادگاه تا تاریخ وصول مقرر شده باشد تا زمان تنظیم تقسیم‌نامه جزء طلب محکوم‌له محسوب خواهد شد.

فصل هشتم - هزینه‌های اجرایی:

ماده ۱۵۸ - هزینه‌های اجرایی عبارت است از:

۱- پنج درصد مبلغ محکوم‌به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول می‌شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجراء به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می‌شود مگر این که دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد.

۲- هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق‌الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظائر آن.

ماده ۱۵۹ - در تخلیه مورد اجاره غیر منقول صدی ده اجاره بهای سه ماه و در سایر مواردی که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست از هزار ریال تا پنج هزار ریال به تشخیص دادگاه بابت حق اجراء دریافت می‌شود.

ماده ۱۶۰ - پرداخت حق اجراء پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بر عهده محکوم‌علیه است ولی در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجراء دریافت خواهد شد. و در صورتی که محکوم‌به بیست هزار ریال یا کمتر باشد حق اجراء تعلق نخواهد گرفت.

ماده ۱۶۱ - اگر محکوم به وجه نقد باشد حق اجراء هم ضمن آن وصول می‌گردد و هر گاه محکوم‌له بعد از شروع اقدامات اجرایی رأساً محکوم به را وصول نموده باشد و محکوم‌علیه حاضر به پرداخت حق اجراء نشود حق مزبور از اموال محکوم‌علیه طبق مقررات اجرای احکام وصول می‌گردد.

در این صورت هزینه‌هایی که برای توقیف و فروش اموال محکوم‌علیه لازم باشد از صندوق دادگستری پرداخت شده و پس از وصول آن به صندوق مسترد می‌گردد.

ماده ۱۶۲ - دادورز (مأمور اجرا) باید حق اجراء را بلافاصله پس از وصول در قبال اخذ دو نسخه رسید به صندوق دادگستری پرداخت کند و یک نسخه از رسید مزبور را به محکوم علیه تسلیم و نسخه دیگری را پیوست پرونده اجرایی نماید.

ماده ۱۶۳ - دادورز (مأمور اجرا) باید جریمه نقدی مقرر در حکم قطعی را نیز به ترتیب مذکور در این قانون وصول نماید.

ماده ۱۶۴ - اجرای موقت حکم حق اجراء ندارد ولی اگر اجرای موقت به اجرای قطعی حکم منتهی شود حق اجراء وصول می گردد.

ماده ۱۶۵ - راجع به احکامی که قبل از خاتمه رسیدگی فرجامی نسبت به آنها اجراییه صادر گردیده حق اجراء پس از وصول در صندوق دادگستری می ماند تا در صورت نقض حکم به محکوم علیه مسترد گردد.

ماده ۱۶۶ - پنجاه درصد از حق اجراء طبق آیین نامه وزارت دادگستری به مصرف تهیه و بهبود وسائل لازم برای تسریع اجرای احکام و پاداش متصدیان اجراء می رسد و بقیه به حساب درآمد اختصاصی وزارت دادگستری منظور می گردد.

ماده ۱۶۷ - مقررات این قانون شامل اجراییه هایی نیز خواهد بود که قبل از این قانون صادر گردیده و در جریان اجراء می باشند لیکن آن مقدار از اقدامات اجرایی که مطابق قانون سابق به عمل آمده معتبر است.

ماده ۱۶۸ - هر گاه از تاریخ صدور اجراییه بیش از پنج سال گذشته و محکوم له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد اجراییه بلااثر تلقی می شود و در این مورد اگر حق اجراء وصول نشده باشد دیگر قابل وصول نخواهد بود. محکوم له می تواند مجدداً از دادگاه تقاضای صدور اجراییه نماید ولی در مورد اجرای هر حکم فقط یک بار حق اجراء دریافت می شود.

آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

آرای دیوان عدالت اداری

موضوع: رأی دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایات از عملیات اجرایی ۷۴۴

نقل از شماره ۱۵۷۸۲ - ۱۳۷۸.۲.۱۶ روزنامه رسمی

شماره هـ ۴۵.۷۷ تاریخ ۱۳۷۷.۱۲.۱۹

تاریخ ۱۳۷۷.۹.۲۱ شماره دادنامه ۱۹۴ الی ۲۰۰ کلاسه پرونده ۴۵.۷۷ - ۷۱.۷۷ - ۷۲.۷۷ - ۹۹.۷۷ - ۱۳۷.۷۷ - ۱۹۸.۷۷ - ۲۳۷.۷۷ -

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقایان علی طونی، مهران اصغری، حسین رحمانی، محمد رضا کیانوش، پرویز پارسانیا، سید مسعود مصلاهی و محمد تولائی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۶۷.۵.۲۵ قوه قضائیه.

مقدمه: شکات طی دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، براساس تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۹ اضافه گردیده در صورتی که بستانکار همسر مدیون بوده و بابت وصول مهریه درخواست بازداشت محل سکونت او را بنماید، در این صورت حداکثر تا نصف از مالکیت مدیون بازداشت می‌شود. باعنایت به اینکه براساس فتاوی فقهای عظام مخصوصاً فتاوی مقام معظم رهبری و نظریه مصوبه شورای محترم نگهبان منزل مورد سکونت شوهر جزء مستثنیات دین محسوب و از طرف زن غیر قابل بازداشت و بازداشت و فروش آن خلاف شرع اعلام شده است، لذا تبصره مذکور با شرع مقدس اسلام که ملک مورد سکونت همسر را بطور مطلق و بدون قید و شرط از مستثنیات دین محسوب نموده است، مغایر می‌باشد. لذا مستنداً به اصول ۴ و ۱۷۰ قانون اساسی و نیز مستنداً به کلیه قوانین و مقررات مربوطه تقاضای ابطال تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۹ آیین نامه فوق الذکر را دارد.

دبیر محترم شورای نگهبان درخصوص ادعای خلاف شرع بودن مورد شکایت طی نامه شماره ۷۷.۲۱.۳۲۵۶ مورخ ۱۳۷۷.۵.۲۶ اعلام داشته‌اند، عطف به نامه شماره هـ ۴۵.۷۷ مورخ ۱۳۷۷.۵.۱۴ موضوع ادعای خلاف شرع بودن تبصره



۳ الحاقی به ماده ۶۹ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء به پیوست تصویر نظریه شماره ۷۶.۲۱.۵۱۱ مورخ ۱۳۷۶.۳.۱ فقهاء شورای نگهبان ارسال می‌گردد. در نظریه مذکور آمده است: حضرت‌آیت ... یزدی رییس محترم قوه قضائیه، نامه شماره ۱.۷۵.۳۷۰۰۴ مورخ ۱۳۷۵.۱۱.۴ و ضامم آن در جلسه رسمی مورخ ۱۳۷۶.۲.۳۱ آقایان فقهاء شورای نگهبان مطرح و نظر آقایان فقهاء بدین شرح اعلام می‌گردد، ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ مخصوص اموال منقول است و شامل مسکن نمی‌شود و علی‌ایحال مسکن مورد نیاز و متناسب شرعاً از مستثنیات دین می‌باشد. مدیر کل دفتر ارتباط قوه قضائیه و مجریه در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۵۳.۳۴۷۳. ق م. ۶ مورخ ۱۳۷۷.۸.۲۷ اعلام داشته‌اند، مقام محترم قوه قضائیه به شرح تصویر نامه شماره ۱.۷۷.۵۷۳۰ مورخ ۱۳۷۷.۶.۱ لغو تبصره ۳ مرقوم را اعلام داشته‌اند. خواهشمند است مقرر فرمائید با عنایت به حصول خواسته شکات نسبت به محتومه نمودن پرونده‌های مطروحه دستور شایسته مبذول نمایند.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در تاریخ فوق به ریاست آیت ... موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی وانجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

باعنایت به اینکه تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۹ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء به شرح نظریه فقهاء محترم شورای نگهبان خلاف احکام و موازین شرح شناخته شده است، به استناد قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری، تبصره مزبور ابطال می‌گردد.

رییس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سیدابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: رأی دیوان عدالت اداری در مورد ابطال ماده ۷۶ آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء

۴۴۱

نقل از شماره ۱۵۶۵۸ - ۱۳۷۷.۹.۵ روزنامه رسمی

شماره هـ ۷۶.۷۶.۱۴. ۱۳۷۷.۶.۱۴

تاریخ: ۷۶.۱۱.۱۸ شماره دادنامه: ۱۵۷ کلاسه پرونده: ۷۶.۷۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: آقای خسرو دهقانی.

طرف شکایت: سازمان ثبت اسناد و املاک اداری
موضوع شکایت و خواسته: ابطال ماده ۱۷۶ آئین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۵۵.۴.۶.

مقدمه: شاکی طی دادخواست و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته‌اند، بموجب آراء شماره ۸۸-۸۷ مورخ ۶۹.۳.۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بخشنامه شماره ۲.۱۶۴۳ مورخ ۵۴.۲.۸ سازمان ثبت کشور ابطال گردید. متعاقب ابطال بخشنامه مزبور سازمان ثبت در متابعت از مفاد آراء آن هیأت بخشنامه شماره ۴۲۳۶ - س ۲. مورخ ۶۹.۱۱.۹ را صادر کرد که اینک مورد عمل سازمان می‌باشد و بر اساس آن خاتمه عملیات اجرائی در پرونده‌های اجرائی که عملیات آنها منتهی به مزایده یا حراج می‌شود تاریخ تنظیم صورتجلسه مزایده یا حراج است و به همین علت پرداخت طلب بستانکار و هزینه‌های اجرائی بعد از تاریخ تنظیم صورتجلسه مزایده یا حراج توسط بدهکار و یا قائم مقام قانونی او و جلوگیری از تنظیم سند انتقال در اموال غیرمنقول فاقد وجهه قانونی می‌باشد. مفاد ماده ۱۷۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۵.۴.۶ وزارت دادگستری در تغایر کامل با مفاد ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۵۱ می‌باشد چرا که ماده ۳۴ قانون ثبت به صراحت مهلت‌های ۸ ماهه را در اموال غیر منقول و ۴ ماهه را در اموال منقول پس از ابلاغ اجرائیه برای بدهکار منظور داشته است تا در صورت تمایل نسبت به پرداخت مطالبات بستانکار و هزینه‌های اجرائی در مهلت‌های یاد شده اقدام نماید و سند غیر منقول را آزاد یا اموال منقول باز پس بگیرد و منظور داشتن مهلت زائد بر مهلت‌های مندرج در ماده ۳۴ قانون ثبت بموجب ماده ۱۷۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز شکایت از عملیات اجرائی مغایر ماده قانونی مزبور می‌باشد.

بنا به مراتب ابطال آن مورد تقاضاست. مدیر کل دفتر حقوقی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۱۱.۴۸۵۶ مورخ ۷۶.۷.۱۴ اعلام داشته‌اند در خصوص دعوی آقای خسرو دهقانی بطرفیت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با توجه به آرای شماره ۸۸-۸۷ مورخ ۶۹.۳.۲۹ آن هیأت و بخشنامه شماره ۴۲۳۶ - س ۲. مورخ ۶۹.۱۱.۹ سازمان ثبت تقاضای صدور رأی متقاضی را دارد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست آیت الله موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره، با اکثریت آراء بشرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با توجه به قسمت آخر تبصره ۲ ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک کشور که ملاک ختم عملیات اجرائی در شق حراج را تنظیم صورتجلسه حراج اعلام داشته است، اطلاق ماده ۱۷۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی در قسمتی که نافی اعتبار آثار مترتب بر ختم عملیات اجرائی است مغایر



تبصره ۲ ماده ۳۴ قانون فوق الذکر شناخته می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: رای دیوان عدالت اداری در خصوص اعتراض به رای شورای عالی ثبت (۴۷۵)

نقل از شماره ۱۳۷۵.۷.۷-۱۵۰۲۲ روزنامه رسمی

شماره هـ-۱۹۹۰.۷۳.۱۹۹۰.۳۱.۱۳۷۵.۴.۳۱

تاریخ: ۷۴.۲.۹ شماره دادنامه: ۱۴ کلاسه پرونده: ۱۹۹۰.۷۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: علی اسعدی

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۴ و ۱۶ دیوان عدالت اداری

مقدمه:

الف - شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۳۴.۷۱ موضوع شکایت آقای ذبیح اله جباری بطرفیت شورای عالی ثبت بخواسته بطلان رای موضوع نامه شماره ۱۹۶۱س۲-۷۱.۳.۳۱ اداره امور اسناد طی دادنامه شماره ۱۰۰۴ مورخ ۷۲.۶.۱۵ تخلفی از قوانین و مقررات و یا مخالفت با آنها که رسیدگی به آن در محدوده ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری باشد تشخیص نداده و قرار رد شکایت شاکی را صادر نموده است.

ب - شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۱۵.۷۲ موضوع شکایت آقای علی اسعدی بطرفیت شورای عالی ثبت بخواسته اعتراض به رای شورای عالی مزبور طی دادنامه شماره ۷۳.۸.۱-۴۷۸ چنین رای صادر نموده است: اولاً " برابر مقررات قانون ثبت اسناد و املاک آراء شورای عالی ثبت که با حضور دو نفر از قضات عالی رتبه دیوان عالی کشور صادر می‌شود برای ادارات تابعه ثبت اسناد به منزله قانون لازم الاتباع بوده و باستناد قانون ثبت اسناد در هیچ مرجعی دیگر قابل تجدیدنظر نخواهد بود. ثانياً " رای شورای عالی ثبت تحت هیچ یک از عناوین مذکور در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری ذکر نگردیده و لاجرم از شمول صلاحیت دیوان خارج است، از این رو با لحاظ اعتبار قانونی رای یاد شده و خروج موضوع از اختیارات دیوان عدالت اداری شکایت نامبرده غیرمسموع و مردود اعلام می‌شود.

هیات عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجه الاسلام و المسلمین اسماعیل فردوسی پور و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء بشرح آتی مبادرت بصدور رای می‌نماید.

رای هیأت عمومی

با ملاحظه اینکه طبق تبصره ۲ از بند ۳ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، صرفاً "تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و ارتش قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و با عنایت باینکه آرای صادره از شورایعالی ثبت از جمله آرای دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری نمی‌باشد و شرکت قاضی در همان شورا، شورای مرقوم را از شمول دادگاههای اداری موضوع بند ۲ از ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری خارج نمی‌نماید، بنابر این دادنامه شماره ۷۲۶.۱۵۱۰۰۴ صادره از شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری که متضمن این‌معنی است مطابق موازین قانونی تشخیص می‌گردد این رای وفق ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع لازم‌الاتباع است.

رئیس هیات عمومی دیوان عدالت اداری - اسماعیل فردوسی پور

موضوع: رای در مورد ابطال بخشنامه شماره ۲.۱۶۴۳ مورخ ۱۳۵۴.۲.۸ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
(صفحه ۴۵۰)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۲۴ - ۱۳۶۹.۹.۷

شماره ۱۷.۶۴۵ - ۱۳۶۹.۸.۱۴ ۱۰۰۶۳

تاریخ ۶۹.۳.۲۹ شماره دادنامه ۸۸ - ۸۷ کلاسه پرونده ۱۰۰۶۳ و ۱۷.۶۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: سازمان بازرسی کل کشور و خانم زهرا ملوک توکل محلاتی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه ۲.۱۶۴۳ - ۵۴.۳.۸ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

مقدمه: الف - سازمان بازرسی کل کشور به شرح گزارش ارسالی طی شماره ۱.۲۷۲۰۴ مورخ ۶۳.۱۰.۲۹ به دیوان عدالت اداری اعلام داشته است: به موجب پرونده اجرایی ۷۷۸. بانک کشاورزی ایران نمایندگی رودبار علیه آقای سید مرتضی حسینی مبادرت به صدور اجرایی نموده بعداً طبق تقاضای بانک بستانکار ملک مورد وثیقه به حراج گذارده شده و ملک مورد حراج به آقایان نبی‌الله رحیمی و سید رضا حسینی بالسویه برگزار ولی سند انتقال تنظیم نشده، اخیراً که خریداران فوق‌الذکر تقاضای صدور سند انتقال نموده‌اند ثبت رودبار با استفاده از بخشنامه شماره ۲.۱۶۴۳ - مورخ



۵۴.۲.۸ سازمان ثبت کشور به ورثه بدهکار اخطار نموده که در صورت پرداخت بدهی مورث خود از صدور سند انتقال به نام خریداران خودداری خواهد شد. نظر به این که بخشنامه مذکور خلاف عدالت است دیوان عدالت اداری باید در خصوص بخشنامه فوق‌الذکر تصمیم لازم اتخاذ فرماید.

ب - خانم زهرا ملوک توکل محلاتی طی دادخواست تقدیمی به دیوان اعلام داشته: به موجب پرونده اجرایی شماره ۳.۵ - ۸۰۹ طبق تبصره ماده ۳۴ قانون ثبت انجام عمل مزایده و تنظیم و امضاء صورت مجلس مزایده عملیات اجرایی پایان یافته می‌باشد ولی اداره کل ثبت با صدور بخشنامه ۲.۱۶۴۳ - ۵۴.۳.۸ حق قانونی و شرعی مرا از بین برده است لذا تقاضا دارد نسبت به لغو بخشنامه خلاف قانون اقدام گردد. با انجام تبادل لایحه اداره کل امور اسناد و سردفتران به شرح نامه شماره ۴۹۶س۲ - ۶۵.۲.۲۷ و مدیر کل حقوقی و روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به شرح نامه شماره ۱۴.۱۳۵۷ - ۶۵.۸.۴ در مقام پاسخ اعلام داشته‌اند: بخشنامه مورد شکایت نامه به رأی شماره ۶ - ۵۲.۱.۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌باشد.

جلسه هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی وحدت رویه

با لحاظ مقررات ماده ۳۴ اصلاحی سال ۵۱ قانون ثبت و پایان یافتن مهلت مقرر در ماده مذکور در صورت وجود خریدار و نیز تصریح تبصره ۲ ماده ۳۴ مکرر همان قانون که طی آن ختم عملیات اجرایی را تاریخ تنظیم صورت مجلس حراج اعلام داشته است صدور بخشنامه شماره ۲.۱۶۴۳ مورخ ۱۳۵۴.۲.۸ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و اعطاء مهلت به بدهکاران نسبت به ابداع کلیه بدهی و اجور و خسارات در صندوق ثبت تا قبل از صدور سند انتقال اجرایی مغایر با مقررات تشخیص و به این لحاظ ابطال می‌گردد.

رییس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - سید ابوالفضل موسوی تبریزی

موضوع: رأی وحدت رویه در مورد شکایات و اعتراضات واحد دولتی علیه واحد دولتی دیگر در دیوان عدالت اداری (صفحه ۵۲۷)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۱۶-۱۳۶۸۸.۱۷

شماره هـ-۴۴۶۳.۳۰۳۶۸۸.۱۳

تاریخ ۶۸.۷.۱۰ شماره دادنامه ۳۹.۳۸.۳۷ کلاسه پرونده ۸۹.۶۶ و ۶۲.۶۳ و ۴۴.۶۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول، دوم، ششم، سیزدهم، دیوان از سوی رییس شعبه ششم و سیزدهم و دفتر حقوقی وزارت مسکن و شهرسازی

مقدمه: الف - در پرونده کلاسه ۹۹۶.۶۲، ۹۹۷.۶۲، ۹۹۸.۶۲، ۱۰۰۹.۶۲ شعبه دوم دیوان عدالت اداری، وزارت مسکن و شهرسازی بطرفیت: آقایان شهردار و قائم مقام شهرداری تهران و حجه الاسلام آقای سید مهدی طباطبایی حاکم شرع شهرداری تهران به خواسته: لغو دستورات صادره از سوی حاکم شرع در خصوص واگذاری زمین و لغو دستورات شهرداری تهران و قائم مقام وی در خصوص واگذاری زمین و صدور دستور تعقیب نامبردگان طرح شکایت نموده. پس از رسیدگی های لازم به موجب دادنامه های شماره ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷ مورخ ۶۲.۶.۶ حکم به ابطال کلیه اقدامات مشارالیه در امر واگذاری زمین های مورد بحث صادر گردیده است.

ب - در پرونده کلاسه ۴۲۲.۶۴ شعبه دوم وزارت مسکن و شهرسازی بطرفیت: هیأت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی تهران به خواسته: ابطال رأی شماره ۵۲۹۱-۶۴.۳.۱۲ هیأت حل اختلاف طرح شکایت نموده. به موجب دادنامه شماره ۲۶۳-۶۶.۷.۲۷ با استدلال این که شاکی و مشتکی عنه سازمانهای دولتی بوده و از مصادیق مذکور در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری خارج می باشند قرار عدم استماع شکایت صادر گردید.

پ - در پرونده کلاسه ۱۹۶۴.۶۳ شعبه اول در رابطه با شکایت وزارت مسکن و شهرسازی بطرفیت هیأت حل اختلاف اداره کار و امور اجتماعی استان چهارمحال و بختیاری به خواسته: ابطال رأی مورخ ۶۳.۱۰.۱ هیأت حل اختلاف طرح شکایت شده و به موجب دادنامه شماره ۵۳۱-۶۶.۶.۱۵ به لحاظ این که رأی هیأت حل اختلاف قابل شکایت و رسیدگی در هیأت عالی حل اختلاف وزارت کار می باشد قرار رد شکایت صادر شد.

ت - در پرونده کلاسه ۸۵.۶۳ شعبه ششم دیوان عدالت اداری، موضوع شکایت شهرداری تهران به طرفیت: سازمان گوشت کشور نسبت به نادیده گرفتن مقررات قانونی طرح شکایت گردید. به موجب دادنامه شماره ۴۲۱-۶۳.۴.۲۵ با استدلال این که شهرداری و سازمان گوشت کشور، هر دو جز ارکان دولتی می باشند به استناد بند ۱ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری واصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیوان عدالت اداری را صالح به رسیدگی ندانسته و قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاههای عمومی تهران صادر نموده است.

ج - در پرونده کلاسه ۶۲۴.۶۲ شعبه سیزدهم دیوان عدالت اداری، سازمان آموزش فنی و حرفه ای وابسته به وزارت کار بطرفیت: بنیاد مستضعفان به خواسته: پرداخت ۲٪ حق کارآموزی موضوع ماده ۱۴ قانون کارآموزی شکایت نموده است. به موجب دادنامه شماره ۱۰۸-۶۳.۳.۱ با این استدلال که دیوان عدالت اداری مرجع تظلم و رسیدگی به شکایات و اعتراضات و تظلمات مردم علیه دولت و نهادها است و شکایت مطروح که از طرف یک واحد دولتی علیه نهاد دولتی و انقلابی مطرح گردید، شکایت مردم نبوده و خارج از مقررات قانون دیوان عدالت اداری است و قرار رد شکایت صادر نموده است.



جلسه هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسوی تبریزی و با حضور رؤسای شعب تشکیل که پس از بحث و بررسی و ملاحظه سوابق امر به اتفاق آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی وحدت رویه

نظر به این که در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی تصریح گردیده و با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه مردم واحدهای دولتی از شمول مردم خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود و مستفاد از بند یک ماده ۱۱ دیوان نیز اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی می‌باشند. علیهذا شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد بنابراین آراء شماره ۲۶۳ مورخ ۶۶.۷.۲۷ صادره از شعبه دوم و شماره ۴۲۱ مورخ ۶۳.۴.۲۵ صادره از شعبه ششم و شماره ۱۰۸ مورخ ۶۳.۳.۱ صادره از شعبه سیزدهم دیوان عدالت اداری که بر این مبنا صادر گردیده منطبق با موازین قانونی است. این رأی طبق ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع لازم‌الاتباع است.





خودآزمایی

- ۱- اعضاء کمیسیون ماده ۷۷ را نام ببرید.
- ۲- کمیسیون ماده ۷۷ با چند نفر عضو باید تشکیل شود.
- ۳- مناط اعتبار آراء کمیسیون چند نفر می باشد.
- ۴- وظایف دبیرخانه کمیسیون را بطور مختصر شرح دهید.
- ۵- مرجع رسیدگی به آراء کمیسیون ماده ۷۷ را نام ببرید.
- ۶- مؤدی را تعریف نمایید.
- ۷- عوارض را تعریف نمایید.
- ۸- ۵ نوع عوارض ملی را نام ببرید.
- ۹- ۵ نوع عوارض محلی را نام ببرید.
- ۱۰- مرجع وضع و تصویب عوارض محلی را نام ببرید.
- ۱۱- مأمور وصول عوارض چگونه انتخاب می گردد.
- ۱۲- ابلاغ قانونی را تعریف نمایید.
- ۱۳- تقسیط عوارض را تعریف نمایید.
- ۱۴- برابر آخرین مصوبات مجلس شورای اسلامی عوارض چگونه تقسیط می گردد.
- ۱۵- درآمد های شهرداری چند طبقه هستند.
- ۱۶- تعرفه عوارض و بهاء خدمات شهرداری را تعریف نمایید.
- ۱۷- رسید دریافت وجه را شرح دهید.
- ۱۸- وظایف صندوق ثبت در خصوص عوارض را تعریف نمایید.
- ۱۹- در صورتیکه مؤدی از دریافت پیش آگهی یا اخطاریه خودداری نماید گردشکار تحویل پیش آگهی و اخطاریه را توضیح دهید.
- ۲۰- عوارض مستقیم و غیرمستقیم را تعریف نمایید.
- ۲۱- منع عوارض را تعریف نمایید.
- ۲۲- تشخیص الرأس را توضیح دهید.
- ۲۳- آگهی عمومی را تعریف نمایید.
- ۲۴- مهلت قانونی اعلان عمومی عوارض را مرقوم نمایید.
- ۲۵- وظایف کمیسیون ماده ۷۷ را شرح دهید.

- ۲۶- تشخیص عوارض بعهدده چه کسی می‌باشد.
- ۲۷- گردشکار جمع‌آوری اطلاعات در خصوص بدهی مؤدی و ارسال آن به دبیرخانه کمیسیون را شرح دهید.
- ۲۸- مفاسدحساب را تعریف نمایید.
- ۲۹- گردشکار پاسخگویی شهرداری به استعلام دفترخانه اسناد رسمی در خصوص عوارض را شرح دهید.
- ۳۰- در صورت اعتراض مؤدی به پاسخ استعلام شهرداری گردشکار مراحل اقدام قانونی را توضیح دهید.
- ۳۱- توقیف اموال را توضیح دهید.
- ۳۲- اقامتگاه را تعریف نمایید.
- ۳۳- رأی قطعی را شرح دهید.
- ۳۴- عذر موجه را توضیح دهید.
- ۳۵- شخص حقوقی را تعریف نمایید.
- ۳۶- صلاحیت محلی کمیسیون ماده ۷۷ را شرح دهید.
- ۳۷- نحوه رسیدگی کمیسیون به اعتراضات شهرداری را شرح دهید.
- ۳۸- سند رسمی لازم‌الاجراء را تعریف نمایید.
- ۳۹- وظایف دیوان عدالت اداری در خصوص عوارض را توضیح دهید.
- ۴۰- صورت برداری از اموال مؤدی را شرح دهید.
- ۴۱- وظیفه کمیسیون در خصوص دعوت از مؤدی را شرح دهید.

منابع و مأخذ

- ۱- حجتی اشرفی، غلامرضا: مجموعه کامل قوانین و مقررات محشای حقوقی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰
- ۲- دهخدا، علی‌اکبر، «فرهنگ متوسط»، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور: طرح جامع راهبردی عوارض شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، ۱۳۷۹
- ۴- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خراسان رضوی، «واژه‌نامه شمس»
- ۵- سعیدی، عباس و دیگران: «دانش‌نامه مدیریت شهری و روستایی»، مؤسسه فرهنگی، اطلاع‌رسانی و مطبوعاتی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۶- صمدی قوشچی، زید اله: تخلفات ساختمانی در نظام حقوقی ایران، انتشارات جنگل، ۱۳۷۷
- ۷- فرخی، محمد: بازشناسی واژگان کلیدی و اصطلاحات و مقررات شهرداری در ایران، ۱۳۸۴
- ۸- قربانی، فرج‌الله، «مجموعه قوانین و مقررات شهرداری»، ۱۳۸۵.
- ۹- کامیار، غلامرضا، حقوق شهری و شهرسازی، انتشارات مجد، ۱۳۸۵
- ۱۰- لنگرودی جعفری، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، گنج دانش، ۱۳۷۶
- ۱۱- معاونت امور عمرانی استانداریهای اصفهان و...، «طرح جامع راهبردی عوارض شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور»، سازمان شهرداری‌های کشور، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۲- معاونت طرح و برنامه، دفتر برنامه ریزی و بودجه وزارت کشور، نقدی بر نحوه دریافت عوارض شهرداری‌ها، وزارت کشور ۱۳۷۷



وزارت کشور



سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور
معاونت آموزش شهروندان و مدیریت شهری و اجتماعی